

# مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده

باقر ساروخانی

مقدّمه‌ای بر

# جامعه‌شناسی خانواده

باقر ساروخانی

سروش

تهران ۱۳۸۲

ساروخانی، باقر، ۱۳۱۸ ـ
مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده / باقر ساروخانی. ـــ [ویرایش ۲]. ـــ تهران: سروش(انتشارات صداوسیما)، ۱۳۷۵.
۲۵۱ ص.: جدول، نمودار.
۷۵۰۰ ریال.
چاپ سوم: ۱۱۰۰۰ ریال: ISBN 964-435-439-7
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
پشت جلد به انگلیسی:
Sociology of Family.
کتابنامه: ص. ۲۳۴-۲۵۰
چاپ ششم: بهمن ۱۳۸۲.
۱۹۰۰۰ ریال. ISBN 964-435-718-3
۱. زناشویی. ۲. زناشویی ـــ ایران. ۳. خانواده. ۴. زنان ـــ اشتغال. ۵. خویشاوندی. الف. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش. ب. عنوان. ج. عنوان: جامعه‌شناسی خانواده.
۳۰۶/۸ HQ۷۴۳ /۲س۷م
۱۳۷۵
کتابخانه ملی ایران ۷۸-۶۶۷۳م

انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتح، ساختمان جام‌جم

مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، ۶۴۰۴۲۵۵

http://www.soroushpress.com

عنوان: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده

نویسنده: باقر ساروخانی

چاپ اول: ۱۳۷۰ چاپ پنجم: دی ۱۳۸۲ چاپ ششم: بهمن ۱۳۸۲

این کتاب در دوهزار نسخه در چاپخانهٔ انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.



شابک: ۳ـ ۷۱۸ـ ۴۳۵ـ ۹۶۴ ISBN: 964 - 435 - 718 - 3

# فهرست مطالب

# پیشگفتار

اثری که بدین سان تقدیم جامعهٔ دانش‌پژوهان فارسی زبان می‌شود، حاصل نزدیك به بیست و پنج سال کار آموزش و پژوهش در زمینهٔ جامعه‌شناسی خانواده در ایران و کشورهای دیگر است. پذیرش موضوع «گزینش همسر در ایران و غرب» به عنوان رسالهٔ اصلی دکترای این جانب در سوربن به وسیلهٔ ژان استوتزل استاد عالی‌قدر به سال ۱۳۴۲، آغاز راه بود. پس از آن در سال ۱۳۴۷ با تقبل درس جامعه‌شناسی خانواده در دانشگاه تهران، بعد آموزش نیز بدان افزوده شد و این هر دو (پژوهش و آموزش)، از آن تاریخ تاکنون ادامه داشته است. قسمتهایی از این اثر در سالهای بعد از ۱۳۵۰ به صورت پلی‌کپی در اختیار دانشجویان قرار گرفت و هر سال نیز مورد تصحیح و تجدیدنظر واقع شد، فرایندی که بعد از این نیز ادامه خواهد یافت و با هر چاپ، این اثر با ابعادی نو در اختیار دانشجویان و همهٔ علاقه‌مندان به مباحث خانواده و ازدواج قرار خواهد گرفت.

کتاب را هدفی است مضاعف: از جانبی برای استفادهٔ دانشجویان درس جامعه‌شناسی خانواده به نگارش درآمده است و از جانب دیگر همهٔ علاقه‌مندان به مباحث خانواده را مطمح نظر دارد. از این رو کوشش شده است مباحث علمی با سادگی تمام مطرح شوند تا هم ارباب دانش را مفید افتند و هم به کار دانش‌دوستان غیردانشگاهی آیند.

در این سرآغاز باید از همهٔ کسانی که در تمامی این سالها دربهبود کمّی و کیفی این اثر مفید بوده‌اند، تشکر کنم. باید عمیق‌ترین سپاس خود را به ژان استوتزل اهدا کنم که در بحبوحهٔ اتمام این کتاب (۱۹۸۷) درگذشت. از دوستان ارجمند، آقای مرتضی ثاقب‌فر که مقدمهٔ رسالهٔ این جانب را ترجمه کرد و در این اثر قسمتهایی از آن به کار آمد و نیز آقای علیرضا کاظمی سپاسگزارم. همچنین باید از خانمها سیمین افقهی، بتول سلطانمحمدی، مهناز زند و پروین باقری به جهت تلاش صمیمانهٔ آنان در طرحی ناتمام در زمینهٔ خانواده ـ که خود انگیزهٔ تسریع در تهیهٔ این اثر گردید سپاسگزاری نمایم. آقای جواد طباطبایی در نهایت دقت کارویراستاری کتاب را به‌عهده گرفتند، از این رو خواهشمندم مراتب نهایت سپاس این جانب را بپذیرند. امید که این اثر در بازار دانش محك یابد و هرروز ابعادی نو پذیرد.

تهران ـ اسفندماه ۶۷

باقر ساروخانی

# مقدمه

دربین تمامی نهادها، سازمانها و تأسیسات اجتماعی، خانواده نقش و اهمیّتی خاصّ و بسزا دارد. تمامی آنان که در باب سازمان جامعه اندیشیده اند، همهٔ مصلحین، حتی رؤیاگرایان و آنان که به ناکجا آباد[1] روی کردند، بر خانواده و اهمیّت حیاتی آن برای جامعه تأکید ورزیده‌اند. به درستی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعّای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد. باز بی‌هیچ شبهه، هیچ یك از آسیبهای اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد. به‌بیان اتوکلاین برگ[2]، فرزند پدر بشر است، یعنی اوست که رسالت تداوم نسلها را در خود دارد و هم اوست که کیفیّت و کمیّت نسل فردا را رقم می‌زند. آلن ژیرار، در باب همین اهمیّت ازدیدگاهی دیگر در اثرش گزینش همسر در *فرانسهٔ معاصر* می‌نویسد: «در بین تمامی مراسم، آداب و حوادث اساسی حیات انسانی، ازدواج از اهمیتی بسزا برخوردار است؛ هم از نظرگاه فرد، هم ازدیدگاه زیستی و هم ازمنظر اجتماعی، هیچ نهادی نیست که همانند آن جهانی و از نظر غایت ثابت و پایدار باشد. از این رو هیچ نهادی همانند آن تحت تأثیر دگرگونیهای اجتماعی قرار نمی‌گیرد.»[3]

نوشته‌های انسانشناسی، مشحون از آراء دانشمندانی است که نه تنها خانواده را پایدار می‌بینند، بلکه آثار عمیقی از جانب آن بر فرزندان ملاحظه می‌کنند. کاردینر که اصطلاح

۱. آن گروه متفکرانی که ازرویارویی با واقعیت اجتماعی بازماندند، کنج خلوتی گزیدند و در آن جامعه‌ای رؤیایی یا خاصّ میل و سلیقهٔ خویش بنا کردند. آنان را در اصطلاح «ناکجا آبادگرا، utopianists» می‌خوانند و جامعهٔ رؤیایی شان را «ناکجاآباد، utopia». ادبیّات اجتماعی مشحون از اندیشه‌های آنان است و از افلاطون تا توماس مور و کامپانلا، سرتاسر تاریخ دانش را پوشانده‌اند.

2. O. Klineberg

نویسنده این جمله را عنوان فصلی از کتابش *روانشناسی اجتماعی* که به وسیلهٔ علی محمد کاردان به فارسی برگردانده شده، قرار داده است.

3. A.Girard, 1964, p.15.

«شخصیت اساسی» را عنوان کرده، معتقد است در افراد هر جامعه صفاتی مشترك می توان یافت و آن صفات که شخصیت اساسی آنان را تشکیل می دهد، معلول نهادهای نخستین اجتماعی است و هم آن صفات به نوبهٔ خود در نهادهای ثانوی آن جامعه منعکس می گردد و بر آن اثر می نهد.

«در جامعه‌ای که تربیت کودك با بازی و مدارا و ملاطفت آمیخته است، شخصیت اساسی افراد به نرم‌خویی و آسانگیری مقرون می شود و خدایان در چنین جامعه‌ای پر از رحمت و شفقت تصور می شوند. تربیت سختگیر، انسانی تندخلق بار می آورد.»[۴]

همچنین تحقیق مارگارت مید در ساموا در همین زمینه، یعنی آثار تربیت خانوادگی بر کودکان نتایجی مشابه به دست می‌دهد:

**«مردم ساموا مهربانند، چون تربیت آرام است و انسان یاد می گیرد که از قوانین به‌سادگی تبعیت کند.[۵]» گورر[۶] دانشمند انگلیسی در کتابش مردم *آمریکا* خصایص امریکایی چون** بی‌اعتنایی به قدرت و آزادی‌خواهی را از تربیت در کودکی ناشی می‌داند؛ چون در خانوادهٔ آمریکایی، زن منزلتی شامخ دارد و پدر که در پاره‌ای از موارد متعلق به گروههای تازهٔ مهاجر است، تسلط کامل بر فرزندان ندارد. وجدان آمریکایی و به زبان دیگر، «من برتر» در آن جامعه رنگ زنانه دارد و رفتار خشن و آزاد آمریکایی در حقیقت عکس‌العمل در برابر آن است.

[۷] انسانشناسان در جوامع مختلف نشان داده‌اند که طرز پرورش طفل در هر جامعه کلید فهم آن اجتماع و فرهنگ آن است. ازحدود سالهای ۱۹۳۰ به این سو مردمشناسان کوششهایی خاص در مطالعهٔ طرز پرورش کودك در اجتماعات مختلف به کار بسته‌اند و منشأ بسیاری از مشخصات اجتماعی و فرهنگی را در نحوهٔ رفتار با کودکان جسته‌اند، تا جایی که امروزه هر محقق فرهنگ، از بررسی دوران کودکی و نحوهٔ بارآوردن کودکان در جامعه آغاز می کند و نهادهای اجتماعی را انعکاسی از این تربیت و ناشی از آن می‌داند.

بدون جانبداری محض از نظریات روانکاوان ـ که عنصر تعیین کننده در شخصیت آیندهٔ کودك را در سالهای اولیهٔ وی می جویند ـ می توان به اریکسون استناد جست که می گوید: «والدین در این دوره از تربیت کودك با سلوك و رفتار خویش، به طور منظم و ناخودآگاه قواعد بنیانی الگوهای فرهنگی خود را در نظام عصبی کودك جای می‌دهند.»[۷]

فروید با کاوش در وجدان ناآگاه انسان، آثار گذشته را در خلق و خوی وی مؤثر دانست و از این طریق، باز هم تأثیر خانواده بر کودك اهمیت یافت.

۴. ش راسخ، ۱۳۴۷، ص ۴۵.    ۵. همان، ص ۴۵.

6. Gorer

۷. نیز تحقیقات لابار (Labarre) در ژاپن که قبول امپراتور را ناشی از تربیت در خانواده می داند و بررسیهای شافنر (Schaffner) که پذیرش محض رئیس مملکت را در آلمان ناشی از ساخت خانواده می داند، نتایجی در همین جهت به دست می دهند.

مطالعات گورر در روسیه نشان داد که حتی قنداق کردن کودك در خانواده و روشهای آن، در روحیهٔ کودك آثاری عمیق بر جای می‌گذارد و چه بسا که اطاعت کورکورانه از بزرگان را در او پرورش می‌دهد.

سزارحیم در باب چگونگی شیر دادن کودك از جانب مادر و تأثیر آن بر شخصیت کودك سخن به میان می‌کشد و مثالی از استرالیا نقل می‌کند که در آن فطام مطرح نیست و کودك هر قدر می‌خواهد شیر می‌خورد و از این رو بامنهیات کمتری در اجتماع نیز روبه‌رو می‌شود و شخصیتی درست مقابل آنچه گورر ترسیم می‌کرد، می‌یابد.

اریش فرم، از شخصیتی سخن می‌راند که نامش را شخصیت ضعیف کش[8] می‌نهد و به زعم او خشونت پدر در خانواده، کودك را چنان بار می‌آورد که بی‌چون و چرا فرمان پذیرد و در برابر قوی تسلیم محض ماند، لیك در برابر ضعفا قدرت خواهد و تسلطی بی‌چون و چرا طلبد.

حساسیت روانی کودك، انعطاف او، مخصوصاً تجمع هر اثر خارجی که بر وی وارد می‌شود در جزء ناآگاه وجدانش، اثر اولیهٔ خانواده را پایاتر می‌سازد. در این زمینه بازهم آثار بسیاری پدید آمد که بر تأثیر تربیت در خانواده و مخصوصاً نقش حساس مادر دلالت داشت. حتی کارلسون[9] خرسندی فرزندان را به هنگام ازدواج متأثر از خرسندی والدین آنان درخانواده می‌دانست.[10] همچنان که درست درهمین مضمون، کوترل و برگس[11] سعادت فرزندان را در زندگی زناشویی از سعادت والدین در خانواده متأثر می‌دانند. بالاتر از این و با دیدی روانکاوانه متأثر ازصاحبنظران این رشته، ترمن[12] تمایل مرد را به ازدواج با دختری که از جهتی یادآور مادر باشد، نشان می‌دهد و کیرك پاتریك[13] بر تشابه ویژگیهای جسمانی همسر با مادر تکیه دارد.

با این همه و به رغم اهمیت حیاتی خانواده در سلامت جسم و روان انسانها در تمامی جوامع، خانوادهٔ جدید درمعرض تهدیدهایی بسیار است:

۱. از جانبی شاهد رقابت سخت دیگر نهادها و سازمانها نظیر وسایل ارتباط جمعی با خانواده‌ایم. تکنولژی عظیم ارتباطات در همه‌جا، از جمله خانواده، جای یافته و هیچ گریزی از آن نیست، زیرا که روندی بازگشت ناپذیر[14] دارد و خواه ناخواه بر این واحد مهمّ اجتماعی آثاری شگرف بر جای می‌نهد که برخی از آنها چنینند:

## ریزش دیواره‌ها

خانوادهٔ انسانی از آغاز پیدایی خود، همچون حریم امن حیات انسان تجلّی یافت.

8. authoritarian personality 9. G Karlsson, 1963.

۱۰. به نقل از: B.Saroukhani, 1968, p.36.

11. E.W.Burgess, H.J.Cottrel, 1939. 12. L.M.Terman. 1939. 13. C.Kirkpatrick, 1937.

14. irreversible

ضرب‌المثل معروف «چهاردیواری اختیاری» در بین هزارها مثل دیگر، گواه بر وجود دیوارهایی گاه بلند در اطراف خانه است. انسانها در درون آن استراحت می‌کردند، به کار می‌پرداختند و در هر حال از قیل و قال جامعه دور بودند. عصر ارتباطات جمعی، بر این واقعیت رقم بطلان زد و پایان این دوران را بر حیات تاریخی خانواده اعلام داشت. بدین سان، دیواره‌های نفوذناپذیر خانه فرو ریخت، و امواج رادیو و تلویزیون سرتاسر آن را در تمامی شبانه‌روز انباشت. در خانواده هر لحظه جامعه جای یافت و این کانون امن حیات، مرکز مباحث اساسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گردید. در درون خانه‌های ما هر شب قتل واقع می‌شود، عروسی برپا می‌گردد و آخرین اخبار دنیا انعکاس می‌یابد. بنابراین دیگر خانواده محدوده‌ای جدا و محصور[۱۵] نیست.

## تکوین ابعاد نوین

خانواده در تمامی تاریخش، کانون کار و استراحت بود، اما امروز کانون فرهنگی ـ اجتماعی نیز هست. انسانها به خانه می‌آیند تا بیاموزند و باز به خانه روی می‌کنند تا در آن از جهان آگاهی یابند. بنابراین خانوادهٔ جدید، چنان ابعادی دارد که هرگز در تاریخ نداشته است. گاه سازمانهای آموزشی برنامه‌های خود را از طریق تلویزیون یا رادیو پخش می‌کنند. بنابراین خانواده کانون آموزش رسمی نیز هست. در بسیاری از کشورها، آموزش بی‌سوادان از طریق رادیو تحقق می‌پذیرد. بنابراین در خانه و خانواده می‌توان الفبای درسی نیز فرا گرفت.

## بازگشت مردان

با توجه به آنچه گفته شد، بسیاری را عقیده بر این است که در خانوادهٔ جدید چنان جاذبه‌هایی پدید آمده است که مردان گریزپای را نیز بدان متوجّه ساخته است. حال که در خانه می‌توان از دنیا خبر گرفت و با دیدن برنامه‌های سرگرم‌کننده، از فراغتی فرهنگی برخوردار شد، پس می‌توان بدان بازگشت و دیگر کمتر نهاد یا سازمانی قدرت رقابت با خانه را از نظر جاذبه می‌تواند داشته باشد.

## ارتباط موزاییکی

با این همه، خانوادهٔ نو انسانها را به خود می‌کشد، امّا نه در تامیّت هستی آنان. افراد خانه عادت می‌کنند از آغاز شب در محلی (مثلاً همان خانه) جمع شوند و به رادیو و مخصوصاً تلویزیون گوش فرادهند. در این حال، ممکن است بر اثر کمی جا بسیار فشرده بنشینند، امّا توجه آنان به خارج از خانه است. روابط متقابل آنان رو به کاستی است، آن طور که نبودن یکی ازافراد خانه کمتر محسوس است. به بیان دیگر، به جای آنکه مانند قرنهای پیشین افراد خانه با یکدیگر

15. isolate

گفت‌وگو کنند، درددل کنند و بیامیزند، با تلویزیون سروکار دارند. این فرایند را باید نوعی بحران عاطفی[۱۶] در خانهٔ جدید خواند. باز در همین روند به نوعی تجزّی شخصیّت انسانی دیده می‌شود. انسان به طور کامل در خانه نیست، هر چند که به ظاهر و از نظر جسمانی در جمع ساکنان خانه است. فراگرد بخشی شدن[۱۷]، یا یك بعدی شدن[۱۸] و به طور دقیق جدایی از تامیّت[۱۹] انسان در خانه، به درستی و بی‌هیچ شبهه، عوارضی بسیار بر جای می‌گذارد. مخصوصاً که با بسط وسایل ارتباط جمعی، از جانبی به جهت تعدّد کانالهای تلویزیون و از جانب دیگر به خاطر کوچك شدن این وسیله و خریداری آن توسّط هر یك از اعضای خانه، این تجمّع صوری نیز گسست. هر کس در اطاق خود تلویزیونی، رادیویی و یا روزنامه و مجلّهٔ خاصّی دارد و بدان روی می‌کند.

## رقابت در انتقال ارزشها

اگر در تمامی قرنها، خانواده انحصار آموزشی و انتقال ارزشهای حیاتی را در خود می‌دیدید، حال چنین نیست. فرزندان امروز از سرچشمه‌هایی دیگر و از جمله وسایل ارتباط جمعی بسیار چیزها فرا می‌گیرند. آنان کمتر تحت تأثیر والدین و به طور کلّی بزرگ‌ترهای خانه‌اند زمانی نیز که بین ارزشهای خانه و آن ارزشها که از طریق وسایل ارتباط جمعی ارائه می‌شوند تعارض رخ می‌دهد، به نظر چنین می‌رسد که قدرت غالب از آن وسایل همه‌گیر و همه‌جا حاضر ارتباط جمعی است. بنابراین، می‌توان گفت که خانهٔ جدید از بزرگ‌ترین امتیازات سنتی خود خالی گشته است یا آنکه دست‌کم در برابر رقبایی «تیزچنگ» قرار گرفته است. منظور این نیست که این روند نادرست قلمداد شود، تنها می‌خواهیم بر پیدایی آن و بالطبع تأثیرش بر محتوای درونی خانواده اشاره کرده باشیم.

بدین قرار، خانوادهٔ نو، در کنار وسایل ارتباط جمعی هر چند، جهاتی مثبت یافت، امّا با رقابتی سهمگین نیز مواجه شد. همین رقابت بین خانواده و سازمانهای آموزشی نیز پدید آمد. آنچنان که دیگر ذهن و روان کودك به‌تمام معنی در اختیار والدینش نیست. گاه او خود پیامهای نوین فرهنگی را به خانه می‌آورد و خود موجبات بسط و تعالی فرهنگ خانه می‌شود. زمانی که مادر و معلّم دو ارزش متمایز را ارائه می‌کنند، معمولا برد با مدرسه و صاحبان آن است. هر چند که این خود مدتها تکوین مطلوب شخصیت طفل را به تأخیر اندازد.

۲. گذشته از این فرایند یعنی انحصارزدایی که خانوادهٔ جدید از نظر آموزشی با آن مواجه است،ابعاد کمّی خانهٔ نو نیز از دو دیدگاه روبه کاستی نهاد:

**الف.** مهاجرت خانوادهٔ جوان به مکانی نو و به اصطلاح نومکان شدن خانوادهٔ جدید که با خود دوری والدین از خانهٔ نوپا را به همراه دارد.

**ب.** کاهش تعداد فرزندان، که این گرایش در بسیاری از جوامع چنان پا گرفت که خانواده به

16. emotional crisis 17. partial 18. unidimensional 19. totality

عنوان مشروع‌ترین و طبیعی‌ترین واحد تولیدمثل از تأمین حداقل نیروی انسانی در راه بقای نسل بازماند. نمونهٔ جامعهٔ فرانسه بعد از جنگ دوّم جهانی بسیار جالب است: در سالهای ۱۹۴۵ که ارتش نازی نابود گردید و فرانسه از اشغال نازیها به در آمد، ژنرال دوگل رهبر در تبعید به وطن بازگشت. او در اوّلین سخنرانیهایش در بین همهٔ وعده‌ها، به جامعهٔ فرانسه نوید داد که یك میلیون بچّه برای فرانسه فراهم آورد. منظور این بود که چنان وسایل و ابزاری در تشویق خانواده‌ها به تولیدمثل فراهم آورد که خطر انهدام نسل فرانسه از بین برود.

۳. علاوه بر این، خانوادهٔ جدید در برابر موج دگرگونیهای نو با تجزّی تاریخی خانواده و کار مواجه گشت: در گذشته‌ای نه چندان دور، خانواده واحد تولید و مصرف هر دو تلقی می‌شد. کار انسانها با خانوادهٔ آنان درهم آمیخته بود و از این دیدگاه خانواده اهمیتی اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی می‌یافت نتایج این امر بسیار بود:

ـ از طرفی، پدر، سمتهایی خاصّ و با آن جایگاهی ویژه می‌یافت. او در عین حال والد (سمت زیستی)، پدر و کارفرمای اقتصادی بود. ازدیدگاه نیروی انسانی نیز گروهی خاصّ در جامعه پدید آمده بود که بدان کارگران فامیلی یا خانوادگی اطلاق می‌شد. آنان کار و خانواده را به هم آمیخته بودند یا به بیان دیگر کا را درخانه تسرّی بخشیده بودند.

ـ از جانب دیگر، در چنین خانواده‌ای، جوان با کارش، خانوادهٔ نوپایش را نیز در چارچوب خانوادهٔ بزرگ جای می‌داد و این امر نه تنها بر حجم خانواده (از دیدگاه کمّی) می‌افزود، بلکه ترکیب خانواده و نوع روابط آن را تحت تأثیر قرار می‌داد.

ـ سوّم آنکه در شرایط ادغام واحدهای کار درخانه، انسانها به مدیریّتی خو می‌گرفتند که در اصطلاح پدرمآبی[20] خوانده می‌شود. هنگامی که رئیس خانه و مدیر اداری هر دو پدر است، از جانبی قدرت پدر روبه افزایش می‌نهد و از جانب دیگر مدیریّت با عواطفی می‌آمیزد که در شرایط تجزی کار از خانواده تحقق‌پذیر نیست.

در روزگار ما این روند یا به کلی متوقف گردیده است و یا آنکه صرفاً در زمینه‌هایی چند (نظیر کشاورزی) دیده می‌شود. مدیریت نه تنها از خانواده جداست، بلکه از سرمایه نیز تجزّی می‌جوید. به طوری که با پیدایی شرکتهای عام، مدیریّت به عنوان یك حرفه و تخصّص رخ می‌نماید. بنابراین خانوادهٔ جدید با امحای ابعاد تولیدی آن صرفاً یك واحد مصرفی است؛

امّا در این راستا نیز گفت‌وگو بسیار است. بسیاری را عقیده بر این است که با پیدایی روشهای جدید مصرف از جمله کار تمام وقت اداری، صرف غذا در محلّ کار (نهار و حتّی صبحانه) و همچنین مهاجرت وسیع زنان از خانه و حتی کار تمام‌وقت آنان، دیگر خانه به صورت سنّتی واحد مصرف نیز نیست و از این به بعد نیز آرام آرام جدا می‌شود.

۴. پیدایی سازمانهای دیگر، نظیر مهدکودك و..... موجب جدایی زودرس مادر، فرزند و آنهم در

20. paternalism

حساس‌ترین سالهای زندگی و حیات کودك گردید که خود در مواردی حاد به استعفای مادر از نقش خویشتن و نیز تکوین عوارضی چند نظیر پرستار مادری[21] انجامید که بر تعادل عاطفی کودك اثر نهاد.

تمامی این شرایط موجب گردید که خانواده با انفجار نقشهایش مواجه شود و در هرحال در معرض عظیم‌ترین دگرگونی تاریخی قرار گیرد. ژان کازنو، دراثرش *جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی*[22] تحت تأثیر همین عوامل به نقل از ویلیامز می نویسد: «عوامل ثبات خانواده را تهدید می نماید. خانواده‌ای که در زن و شوهر و فرزندان خلاصه می شود، صرفاً از طریق والدین به نمایندگان نسلهای پیشین می پیوندد؛ بدون آنکه خود را در آنان ادغام نماید. بچّه‌ها نیز به نوبهٔ خود خانواده را به محض ازدواج ترك می کنند و دیگر خانواده عامل ایجادکنندهٔ تداوم زمانی نیست. علاوه بر این، افزایش طلاق ما را به سوی نظامی می‌کشد که در آن خانواده‌های چند همسر به طور متوالی پدید آمده، جانشین یکدیگر می شوند.»[23]

الن توفلر در اثرش *ضربهٔ آینده* از این نیز فراتر رفته می نویسد: «در آینده به جای خانوادهٔ امروزی شاهد پیوندهایی صرفاً موقت خواهیم بود.»[24]

آیا دقیقاً چنین است؟ و آیا در برابر این واقعیت گریزی نیست و انسانها ناچار به پذیرش آنند؟ پاسخ هر دو سؤال منفی است:

در پاسخ به نخستین پرسش، می گوییم، به نظر ما پیدایی این حوادث به معنای تضعیف قطعی خانواده و یا امحای آن نیست. بسیاری از اندیشمندان جهان امروز، علیرغم تمامی این نظریات بدبینانه، از دگرگونی خانواده، نوسازی آن و پیدایی پایگاههای جدید برای آن سخن می‌رانند: به نظر ریس[25]، هیچ دلیلی وجود ندارد که دالّ بر تغییرات سریع و وسیع در نقش خانواده در جامعهٔ جدید باشد. لیك به نظر می‌رسد که به سوی آزادی بیشتر زوجین و تشابه تدریجی نقشهای زن و مرد پیش می‌رویم. باز علیرغم نظریاتی که در جهت نفی ثبات خانواده ابراز شده است، حتی در جوامع صنعتی انسانها به ثبات کانون خانواده می‌اندیشند. طبق تحقیقی که توسّط سوفرس[26] صورت گرفت، ۵۶ درصد زنان و مردان فرانسوی بر این اعتقادند که جز در کانون خانه عشق پدید نمی‌آید و ۵۹ درصد سعادت را مقرون خانواده می‌دانند. بررسی دیگر نیز نشان می‌دهد که چنین عقیده‌ای بالاخص از جانب جوانان نیز ابراز می‌شود؛ در سال ۱۹۵۷، ۸۲ درصد

21. hospitalism

۲۲. عنوان اصلی این کتاب *جامعهٔ همه‌جایی* است، لیك به سبب نامأنوس بودن نام در فارسی، *جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی* خوانده شد و به وسیلهٔ این جانب و دکتر منوچهر محسنی ترجمه و در انتشارات سروش (چاپ اوّل) و اطلاعات (چاپ دوّم) منتشر شد.

۲۳. همان، ص ۱۴۹.

24. A.Toffler, 1970, p.233.  25. Reiss

۲۶. S.O.F.R.S. در کنار ایفوپ (I.F.O.P.)، یکی دیگر از مؤسسات سنجش افکار در فرانسه است.

جوانان ادّعا می کنند که وفا اصل اوّل عشق است و در سال ۱۹۶۹ همین نظر توسّط ۸۶ درصد جوانان ابراز می شود و تمامی اینها دالّ بر ثبات خانواده و تعهّدبه وفای بدان است.[۲۷] حتی ژانتل[۲۸] اثرش را به نشانهٔ بقای خانواده و تثبیت ارکان آن، به سوی تمدن زوجین نام نهاد.

روزن مایر[۲۹] درمقاله‌اش «مقدمه بر جامعه‌شناسی جوانان» در تأکید بر همین روند، چنین می نویسد:

«تاکنون بیش از اندازه به سستی روابط پدر و مادر و فرزندان اشاره شده است بدون آنکه به پیوندهای عمیق خانوادگی توجهی بشود. جدول همبستگی ۱۸ متغیر وابسته و تحلیل فاکتوریل این جدول نشان می‌دهد که روابط فرزندان با پدر و مادر علیرغم اختلافاتی که بین آنها پیش می‌آید، روابطی استوارند. جدول مزبور فقط نشان‌دهندهٔ تعلق و یا عدم پیوستگی عاطفی بین فرزندان و والدین آنهاست. پاسخهای دیگری که با روشهای گوناگون از قبیل تکمیل جملات ناقص و یا استعمال عباراتی که قبلا در اختیار جوابگو گذاشته می شوند، مؤید چنین نتایجی است.

داده‌های این تحقیق مؤید این مطلب است که روابط فرزند با والدینش (مخصوصاً با مادرش) محبت‌آمیز است. علاوه براین، نظر سایرین نیز حاکی از اعتماد کامل نوجوان نسبت به مادرش می باشد، اعتمادی که ظاهراً ازدوران کودکی سرچشمه می گیرد، بنابراین تحقیق ما دنباله و مکمل بررسیهایی است که رنه سپیتز (René Spitz) و ملانی کلین (Melanie Klein) در خصوص روابط عاطفی مادر و کودك به عمل آورده‌اند، نیز آراء اریکسن (E. H. Erikson) را دربارهٔ نقش اعتماد در همسان بینی خود با فرد دیگر و راهی که مادر برای ایجاد این اعتماد برمی گزینند، تأیید می کند.

درنظر کودك، مادر اساس خانواده را تشکیل می دهد. این مطلب هر چند بیشتر در خانواده‌های پایین تر (از نظر طبقات اجتماعی) تحقق می یابد لیکن همه‌جا صادق است. نکتهٔ جالب این است که همین نتایج در بررسیهای دقیق آماری که در خانواده‌های پیوستهٔ هندی و یا در اروپا و افریقا انجام گرفته، ملاحظه می شود. در کشورهای آمریکای جنوبی این تمایل بیشتر به صورت اجتماع در حول و حوش ما در تجلی می کند زیرا در این کشورها اغلب مرد دور از زن و کودك به سر می برد.»[۳۰] پس باید سخن از نوسازمانی[۳۱] و ساخت‌یابی مجدد[۳۲] خانواده راند. خانوادهٔ جدید باید در انطباق با جریانهای جدید اجتماعی قوت یابد و کماکان در حراست از سلامت جسم و جان انسانها به کار آید. در این معنی، افقی شدن هرم قدرت در خانوادهٔ جدید به همراه بسط روندهای دموکراتیك در کل جوامع، نباید به تضعیف این نهاد انجامد و باید توجّه داشت که از این فرایند

۲۷. کازنو (ژان)، ۱۳۶۵، ص ۱۵۰.

28. Jentel, (L.M), 1970. 29. Rosenmayer

۳۰. رزن مایر، ۱۳۴۸، ص ۸.

31. reorganization 32. restructuration

مثبت به خوبی استفاده شود. از این پس در لوای این حرکت بزرگ، دیگر تربیت خشك سنّتی لغو می گردد. به جای آنکه از آغاز حیات، کودك را عادت دهیم بی‌هیچ چون و چرا فوراً هر دستور را بپذیرد؛ از این پس، راه دراز امّا خوش سرانجام آموزش، درونی سازی[۳۳] هنجارها[۳۴] و در نهایت گفت‌وگوی مفید با کودکان را در پیش می گیریم. چه خوب است کودك از آغاز سالهای حیاتش با قوانین و هنجارهای خانه چنان آشنا شود و به عمق آنها پی برد که همگی را از آن خویشتن داند، خود در حراست از آنها بکوشد تا در نهایت آشتی انسان و قوانین اجتماعی از این میان برخیزد.[۳۵] باز چه خوب است به جای آنکه والدین همچون هیولاهای قدرت و زور به حساب آیند و کودك نداند چرا او را مجبور به انجام این عمل یا ترك فعل و عملی دیگر می کنند، چنان از طریق گفت‌وگو و در عمل اورا بار آورند که خود راه آنان را بپیماید و بی‌هیچ تردیدبپذیرد که قواعد ذکر شده توسّط آنان به صلاح خود اوست.

از روزنه‌ای دیگر، با کوچك شدن خانواده، به جای آنکه سخن از کاستی در نقش خانواده برانیم، بهتر است، بر ابعاد کیفی آن توجه بیشتر مبذول داریم. درلوای این حرکت جدید که فرزندان کمتری را برای خانه می‌خواهد، می‌توان بر تربیت نسلی همّت گماشت که «بلوغ اجتماعی»[۳۶] بهتر و مطلوب‌تر دارد، شهروندی تمام عیار به‌حساب می آید و می تواند خود در راه ارتقای کیفی جامعهٔ خویشتن مؤثر افتد.

با بسط دیگر سازمانها یا نهادها که در ایفای نقشهای سنّتی خانه، پدید آمده‌اند، باز به جای نومیدی، می توان چنین انگاشت که دیگر دوران هر انحصار[۳۷] در هر زمینه به سر آمده است. بهتر آن است که خانواده بتواند بهترین ارزشها را به کودك ارائه دهد تا بتواند در برابر دیگر سازمانها نقشی والاتر ایفا کند. در نتیجه هر جا که بنای تازه‌ای درراه تعلیهٔ انسان پدید می‌آید، نویدی از ارتقای انسانی به همراه دارد.

اهداف این کتاب نیز در همین محدوده جای می گیرد. سخن دربارهٔ حراست از مقدس ترین میراث اجتماعی است. پس باید دقیقاً آن را شناخت و با همهٔ تحقیقاتی که در باب آن در ایران و جهان صورت یافته‌اند، آشنا شد. زیرا همین شناخت است که ما را در راه بهسازی آن یاری خواهد کرد.

اساس فلسفی ما، متضمن نفی دومین سؤال پیشین نیز هست. ما انسانها را موجوداتی پذیرا و منفعل[۳۸] تلقی نمی کنیم. آنان می توانند با اراده و شناخت بر روند نامطلوب پدیده‌ها اثر گذارند.

33. internalization 34. norms

۳۵. چنانچه والدین بکوشند تا به جای تحکم ومجبور ساختن کودك به پذیرش هنجارهای اجتماعی، اورا با این هنجار آشنا سازند ودلیل پیدایی آن را برای اودقیقاً بیان نمایند، نتیجه این خواهد بود که کودك این هنجارها را می پذیرد، از آن خود می کند و بعدها نیز چنانچه فرد دیگری از آن تخطی کرد، بدو هشدار می‌دهد. این فرایند را درونی سازی (internalization) قواعد و هنجارهای اجتماعی می خوانند که موجبات آشتی انسان‌وقوانین جامعه را فراهم می سازد.

36. social maturation 37. monopolization 38. passive

جریانهای اجتماعی را واژگون سازند[۳۹] و به عنوان خلیفةالله، زمین را به مدد بهره‌مندی از موهبتهای الهی که در آنان به ودیعت نهاده شده است، جای مناسبی برای حیات فرزندانشان سازند. بنابراین نفی هرنوع جبرگرایی[۴۰] ویا فلسفهٔ ضرورت[۴۱] (در معنای اسارت انسانها و ادغام آنان در نظامهای اجتماعی)، آغازی در راه بی‌پایان شناخت و اندیشه برای بهسازی و نوسازی نهادها به وسیلهٔ انسانهاست.

با تمامی ایمانی که به اهمیّت خانواده داریم و این سطور موجزی از آن را منعکس می‌سازد، و نیز با تمامی کوششی که در راه قوام و دوام آن در این برههٔ حساس تاریخی در نظر داریم، در راه تهیهٔ این اثر کوشیدیم، امّا دراین راه با مشکلاتی نیز مواجه شدیم که برخی از آنها چنین‌اند:

## الف. مشکل ساختی

خانواده نزدیك‌ترین واحد حیات به انسان است. اکثریت قریب به اتفاق انسانها در خانواده به دنیا می‌آیند و نخستین گامهای حیاتی را نیز در آن برمی‌دارند. باز اکثریت قاطع انسانها خود نیز خانواده‌ای بنا می‌کنند و تمامی عمر را در آن به سر می‌آورند. لذا، شناخت این واحد اجتماعی، به جهت نزدیکی آن با انسان سخت دشوار خواهد بود. مطالعه‌ای فارغ از ارزش گذاری[۴۲] و لزوم وجود حداقل فاصله بین محقّق و موضوع مورد تحقیقش، در این زمینه به دشواری صورت‌پذیر است و این مشکل برای تمامی جامعه‌شناسان خانواده درجهان و درهر برهه ازتاریخ وجود دارد.

## ب. مشکل عرضی

تهیهٔ این اثر در ایران و به زبان فارسی با مشکلات دیگری نیز مواجه بود: از جمله، کمبود داده‌های دقیق، متقن و از طریق تحقیقات علمی به دست آمده در مورد خانوادهٔ ایرانی؛ مشکل دیگر، «حریمی بودن» و در اکثر موارد محرمانه بودن اطلاعات مربوط به خانواده است. برخلاف دیگر پژوهشها که بیشتر با رفتار انسانی سروکار دارند، در خانواده با ارزشها و اذهان سروکار است. آن هم ارزشهایی خاصّ که در زمرهٔ اسرار درونی خانه به حساب می‌آیند. بدین جهت، شاید بتوان گفت، مطالعهٔ خانواده ازمشکل‌ترین مطالعات اجتماعی است. چه، در اکثر موارد، یك پسر یا دختر متأهل حتی نزدیك‌ترین کسانش را به راز اساسی خود محرم نمی‌سازد. آن هم در جامعه‌ای که رازداری خانه و حراست از حرمت و قداست آن سنتی والا به حساب آمده است.

با تمامی این مسائل و اهدافی که ذکرش آمد، این کتاب آغاز گشت و تحویل جامعهٔ دانش‌پژوهان ایرانی گردید، به امید آنکه گامی کوچك به حساب آید و نویدبخش تحقیقاتی وسیع و همه‌جانبه در باب این پدیدهٔ مهم حیات گردد.

۳۹. بی‌هیچ تردید بیان خداوند در قرآن کریم در همین راستاست: اِنّ الله لایُغَیِّرُ مابِقَومٍ حَتیّ یُغَیِّروا مابِاَنفُسِهِم. (خداوند چیزی را که ازآن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند.) رعد، آیهٔ ۱۳.

40. determinism 41. necessitarianism 42. value-freedom

# بخش نخست

## ازدواج و تطوّر آن

# درآمد

در این بخش نخست می کوشیم تا بدین دو سؤال پاسخ دهیم: ازدواج چیست و نظر دانشمندانی چند که عمری در راه مطالعهٔ آن صرف کرده‌اند، در این باره کدام است؟ پس از آن دگرگونیهای ازدواج را در بستر تاریخ مطمح نظر قرار می‌دهیم. بی‌هیچ شبهه، این دو هدف با یکدیگر آمیخته‌اند: ازدواج پدیده‌ای مطلق و فارغ از بستر زمان و مکان نیست. در هر زمان و در هر جامعه چهره‌ای خاصّ دارد و با جامعه نیز دگرگون می شود. پس در فصل دوّم این بخش که با تطور ازدواج مرتبط است، پاسخ دقیق‌تری در باب این سؤال اساسی که ازدواج چیست، خواهیم یافت.

# فصل اوّل

# تعریف ازدواج و شناخت آماری آن

## تعریف ازدواج

ازدواج عملی است که پیوند بین دو جنس مخالف را بر پایهٔ روابط پایای جنسی، موجب می‌شود. بنابراین، رابطهٔ دو فرد از یك جنس چه به‌طور موقت و چه دائم ازدواج خوانده نمی‌شود.

از سوی دیگر در تعریف ازدواج، روابط جسمانی بین دو انسان از دو جنس مخالف به خودی خود کافی به نظر نمی‌رسد، چه، ازدواج مستلزم انعقاد قراردادی اجتماعی است که مشروعیت روابط جسمانی را موجب گردد. به بیان دیگر، در راه تحقق ازدواج باید شاهد تصویب جامعه نیز باشیم.

کارلسون[1] در اثرش *انطباق‌پذیری و ارتباط در ازدواج* این تعریف را از ازدواج به دست می‌دهد: «ازدواج فرایندی است از کنش متقابل بین دو فرد یك مرد و یك زن که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده‌اند و مراسمی برای برگزاری زناشویی خود برپا داشته‌اند و به طور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته و بدان ازدواج اطلاق شده است.» کلودلوی استروس[2] معتقد است که ازدواج «برخوردی است دراماتیك بین فرهنگ و طبیعت، یا میان قواعد اجتماعی و کشش جنسی.» گونتر[3] اثرش را به نام *ازدواج، اشکال و منشاء آن* با بحث از حیات و روابط جنسی بین حیوانات آغاز می‌کند و این از آن روست که ازدواج دارای منشاء زیستی و جسمانی است. اما بر این حیات زیستی و حیوانی، فرهنگ نیز افزوده می‌شود تا به زعم لوی استروس در اثرش *ساختهای اساسی خویشاوندی* موجبات دگرگونی حیات طبیعی را فراهم آورد و در نتیجه برآیندی نو پدید آید. تملمی این فرایند منبعث از این واقعیت است که انسان هم موجودی با نیازهای طبیعی است و هم موجودی است اجتماعی.

گذشته از این چهار خصلت (ارتباط جسمانی، تخالف جنسی، پایایی و قرارداد اجتماعی)، ازدواج ارتباطی را می‌رساند که در مقایسه با دیگر ارتباطات انسانی دارای تامیّتی است بی‌نظیر.

1. G.Karlsson, 1963, p.31. 2. C.Lévi-Strauss 3. H.F.K.Günther

دیگر ارتباطات انسانی هر یك بعدی از ابعاد حیات را می پوشانند و حال آنکه زوجیت دارای ابعاد زیستی، اقتصادی، عاطفی و نیز روانی و اجتماعی است. به بیان دیگر، همزیستی زوجین در درون خانواده، آنان را در چنان گردونه‌ای از ـ ارتباطات مختلف قرار می‌دهد که بی‌هیچ شبهه قابل مقایسه با هیچیك از دیگر ارتباطات انسانی نیست.

ازدواج و قرارداد ناشی از آن دارای نوعی تقدس است، برخی تا آنجا پیش می روند کم تقدس زوجیت را مهمترین وجه تمایز آن از دیگر روابط بین انسانها می دانند. مسیحیان کاتولیك چنان بر این بعد تأکید می‌ورزند که از آن، شکست ناپذیر بودن روابط زوجیت را مستفاد می دارند؛ حال که روابط زناشویی و قرارداد آن دارای قداست است، پس نباید هرگز دچار شکست یا گسست شود. لیك، این اندیشه که در نهایت، به منع طلاق می انجامد، موجبات دوگانگی جمعیت را به قانونی[4] و واقعی[5] فراهم می سازد، چه در صورت غیرقانونی بودن طلاق، تمامی جمعیت یك جامعه که دست به ازدواج زده‌اند، ضرورتاً مزدوج و دارای همسر به حساب می آیند و حال آنکه در عمل بسیاری از آنان دچار مشکلاتی چنان سترگ گردیده‌اند که خواه ناخواه سبب جدایی آنان شده است. این جمعیت در حال جدایی نه حق اظهار واقعیت حیات خویش را در پیشگاه قانون دارد و نه به طریق اولی حق ازدواج مجدد را.

از دیدگاهی دیگر، در برخی از جوامع چنان بر فرزندآوری تأکید می شود که ازدواج بدون آن را غیرقابل پذیرش و عملا ملغی تلقی می کنند. از این روست که نوع خاصی از طلاق را طلاق ارتجالی[6] یا خودبه خود می خوانند. بدین قرار که بعد از مدتی خاص چنانچه ازدواجی به فرزندآوری منتهی نشد، هر یك از طرفین بدون نیاز به فسخ قرارداد، حق دارد قرارداد تازه‌ای برای زوجیت با دیگری منعقد سازد.

## شناخت آماری ازدواج

برای تشخیص میزان ازدواج[7] و دانستن تعداد مجردّها و در نهایت احتساب تجرد قطعی[8] ـ یعنی کسانی که امید به ازدواج ندارند و احتمال زوجیّت نیز در بین آنان بسیار کم است ـ از

4. de jure 5. de facto

این دو مفهوم در زمینه‌های مختلف دانش اجتماعی به کار می روند و معناهای گوناگونی به ذهن متبادر می سازند:

الف: دراقتصاد، شرکت یا مؤسسه‌ای واقعی وقتی با این عنوان خوانده می‌شود که نه قانوناً بلکه عملا به کار مشغول باشد؛ نظیر شرکت غیررسمی (De facto corporation).

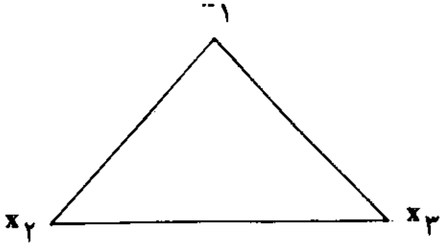
ب: در جمعیّت شناسی نیز جمعیّت به دو نوع تقسیم می شود: جمعیّت واقعی (de facto population) و جمعیّت قانونی که لزوماً با هم یکسان نیست.

پ. در فرهنگ سیاسی، دولت یا قدرتی است که به هر طریق (از جمله کودتا، انقلاب و...) جایگزین دولتی دیگر شده باشد. در مواردی چنین دولتی مورد شناسایی عملی (de facto recognition) قرار می گیرد.

6. spontaneous divorce 7. rate of nuptiality 8. celibacy

شیوه‌های گوناگونی استفاده می‌شود؛ با این شیوه‌ها می‌توان یا میزان ناخالص ازدواج در یك جامعهٔ خاصّ و در یك زمان معیّن را به دست داد، یا آنکه باکاربرد روشها و ابزاری دیگر، نتایج به دست آمده را خالص کرده به طور مشخص ارائه داد. امروزه در اکثر موارد احتساب ضریب ازدواج با در نظر گرفتن ضرایب ویژه به انجام می‌رسد. به عنوان مثال میزان ازدواج در کل یك جامعه را احتساب می‌کنند و سپس آن را در یك یا چند گروه سنی ویژه مورد بررسی قرار می‌دهند. این نوع بررسی که با عنوان میزان ازدواج برحسب سن[9] مشخص می‌شود، می‌تواند زودرسی یا تأخیر در ازدواج را در یك جامعه و در یك زمان خاصّ روشن سازد علاوه بر این در احتساب همین امر (میزان ازدواج) با توجه به عناصر اساسی، می‌توان به شناخت تصویر ازدواج در یك جامعهٔ خاصّ و زمان ویژه ازروزنهٔ طبقات اجتماعی، وضع اشتغال، میزان آموزش و... پرداخت. در این صورت در اصطلاح جامعه‌شناسی، به کار برد و عوامل موثر و تمیزبخش[10] پرداخته شده است و نیز میزان تاثیر زوجیّت از هر یك از آن عوامل مشخص می‌گردد. در بررسیهایی با عنوان «چند متغیر»[11]، شناسایی یك پدیده، نظیر ازدواج با توجه به چندعامل مطمح نظر قرار می‌گیرد. بدین سان، مشخص می‌شود که در یك جامعهٔ خاص ودر یك زمان ویژه، عوامل اساسی نظیر منشاء جغرافیایی (روستایی، ایلی و شهری بودن) و سطح تحصیلات باهم، چه تأثیری بر میزان ازدواج و زمان آن دارند. در این حال، همبستگی غیرواقعی[12] یا کاذب[13] مشخص می‌گرد و درجهٔ پیوست یك عامل با ازدواج احتساب می‌شود. به عنوان مثال در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ در تحقیقی که در مورد ازدواج و ویژگیهای آن در ایران به عمل آمد، ملاحظه شد که میزان مهر، شدیداً تحت تاثیر میزان تحصیلات است، همبستگی بین دو پدیده مستقیم و هم جهت بود. بدین معنی که هر قدر میزان تحصیلات بالا می‌رفت، به همان نسبت میزان مهر نیز افزایش می‌یافت. نتیجه این بود که آموزش بر مهریه مؤثر است، یعنی که میزان مهر با افزایش سطح آموزش به سرعت ارتقاء می‌پذیرد و به نظر می‌رسد که آموزش عامل مؤثر و قطعی بر میزان مهریه است، لیکن در عمل و با اعمال شیوه‌ای که چند متغیر را در تقاطع با یکدیگر[14] مطمح نظر قرار می‌داد، ملاحظه شد که میزان واقعی و خالص بستگی مهر به تحصیلات چندان زیاد نیست و بالعکس، آنچه بر هر دو پدیده سخت تأثیر می‌کند میزان درآمد خانواده است. به بیان دیگر، با مطالعهٔ چند متغیری مشخص می‌شد که محتوای آموزش در جهت تشویق دختران به افزایش مهر در ازدواج عمل نمی‌کند، بلکه به جهت بستگی تحصیلات (مخصوصاً تحصیلات عالی) و انحصار آن در قشرهای محدودی از جامعه، ناچار کسانی در هرم آموزش ارتقاء می‌یافتند که دارای درآمد بالایی بودند و درست همین افراد بودند که میزان مهریهٔ دخترانشان نیز بالا بود. دراین حالت، تصویری که از سه متغیر به دست می‌آید چنین است:

9. age specific rate of nuptiality 10. differentials 11. multivariation
12. fake correlation 13. spurious correlation 14. cross-variation




میزان تحصیلات $=x_3$ میزان مهر $=x_2$ درآمد خانواده $=x_1$

درحالی که در شرایط تأثیر متعادل هر سه متغیر، تصویری دیگر به دست می‌آید، بدین قرار:

$$x_1 \longrightarrow x_2 \longrightarrow x_3$$

حال به احتساب یك پدیده (میزان ازدواج) در یك جمعیت دیگر می‌پردازیم و از مثالی استفاده می‌کنیم که در فرهنگ *جامعه‌شناسی لاروس* آورده شده است:

در یك جمعیت ۱۰/۰۰۰ نفری زنان پنجاه ساله، در سالی خاص، تعداد ۸۹۸۸ نفر دست‌کم یك بار ازدواج کرده‌اند، به این شیوه:

۵۷ نفر بین سالهای ۱۵ تا ۱۶ سالگی

۱۷۶ نفر بین ۱۶ تا ۱۷ سالگی

۳۹۶ نفر بین ۱۷ تا ۱۸ سالگی

از فرمول $m(x_1x+1)$، یا با اعداد فوق $m(15-16)=57$، فرمول ضریب ازدواج بدین قرار به دست می‌آید: $nx=\frac{m(x2+1)}{cx}$ ، که در آن cx، کلیهٔ مجردین را در سالی خاص می‌رساند که در ارقام فوق ۱۰/۰۰۰ نفر برای ۱۵ تا ۱۶ سالگی، ۹۹۴۳ نفر برای ۱۶ تا ۱۷ سالگی می‌باشد، بدین سان:

$$n15=\frac{m(15-16)}{c_{15}}=\frac{57}{10,000}=$$ ۵/۷ در هزار

ضریب ازدواج نه تنها با توجه به تعداد مجردین بلکه برحسب تعداد کل جمعیت نیز احتساب می‌شود؛ که در این صورت با فرمول تعداد ازدواج در سالی خاص (n) بر کل جمعیت (N) به صورت ناویژه به دست می‌آید و در ۱۰۰۰ ضرب می‌شود.

## خلاصه فصل

۱. ازدواج در زمرهٔ پیچیده‌ترین روابط انسانی است. به درستی می‌توان گفت هیچ یك از روابط انسانی دارای ابعادی وسیع و متعدد همانند ازدواج نیست.

۲. ازدواج مظهر برخورد فرهنگ و طبیعت است. به بیان دیگر، جامعه می‌کوشد تا طبیعت (روابط غریزی) را مهار کرده برآن انگ فرهنگ زند.

۳. میثاق زناشویی دارای ویژگیهایی چون، پایایی (به استثنای ازدواج موقت)، اجتماعی

بودن، جهات و ابعاد جسمانی داشتن و تامیّت است.

۴. تاکید مفرط بر قداست پیوند زناشویی در بعضی از موارد موجب شده است که طلاق یا قطع ارادی پیوند ممنوع شود که این امر جمعیّت را به دو گروه واقعی و قانونی تقسیم می کند.

۵. تجرّد قطعی کسانی را در بر می گیرد که هرگز ازدواج نکرده اند و امیدی نیز به ازدواج ندارند.

۶. همبستگی کاذب، پیوند ظاهری بین دو پدیده است بدون اینکه در واقع دارای همبستگی علّی باشند.

## پرسش و پاسخ

۱. در کدام آیین رابطه، زناشویی چنان قداست دارد که گسست ناپذیر است؟

الف) کاتولیسیسم

ب) پروتستانتیسم

ج) کلیمیان

د) اسلام

۲. طلاق ارتجالی چیست؟

۳. تجرّد قطعی کدام است؟

۴. این عبارت: «ازدواج برخورد دراماتیك فرهنگ و طبیعت است»، به چه معناست؟

۵. چهار خصلت اصلی ازدواج کدام است؟

۶. همبستگی غیرواقعی یا کاذب چیست؟ مثالی از آن در باب خانواده و ازدواج بزنید.

۷. ضریب ازدواج چیست؟ چگونه محاسبه می شود؟

۸. به چه دلیل ازدواج در زمرهٔ پیچیده‌ترین روابط انسانی شمرده می شود؟

۹. درونی سازی یا جذب هنجارها چیست؟ یك مثال از آن در زمینهٔ خانواده بزنید.

۱۰. ارتباط موزائیکی چیست؟ یك مثال از آن در زمینهٔ خانواده بزنید.

۱۱. شخصیت ضعیف‌کش چیست؟ خانواده در پیدایی آن چه نقشی دارد؟

۱۲. اصطلاح «پدر مآبی» چیست؟ پس از تشریح، یك مثال بزنید.

۱۳. اصطلاح «شخصیت اساسی» چیست؟

۱۴. مطالعاتی را نام ببرید که در آن بر اهمیت دوران کودکی و نقش مادر تأکید شده است.

۱۵. تعریف کارلسون را از ازدواج مطرح کنید و سپس مورد نقد قرار دهید.

۱۶. جمعیت واقعی چیست؟ در برابر کدام نوع جمعیت قرار می گیرد؟

# فصل دوّم

# ازدواج، پدیدهٔ اجتماعی و تطور آن

## ابعاد اجتماعی ازدواج و اهداف آن

### ابعاد اجتماعی زوجیت[1]

با توجه به ورود فرهنگ به حریم زوجیّت می‌توان گفت ازدواج به تمام معنی یك پدیدهٔ اجتماعی است. علی‌الخصوص که تحت نظارت دقیق و در مواردی نگران جامعه صورت می‌پذیرد. وجود قواعد سخت و دقیق ناظر بر ازدواج در طول تاریخ، گواه همین مدّعاست، یعنی حضور دائمی جامعه در کار زوجیّت و کوشش آن در راه به نظم و قاعده کشاندن آنچه می‌توانست صرفاً در جهت ارضای غرایز صورت بندد. به طور قطع می‌توان گفت، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند در برابر ازدواج ـ یا پدیده‌ای که توزیع ژن را در آن تحت تأثیر قرار می‌دهد، و از دیدگاهی بقای نسل و تطور کمّی و کیفی آن بدان مربوط است ـ بی‌توجه ماند. پس پیدایی ممنوعیّتها، محدودیّتها و مشکلات در راه گزینش همسر در همین راستاست:

### ممنوعیتها

به معنای قوانین خاصّی است که در راه گزینش همسر وضع می‌شوند و مانع تحقّق ازدواج بین افرادی ویژه می‌گردند. پیدایی دوصورت از زوجیت: برون‌همسری[2] و درون‌همسری[3]، در نتیجه تمهید این قوانین صورت‌پذیر است. در حالی که برون‌همسری به معنای گزینش همسر از خارج از گروه اجتماعی است که بدان تعلق داریم، (نظیر عدم امکان گزینش از کسانی که به یك توتم یا نیای مشترك تعلق دارند.) درون‌همسری به معنای گزینش اجباری همسر در بین اعضای گروهی

۱. از اینجا تا پایان مبحث همسان همسری، ترجمهٔ قسمتی است از مقدمهٔ کتاب این جانب با نام *گزینش همسر در ایران و غرب* (*Le choix du conjoint en Iran et en Occident*) که در سال ۱۳۴۹ به وسیله آقای مرتضی ثاقب‌فر به انجام رسیده مورد تنقیح و تشریح بعدی قرار گرفته است.

2. exogamy 3. endogamy

است که متعلق بدانیم نظیر:

۱- درون‌همسری کاستی، در یك جامعهٔ کاستی انسانها ناچار از درون کاست خود همسر برمی‌گزینند تا ساخت درونی جامعه ثابت ماند.

۲- درون‌همسری نژادی، در یك جامعهٔ مبتنی بر آپارتاید، بازهم انسانها ناچارند ازدرون گروه نژادی خود همسر برگزینند.

آنچه موجبات پیدایی هر دو صورت فوق‌الذکر را پدید می‌آورد، قاعدهٔ جهانی زوجیت است با نام ممنوعیت ازدواج با محارم[4]؛ و به معنای منع زوجیّت با آنانی است که از جانب جامعه «حرام» تلقی می‌شود. به نظر لوی‌استروس منع زنای با محارم امری جهانی است یعنی که در همهٔ جوامع دیده می‌شود. از دیدگاه لوئیز مورگان، پیدایی محارم به معنای پیدایی زوجیّت است. به بیان دیگر، از نظر وی، تا زمانی که هیچ قاعده‌ای در راه گزینش همسر وجود نداشت، جامعه شاهد اختلاط آزاد[5] بود، یعنی که در آن هر کس می‌توانست با فرد دیگر رابطه برقرار سازد بدون آنکه مفهوم مشروعیّت[6] مطرح باشد. در نخستین گام به سوی ازدواج (به معنای دقیق کلمه) شاهد پیدایی نخستین قاعدهٔ زوجیت هستیم که براساس آن روابط زوجیّت بین پدر، مادر و فرزندانشان ممنوع می‌شود. (مورگان نام چنین نوع از ازدواج را همخون می‌نهد.) در گام دوّم به سوی ارتقای زوجیّت، باز منع زنای با محارم وسعت می‌یابد و این بار نه تنها فرزندان و والدین آنان را در بر می‌گیرد (رابطهٔ عمودی)، بلکه خواهران و برادران نیز نسبت به یکدیگر حرام تلقی می‌شوند (روابط افقی). مورگان این گونه ازازدواج را پونالوئن می‌خواند. امّا مرحلهٔ نهایی تکامل ازدواج (سند یا سمیك) زمانی است که قواعد مرتبط با ازدواج بسط می‌یابندو مفهوم‌محارم‌به‌روشنی تجلی می‌کند. بی‌هیچ شبهه، پیدایی قواعد منع زنای با محارم در تمامی جهان - اگر اندیشهٔ لوی استروس را در مورد جهانی بودن آن بپذیریم - مبتنی بر دلائل گوناگون است:

الف. مارگارت مید[7] با مطالعهٔ در بین آراپشها ممنوعیّت برقراری رابطهٔ زوجیّت با نزدیکان را در جهت غنی ساختن شبکهٔ خویشاوندی می‌داند. آراپشی در پاسخ به این سؤال که چرا با خواهرت ازدواج نمی‌کنی؟ می‌گوید: اگر من باخواهر خود ازدواج کنم، کجا شوهر خواهر خواهم داشت و از کجا شوهر خواهر دیگری خواهم بود و بدینسان کجا می‌توانم پیوند با دیگران را گسترش بخشم؟

ب. از نظر تیلور، ممنوعیّت زنای بامحارم نقشی حساس در تطور فرهنگ داشته است، چه، تا زمانی که ازدواجها در درون گروه خویشاوندان نزدیك ممنوع نشده بود، توسعهٔ جامعه از طریق بسط روابط سببی میسّر نبود.[8]

پ. فروید دراثرش توتم و تابو و دیگر نوشته‌هایش، این اعتقاد خود را به رشته تحریر درمی‌آورد که هر پسر باید در برابر تمایل جنسی نسبت به مادر و تعارض جنسی با پدر (عقدهٔ

4. incest  5. promiscuity  6. legitimacy  7. M.Mead  8. E.B.Tylor, 1889, p.266.

اودیپ) مقاومت کند و این کنترل مبنای منع زنای با محارم است.

ت. دیگران بر مسائل ژنتیك تأکید کردند و به منع زوجیت با کسانی پرداختند که در صورت ازدواج با آنها امکان بسط بیماریهای ژنتیك وجود دارد.

بدین قرار پدیدهٔ منع زنای با محارم لازمهٔ اجتماعی شدن روابط جنسی بین انسانهاست و گامی نخست در راه پیدایی ازدواج. این یك پدیدهٔ جهانی است و لیك در هر فرهنگ بردی خاص دارد (تعداد محارم وفاصله آنان با فرد) از این روست که دایرهٔ همسر گزینی از جهاتی بسیار بدان مرتبط است.

## محدودیتها

از طرف دیگر جامعه همواره کوشیده است با اعمال شیوه‌هایی خاص از ازدواج آزاد[9] فرزندانش جلوگیری نماید. محدودیتها موانعی هستند که در عمل، گزینش همسر را صورتی خاص می‌بخشند. به عنوان مثال، شرایط اجتماعی، تحصیلی و جغرافیایی هر یك به گونه‌ای گزینش همسر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بدین‌سان انسانها بی‌هیچ منع قانونی خواه ناخواه همسر از بین کسانی برمی‌گزینند که امکان برخورد با او را در فضایی جغرافیایی بیابند چنین است گزینش همسر در بین آنان که از دیدگاه طبقاتی در یك رده قرار دارند.

## مشکلات

تأثیر فرهنگ و جامعه بر گزینش همسر، گاه با تعبیهٔ مشکلاتی چند صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال، هنگامی که، انتخاب همسر با بارهای سنگینی چون مراسم بزرگ، مهریهٔ سنگین و..... روبه‌رو می‌شود، در نتیجه با تأخیر در ازدواج، کاهش در عمومیت آن و نیز کاستی در شمار متولدین و سرانجام کاهش میزان باروری مواجه خواهیم بود. با این همه، جامعه همواره ترجیح داده است، ازدواج اعضای خود را با مراسمی خاص و گاه با اهمیت بسیار برگزار کند.[10] خصلت اجتماعی

9. pan mixia

۱۰. بسیاری را عقیده بر این است که باید کار ازدواج باسادگی وبدون هیچ مراسمی صورت پذیرد. پیدایی ازدواجهای دوستانه (companionate marriage) در غرب نیز مؤید همین خواست است. امّا بدون آنکه تشریفات سنگین را ضرور بدانیم وجود مراسم ساده و فارغ از هزینه‌های سنگین را در راه گزینش همسر مفید می‌دانیم زیرا:

ـــ مراسم ازدواج موجبات برخورد، آشنایی و تماس دو گروه بزرگ خویشاوند را (از عروس و داماد) که از این پس خویشی سببی یافته‌اند، فراهم می‌سازد و از این رو هم موجبات قوام و وفاق اجتماعی را فراهم می‌کند و هم به نوعی، تضمین ضمنی در بقای خانواده نوپا را موجب می‌شود.

ـــ مراسم ازدواج بر عظمت واقعه زوجیت صحّه می‌گذارد و موجب به یاد ماندن آن برای فرد و جامعه می‌گردد.

ـــ مراسم ازدواج نماد یا نشانی از توجه خاصّ جامعه در کار همسر گزینی است. واقعه‌ای که باید بر کم و کیف آن اثر نهد و ماهیّت و ترکیب آن را در حیطهٔ تسلطّ خود داشته باشد. برای توضیح بیشتر در باب نقشهای گوناگون مراسم، به انواع ازدواج (ازدواج دوستانه) در همین اثر مراجعه شود.

ازدواج و اثری که گروه بر اعضای خود به هنگام گزینش همسر بر جای می‌گذارد، توسط پژوهندگان بسیاری چون برگس اووالین،[11] سنترز[12] و... مطرح گردیده است. این دانشمندان ضمن کوشش برای یافتن هنجارهایی که در امر انتخاب همسر در جوامع ـ جدید دخالت دارند، به مفهوم «همسان همسری اجتماعی» دست یافته‌اند. گفتنی است که پویش انتخابی مبتنی بر همسان همسری تاحد زیادی زیر نفوذ گروه انجام می‌گیرد.

از سوی دیگر در این نهاد آنچه لازم است تا بتوان از آن به عنوان یك پدیده اجتماعی سخن گفت، وجود دارد. این نهاد، نهادی است پایدار و دیرباز و ـ گواه بر این، بررسیهای گسترده و روزافزون مردم‌نگاری است. این نهاد تأثیر محسوس و آشکاری بر افراد دارد. این تأثیر ازسوی درون به صورت خواست و تمایل اعمال می‌شود و ازسوی بیرون به شکل اجبار و الزام. دربارهٔ خصلت الزامی ازدواج می‌توان گفت که خانواده همچون نیروی واقعی مجبورکننده‌ای به نظر فرد می‌رسد که گویی دائماً بر او فشار وارد می‌آورد. بدین جهت رهایی از این فشار برحسب ـ فرهنگهای گوناگون کم و بیش دشوار است و رهایی راستین را بیشتر باید در تمایل و انجام جست تا در عصیان فردی. در پژوهشی زیر نام *زن فرانسوی و عشق* در فرانسه چنین می‌خوانیم: «شاید نیازهای جسمانی ارضاء یا تصعید[13] شوند، لیك برای زنی که تنهاست، ازنظر نیاز به داشتن یك زندگی اجتماعی کمبود وجود دارد، و به همین سبب است که او احساس می‌کند از حقی محروم شده است. در این میان زنانی که پاسخ داده‌اند هیچ کمبودی ندارند بسیار اندك هستند (۳ درصد).»[14]

نتیجه آنکه ازدواج پدیده‌ای کاملا همه‌جایی و عمومی است. در کشوری ـ دیگر (آمریکای شمالی) بوسار و بل[15] مشاهده کرده‌اند که نزدیك به ۷۰ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر ازدواج کرده‌اند اما این الزامی که افراد را به سوی زناشویی می‌راند هنوز به طور قابل توجه در کشورهایی ملاحظه می‌شود که در مرحلهٔ تمدن کشاورزی حیات می‌گذرانند. شاپور راسخ و جمشید بهنام در کتابشان به‌نام *مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران*، یکی از صفات مشخصهٔ ازدواج را در ایران عمومیت آن می‌دانند.

بدین سان از آنچه که ما دربارهٔ خصلت اجتماعی ازدواج و عمومیت آن بیان کردیم، چنین برمی‌آید که این پدیده دارای اهمیت بسیاری است. به حقیقت ازدواج واقعهٔ اجتماعی بسیارمهمی است و پایندگی گروه و زندگانی کیفی و کمی نسلهای متوالی به آن بستگی دارد. آثار نویسندگان

11. E.W.Burgess, P.W.Wallin 12. R.Centers 13. sublimation

منظور زمانی است که فردی تحقق هدفی مهم‌تر را جایگزین ارضای نیازی زیستی می‌نماید. در آن صورت می‌تواند نیاز جسمانی را سرکوب ساخته حتی در طی زمان مضمحل نماید، لیك در برابر مسائل اجتماعی ناشی از تجرد قرار می‌گیرد که مواجههٔ با آن دشوارتر است.

14. La Francaise et l'amour, 1960, p.52. 15. J.H.S.Bossard et E.S. Boll, 1957.

بسیاری که می‌توان آنان را «پندارگرا» خواند ـ یعنی اندیشمندانی که در تخیل خود به آفرینش جامعه‌هایی آرمانی یا ناکجاآباد[16] پرداخته‌اند و تقریباً تمام آنها در جامعه‌های تصوری خود چهره‌های گوناگونی از ازدواج را پیشنهاد کرده‌اند ـ نیز گواهی است بر اهمیت این نهاد اجتماعی. افلاطون می‌گفت: برای آنکه یك جمهوری خوب سازمان یابد، باید قوانین اصلی آن قوانینی باشند که زناشویی را سامان بخشند. سرانجام برای آنکه بحث در باب اهمیّت ازدواج را پایان دهیم، با کورت لوین همصدا می‌شویم که: «تا زمانی که دارای خانواده‌های نیك هستیم و می‌توانیم به شمار آن‌ها بیفزاییم، خواهیم توانست به نژاد بشر امید بندیم.»[17]

بدین ترتیب ازدواج به عنوان یك پدیدهٔ اجتماعی از اهمیتی بسزا برخوردار است و جنبه‌های گوناگونی دارد که هر پژوهنده با نظام فکری ویژهٔ خود می‌کوشد تا بدانها دست یابد. دانشمند ژنتیك دقت خود را به ازدواج‌هایی معطوف می‌کند که انسانهای همخون را به هم می‌پیوندد و هدف او آن است که تاثیر چنین وصلتهایی را بر مرگ و میر دوران کودکی بسنجد. تاریخ‌شناس به جنبه‌های گوناگون و به ویژه دگرگونیهایی که در طی زمان ازدواج صورت می‌گیرد، می‌پردازد، جمعیت‌شناس بدان سبب به این نهاد علاقه‌مند است که ازدواج را در وضع جمعیتی یك جامعه تعیین کننده می‌داند و نیز تأثیر عامل جمعیت را در ازدواج بررسی می‌کند. حقوقدانان ازدواج را در پهنه‌ای دیگر مطالعه می‌کنند: چون ازدواج واقعه‌ای است اجتماعی، پس مستلزم قوانینی ویژه است و این بر عهدهٔ حقوقدان است که به آن چهره‌ای حقوقی دهد و برایش مقرراتی تدوین کند. سرانجام جامعه‌شناس با اعتقاد به خصلت اجتماعی ازدواج و مشاهدهٔ اینکه در اجتماعی بودن آن نوعی ویژگی محسوسی است ـ که آن را از روانی بودن و زیستی بودن متمایز می‌سازد و به آن طبیعت خاصی می‌بخشد که مستلزم تبیین ویژه‌ای است ـ ازدواج را در کلیّت و تمامیّت آن مورد بررسی قرار می‌دهد.

## اهداف زناشویی

دربارهٔ هدف زناشویی نظرها گوناگون است. طرفداران نظریهٔ میل جنسی اعتقاد دارند که هدف اصلی زناشویی شکل حقوقی و رسمی دادن به محرکات غریزی است که بنیان و در عین حال هدف نهایی آن به شمار می‌رود. و درست آن است که در میان انگیزه‌های بسیاری که قادرند افراد را به سوی ازدواج موقّت برانند، می‌توان انگاشت که امور جسمانی از اهمیّت بیشتری برخوردار است.

16. utopia

ناکجاآباد مفهومی است از شهاب الدین سهروردی در اثر معروفش *عقل سرخ*؛ منظور جامعه‌ای است که جزدرذهن نویسنده نیست و صرفاً ناشی از تخیل اوست.

17. K.lewin, 1940, p.55.

با این همه، اندیشمندان و به طور کلی تمام کسانی که دربارهٔ سرنوشت جامعه به اندیشه پرداخته‌اند، باور دارند که هدف زناشویی تولیدمثل و پرورش فرزندان برای آیندهٔ بهتر جامعه است. هدف تولیدمثل و داشتن فرزند، گاه چنان اهمیتی می‌یابد که زنان برای آنکه دارای فرزند شوند، همسر دیگری اختیار می‌کنند. آرتور فیلیپس عقیده دارد که «ازدواج شرکتی است میان دو انسان به منظور تأمین نیازهای متقابل و زادن و پرورش فرزندان.»[18] حال آنکه اندیشمندان پیشین هندی هدف زناشویی را «دارما»[19] می‌دانستند و عمل تولیدمثل و فرزندآوری همچون تابعی از «دارما» تلقی می‌شد و بدین گونه می‌توان گفت که ازدواج نزد هندیان ارزشی ورجاوند داشت. به گمان «گونتر» انگیزه‌های اصلی ازدواج را می‌توان گرایشهای دوسویهٔ موجودات بشری به جنس مخالف، نیاز به همکاری دوجانبه در پیکار برای زیستن، میل به داشتن فرزند و ادامهٔ نسل دانست.

پس زناشویی کنشی ساده با مقصود یگانه نیست، بلکه عملی است پیچیده با هدفهای متعدد که این هدفها مجموعاً یك کلیت را به وجود می‌آورند. علاوه بر این کلیت هدفهای دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند در زناشویی ملحوظ گردد؛ از جمله کسانی هستند که ازدواج را وسیله‌ای برای تضمین خویشتن در برابر «دشواریهای مادی» می‌دانند. بعضی دیگر می‌خواهند از راه (ازدواج) تأمینی علیه احساس بی‌کسی ایجاد کنند و یا از تنهایی بپرهیزند. بهرهٔ سخن آنکه ازدواج کنشی پیچیده است که هدفهای بیشماری را در بر دارد، اما در میان این هدفها، برحسب زمانهای مختلف و مناطق گوناگون، یك یا چند هدف می‌توانند از اهمیّت بیشتری برخوردار باشند.

## تطور همسرگزینی

### اشکال کهن همسرگزینی

در فصلهای پیشین با اشاره‌ای که به خصلت اجتماعی زناشویی کردیم، نشان دادیم که زناشویی رویدادی پایدار است. بنابراین، افراد از میان می‌روند، حال آنکه ساختهای اجتماعی که به کار سامان‌دهی زندگی زناشویی آنان مشغولند، بر جای می‌مانند و بدین سان این «دستاوردهای بشری» با انتقال به نسلهای پسین و غنی‌تر شدن در طی تاریخ، نسلهای متوالی را به هم پیوند می‌دهند. در اینجا ما به اختصار به بیان وضع پیشین پویشهای همسرگزینی می‌پردازیم.

به گفتهٔ نویسندگان کتاب *طرح مقدماتی جامعه‌شناسی ایران* شاید کهن‌ترین راه تحصیل همسر، اسارت و یغمابری یا خریداری یا مبادله بوده است. به عقیدهٔ این نویسندگان رسم خرید یك دختر نه به قصد خدمتگزاری بلکه گاهی هم به منظور زناشویی تا دیرباز در ایران وجود داشته است. وسترمارك[20] نشان داده است که نزد «اقوام پست»[21] نتیجهٔ زناشویی به ندرت موجب

18. A.Philips, 1953. 19. dharma 20. K.Wester marck, 1934.

۲۱. اصطلاح از نویسنده است. با توجه به بعد ارزشی آن و نیز اندیشهٔ نژادپرستانه، مورد قبول ما نیست.

خرسندی می‌شود و در بیشتر موارد برای ایجاد توازن و همسنگی می‌باید به پدر و یا به دیگر خویشان نامزد خساراتی پرداخت شود. زناشوییهای داد و ستدی نیز خود شکلهای گوناگونی دارند. از جمله مبادلهٔ دو نامزد است که «براون» و چند پژوهندهٔ دیگر نزد بومیان استرالیا دیده و بیان کرده‌اند که فهرست آن پژوهشها را، وستر مارك تهیه کرده است. نیز مبادلهٔ خواهران به عنوان همسر در میان دهقانان فلسطین دیده شده است.

این رسم تا بدانجا پیش می‌رود که در مواردی چند در جوامعی در برابر قتلی از ایلی دیگر، دختری به عنوان همسر ایفاد می‌شود. در جاهای دیگر شیوهٔ گزینش همسر چنین است که مرد با اسب دختری را که او نیز بر نشسته است دنبال می‌کند و دختر می‌کوشد تا از دست او بگریزد؛ اگر مرد در به چنگ آوردنش کامیاب شود دختر همسر او خواهد شد.

ویژگی اصلی و بارز این گونه زناشوییها ناخشنودی دوجانبهٔ خود همسران بود. زیرا دختر تا زمان ازدواج همچون یك شیئی درمالکیت پدر و مادر و حتی برادر خویش قرار داشت. پسر نیز به نوبهٔ خود آزاد نبود و آنچه بیشتر اهمیت داشت، در واقع منافع گروه بود. گاه جوانان را هنگام کودکی نامزد می‌کردند؛ زیرا در خانواده‌هایی که با هم اختلاف داشتند این وصلت می‌توانست به کشمکش ایشان پایان دهد. ضرورتهای نظام اقتصادی نیز می‌توانست در این امر نقش نخستینی داشته باشد. در رسم ازدواجی مانند «لویرا»[۲۲] به‌خوبی دیده می‌شود که جامعه مرد را مجبور می‌کند تا بیوهٔ برادر خود را به آن سبب که وارثی نیافته به همسری برگزیند حتی اگر به این کار رغبتی نداشته باشد.

وجود اعتقادات تحقیر آمیز دربارهٔ زن، پوچی و بی‌اعتباری تقریباً کامل ارزش فرد، و بنابراین فقدان قواعدی که در برابر هوسهای گروه پشتیبان افراد باشد، گاه بدانجا می‌انجامد که به

22. levirate

تفاوت آن با سورورا (sororate) در این است که رسم اخیر به معنای ازدواج اجباری مرد با خواهر همسر فوت شده‌اش می‌باشد. درحالی که سورورا به چندزنی نمی‌انجامد. در لویرا امکان پیدایی چندزنی هست. در این دو رسم، یکی از مهم‌ترین اهداف، بازسازی خانوادهٔ نخستین است و در هر یك این بازسازی به صورتی خاص انجام می‌شود:

در لویرا با مرگ پدر، نزدیك‌ترین فرد به او عموست. اوست که می‌تواند جای پدر را بگیرد و خانوادهٔ نخستین را بازسازی کند. در سورورا با مرگ مادر، نزدیك‌ترین کسی که می‌تواند جایگزین اوشود خاله است. اهتمام در راه بازسازی خانوادهٔ نخستین، امروزه به صور دیگری نیز تحقق می‌پذیرد. پیدایی تجربهٔ جدید جوامع صنعتی در ایجاد «دهکده‌های بازسازی» نمونه‌ای از این کوششهاست. در کشوری نظیر فرانسه که با تحرك شدید جغرافیایی انسانها (چه به جهت ضرورتهای شغلی، چه به خاطر سفرهای تفریحی) مواجه است، میزان تصادفات رانندگی نیز بالاست. از این رو، هرگاه که پدر و مادری بدین سان از دست می‌روند، دو راه در برابر جامعه قرار دارد. راه نخست آن است که هر یك از فرزندان را بر حسب سنّ و جنس به سازمانی خاصّ واگذارد. راه دوّم نگهداشت خانواده و برادران و خواهران با یکدیگر است. بی‌هیچ شبهه، راه دوّم مقبول‌تر به نظر می‌آید. از این رو از بین داوطلبان زنی از جانب دولت به عنوان مادر برای بچّه‌ها انتخاب می‌شود، همگی درون دهکده اسکان داده می‌شوند و کوشش می‌شود تا آنجا که ممکن است نمونه‌ای مشابه خانهٔ نخستین بازسازی شود.

خانواده و ساخت آن چهرهٔ دیگری می بخشد.

چند همسری[23] با دو چهرهٔ اصلی خود، چندشویی[24] و چندزنی[25]، از دیگر شیوه‌های زوجیت در جهان است. اگر این گونه پیوندها افراد را برای همیشه مقید و متعهد می سازند، پیوندهایی هم هستند که شکل نکاح موقت دارند. درازدواج موقت یا صیغه، درازای زمان نکاح و بیشی و کمی آن به تصمیم و خواست هردو سو بستگی دارد. زنی که با چنین شرطی ازدواج می کند از حق ارث محروم است.

بی آنکه بخواهیم سهم میل جنسی را به عنوان عاملی که فرد را به سوی زناشویی چندهمسری می‌راند و پاره‌ای کسان بر آن پای می فشرند، انکار کنیم و یا بخواهیم سهم عامل «معصیت روح» را که به گمان بعضی دیگر در غریزه رسوخ می کند نپذیریم، می توان پذیرفت که گاهی تأثیر گروه انسان را به یك چنین ازدواجی می کشاند. آندره فیلیپس در اثر خود به نام نگرش *دربارهٔ ازدواج آفریقایی* می گوید: «چندهمسری از آن رو در آفریقا رواج دارد و رواست، که در این بخش از جهان همکاری در کشت و چرای گله‌ها باید به وسیلهٔ گروهی انجام گیرد که به واسطهٔ پیوندهای خانوادگی متحد شده باشند، نه به وسیلهٔ وابستگیهایی که از طریق کار ایجاد می شوند.»[26]

در کنار این گونه وصلتها که سهم احساسات شخصی در دو سوی ازدواج به کمترین اندازهٔ خود می‌رسد، ما حتی در گروههای به اصطلاح «نامتمدن» در امر همسرگزینی به مکانیسم‌هایی نیز برخورد می کنیم که برای جوانان آزادی عمل قابل توجهی قائل هستند. برای اثبات این فرضیه می توان از مثالهای چندی که از بررسی وسترمارك[27] به نام *تاریخ زناشویی* برگزیده‌ایم، سود جست. نویسنده در اینجا از بررسی توماس بریج[28] که در میان اقوام «یاهان»[29] در سرزمین «آتش» به عمل آمده یاد می کند. در میان این جماعت چه بسا روی می‌دهد که دختر جوانی احساس کند نسبت به شوهر خود بیزاری شدید و عمیقی دارد آنچنان که تمایل دارد او را ترك گوید. در چنین حالی اگر این دختر در نفرت خود باقی بماند و پای فشرد، او رابه کسی شوهر می‌دهند که خواستارش باشد. ماستر[30] در کتاب خود به نام *خانهٔ پاتاگونی‌ها* می گوید: «نزد توالش‌های[31] پاتاگونی[32] دختر را هرگزوادار نمی کنند که برخلاف خواستهٔ خود به کسی شوهر کند.»[33] این آزادی انتخاب که به دختران داده می شود و شماری از مردم‌شناسان نیز آن را تأیید کرده‌اند، ما را به این نتیجه می‌رساند که در پدیده‌های اجتماعی یك تحوّل «یك خطی» وجود ندارد.[34] تنها آنچه می توان گفت این است که شکلهای گوناگون تمدن گاه‌گاه از این یا آن خصلت معین برخوردار است.

23. polygamy 24. polyandry 25. polygyny

همانند این شیوهٔ زوجیت، شاهد تجلی اشکالی هستیم که در جوامع اروپایی بروز کرده‌اند؛ نظیر متعهٔ دائم (morganatic marriage) و یا متعه‌گونگی (conculinage)

26. A.Philips, 1953, p.181. 27. E.Westermarck, 1934. 28. T.Bridge 29. Yahan
30. Muster 31. Tehvelche 32. Patagonie 33. E.Westermarck, 1984, p.186.

## خطوط اصلی تطوّر

به طور کلی به جز این آزادیهای استثنایی پراکنده، در جامعه‌های پس‌مانده، اکثریت با «وصلتهای مصالحه‌ای» است و ازدواج امری انفرادی نیست.

در عوض فرهنگ جدید با دگرگون ساختن ساخت خانواده آن را انسانی‌تر می‌سازد. در ازدواجهای کنونی، به طور کلی جز خواست دو فرد، یعنی همان کسانی که سرنوشتشان بر این قرار گرفته که شریك زندگی هم باشند، خواست ـ هیچ کس دیگری به حساب نمی‌آید، از این دیدگاه می‌توان گفت، ازدواج تحولی شگرف یافته است:

الف: در مرحلهٔ اول قبل از تطوّر، ازدواج فرزندان از وظایف و اختیارات بزرگترها بود. همان طوری که خانوادهٔ گسترده یا پدر سر دارای ابعادی تولیدی، مصرفی و نیز رسالتهای سیاسی بود، حق داشت فرزندانش را نیز به زناشویی سپارد. در این مرحله با جامعه‌ای خاص مواجه هستیم که از دیدگاه ساختی بدان جمع گرا[35] و یا ادغام گرا[36] اطلاق می‌شود. در این جامعه ارزشهای جمعی اصیل و مرجّح شناخته می‌شوند و لذا به هنگام ازدواج، مصالح جامعه بر خواست و منافع افراد پیشی می‌گیرند. از همین روست که در این مرحله از تطوّر تاریخی زوجیت، ازدواج جوانان را همچون ابزاری در خدمت تأمین خواستهای جمعی ملاحظه می‌کنیم. والدین، ریش سفیدان و بزرگ‌ترها به عنوان نمایندگان جامعه عمل می‌کنند و سعی در تحقّق اهداف جامعه دارند. در این مرحله از تطوّر، جلوه‌های خاصّی از زوجیت ملاحظه می‌شود:

ـ ازدواج کودکان نابالغ که به خواست بزرگ‌ترها و به عنوان وسیله‌ای در تأمین مصالح اجتماعی صورت می‌بندد. گاه هدف از آن جلوگیری از توزیع میراث خانوادگی است و گاه این ازدواج به منظور امحای عناد پیشین دو گروه خویشاوند صورت می‌پذیرد.

ـ والدین هم در بازیابی و هم در گزینش همسر از اختیارات تام برخوردارند. ازدواج به صورتی تنظیم‌شده صورت می‌پذیرد،[37] تاآنجا که دامنهٔ این اختیارات به‌حیات بعد از زوجیت نیز کشیده می‌شود.

ب. حرکت از این مرحله از گزینش همسر، ما را به سوی خط تطوری سوق می‌دهد که بر اساس آن زوجین در آنچه بزرگ‌ترین اقدام در تعین سرنوشتشان تلقّی می‌شود، حق تصمیم گیری

۳۴. منظور این است که برخلاف نظر تکامل گرایان (evolutionists) یا فلاسفهٔ تاریخ، نمی‌توان پذیرفت که تمامی جوامع انسانی ازیك مسیر بامراحلی معین می گذرند. برعکس هر جامعه دارای هویتی ویژه است ومسیر خاصّ خودرا می‌پیماید. گذشته ازاین، ملاحظه می شود که به‌رغم پندار بسیاری از اندیشمندان که فقط جامعهٔ صنعتی رامبشّر حقوق انسانی و آزادی تلقی می کنند، جوامع به اصطلاح ابتدایی نیز نمونه‌های مشخص و بارزی از توجّه به علایق انسانی ارائه می دهند. نتیجه اینکه هرگزهیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ نیست؛ هرگز تمامی جوامع ازیك الگو برخوردار نیستند و هرگز آزادی و انسانیّت مولود صنعتی شدن جوامع نیست، هرچند که روند کلّی تطور در جهت تبلور حقوق انسانهاست.

35. universalist    36. integralist

۳۷. بدان ازدواج تنظیم شده یا فرمایشی (arranged marriage) اطلاق می شود. (در انواع ازدواج آمده است.)

و اظهارنظر خواهند یافت. اما، باید توجه داشت که در این مرحله نیز آن طور که آلن زیرار می‌گوید، زناشویی انسانها به دور از جهات زیرین نیست:

ـ بسط شعاع آزادی آنان که سرنوشتشان در گرو این زناشویی است، به ـ معنای گسست از خواست و علایق والدین نخواهد بود. چه، آنان مظهر تجربیات انباشته در طی‌اعصارندو نیز تداوم زناشویی درپیوست با سنت موجب پیوند نسلها در طول تاریخ و استحکام نهایی آن است.

ـ پیدایی زوجیتهای ساده که گاه بدان ازدواج دوستانه[38] اطلاق می‌شود، نباید با امحای تمامی مراسم و گذر از شعائر زوجیت صورت پذیرد.

ـ بسط شناخت متقابل با تماس قبل از زوجیت‌نباید به نحوی صورت پذیرد که جهات عقلانی و حساب شدهٔ زناشویی به فراموشی سپرده شود و آنچه زوجیت مبتنی بر «عشق افلاطونی» خوانده می‌شود به فراموشی ابعاد واقعی حیات بینجامد.

ـ سرانجام آنکه ورود جوامع انسانی به مرحلهٔ دوم، نمی‌تواند به امحای مرزهای جامعه و پیدایی زوجیت آزاد[39] که در آن انسانها بنا به‌خواست خود و به دور از تمامی ممنوعیتها، محدودیتها و مشکلات به کار ازدواج می‌پردازند، بینجامد. یعنی که عمل زوجیت با تمامی عواقب فردی و اجتماعی آن، نه اقدامی عاجلانه و سرسری است و نه هیچگاه تصادفی. لیك آنچه در مرحلهٔ دوم به چشم می‌خورد، افزایش آزادیهای فردی است. این آزادی گرچه شایان توجه است، لیك بیکرانه نیست و این بدان معناست که فرد چه آگاهانه و چه ـ ناآگاه، به هنگام انتخاب شریك زندگی خود از قواعد بسیار پیچیده اما دقیق پیروی می‌کند. پس در حال حاضر در جوامع صنعتی هنجارهای اصلی گزینش همسر کدام هستند؟ ما برای پاسخ به این پرسش، نتایج مطالعات پیشین را در فصلهای آینده بررسی خواهیم کرد.

## خلاصه فصل

۱. ازدواج، تنها پاسخ به سائقه‌های طبیعی نیست، بلکه پدیده‌ای به تمام معنی اجتماعی محسوب می‌شود.

۲. ازجمله شاخصهای اجتماعی ازدواج ممنوعیتهاست؛ یعنی قواعدی چند که جامعه در راه تنظیم گزینش همسر فراهم می‌سازد و تمرد از ان عواقب جنایی خواهد داشت.

۳. منع زنای با محارم را برخی چون کلودلوی استروس امری جهانی می‌دانند و برخی دیگر چون **مارگارت مید** در راه تبیین پیدایی آن با معیارهای عقلانی هستند.

۴. پیدایی محدودیتها نیز از جمله شاخصهای اجتماعی زناشویی است؛ جامعه بدون آنکه

38. companionate marriage 39. pan mixia

مجازاتهای مشخص قانونی در راه عدم رعایت برخی از موازین مرتبط با ازدواج وضع کند، می کوشد تا در عمل کار گزینش همسر را سازمانی مدون بخشد.
۵. اهداف زناشویی بسیارند؛ رهایی از تنهایی، ارضای خواستهای طبیعی، نیاز به تامین و بقای نسل و... در زمرهٔ این اهداف به حساب می آیند.
۶. بسیاری از اشکال زناشویی امروزه به چشم نمی‌خورند ودر زمرهٔ پدیده‌های تاریخی زوجیّت به حساب می آیند؛ خریداری یك کودك به عنوان همسر، مبادلهٔ کودکان به عنوان زوجین، ربایش زن به قصد ازدواج و.... گونه‌های از اشکال کهن زناشویی هستند.
۷. در مواردی چند، ازدواج جوانان ابزاری در خدمت تحقّق اهداف اجتماعی شناخته می شود. در این صورت بیش از آنکه سعادت زوجین مطمح نظر جامعه باشد، حلّ معضلات اجتماعی از راه ازدواج مورد توجه است، چنین جوامعی را در اصطلاح «ادغام گر» می خوانند.
۸. با گذشت زمان، دست آنان که سرنوشتشان در گرو ازدواج است بیشتر دیده شد، امّا هیچگاه این روند آزادی به امحای نقش والدین نینجامید. هم امروز نیز ازدواجی موفقّ تر است که ترکیبی از احساس و عقل را ارائه دهد و با همکاری جوان و والدینش صورت بندد.

## پرسش و پاسخ

۱. هنگامی که جامعه قوانینی وضع می کند و براساس آن مانع ازدواج بین افراد متعلق به نژادهای مختلف می شود، کدام یك از حالات زیر حاصل می شود؟

الف) درون همسری ناشی از ممنوعیت ج) درون همسری ناشی از محدودیت
ب) برون همسری ناشی از ممنوعیت د) هیچ کدام

۲. منظور از ازدواج آزاد (pan mixia) چیست؟

الف) اختلاط آزاد زن و مرد ج) آزادی در گزینش همسر در سنین پایین
ب) ازدواج ورای محدودیتها د) هیچ کدام

۳. جامعهٔ آپارتاید از نظر زناشویی جامعه‌ای است که در آن:

الف) زناشویی بین نژادی در عمل ممکن نیست. ج) زناشویی بین نژادی تسهیل می‌شود.
ب) زناشویی بین نژادی غیرقانونی است. د) الف و ب

۴. جامعه‌ای که در آن ازدواج بیشتر تابع هدفهای اجتماعی است تا فردی، چه نامیده می‌شود؟

الف) ادغام گرا ب) فردگرا ج) مختلط (با اهداف متوازن) د) هیچ کدام

۵. نظر مارگریت مید در باب ممنوعیت برقراری رابطهٔ زوجیت با نزدیکان چیست؟ این ممنوعیت، به زعم وی، به چه منظور فراهم می‌آید؟
۶. سه نوع ممنوعیت را در امر ازدواج نام برده، سپس مورد تشریح قرار دهید.
۷. لویرا چیست؟ ۸. سورورا کدام است؟

# بخش دوم

# همسان همسری قاعدهٔ جهانی همسرگزینی

# درآمد

«افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشدتا ناهمسانشان.»[1]

انسان سدهٔ بیستم، انسان رها از موانع و سدهای نیرومند است، گواهی زنده بر تحرك همزمان جغرافیایی و اجتماعی است. این انسان با آزادی فراخ و گسترده‌ای همسر خودرا برمی گزیند. اما زندگی اجتماعی بی سامان نیست، فرد از گروه خود تاثیر می‌پذیرد و به محض آنکه بخواهد خود را از این تاثیر برهاند با دشواریهای گوناگون روبه‌رومی شود. عواملی که بر ابتکار و نوآوری فرد اثر می گذارند، بسیارند و دقیقاً همین عاملها هستند که وی را به سوی ازدواج همسان می‌رانند.

باورمن می گوید: «انسان، دانسته یا ندانسته درپی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد.» و آنگاه چنین نتیجه می گیرد که: «افراد در تمامی سنین، در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند بر آن کارگر شود، با کسانی وصلت می کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشند.»[2] به گمان لاك و برگس[3] «در هر لحظه، بخت هر فرد بیشتر در راستای ازدواجی همسان گزینانه عمل می کند تا ناهمسان گزین.» ضرب‌المثل شاعرانه‌ای می گوید: «عشق سدها را می‌شکند.» اما نباید چنین نتیجه گرفت که این گرایش شاعرانه قادر است کلیهٔ گرایشهای دیگری را که برای گزینش همسر در ما وجود دارد، تحت تاثیر قرار دهد. چه، تمامی گرایشهای دیگر ما را به سوی انتخاب کسی می کشانند که همدین و همنژاد ما و به هر حال وابسته به گروههای فرهنگی و اجتماعی خود ماست. بررسیهای کندی نیز بیشتر از این نکته تاثیر پذیرفته‌اند. به گفتهٔ او: «باید توجه کرد که در پاره‌ای ـ جماعتهای شهری، تمایل به اینکه گروههای فرهنگی برون همسر گردند، احتمالا تا حد معینی افزایش یافته است، زیرا در این مناطق این اندیشه رواج یافته که روابط آزادتر میان انسانها به گسستن بندهایی انجامیده است که در گذشته افراد را در

1. K.Hill, 1958. 2. C.E.Bowerman, 1937, p.10. 3. W.Burgess, H.J.Lock, 1958.

درون گروهها به هم پیوند می‌داد.»[۴]

همسانی میان دو فرد نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می‌سازد. به سخن دیگر، ناهمسانی میان دو همسر، سرچشمهٔ کشمکشهای خانوادگی است. به عقیدهٔ وود[5] در اثر معروفش *ازدواج از دیدگاه مذهبی*، هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلافات و کشمکشهای ایشان بیشتر است. در سال ۱۹۵۴ شنگ و یامامورا[۶] در مطالعه‌ای که دربارهٔ زناشویی میان نژادهای گوناگون و پدیدهٔ طلاق در هاوایی به عمل آوردند، نشان دادند که: «هر قدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر سخت‌تر باشند، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است.» گذشته از اختلافات گوناگونی که به علت عدم تجانس و ناهمگونی میان دو همسر پدید می آید، این نکته را نیز باید افزود که ناهمسانی میان زن و شوهر پرسش دیگری را پیش می نهد که اهمیت آن کم نیست و آن، مسئلهٔ رابطه میان این دو و پدران و مادرانشان است. آ. لوگال[۷] برای دوری فرهنگی زن و شوهر اهمیت کمتری قائل است. به گمان او «اگر جو روانی مساعدی در خانواده به وجود آید، عواملی از این قبیل نخواهند توانست بحرانهای گوناگون ایجاد کنند.» با وجود این، همین نویسنده یادآوری این مطلب را فراموش نمی کند که «به طور کلی در زندگی زناشویی این گونه تفاوتها بسیار به حساب می آیند.»

با میستر و روبل[۸] و چندتن دیگر در کتابی به نام *مسائل زناشویی* به نتایجی دست یافته‌اند که یادآوری آنها بایسته است. اساس این کتاب بررسیهایی است دربارهٔ علل منازعات میان کسانی که برای حل اختلافهای خود در زندگی زناشویی به این نویسندگان مراجعه کرده‌اند. نویسندگان کتاب بر این عقیده‌اند که: دربارهٔ تفاوتهایی که میان گروههای مراجعه‌کننده از یکسو و دیگر مردم ازسوی دیگر مشاهده می شود، شاید بتوان گفت که این گروهها در امر انتخاب همسر، «صفات نامأنوس» داشته‌اند، و ما یادآور می شویم که منظور نویسندگان از «*صفات نامأنوس*»، زناشویی است که در آنها برخلاف عادات عمومی، زن و شوهر نوعی عدم تشابه در خصلتهای مختلف از خود بروز می‌دهند. ج. کارلسون[۹] نیز ضمن مطالعهٔ درجهٔ خرسندی خانواده‌ها، از دیدگاهی دیگر، به همین نتایج می‌رسد.

گرچه همگونی همسران را از لحاظ صفات اجتماعی، فرهنگی، دینی و نژادی اکثریت بزرگ پژوهندگان تأیید کرده‌اند، لیك در مورد تواناییهای فکری، چنین همسازی و اتفاق نظری وجود ندارد. در این پهنه به جریانهایی برخورد می کنیم که در برابر هم قرار دارند. از این پس زمان خواهیم یافت که با تفصیل بیشتری به بررسی این امر بپردازیم. در اینجا تنها می‌خواهیم برتری این نظریه را نسبت به نظریهٔ «ناهمسان همسری» نشان دهیم. بی‌گمان آنچه این مشاجره‌ها و

4. R.J.R.Kennedy, 1943, p.582. 5. L.F.Wood, 1940.
6. C.K.Cheny. D.S.Yamamura, 1959. 7. A.Legall, 1959. 8. K.Bamister, J.Rable, 1959.
9. G.Karlsson, 1963.

گفت‌وگوهای تند را سبب می‌شود، همانا دشواری، ژرفا و رخنه‌ناپذیری این پهنه است. در هر حال در برابر نظریهٔ همسان ـ همسری در این سطح، نظریهٔ دیگری وجود دارد که بر اساس آن، افراد به ازدواج با کسانی تن در می‌دهند که نیازهای ایشان را بر آورده سازند و زندگی ایشان را تکمیل کنند. به سخن دیگر، به عقیدهٔ مدافعان این نظریه، این نه شباهت و همسانی، بلکه بی‌شباهتی و ناهمسانی و به ویژه صفات تکمیل کننده است که افراد را به وصلت با یکدیگر وامی‌دارد.

کرکاف و دیویس[10] کوشیده‌اند مناسبت منطقی میان پیشرفتی را که دو فرد در دورهٔ پیش از ازدواج در جریان روابط خود نشان می‌دهند از یك سو و درجهٔ همسان گزینی را از سوی دیگر بررسی کنند. اینان فرضیه‌های زیرین را به عنوان نقطهٔ حرکت خود پذیرفته‌اند:

۱. درجهٔ همسازی درباره ارزشها، بستگی مثبتی با پیشرفت به سوی وصلتی استوار دارد.

۲. درجهٔ تکمیل کنندگی نیازهای شخصی، بستگی مثبتی با پیشرفت به سوی وصلتی دیرپا دارد.

صد و شانزده زن و مرد که مناسباتی مطلوب با هم داشتند، در اکتبر سال ۱۹۵۹ پرسشنامه‌ای را پر کردند. در ماه مه سال ۱۹۶۰ پژوهندگان پرسشنامهٔ دیگری را برای همین زوجها فرستادند، اما از میان ایشان تنها نودوچهار زوج پرسشنامه را پر کردند و باز فرستادند. گفتنی است که بدین سان سندی نیز از مداومت پیوندشان ارائه کردند. کرکاف و دیویس به تحلیل این اسناد پرداختند. نتیجه‌ای که این نویسندگان به دست آوردند، یك بار دیگر پذیرش این اعتقاد بود که افراد همسان در بیشتر اوقات یکدیگر را انتخاب می‌کنند و هر چه شباهت و همگونی ایشان آشکارتر باشد، چنان می‌نماید که پیوند میان ایشان استوارتر است. هر چند که در زمینهٔ خلق و خوی و منش همواره چنین نیست. طرفداران پرشور نظریهٔ ناهمسان همسری در امور ذهنی، وینچ[11] و کتسان[12] هستند. آلن ژیرار می‌گوید: «اندیشه‌های این نویسندگان از بررسی نمونه‌های به دست آمده که کمابیش متعدد نیز هستند پیروی نمی‌کنند.»[13] و به گمان او، آزمونهای موجود مؤید این اندیشه‌اند که پیوندهای زناشویی بیشتر براساس همسان همسری انجام می‌گیرد تا ناهمسان همسری و آنگاه با تکیه به داده‌های پرسشنامهٔ خود در فرانسه، نتیجه می‌گیرد که «بیشتر پرسش‌شوندگان با کسانی زناشویی کرده‌اند که از هر لحاظ در نزدیکی و مجاورت ایشان قرار داشته‌اند، و بیشتر اعتقادشان بر این است که در ازدواج بهتر است زوجین به مکان و محیط یگانه‌ای تعلق داشته باشند. امّا، در مورد عواملی که انسانها را به گزینش فردی برمی‌انگیزند که همسان آنان باشد و باز در مورد علل تداوم و استحکام زناشوییهایی که بر پایهٔ همسانی زوجین قوام می‌یابند، باید گفت سنت مهم‌ترین عاملی است که انسان را به سوی انتخاب همگونان خویش می‌راند و نیز به ویژه عاملی است که شالودهٔ مستحکم ازدواجهای کمابیش همسان را قوام و تداوم می‌بخشد. بنابراین کسانی که رشته‌های پیوند درونی گروهها را از بین می‌برند، در واقع از آداب، رسوم و سنت که

10. A.C.Kerckhoff, K.Davis, 1962. 11. R.F.Winch, 1955-1958. 12. Ktsanes, 1955.
13. A.Girard, 1964, p.20.

تمایلش در راستای جاودانه کردن گروههای اجتماعی، مذهبی و حتّی نژادی و جز اینهاست، بریده‌اند و این همان چیزیست که به برانگیختن احساس بدگمانی و بدبینی سالمندان نسبت به پیوند زناشویی این گونه کسان می انجامد. چه، سالخوردگان غالباً خواستار آنند که به‌اعمالی که رسوم و عادات مقررشان داشته‌اند، احترام نهاده شود. سرانجام بنا به سخن لینتون[۱۴] و کاردینر[۱۵] چون شخصیت اساسی[۱۶] این کسان یکسان و همانند نیست، به ناچار هم احتمال گزینش متقابل آنان کاهش می یابد و هم بقای چنین زوجیتی درمعرض آسیب قرار می گیرد. افزون بر آن پژوهشها که نمایشگر آسیب پذیری خانواده‌هایی هستند که از وصلت دو همسر ناهمگون حاصل شده‌اند، پژوهشهای دیگری هم هست که گواه کمیابی چنین ازدواج‌هایی هستند و ما آنها را بررسی خواهیم کرد. حتی چنین می نماید که میان ویژگیهای اساسی انسانها که همچون‌عواملی برهمسر گزینی اثر می‌نهند، به سختی می‌توان ضریب توازنی یافت. بدین ترتیب زناشوییهای «برون نژادی» بسیار نادرند، حال آنکه وصلتهایی که در میان خود اقوام و ادیان گوناگون صورت می گیرند، بسیار پرشمارند.

نتیجه آنکه در یك ازدواج همسان گزیده عوامل بسیاری کارگر می شوند. به عقیدهٔ برگس و والین[۱۷] در بررسیهای مربوط به انتخاب همسر، پنج عامل به عنوان عواملی که اصولا تعیین کننده هستند به چشم می آیند:

۱. همجواری

14. R.Linton 15. A.Kardiner

16. basic personality

ازمفاهیم کلیدی در جامعه‌شناسی، روان شناسی اجتماعی و به طور کلی دانشهای انسانی است. در معنای عام، این مفهوم به معنای خصوصیات فکری، عقیدتی، نظری و همچنین الگوهای رفتاری و ساخت شناختی ( cognitive structures) است که از آغاز در انسان تجلی می یابند و تا پایان عمر با تغییرات اندك برجای می مانند. این ویژگیها از سویی هویت شخص را می رسانند و از سوی دیگر نوعی تشابه بین آنان که در قومی خاص حیات آغاز کرده و تحت تأثیر عواملی یکسان با جامعه پیوسته‌اند، پدید می آورد. در آغاز کاردینر در اثرش با نام *فرد و جامعه‌اش* این مفهوم را به کار برد و از آن، ویژگیهای روانی و رفتاری که از تماس با نهادهایی یکسان نظیر زنان و... حاصل می شود، مستفاد داشت. بازدر اثر دیگرش تحت عنوان *مرزهای روانی جامعه* که همراه لینتن تهیه گردید، شخصیت اساسی را همچون ابزاریا وسیلهٔ مؤثری در جهت انسجام جامعه و پیدایی حداقل وفاق بیان می دارد. در این معنی، شخصیت اساسی با مفاهیمی چون منش ملی (national character)، شخصیت نمایی (modal personality)، منش اجتماعی (Social character) وشخصیت استانداردشده (standardized Personality) نزدیك است، هرچند تمایزی اندك این مفاهیم را ازیکدیگر جدا می سازد. بین منش ملی و شخصیت اساسی، تمایزهایی ظریف وجود دارد، از جمله اینکه منش ملی را درمورد ملل جدید به کارمی برند، حال آنکه شخصیت اساسی را بیشتر درمورد گروههای کوچك، جوامع ابتدایی و... به کارمی برند. همچنین، مفهوم شخصیت نمایی بیشتر بعد آماری دارد و الگوهایی از شخصیت را می سازد که بیشترین فراوانی را در جامعه دارا هستند.

17. E.Burgess, W.Wallin , 1944.

۲. تصوّری از همسر آرمانی (ایده‌آل)
۳. تصویری از والدین و زناشویی آن
۴. همسان همسری یا گرایش به گزینش کسی که همگون ما باشد.
۵. نیازهای شخصیت

از نظر «ویژگیهای اجتماعی» عوامل زیرین را به عنوان عاملهایی تعیین کننده پیش نهاده‌اند: خصوصیات مذهبی، پیشینهٔ خانوادگی، شیوهٔ رفتار و معاشرت در طی دورهٔ جوانی، نوع تلقی در باب ازدواج، درجهٔ شرکت در زندگی اجتماعی، مناسبات با خانوادهٔ خویش.[۱۸]

بدین ترتیب در پایان سخن دربارهٔ همسرگزینی، شکلهای کهن آن و اختیاری که اکنون کشورهای صنعتی در این پهنه برای جوانان قائل می‌شوند، به اینجا رسیده‌ایم که نشان دهیم حتی در این گونه مناطق هم، زناشویی به طور تصادفی انجام نمی‌گیرد.

چنین می‌نماید که همسان همسری در جامعه‌های صنعتی جدید همچون هنجاری امر ازدواج را در ضبط خود دارد و اکثریت قاطع پژوهشها گواه این حقیقت هستند. این پذیرفتنی که افراد خواهان انتخاب کسی هستند که همانند خود ایشان باشد و هر قدر درجهٔ همگونی همسران بیشتر باشد، زناشویی آنان استوارتر و پایدارتر است. لیك پذیرش و اثبات این فرضیه و نیز شناخت درجات همسان همسری مستلزم کوششهای استدلالی قانع کننده‌تری است. در هر حال حتی اگر مخالفان در اثبات عقیدهٔ خود دربارهٔ وجود اختلاف میان پاره‌ای خصال همسران کامیاب شوند، باز این حقیقت به جای خود باقی است که با بررسی مجموع عناصر تشکیل‌دهندهٔ شخصیت همسران، سرانجام، همسان همسری بر ناهمسان همسری پیشی می‌یابد.

اینك که عناصر اصلی و تعیین کننده را در انتخاب همسر نشان دادیم، در فصول دیگر به بررسی ژرفتر جنبه‌های غالب همسان همسری در هر یك ازعناصر خواهیم پرداخت.

ویژگیهای اجتماعی همسان همسری:
۱- خصوصیات مذهبی
۲- پیشینهٔ خانوادگی
۳- شیوه رفتار و معاشرت در طی دورهٔ جوانی
۴- درجه شرکت در زندگی اجتماعی
۵- مناسبات با خانوادهٔ خویش

۱۸. خانواده‌ای که ازآن برخاسته است وبدان خانوادهٔ راهیابی (family of orientation) اطلاق می‌شود. دربرابر خانوادهٔ فرزندآوری (family of procreation) که خانوادهٔ پدید آمده در نتیجهٔ ازدواج خود فرد است. چنان که خواهیم دید این پذیرفتنی است که زوجین از جهاتی چند با یکدیگر ناهمگون باشند لیك شاخص کلی متشکل از جهات مختلف، نشاندهندهٔ همسانی کلی آنان است. در مواردی چند، یك بعد از ابعاد انسانی چنان قدرت می‌یابد که تشابه در آن موجبات کاهش اهمیت ابعاد ناهمگون بین زوجین را فراهم می‌آورد. به عنوان مثال، وحدت عقیدتی تامّ دو انسان می‌تواند چنان عمیق و مؤثر باشد که دیگر تفاوتها را تحت تأثیر قرار داده، فاقد اهمیّت و کارآیی گرداند.

# فصل اوّل

## همسان‌همسری از دیدگاه جغرافیایی

انسان اساساً آزاد است لیك در همان حال با بندهایی گوناگون مواجه است و تناقض اساسی عصر ما نیز در همین جاست. در میان موانعی که امکان انتخاب همسر را محدود می سازند، به رغم تمامی امکانات جدید حمل و نقل و ارتباط ـ که در جهت کاستن از نیرو و جبر جغرافیا پیش می روند ـ وضع جغرافیایی کماکان اثر خود را بر انسان اعمال می کند. به گفتهٔ آلن ژیرار: «در واقع امکان انتخاب به معنای امکان برخورد است و نزدیکی محل سکونت، خود به منزلهٔ گونه‌ای مقدمه و زمینه‌ای برای وصلت افراد به شمار می آید.»[1]

به گمان والر[2]، «این یك عامل غیرشخصی است که گزینش همسر را تحت تأثیر قرار می دهد.» همین دقت و موشکافی پژوهندگان متعدّد به این پرسش، خود می تواند مؤیّد اهمیت تعیین کنندهٔ این عنصر در امر انتخاب همسر باشد. بوسار[3] ضمن مطالعه‌ای که دربارهٔ پنج هزار زناشویی در پنج ماههٔ نخستین سال ۱۹۳۱ داشته، مشاهده کرده است که بیش از یك سوم این ازدواجها میان کسانی صورت گرفته که در فاصلهٔ بیست ساختمان از یکدیگر سکونت داشته‌اند.

والر[4] در سال ۱۹۳۰ نشان داد که هیچ کس، زن خود را از میان بی نهایت همسر ممکن انتخاب نمی کند، بلکه تنها در درون گروه و از میان کسانی که در تماس با آنهاست به انتخاب می پردازد. این ملاحظات در بررسیهایی که اخیراً مارش و توربویل[5] در دولوث[6] انجام داده‌اند، مورد تأیید قرار گرفته است.

آلن ژیرار در پژوهش خود به نام همسرگزینی که در فرانسه انجام داده از جغرافیای محل سکونت نامزدها نموداری ترسیم کرده که آموزنده است. ۵۷ درصد جمعیت مورد بررسی در یك محله سکونت داشته‌اند، ۱۱/۵ درصد در یك ناحیه و یا در یك ناحیهٔ اداری و تنها ۸/۸ درصد آنها

1. A.Girard, 1964, p.59. 2. W.Waller, 1951. 3. J.H.S.Bossrd 1932. 4. W.Waller, 1951.
5. J.R.Marches, G.Turbeville, 1958. 6. Duluth

در دو منطقهٔ مختلف زندگی می کرده اند.[۷]

کرنولد می گوید: «نظریهٔ همجواری می پذیرد که ازدواج در میان اشخاصی که از نظر مکان به یکدیگر نزدیك هستند، به مقیاس گسترده تری انجام می شود تا ازدواجی که معلول تصادف باشد.» و آنگاه می افزاید: «معنای این سخن سلطه و چیرگی مکان بر ارادهٔ انسان نیست، بلکه بدین معناست که کسانی که به هم نزدیك هستند، مقدار زیادی صفات و عادات همگون دارند.»[۸]

با این همه، دگرگونیهایی که در ساخت جامعه‌های جدید به وجود آمده از تأثیر عنصر جغرافیای بسیار کاسته است. در اثر پیشرفتها وسایل حمل و نقل ـ که در واقع تأثیر عامل جغرافیا را سخت کاهش داده است ـ پویایی جغرافیایی بیش از پیش شدت و گسترش یافته است. به نظر بوساروبل[۹]، در گروه‌سنی ۷ تا ۱۳ ساله، بیش از یك سوم افراد در محلی زندگی می کنند که زادگاهشان نیست. به عقیدهٔ این نویسندگان، زندگی امروز بیشتر جوانان آمریکایی چنین شده است که از یك مدرسه به مدرسه‌ای دیگر می روند و این آمد و رفت ها تماس آنان را با سایر جوانان که دارای فرهنگی دیگر و میراثی دیگر هستند، افزایش می‌دهد. دفتر امور اجتماعی سازمان ملل[۱۰] در ژنو ضمن مطالعهٔ مسائل مربوط به مسکن و شهرنشینی، از دیدگاهی دیگر این پویایی را می پذیرد و به سفارشهایی دربارهٔ مسکن می پردازد. آلن ژیرار[۱۱] در اثر معروفش گزینش همسر در *فرانسه* ملاحظه می کند که نسبت نامزدهای ساکن در یك کوی منظماً و به آرامی در طی یك ۴۰ سال، از ۵۷/۷ درصد (برای مجموع ازدواجهایی که در سال ۱۹۲۲ انجام گرفته است) به ترتیب به ۵۳/۶ و ۴۸/۷ درصد برای وصلتهای سال ۱۹۴۵ و ۱۹۵۲ کاهش یافته است. وانگهی فاصلهٔ میان خانه‌های دو همسر در واقع به‌همان نسبت که سن شوهر کمتر است افزایش می یابد و این بدان معناست که زناشوییها مجموعاً «مدت کمی» است که انجام گرفته‌اند.

اما در مقایسه‌ای که کندی[۱۲] میان دو بررسی انجام شده در نیوهاون[۱۳] راجع به همجواری پیش از ازدواج، به عمل آورده جزء به جزء با نتایج به دست آمده دربارهٔ کاهش تأثیر این عامل‌مخالفت شده است. او معتقد است که به رغم افزایش تعداد کسانی که تغییر مکان می‌دهند، تأثیر عامل جغرافیایی روبه فزونی است. اما به نظر ما دشوار می‌آید که این نتیجه‌گیری را به مجموع وصلتهای عصر خود تعمیم دهیم.

به منظور شناخت اثر تکامل تکنیك نوین و برمیزان‌گسترش فضای جغرافیایی، می توان از واژهٔ «محدوده‌بسته»[۱۴] سود جست. این امر موضوع پژوهشهای بسیاری در فرانسه[۱۵]، ایتالیا[۱۶] و بلژیك[۱۷] بوده است.

دالبرگ در اثرش *روشهای ریاضی در شناخت جمعیت* آن را بدین گونه تعریف می کند:

7. A.Girard, 1964, p.59. 8. W.Kernolde, 1959, p.150. 9. J.H.S.Bossard, E.S.Boll, 1957.
10. L.O.N.U, 1962. 11. A.Girard, 1664. 12. R.J. R.Kennedy, 1944. 13. New Haven
14. isolate 15. J.Sutter, L.Tabah 16. A.Serra A.Soini, 1958. 17. F.Lwiesselmann

«جمعیتی که هر فرد بتواند در درون آن همسر خود را برگزیند.»[18] مطالعهٔ جمعیت با در اختیار داشتن چنین مفهومی می‌تواند به ما نشان دهد که در چه دوره‌ای یا تحت تأثیر چه عواملی «پهنهٔ جغرافیایی» جامعه‌ها گسترش یافته است. این نکته را بیفزاییم که به نظر فرمباخ[19] گسیختن «محدوده‌های بسته» در جامعه‌های باختری در آغاز سدهٔ بیست پدیدار شده است.

از آنچه تاکنون دربارهٔ تحرك جغرافیایی گفتیم، می‌توان به این برآیند رسید که زادگاه افراد، دیگر دقیقاً به اقامتگاهشان در هنگام زناشویی بستگی ندارد و شمارهٔ وصلتهایی که میان اشخاص با ملیّتهای گوناگون و یا دست کم زادگاههای گوناگون انجام می‌شود، روبه‌فزونی است. بنابر گزارش مارشاند: «ازدواجهای میان فرانسویان و مسلمانان که تا نیم قرن پیش استثنایی بود و تا سی سال پیش کمیاب، اکنون فراوانی بسیار یافته است.»[20]

پس می‌بینیم به رغم دگرگونیهای نوینی که در راستای آزاد ساختن انسان از تأثیر جغرافیا عمل می‌کنند، این عامل همچنان بر تصمیم نامزدها در هنگام ازدواج اثر می‌بخشد. باید به یاد داشت که عامل جغرافیایی به تنهایی کارگر نیست، بلکه با عناصر دیگری که جزئی از نظام حیات بشری هستند تلفیق و ترکیب می‌شود. در واقع حتی اگر پیشرفتهای همه‌جانبهٔ نوآوریهای فنی نیز به انسانها اجازه دهند که یکدیگر را به دلخواه بیابند و یا دست کم امکان یافتن یکدیگر را داشته باشند، باز وصلت این انسانها تصادفی نخواهد بود. برگس ووالین[21] در نمونه‌ای که دربارهٔ شهر شیکاگو فراهم آورده‌اند و مرکب از سفیدپوستان و به ویژه افراد طبقهٔ میانه است، در یافته‌اند که همسران، هم از لحاظ زادگاه پدران و مادرانشان و هم از نظر جاهایی که آنها خود دوران کودکیشان را در آن گذرانده‌اند و نیز با توجه به میزان تحصیلاتشان جور و همسانند. هر قدر این امر در برخورد نخست شگفت به نظر آید، تبیین آن کم و بیش آسان است. در حقیقت چنین می‌نماید که جابه‌جایی افراد در عصر ما پدیده‌ای است همیشگی و رو به افزایش. اما یك نگاه بر مهاجرتهای بین‌المللی روشن خواهد ساخت که درست مانند مهاجرتهای داخلی، گرایش افراد ترك دیار گفته در این راستاست که به محض رسیدن به کشوری که به منظور استقرار برگزیده‌اند، دور هم جمع می‌شوند و دوباره تشکیل گروه می‌دهند. این امر رویدادی آشکار است و بسیاری از پژوهندگان آن را تأیید کرده‌اند. ژ. زوبریکی[22] در کتاب خود به نام *مهاجران لهستانی در انگلستان* می‌گوید: «برای یك مهاجر این امری کاملا طبیعی است که در جمع مهاجرنشینان هم‌میهن خویش مسکن گزیند، چه در آنجا می‌توان به دوستی و پشت گرمی آنان اطمینان داشته باشد.» نویسنده سپس ادامه می‌دهد: «عامل دیگری که دوباره افراد را به سوی سرچشمهٔ واحدی می‌کشاند، اشتراك زبانی است. پس نیروهای فرهنگی مهمی وجود دارند که ایجاد کویهای بیگانه‌نشین را شدنی می‌سازند.»[23] زنانیکی[24] نیز به نوبهٔ خود عقیده دارد که: «در طی سی سال اخیر گو اینکه سهم

18. G.Dahlberg, 1947, p.91. 19. D.Ferembach, 1961. 20. H.Marchand, 1964, p.85.
21. W.Burgess, W.Wallin, 1943. 22. J.Zubrycki 23. J.Zubrycki, 1950, p.421. 24. Znanicki

لهستانیها در فرهنگ آمریکا فزونی گرفته، لیك گرایش فعال آنان به سوی لهستان و فرهنگ آن نیز گسترش و رواج یافته است.»[۲۵]

هنگامی که مسئله به کشوری‌بزرگ مربوط می‌شود و زمانی که مهاجرتهای بین‌المللی یا مهاجرت در درون یك کشور به صورت جابه‌جایی از ایالتی به ایالت دیگر پیش می‌آید، آنگاه در میان کسانی که خاستگاه یگانهٔ جغرافیایی دارند، موسسات و گروههای اجتماعی، شهری، مذهبی، و همانند ایشان به دخالت مؤثر می‌پردازند. دربارهٔ تأثیر این گونه مؤسسات باید افزود که آنها با بر کنار داشتن فرد از هر گونه بی‌سازمانی، یا بی‌اخلاقی مخصوصاً نقش پاسدار و نگهبان شخصیت را ایفا کرده‌اند. اما از دیدگاهی دیگر این طرز، یگانگی اجتماعی[۲۶]، پویشهای[۲۷] همانندگردی[۲۸] و فرهنگ‌پذیری[۲۹] را در افراد به عقب انداخته و کند کرده است.[۳۰]

درنتیجه لازم نیست حتماً ترك دیار صورت گیرد تا یك جابه‌جایی با اهمیت و معنی‌دار شود و یك دختر یا پسر جوان که کشور خود را در آرزوی پول بیشتر و بهره‌گیری از آسایش و آرامش زندگی شهری ترك گفته است، همواره بخت واقبال آن را دارد که به یك هم‌میهن برخورد کند و ثمرهٔ این برخورد ازدواجی همسان به مفهوم جغرافیایی کلمه باشد

بدین ترتیب تمامی عناصر فیزیکی همچون زادگاه مشترك و نزدیکی محل سکونت که موجب فراهم شدن مقدمات وزمینه‌های برخورد همسران آینده خواهد گشت. بر فرد و کنشهای او کارگر می‌شوند. اما انسان کلیت تجزیه‌ناپذیریست که تنهابا شرایط مادی درخور تبیین نیست و پیش ذهنی های نادرست قرون پیشین که از انسان اقتصادی[۳۱] یا انسان سیاسی سخن میراندند زمانشان

25. A.Girard, 1964, p.18.

۲۶. social integration، در ترجمهٔ این مفهوم می‌توان واژه‌های یکپارچگی اجتماعی، ادغام اجتماعی را نیز به کار برد.

۲۷. process، این مفهوم را در فارسی، جریان، فرایند، فراگرد و پردازش نیز ترجمه کرده‌اند.

۲۸. assimilation، این مفهوم را تمثل نیز ترجمه کرده‌اند.

**29. acculturation**

۳۰. نتیجه آنکه همواره ترك دیار به معنای قطع رابطه با فرهنگ جامعه‌ای که انسان در آن تولد یافته نیست. چه در جریان مهاجرتهای بین‌المللی و چه در مهاجرتهای داخلی، انسانهای هموطن یا همشهری گرد هم می‌آیند و با یکدیگر روابطی مستمر برقرار می‌سازند. تمایل به تداوم عادات پیش (در زمینهٔ تغذیه، در مورد لباس و...) دارند و آرام آرام با این گرایشها، خرده فرهنگ خاصی در بطن کلّ فرهنگ پدید می‌آورند. هر چند در درون این فرهنگ بومی احیا شده، انسانها به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند ولی در بسیاری از موارد وجود همین فرهنگ متشکل موجب می‌شود که انسانها تا سالهای دراز حتی زبان جامعهٔ نو را فرا نگیرند و حتی نوعی مقاومت در برابر فرهنگ جدید را پیش گیرند.

۳۱. homo oeconomicus، منظور اینکه در گذشته، برخی انسانها را فقط موجودی ــ اقتصادی، ارتباطی و... می‌دانستند، در حالی که امروزه ما به تامیّت موجود انسانی رای می‌دهیم. مهم این است که این تامیّت در امر حیات انسانی حفظ شود و انسان مبدّل به موجودی یك بعدی نشود.

به سر آمده و جای به مفهوم «انسان جامع» سپرده‌اند. از این رو، هر قدر عامل مکان دارای اهمیت باشد، بازیگانه عامل مؤثر در امر انتخاب نیست، بلکه باید به ضرورتهایی پرداخت که درمجموع باعث می‌شوند و فرد با یکدیگر برخورد کنند، یکدیگر را دوست بدارند و با هم‌پیمان زناشویی بندند. کندی[32]، کلارك[33]، شپ[34] و دیگران نیز ضمن کوشش در روشن ساختن تأثیر عنصر فیزیکی ـ انسان، این تعدّد ضرورتها را در امر زناشویی تأیید کرده نشان داده‌اند که ملیّت، ریشه‌های قومی، مذهبی و دیگر گروه‌بندیهای اجتماعی با یکدیگر تلفیق می‌شوند و مجموعاً دریك محیط جغرافیایی یگانه، گرایش گزینش همسر را شکل می‌دهند.

## خلاصه فصل

۱. ازمهمترین عوامل مؤثر بر گزینش همسر، عامل جغرافیایی است. شرط گزینش، وجود و تحقّق امکانات دیداری است که در چارچوب جغرافیا صورت می‌بندد.

۲. در تحلیل عامل جغرافیا و تأثیر آن بر ازدواج ملاحظه می‌شود که نه تنها جغرافیای موجود یعنی محل کنونی زندگی بر گزینش همسر مؤثر می‌افتد، بلکه محّل تولد نیز در صورت مهاجرت و تجانس آن انسانها را به سوی یکدیگر می‌کشاند.

۳. مفهوم محدود بستهٔ جغرافیایی، توسّط دالبرگ عنوان شد و درون همسری جغرافیایی را در حد نهایی آن می‌رساند.

۴. آنچه در مورد مهاجرتهای داخلی و در باب گزینش همسر مطرح است، در مهاجرتهای بین‌المللی به نحوی روشن‌تر به چشم می‌خورد. انسانهای مهاجر در جامعهٔ جدید به سختی ادغام می‌شوند. آنان معمولا فرهنگی جزئی در درون کل فرهنگ تشکیل می‌دهند و در همان محدوده نیز کار گزینش همسر را به انجام می‌رسانند.

۵. برخی چون جغرافی‌گرایان، بر عامل جغرافیا تأکیدی مفرط دارند و حال آنکه چنین نیست. از دیدگاه گزینش همسر، جغرافیا عاملی در کنار عواملی دیگر است و هر روز نیز از سلطهٔ آن بر ارادهٔ انسانها کاسته می‌شود.

## پرسش و پاسخ

۱. همسان همسری کدام یك از موارد زیر را دربر می‌گیرد؟

الف) هنگامی که دو همسر فقط از دیدگاه جسمانی مشابه‌اند.

32. R.J.R.Kennedy, 1943-44. 33. A.C.Clarck, 1952. 34. G.J.Schep, 1952.

ب) هنگامی که دو همسر فقط از دیدگاه روانی و ذهنی مشابه‌اند.
ج) هنگامی که دو همسر از دیدگاههای روانی و جسمانی تشابه دارند.
د) هیچ کدام

۲. با افزایش سن مرد به هنگام ازدواج، اختلاف سنی بین زن و مرد در چه جهت تغییر می‌یابد؟
الف) اختلاف سن زوجین بیشتر می‌شود.
ب) اختلاف سن زوجین کمتر می‌شود.
ج) این امر تأثیر در اختلاف سنی زوجین برجا نمی‌گذارد.
د) هیچ کدام

۳. آنگاه که آهنگ تغییرات اجتماعی تند است فاصله سنی بین زن و شوهر چگونه جلوه می‌کند؟
الف) فاصله سنی زن و مرد اثر کمتری بر روابط خانوادگی می‌گذارد.
ب) فاصله سنی زن و مرد اثر بیشتری بر روابط خانوادگی می‌گذارد.
ج) تغییرات اجتماعی و آهنگ آن با فاصله سنی ارتباطی ندارد.
د) هیچ کدام

۴. شخصیت اساسی چیست؟ توسط کدام محقق مطرح شد؟ نظر خود را شرح دهید.
۵. مفهوم محدودهٔ بسته چیست؟ از کیست؟ نظر شما در مورد آن چیست؟
۶. از نظر جغرافیایی، تحول گزینش همسر را چگونه می‌بینید؟
۷. در فرایند زوجیت، عوامل جغرافیایی با چه ابعاد و معانی خاصی متجلی می‌شوند؟
۸. نوناخواهی چیست؟
۹. گفتگوی کران به چه معناست؟
۱۰. منظور از دوگانگی اجتماعی چیست؟
۱۱. جامعه‌پذیری بزرگسالان چیست؟ در کدام جامعه مطرح است؟

# فصل دوّم

## همسان همسری بر مبنای ویژگیهای جسمانی

### تعلق نژادی و گزینش همسر

دانشمندان در پژوهشهایی متعدد و با هدفهایی ویژه کوشیده‌اند به این پرسش پاسخ گویند. در اوایل این قرن پیرسون[1] به تمایل افراد همقد برای ازدواج با یکدیگر تکیه می کرد. ویژگیهای دیگری چون رنگ چشم، رنگ گیسوان و جز اینها نمی‌توانند بر شکل گیری زناشوییها مؤثر نباشند. اما آنچه میان ویژگیهای جسمانی و بیرونی انسان درامر انتخاب همسر هنوز به عنوان تعیین کننده‌ترین عامل باقی است، عامل نژاد است. این از آن روست که در یك گذشتهٔ طولانی تاریخی که سیاهان در زنجیر بردگی به سر برده‌اند، این ویژگی جسمانی شدت و اهمیت یافته است. در ایالات متحده، با توجه به اینکه، به گفتهٔ موژی[2]، جماعتهای ناهمگون و نامتجانس همانند پدیده‌های داخل یك «کورهٔ ذوب» یا بوته روی هم انباشته شده‌اند، پدیدهٔ تعلق نژادی چهرهٔ عیان‌تر و آشکارتری دارد. محققان گوناگونی که معتقدند افراد نژادهای مختلف از تماس با یکدیگر می‌پرهیزند، در اعتقاد خود چندان به خطا نمی‌روند.

کاترو بریلی[3] در ۱۹۳۲، بیتون[4] در ۱۹۴۱، ویناك[5] در ۱۹۴۹ و بوچانان[6] در ۱۹۵۱، در پژوهشهای خود در این باره مثالهایی چند عرضه داشته‌اند که درجهٔ استواری یاسستی «دیوارهای» نژادها را با شناخت عقاید قالبی نژادی[7] روشن می سازند. در تحقیق کاتزوبریلی به نام *عقاید قالبی نژادی در یکصد کالج* سیاهان از نظر ذهنی بیهوش و از نظر وضع ظاهری کثیف نمایانده شده‌اند. این کینه‌ها و نفرتها نسبت به نژاد مخالف در برخی اشخاص چنان آشکار و نیرومندند که پاره‌ای پژوهندگان چنین پنداشته‌اند که گویی همسان همسری نژادی پدیده‌ای غریزی است.[8]

در هر حال، میان عناصری که تعریف انسان به یاری آنها انجام می گیرد، عنصر فیزیکی را باید عنصری تعیین کننده دانست. در صورتی که دو همسر از لحاظ دارابودن مواد رنگین در پوست خود

1. K.Pearson, 1957. 2. J.Mogey 3. D.katz, K.W.Braly, 1933. 4. J.A.Bayton
5. W.E.Vinacke 6. W.Buchanan 7. racial stereotypes 8. K.Lewin, 1940.

با یکدیگر تفاوت داشته باشند، باید دارای ویژگیهای مشترك دیگری باشند تا به وصلت با هم انگیخته شوند. پانونزیو[9] در بررسی خود در شهر لوس آنجلس که دربارهٔ زناشویی میان نژادهای گوناگون انجام داده مشاهده کرده است که در این زناشوییها، زن و شوهر فرهنگ کمابیش مشابهی دارند. در هر حال باید گفت در میان یك سلسله عاملهایی که شخصیت انسانها را تشکیل می‌دهند، مقام عامل جسمانی تا حد یك عنصر، قابل پذیرش است.

دربارهٔ تأثیری که همسانی افراد از نظر قد، رنگ مو و یا وزن بر امر انتخاب همسر می‌تواند داشته باشد، دشوار است در مراحل کنونی پژوهش، فرضیه‌ای بیان کنیم، لیك اگر سخن از تفاوت نژادی باشد در گرایش انسانها به همسان همسری تردیدی نیست.

## عامل سن در ازدواج

نزدیکی محل سکونت و شباهت پاره‌ای ویژگیهای تن مانند رنگ پوست و اندازهٔ قد آن چنان کافی نیستند که دو فرد را به پیوند زناشویی وادارند. گو اینکه در این میان متغیرهای دیگری نیز وجود دارند، اما نزدیکی سنّی یکی از بنیانی‌ترین آنهاست.

آلن ژیرار می‌نویسد: «آگاهیهای جمعیّت‌شناسانه دربارهٔ سن همسران به هنگام زناشویی آموزنده است، و می‌دانیم که بیشتر اوقات، افرادی با هم پیوند زناشویی می‌بندد (با اندك تفاوت در مورد زنان که در سن کمتری ازدواج می‌کنند) که از لحاظ سنی به هم نزدیك باشند.»[10] از این رو همسانی سنّی را باید به عنوان یك ضریب مهم همسان همسری که در جامعه‌های باختری از اهمیت والایی برخوردار است در نظر گیریم. اما پرسشی که در اینجا پیش می‌آید چنین است: آیا تفاوت افراد از نظر سنّی و طبقهٔ اجتماعی ـ حرفه‌ای، در چه مقیاسی به فاصلهٔ سنّی کم و بیش زیادی میان دو همسر خواهد انجامید؟ بررسی هالینگشید[11] به نام همبستگی سن *ازدواج* که میان سالهای ۴۹ـ۱۹۴۱ در شهر نیوهاون انجام گرفته، آگاهیهای سودمندی در اختیار ما می‌گذارد. او از پژوهش خود چنین نتیجه می‌گیرد که در ازدواج میان دو فرد مجرّد، زنان نسبت به مردان در سن کمتری ازدواج می‌کنند. اما در مواردی که مرد برای نخستین بار ازدواج می‌کند و زن برای دومین بار، شوهر معمولا جوان‌تر است و اختلاف سنّی میان او و همسرش آشکارتر خواهد بود. با این حال جدایی سنّی میان دو همسر، دوباره هنگامی محسوس‌تر می‌شود که هر دوی آنها در زناشویی دومشان باشند و سن شوهر میان چهل و پنجاه قرار داشته باشد. نتایجی که بامیستر و همکارانش از بررسی خود به دست آورده‌اند نیز همین پدیده را تأیید می‌کند، به نظر آنها:

الف. مردان مایلند با زنانی جوان‌تر از خود ازدواج کنند.

ب. هر قدر شوهر به هنگام ازدواج سالمندتر باشد، اختلاف سنی میان او و همسرش به طور متوسط بیشتر خواهد بود.[12]

9. K.Panunzio, 1942. 10. Girard, 1964, p.19.
11. A.B.Holingshaead, 1951. 12. K.Bamister, 1959.

گذشته از هماهنگی و شباهتی که اشخاص دم بخت را به سوی یکدیگر سوق می‌دهد و نیز گذشته از تحولاتی که در تفاوت سنی همسران برحسب گروه سنی یا برحسب منزلت اجتماعی ـ اقتصادی ایشان ظاهر می‌شوند، بسیاری از دانشمندان با در نظر گرفتن سعادت زناشویی، این پرسش را پیش نهاده‌اند که آیا جدایی سنی بسیار میان همسران موجب تغییری در نحوهٔ اندیشه و کردار و در نتیجه ایجاد دشواری ویژه‌ای در راه خرسندی زناشویی نخواهد شد؟ تحقیقات اینان نتایج قاطعی به دست نداده است، لیك همگی هماوازند که تشابه سنی هم‌ارز با بهترین تعادل در زندگی خانوادگی است. به گفتهٔ کارلسون، چون انتظارات شیوهٔ نگرش اشخاص در سنین مختلف فرق می‌کند و افرادی که دارای سن متفاوت هستند، در فرهنگ و اندیشهٔ ایشان نیز تفاوت وجود دارد، لذا تفاوت وسیع سنی با خود تفاوتهای وسیع فرهنگ و جهان بینی را به همراه خواهد آورد و بر بقای زوجیت و سعادت زناشویی تأثیر خواهد گذارد.[۱۳]

هر چند دانشمندان در پذیرش این که تفاوت وسیع سنی میان زن و شوهر در اکثر موارد همچون عاملی زیانمند بر سلامت خانواده تأثیر می‌گذارد، جملگی همداستان هستند؛ با این حال در تعیین مرزهایی که اختلاف سنی نباید از آن فراتر رود، وحدت نظر ندارند. به عقیدهٔ برنارد[۱۴] بیشترین خرسندی برای زنان هنگامی حاصل می‌شود که با مردی ازدواج کنند که پنج تا شش سال سالمندتر از ایشان باشد و برای مردان همین خرسندی هنگامی به وجود می‌آید که میان صفر تا ده سال بزرگ‌تر از همسرانشان باشند. در کتاب برگس و کوترل اختلاف سنی میان دو نفر که پیوند زناشویی می‌بندند یك مسئلهٔ بسیار مهم تلقی نشده است، لیك به گمان این دو دانشمند وضعی که برای نیکبختی خانوادگی چندان مساعد نیست. هنگامی پدید می‌آید که شوهر میان چهار تا هفت سال از همسر خود بزرگ‌تر باشد.

چنانکه دیده می‌شود، نتیجه‌گیری دقیق و مشخص از این عقاید و اطلاعات گوناگون بسیار دشوار است. اما آنچه آشکار است این است که فاصلهٔ وسیع سنی ـ که شکاف سنی تعبیر می‌شود ـ به استواری و پایداری کانون خانوادگی کمکی نخواهد کرد، هر چند درمورد میزان تفاوت سنی هنجاری جهانی در دست نیست. پرسشی که با این مبحث مطرح می‌شود بدین قرار است:

آیا شکاف سنی همواره موجبات سقوط کیفیت زندگی زناشویی و حتی ازهم گسیختگی آن را فراهم می‌سازد؟ پاسخ ما در این زمینه چنین است:

الف. حیات خانواده از عناصر متعددی تشکیل می‌شود که سن زوجین و فاصلهٔ آن یکی از آنهاست بنابراین لزوماً درنتیجهٔ یك عامل، این حیات خانوادگی در معرض تهدید قطعی قرار نمی‌گیرد و بسیارند افرادی که شکاف وسیعی زندگی آنان را از همسرشان جدا می‌سازد ولی علی‌رغم آن از زندگی زناشویی موفقی برخوردارند. تنها می‌توان گفت چنانچه عوامل دیگری بر این عامل افزوده شوند و با آن بیامیزند و موجبات تقویت آن را فراهم سازند، زندگی خانوادگی به

13. G.Karlsson, 1963. 14. J.Bernard, 1934. 15. E.W.Burgess, L.J.Cottrel, 1939, p.92.

مخاطره می‌افتد.[16]

ب. هر چند شکاف سنی را می‌توان از عواملی دانست که در صورت ترکیب با دیگر عوامل منفی می‌تواند موجبات کاهش ابعاد کیفی و حتی قطع پیوند زوجیّت را فراهم سازد، لیکن میزان تأثیر این عامل در همهٔ شرایط یکسان نیست. به عنوان مثال در شرایط یك جامعهٔ سنّتی که فراوانی این نوع خانواده‌ها به حدّی است که آنرا به صورت یك هنجار رایج و پذیرفتهٔ اجتماعی در می‌آورد، اثر عامل شکاف سنّی به غایت محدود خواهد بود؛ شرایط عمده در راه تأثیر بخشی این عامل در خانواده را بدین قرار مطرح ساخته‌اند:

## شرایط مرتبط با ساخت اجتماعی

سرعت دگرگونیهای اجتماع و گذر از مرحلهٔ جامعه‌ای نیمه‌ایستا[17] موجب می‌شود که انسانها بسیار سریع‌تر از گذشته تغییر یابند تا با شرایط هر روز نوین جامعه‌شان انطباق‌پذیرند. در حالی که در جوامع کهن شرایطی حاکم بود که بدان نوناخواهی[18] اطلاق می‌شد و انسانها خصایص اصلی جامعه‌پذیری[19] را صرفاً در نخستین سالهای حیات فرا می‌گرفتند و تا پایان عمر به کارشان می‌بردند. امروزه با جوامعی مواجه هستیم که تغییرات سریع، اساس آنها را تشکیل می‌دهد. از این روست که نسل نو و پدید آمده با موج جدید اجتماعی، از هر نظر با نسلهای سالخورده تمایز دارد و گاه این تمایز چنان است که تفاهم بین نسلها درمعرض تهدید جدی واقع می‌شود. لباس جوانان، آرایش آنان وحتی عادات زندگی و نوع غذای آنان در جوامع صنعتی چنان از پیران متمایز است که گاه سخن از دوگانگی[20] اجتماعی رانده می‌شود که می‌تواند حداقل وفاق اجتماعی[21] را در معرض نابودی قرار دهد. از همین روست که جامعه‌شناسان امروز جوامع بزرگ صنعتی سخن از پدیده‌های نوین دارند، نظیر جامعه‌پذیری مجدّد[22] یا جامعه‌پذیری بزرگسالان[23]

۱۶. به طور قطع می‌توان گفت در این مورد نیز همان اتفاقی رخ می‌دهد که در حیات طبیعی، به عنوان مثال، زمانی کرم خوردگی و فساد دندان صورت می‌گیرد که نه یك میکرب تنها، بلکه مجموعه‌ای از آنان بر اثر عدم‌دقت و شست‌وشوی بجا گرد آیند و آنگاه کار دندان سالم را یکسره سازند.

17. semi-static

18. misoneism

شرایطی اجتماعی ـ روانی را می‌رساند که در آن جامعه، ساختی بالنسبه ثابت دارد و انسانها نیز با هر پدیدهٔ نو در ستیزند. از این رومیراث کنونی جامعه عیناً به نسل منتقل می‌شود و بازبدون تغییری اساسی در اختیار دیگر نسلها قرار می‌گیرد. در این شرایط زمان اجتماعی حرکتی کند دارد و دیروز و امروز و فردا با یکدیگر مشابهتی ویژه می‌یابند.

19. socialization 20. dichotomy 21. social consensus 22. resocialization

23. adult socialization

آنگاه که آهنگ تغییرات اجتماعی تند است و جامعه در معرض دگرگونیهایی هر روز سریع‌تر قرار دارد، یادگیری آداب، سنن ومناسك اجتماعی تنها در سنین کودکی برای همهٔ عمر کافی نیست. پس باید بزرگسالان نیز با این آهنگ

هر چند جنگ نسلهای پیر و جوان در طول تاریخ انسان وجود داشته است و نشانه‌های زیادی از این تنازع در ادبیات و هنر می توان یافت[۲۴]، امّا به درستی می توان گفت هیچ گاه ابعاد تنازع نسلها تا بدین حد عمیق و وسیع نبوده است.

در چنین شرایطی باید پیر و جوان در کنار یکدیگر احساس بیگانگی کنند. نه تنها در زمینه‌های جدی زندگی به تفاهم نرسند، بلکه درامور ی حاشیه‌ای همچون تفریحات نیز یکدیگر را ناپخته و سبکسر (اتهام پیران) و متحجر و گذشته‌گرا (از دیدگاه جوانان) یابند و گفت‌وگوی آنان همانند گفت‌وگوی کران[۲۵] بی نتیجه ماند.[۲۶]

## شرایط مرتبط با ساخت خانوادهٔ جدید

خانوادهٔ جدید نومکان است، معمولا به صورت هسته‌ای است و جدا از بطن خانوادهٔ بزرگ سنتی به سر می برد، تصمیمات اساسی خانه نه از سوی والدین بلکه از جانب خود ساکنان آن اتخاذ می شود. این شرایط ویژه خود موجب می شود که زوجین هر روز در برابر مسائل زندگی ناچار به تصمیم گیری باشند و چون خطوط مشترك شخصیّت آنان در شرایط شکاف عمیق سنی بسیار نامتجانس است، در جریان تصمیم گیری به تخاصم دچار می شوند و چون باید عواقب مترقب بر تصمیم اخذشده را نیز خود تحمل کنند، بیشتر به ستیز می پردازند.[۲۷]

بدین قرار، می توان پذیرفت که فاصلهٔ بسیار سنی بین زوجین تنها به تمایز جسمانی ختم

◆ شتابزده همراه شوند، یعنی هر روز بیاموزند تا با جامعهٔ خویش کمتر احساس بیگانگی نمایند و فرایند انطباق با آن را مستمر سازند.

۲۴. شاید این شعر معروف حافظ را بتوان شاخصی از این تنازع در ایران قرن هشتم هجری دانست:

این چه شوری است که در دور قمر می بینم — همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم
دختران را همه جنگ است و جدل با مادر — پسران را همه بدخواه پدر می بینم

از جانب دیگر سعدی نیز همزیستی همسران پیر و جوان را با طنزی خاصّ به سخره کشیده می نویسد: «زن جوان را تیری در پهلو به که پیری.»

۲۵. ضرب المثل معروف فرانسوی است بدین صورت: dialogue des sourds و در زبان انگلیسی: dialogue between the deaf

۲۶. با این حال نباید تصور رود که هر ازدواج با فاصلهٔ وسیع سنی بین زوجین محکوم به شکست است. زیرا در بسیاری ازموارد، وجود یك یا چند عامل تعیین کننده (وحدت ایدئولوژی زوجین یا اشتراك آنان از نظر آرمان یا رسالتی خاصّ) می تواند دیگر عوامل یا متغیرهای ناهمسان را چنان تحت تأثیر قرار دهد که اثری از آنها نماند. گذشته از این، همان طور که بارها در این اثر یادآوری شده، تنها یك عنصر یا عامل دارای تأثیر بالقوهٔ منفی، کارساز نیست. بلکه معمولا این عامل در ذخیره می ماند و زمانی تأثیر منفی آن به صورت بالفعل و در عمل تجلّی می کند که با دیگر عوامل منفی بیامیزد.

۲۷. بی هیچ شبهه، هر تصمیم در مورد امری از امور حیاتی خانه با خود عواقبی مثبت و منفی دارد و چون چنین است به هنگام تحمل عوارض ناشی از انتخاب که به ناچار در شرایط عدم پذیرش منطقی مشترك در خانه به وسیلهٔ یکی از زوجین تحقق می پذیرد ــ اختلافات ژرفای بیشتری می یابند.

نمی‌شود، بلکه با خود فاصلهٔ عمیق دو عصر اجتماعی به همراه دارد و از همین روست که احتمال آسیب‌رسانی به سلامت و دوام خانه را داراست. آن هم در شرایطی که متغیرها یا عوامل منفی دیگر وجود داشته باشد. به بیان بهتر، در امر گسست پیوند زناشویی همان قاعده به چشم می‌خورد که در تأثیر میکرب بر بدن. به عنوان مثال، برخورد جسم انسان با میکرب لزوماً به بیماری نمی‌انجامد، بلکه زمانی کار میکرب مؤثر می‌افتد که دیگر شرایط (ضعف بدن و...) وجود داشته باشد. پس در صورت وجود عوامل مثبت نظیر تجانس عقیده، تحصیل، آرمان اجتماعی و جهان‌بینی بین زوجین، فاصلهٔ سنی خنثی شده یا دست‌کم کارساز (در جهت منفی) نخواهد بود.

## خلاصه فصل

۱. گزینش همسر نه تنها تابعی از جغرافیاست، بلکه متأثر از بسیاری عوامل دیگر است. در این میان ویژگیهای جسمانی اعم از نژاد یا سن دارای اهمیّتی ویژه است.

۲. درهرجامعه، مخصوصا آنجا که رنگ پوست معیاری مهمّ در توزیع فرصتها و امکانات اجتماعی است، نژاد تأثیری شدید بر گزینش همسر دارد. در جامعهٔ آپارتاید، زناشویی دو نژادی نه تنها مورد تقبیح وجدانی جمع است بلکه تحت تعقیب قانونی نیز قرار می‌گیرد.

۳. گزینش همسر از نژادی دیگر، در شرایطی که رنگ پوست موجبات تقسیم رسمی یا تلویحی اعضای یك جامعه را فراهم آورده باشد، نه تنها با موانع و دشواریهای بسیار مواجهه می‌شود، بلکه عواقبی سخت خواهد داشت، آنچنان که احتمال گسست پیوند زناشویی و ورود به آستانه‌ای خطرناك را داراست.

۴. سن نیز در زمرهٔ عوامل مؤثر بر گزینش همسر است و چند قاعدهٔ جهانی آن بدین قرار است: الف. تمایل به ازدواج زنان در سنین کمتر. ب. تمایل به فاصلهٔ کم و بیش زیاد سنی بین زن و مرد. پ. افزایش فاصله و گاه شکاف سنی با ازدواج دوّم مرد. ت. فزونی اهمیّت فاصلهٔ سنی و تبلور عوارض آن در جهان امروز.

۵. چنین به نظر می‌رسد که فاصلهٔ وسیع سنی، احتمال بروز عدم تفاهم را فزونی می‌بخشد، امّا نباید چنین تصور کرد که هر ازدواج با فاصلهٔ سنی زن و شوهر در معرض آسیب قرار خواهد گرفت؛ در بسیاری از موارد وجود علایق مسلّط (آرمان مشترك، تحصیلات بالا و مشابه و...) چنان اثری بر دیگر متغیرات خواهد گذارد، که پیوند زناشویی را سخت قوام خواهد بخشید.

## پرسش و پاسخ

۱. زن فرادست همسری چیست؟

۲. طی تحقیقاتی که تاکنون در ایران صورت گرفته است، امکان ارتقاء مردان از طریق ازدواج:

الف) بیشتر از زنان است.

ب) کمتر از زنان است.
ج) قاعدهٔ خاصی ندارد.
د) هیچ کدام

۳. همگونی زوجین از نظر تحصیلی به معنای
الف) بسته بودن نسبی نظام آموزشی است.
ب) باز بودن نسبی نظام آموزشی است.
ج) بین زوجیت و فرصتهای آموزشی رابطه‌ای نیست.
د) هیچ کدام

۴. پایگاههای انتسابی چیست؟ در برابر کدام نوع از پایگاههای اجتماعی قرار می‌گیرد؟

۵. آیا بین دو متغیر نزدیکی زن و شوهر، از نظر اجتماعی و سازگاری آنان بعد از ازدواج رابطه‌ای هست؟ چرا؟

# فصل سوّم

# همسان همسری از دیدگاه اجتماعی ـ تحصیلی

## همسان همسری اجتماعی

فرمباخ[1] در مقاله‌اش تحت عنوان: «عواملی در تشکیل و بسط یك محدودهٔ بسته» با گسترش مفهومی که قبلا دالبرگ[2] از آن سخن می گفت و رسیدن به مفهوم «محدوده‌های بستهٔ اجتماعی» می گوید: «در نتیجه، همان گونه که این محدوده بسته در یك قبیلهٔ استرالیایی یا آفریقایی و یا دهکده‌ای که در کوهستانی پرت در لاك خود خزیده است وجود دارد، در شهرهای بزرگ امروز و نزد گروههای کوچك حرفه‌ای، ملی و ایالتی و غیره نیز موجود است، از این رو بجاست پس از محدوده بستهٔ جغرافیایی، بر پرسش در باب محدود بستهٔ اجتماعی نیز درنگ کنیم». در واقع ما این پرسش را پیش می نهیم که در راستای تغییرات اجتماعی، چه دگرگونیهایی را می توان در امر باز شدن دروازه‌های گروهها به سوی یکدیگر و مبادلات زناشویی ایشان نشان داد؛ زیرا همسرگزینی بی آنکه استقلالی در برابر امواج این دگرگونیها داشته باشد، اغلب در برابر این تغییرات حالت سخت تأثیرپذیر خود را عمیقاً حفظ می کند.

انکار وجود گروههای اجتماعی حتی در جامعه‌های صنعتی و مردمسالار و آزادیخواه روزگار ما، نشدنی است؛ لیك چهره‌ای که امروز این گروه‌بندیها و دسته‌ها به‌خود می گیرند با چهره‌ای که در جامعه‌های گذشته داشته‌اند، تفاوت دارد. به زعم گورویچ در دنیای امروز کاستهای متکّی بر میراث که قانون پاسداریشان کند دیگر وجود ندارند، امّا بعید است بهشت زمینی ناکجاآبادگرایان[3] و فیلسوفان پندارگرا تحقّق یابد.[4] نتیجه آنکه با توجه به وجود گروههای اجتماعی کمابیش بسته، می توان گفت که باید به عواملی چون نزدیکی محل اقامت، خصوصیت

1. D.Ferembach, 1961, p.35. 2. Dahlberg 3. utopianists

۴. بدون هیچ شبهه می توان پذیرفت خانواده و ازدواج همچون نماد یا برآیندی از ساخت اجتماعی است. بنابراین در يك جامعهٔ کاستی هرگز سخن از تحرك اجتماعی نیست و نیز به تبع آن هرگز با ازدواج موجبات سقوط یا ارتقای انسانها فراهم نمی شود. هر کس در درون گروه اجتماعی خود همسر برمی گزیند و راهی جز این نیست. امّا در جامعهٔ مبتنی بر طبقات اجتماعی که گروهها به سوی یکدیگر گشوده می شوند و رفت و بازگشت انسانها در لابلای مرزهای طبقات

جسمانی و سن، همگونی منزلت اجتماعی همسران را نیز بیفزاییم. والر[5] در گفتاری به نام *زناشوییهای درون گروهی* تأکید می کند که: «مهم ترین واقعه در امر همسرگزینی، گرایش آن به سوی وصلتهای اجتماعاً همسان است.» و این بدان معناست که ما خواهان ازدواج در طبقهٔ خویشیم. این خواست با پاره‌ای معیارهای مبهم اما کاملا واقعی بیان می‌شود. در دنیای ما کنترلهای اجتماعی حافظ مرزهای گروههای اجتماعی و جایگزین کنترلهای قانونی گردیده است که در گذشته مورد تصویب بوده است. ماروین نیز تأکید می کند که: «تعداد ازدواجهایی که در آمریکا در درون گروههای اجتماعی انجام گرفته ۲/۸ بار بیشتر از ازدواجهایی است که به طور تصادفی انجام شده‌اند.»[6] در فرانسه نیز به ارقامی مشابه برخورد می کنیم. در آمریکا بررسیهای ریشاردسنترز[7] نیز به نحوی دیگر روشن کرده است که افرادی که به محیطهای همگونی تعلّق دارند، گرایششان به ازدواج با یکدیگر بیشتر است.

اگر این درست است که هر قدر افراد در پلکان اجتماعی بالاتر روند، تأثیر عوامل جغرافیایی و همجواری بر آنها کاهش می یابد، این نیز هست که آنان گرایش زیادتری به ازدواج در داخل گروه خاص خود نشان می‌دهند. این گرایش در طبقاتی که از امکانات کمتری برخوردارند نیز دیده می شود. در حقیقت در جریان مبادلات زناشویی میان گروههای گوناگون، این گروهها بیشتر ازدواجهای خود را نه با اعضای گروههای برتر بلکه با کسانی که از قشر میانه هستند انجام می دهند. می توان گفت بررسی برنت[8] در انگلستان نیز مشاهدات انجام شده در آمریکا و فرانسه را تأیید می کند. از این بررسی نتایج زیر به دست می آید:

۱. میزان و نقش منزلت، چه نزد کسانی که دارای منزلت اجتماعی والاتری هستند و چه برای آنهایی که در پایگاه کمتری قرار دارند، از اهمیت زیادی برخوردار است.[9]

۲. در ازدواجهایی که زن و شوهر تعلّق اجتماعی یگانه‌ای ندارند، مردان خواستار وصلت با زنانی هستند که خاستگاه اجتماعی بالاتری داشته باشند.[10]

۳. به نظر می‌رسد که در جریان پنجاه سالهٔ اخیر شاخص همسانی پایین آمده باشد.

گذشته از گرایش افراد به انتخاب همسری که از گروه اجتماعی خود آنها باشد، اگر این

♦ امکانپذیر می شود، مسألهٔ ناهمگنی منشأ اجتماعی زوجین طرح می شود و با آن این پرسش مطرح می گردد هنگام ازدواج، انسانها تا چه حد امکان خروج از طبقهٔ خویش را دارند؟

5. W.Waller, 1930. 6. D.Marvin, 1918. 7. R.Centers, 1949. 8. J.Berent, 1953.

۹. برخلاف گروههای اجتماعی بالا و پایین که درجهٔ بستگی آنان از نظر زوجیت بیشتر است، طبقات متوسط کمترین میزان درون زوجی را نشان می‌دهند.

۱۰. در تحقیقاتی نیز که در ایران در مورد ازدواج و تحرّک اجتماعی به عمل آمد، ملاحظه شد، زن فرادست همسری (hypergamy) در برابر زن فرودست همسری (hypogamy) از فراوانی کمتری برخوردار است؛ بدین معنی که امکان ارتقای اجتماعی مرد از طریق ازدواج بیشتر است. از دیدگاه تحصیلی عکس این روند به چشم می خورد. Saroukhani, 1973, p. 165.)

پدیده را از دیدگاهی دیگر بنگریم، می‌توان گفت ازدواج کسانی که ریشهٔ اجتماعی همگونی ندارند، کم‌دوام‌تر و آسیب‌پذیرتر است. ممکن است این پرسش را پیش نهاد که آیا ناهمسانی دو همسر از لحاظ اجتماعی، به ناهمسانی جهان‌بینی آنها نخواهد انجامید؛ و بدین گونه آیا سازگاری بعدی همسران را دشوار نخواهد ساخت؟ از این پرسش و پاسخ آن غافل نباید بود. در هر حال برای آنکه سدها و موانع ناشی از اختلاف فرهنگی میان زن و شوهر را آشکارتر ببینیم، به بررسیهای لوب و ژاکوبسن[11] می‌نگریم. این بررسیها حاکی از آنند که با درنظر گرفتن دشواریها، محرومیتها و آشفتگیهایی که در جریان فرهنگ‌پذیری مهاجران ایجاد می‌شود، هرچه اختلاف فرهنگی میان همسران بیشتر باشد، آنان در درك یکدیگر با دشواریهای زیادتری برخورد خواهند کرد. هر طبقه، حتی در جامعه‌هایی که سراپا صنعتی شده‌اند، با خلق و خوی و آداب و عادات ویژهٔ خود دنیای خاصی را تشکیل می‌دهد.

پس شگفت نیست اگر نتایج پژوهشهای برگس و کوترل[12] وجود این دشواریها را تصدیق و تأیید می‌کنند. به گمان ماداوری این نویسندگان در این باره روشن و دقیق است. به عقیدهٔ آنان: «هر قدر زن و شوهر از نظر اجتماعی به یکدیگر نزدیك‌تر باشند، سازگاری آنها پس از ازدواج آسان‌تر خواهد بود.»[13]

## همسان همسری تحصیلی

گفتنی است حتّی در جوامعی که در آن تحرّك اجتماعی شدیدی وجود دارد و مهاجرتهای حرفه‌ای پیوسته رو به فزونی است، خاستگاه اجتماعی افراد همچنان میزان و نوع تحصیلات و امکان ادامهٔ آن را مقیّد و مشروط می‌سازد.

در نتیجه، همگونی حرفه‌ای همسران مستلزم همتایی و تطابق سطح تحصیلات آنهاست. در فرانسه در ۶۶ درصد زناشوییها، همسران تحصیلاتی همسان داشته‌اند و اگر اندازهٔ تحصیلات نزدیك به هم و مشابه را نیز به حساب آوریم این نسبت تا ۸۸ درصد افزایش خواهد یافت.[14]

برنت[15] در تحقیق خود به نام *تحرّك اجتماعی و ازدواج* مشاهده می‌کند که در ۷۱ درصد ازدواجها، نظام فکری و سطح تحصیلات زن و شوهر یکی بوده است. استوارت[16] ملاحظه کرده

11. M.B.Loeb, A.Jacobson, 1948. 12. E.W.Burgess, L.J.Cottrel, 1936.

۱۳. باید تصریح کنیم که در دنیای امروز ما برخلاف گذشته، فرد پیش از آنکه با شاخصهای اجتماعی نیاکان و خویشان خود معرفی شود به توسط ویژگیهای فردیش معرفی شده مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در گذشته‌ای نه چندان دور، جرم نیز جمعی بود. یعنی زمانی که از یك خاندان فردی دست به جنایت می‌زد، تمامی اعضای آن مورد عقاب قرار می‌گرفتند و حال آنکه امروز فرد مسئول اعمال خویش است. پیش از آنکه فرد به طبقه و یا گروه اجتماعی ـ حرفه‌ای والدین خویش تعلق داشته باشد، با درنظر گرفتن مختصات حرفه‌ای و اجتماعی خود ارزیابی می‌شود و بدان سو گرایش دارد که همسر او نیز در محدودهٔ اجتماعی وی جای گیرد.

14. A. Girard, 1964. 15. J.Berent, 1954. 16. J.R.stuart

است که میان پرورش و آموزش فرد و آنچه که از همسر او انتظار می‌رود نوعی تناسب منطقی وجود دارد.

اما کارلسون[17] دربارهٔ ضرورت چنین همسانی از لحاظ فرهنگی معتقد است میان تعادل سطح تحصیلات ظاهری زن و شوهر و خرسندی زناشوئی وجه مشترکی موجود نیست. ترمان[18] این فرضیه را می‌پذیرد اما به نظر او، هنگامی نیکبختی زنان کامل‌تر خواهد شد که شوهر تقریباً پنج سال بیشتر از آنها تحصیل کرده باشد. در این میان هامیلتون[19] برخلاف عقیدهٔ این محقّقان معتقد است میان سعادت خانوادگی و همگونی تحصیلات بستگی مستقیمی وجود دارد. در هر حال به نظر می‌آید که در سخن هامیلتون سهم بزرگی از حقیقت موجود باشد، و وجود یك موقعیّت تحصیلی همسان یا دست کم همسنگ و معادل، خواهد توانست به ایجاد توافق میان زن و شوهر کمك کند. چه، همگونی تحصیلی خود مظهر و مبیّن تناسب جهان بینی است و نیز در بسیاری از موارد تناسب اجتماع و سنی از آن برمی‌آید.

## خلاصه فصل

۱. در مطالعهٔ فرایند گزینش همسر، تنها شاهد محدوده‌های بستهٔ جغرافیایی نیستیم، بلکه محدوده‌های بستهٔ اجتماعی نیزبه چشم می‌خورند. بدین سان، در یك شهر بزرگ نظیر نیویورك، اقوام بسیاری وجود دارند که فرهنگ خاصّ خود را تداوم می‌بخشند، روبه درون دارند و در برابر کل فرهنگ مقاومت می‌ورزند. در این حال درون همسری اجتماعی تحقّق‌پذیر است.

۲. چنین به نظر می‌رسد که در برابر همسان همسری تحصیلی که به نفع ارتقای زن صورت می‌بندد، در زمینهٔ همسان همسری اجتماعی، این مردانند که از طریق ازدواج ارتقا می‌یابند.

۳. بی‌هیچ شبهه، گشایش طبقات اجتماعی به سوی یکدیگر و بسط طبقهٔ متوسط موجب شد تا در خلال سالهای اخیر شاهد ازدواجهای مختلط بیشتری از دیدگاه طبقات اجتماعی باشیم.

۴. گذر از مرحله‌ای که در آن امتیازات اجتماعی انتسابی بود، (یعنی فردی خاصّ به صرف تولد در یك کاست از فرصتها و امکانات خاصّی برخوردار می‌شد.) و ورود جامعه به دوران تازه‌ای که در آن پایگاههای اجتماعی اکتسابی است، (هرکس با کوشش خود می‌تواند از فرصتهای بالاتری برخوردار شود.)

۵. به نظر می‌رسد که تحصیل نیز همه‌جا به عنوان معیاری در گزینش همسر مطرح باشد و گرایش انسانها به گزینش همسری مشابه از نظر تحصیلی به چشم می‌خورد.

۶. همسان همسری از نظر تحصیلی همه‌جا به نفع زن صورت می‌پذیرد؛ بدین معنی که موجبات ارتقای زن را فراهم می‌سازد.

17. G.Karlsson, 1963. 18. L.M.Terman, 1939. 19. G.V.Hamiltion

۷. همگونی زوجین از نظر تحصیلی در اکثر موارد (در جوامع بسته) به معنای همگونی طبقاتی نیز هست. چه، در چنین جوامعی سطح تحصیل و سطح طبقاتی درارتباط تنگاتنگ قرار دارند.

۸. تحصیلات معمولا همچون شاخصی در نوع فرهنگ، اندیشه و جهان‌بینی انسانهاست. پس سنخیت تحصیلی به معنای تشابه دیدگاهها نیز هست.

## پرسش و پاسخ

۱. با توجه به دستاوردهای تحقیقات موجود، در آیینهای مختلف، تمایل به همسان همسری یکسان است یا متمایز؟ اگر تمایزی هست، پیروان کدام یك از آیینهای زیر تمایل بیشتری به همسان همسری دارند؟

الف) کاتولیکها

ب) پروتستانها

ج) کلیمی‌ها

د) تمایل به همسان همسری در آیینهای مختلف تفاوتی ندارد.

۲. گرایش دختران پروتستان به درون همسری در مقایسه با مردان پروتستان:

الف) کمتر از مردان است.

ب) بیشتر از مردان است.

ج) همانند مردان است.

د) هیچ کدام.

۳. ازدواج زن مسلمان با مرد کافر:

الف) حرام است به شرط آنکه مرد ایمان آورد.

ب) مباح است.

ج) مستحب است.

د) هیچ کدام.

۴. گرایش به درون همسری در بین پروتستانها در ارقام واقعی و تصادفی:

الف) یکسان است.

ب) ارقام واقعی بیش از چهار برابر ارقام تصادفی است.

ج) ارقام واقعی نصف ارقام تصادفی است.

د) هیچ کدام.

# فصل چهارم

## همسان همسری از نظر امور ذهنی و معنوی

زن و شوهر می باید پیش از آنکه به یك سطح فرهنگی نزدیك ـ و نه حتی همگون نائل شوند، هردو از سطح هوشی همانند برخوردار باشند. پس می توان پنداشت که از نظر هوش، همسرگزینی اجتماعی ـ فرهنگی در درون خود مستلزم همگونی همسران است.[1] این همگونی و تجانس در واقع چنان محسوس بوده که نگرانی پاره‌ای دانشمندان را برانگیخته است. زیرا آنان می گویند اگر انتخابی که براساس همسان همسری انجام می گیرد، دو انسان را با سطح هوشی یکسان به هم می پیوندد؛ و اگر شمار کودکان خانواده‌های باهوش‌تر نسبت به خانواده‌های دیگر طبعاً کمتر است، پس باید چشم به راه روزی بود که این خصلت والا (هوش) که ممیّز انسان و حیوان است در نژاد بشری نابود گردد. آلن ژیرار می گوید: «شمار پژوهشها برای داوری قطعی دربارهٔ این پرسش بسنده نیست. لیك در هر حال اختلاف وسیع هوشی میان همسران به ایجاد پاره‌ای دشواریها در زندگی خانوادگی خواهد انجامید.»

تحقیقات ترمان دربارهٔ بستگی هوشی میان همسران و سعادت خانوادگی، نیز این پدیده را از نظر دور نداشته است. وی می نویسد: «زنانی که شوهران خود را کم‌هوش‌تر از خویش می دانند، خوشبختی بی‌رمق‌تر و بی‌جان‌تری از دیگران احساس می کنند، و نیز خوشبختی مردان هنگامی کاملا تحقق خواهد یافت که همسران خود را از نظر هوشی با خود برابر بیابند. برعکس، این احساس نیکبختی هنگامی کاستی خواهد گرفت که به طور قابل ملاحظه‌ای اززنانشان هوشمندتر باشند.»

۱. باید توجه داشت که این وضع زمانی پیش می‌آید که تحرك اجتماعی و به‌همراه آن تحرك آموزشی در حد ایده‌آل خود باشد. درحالی که در بسیاری از کشورهای جهان سازمانهای آموزش عالی در انحصار طبقات بالاست و دستیابی به فرصتهای آموزشی از آن برخی از گروههای اجتماعی است. در این شرایط، مدارك تحصیلی به عنوان ابزار جدید ارتقا و شرط لازم دراحراز مناصب اجتماعی در اختیار طبقاتی معین قرار می گیرد. اینجاست که ضرورتاً زوجین دارای سطح تحصیلی برابر از نظر استعداد ذهنی، لزوماً متناسب یا همگن نیستند.

«بدین قرار، به استثنای چند پژوهنده که برای نقش هوش و همگونی آن در زندگی زناشویی اهمیّت چندانی قائل نیستند اکثریت دانشمندان لزوم یك هوش بیش و کم برابر را جهت خرسندی زندگی زناشویی پذیرفته‌اند.[۲]

مذهب یکی از مهم‌ترین جلوه‌های لطیف ذهن انسان است که از سرچشمه‌های معنوی و الهی تغذیه می‌کند. از این رو، بدون بررسی روابط مذهبی همسران ـ گرچه به کوتاهی ـ نمی‌توان تحلیل همسرگزینی از نظر ذهنی را پایان یافته پنداشت.

به رغم دگرگونیهای جوامع جدید صنعتی که گاه راستای حرکتشان به سوی تضعیف حسّ مذهبی جوانان و استقرارگونه‌ای خردگرایی[۳]، جدایی پدیده‌های حیات از ابعاد دینی[۴]، یا ماده‌گرایی افراطی و یا مصلحت‌گرایی[۵] در اندیشهٔ ایشان است، در روزگار ما تأثیر اعتقاد مذهبی بر کردار جوانان قابل توجه و ملاحظه است. ما در بررسی خود خواهیم کوشید این تأثیرات را بر ازدواج دریابیم و بیان کنیم.

بوساروبل[۶] در *یك زناشویی و دوایمان* می‌نویسند: «زناشویی میان زن و مردی که مذاهب مختلف دارند به دشواریهای شخصی و خانوادگی گوناگون می‌انجامد و تنها با اراده‌ای استوار نمی‌توان از آنها پرهیز کرد. زیرا باورهای مذهبی همیشه و در همه‌جا سرچشمه بنیادین تلقّیات جمعی[۷] بوده‌اند، و البته این تلقّیات خود نمودار و نمایشگر اخلاقیات یك قوم دربارهٔ زن و مرد است.»

به‌نظر دکتر کینزی[۸]: «در ساخت اجتماعی آمریکا و انگلیس، در واقع هیچ چیز به اندازهٔ مذهب بر الگوهای کنونی رفتار زوجیت مؤثر نیست.»

به عقیدهٔ لوگال[۹]، تا پیش از ازدواج مذهب بر رفتار جوانان مؤثر است، لیك پس از زناشویی، ناباوریهای دینی یکی از طرفین دشواریهای فراوانی برای آنها فراهم می‌کند و باعث ایجاد بگومگوهای دائمی می‌گردد. به گفتهٔ بوساروبل: «جالب اینجاست که این نبود هماهنگی و همفکری با پیشرفت زندگی زناشویی افزایش می‌یابد. «دیکسترا»[۱۰] نیز در اثر معروفش *مسائل یك جامعه و چند مذهب* همین عقیده را دارد. در واقع اگر اختلاف مذهبی به سختی بتواند پیوندهای زناشویی را از هم بگسلد، سرانجام بر امر ازدواج و استواری و استحکام آن، همان طور که بر سعادت زوجین، تأثیری شگرف خواهد گذارد. چه، می‌توان گفت: «آنهایی که با هم دعا می‌کنند، با هم زندگی می‌کنند.»[۱۱] یا دست کم آنهایی که با همه به دعا برمی‌خیزند، زندگی مشترك خود را

۲. شاید بتوان در توجیه این داده‌های عینی گفت، درصورت تمایز وسیع هوشی بین زوجین، مشکلات خاص رفتاری در درون خانواده پدید می‌آید. به عنوان مثال، طرف دارای هوش کمتر در هر قدم به رفتاری می‌پردازد که با عقل سلیم تطابق ندارد و لذا مورد انتقاد متوالی و در نتیجه خشم طرف دیگر قرار می‌گیرد.

3. rationalism 4. secularization 5. pragmatism 6. J.H.S.Bossard, E.S.Boll, 1957.
7. collective attitudes 8. Dr.A.C.Kinsey, E.Martin 9. A.Legall, 1959.
10. W.Dykstra, 1961.

۱۱. ضرب‌المثل فرانسوی است.

بهتر سامان می‌دهند. سرانجام با هالینگشد همصدا می‌شویم و می‌گوییم: یکی از مهم‌ترین عواملی که هنگام انتخاب همسر بر تصمیم فرد و جامعه اثر می‌نهد، اعتقاد دینی است.
بدین قرار، ازدواج در درون گروههای مذهبی، یا به سخن دیگر، همسان همسری بر بنیان تعلق دینی، در دورهٔ ما به صورتی روشن و استوار تجلّی می‌کند و همچون گذشته بر پیوندهای زناشویی اثر می‌گذارد، و حتّی گاه بر عوامل دیگری که به تدریج اهمیت خود را از کف می‌دهند پیشی می‌گیرد. کندی[12] در پایان مطالعه‌ای که میان جمعیت نیوهاون به عمل آورده می‌نویسد: «می‌توانیم بگوییم به رغم آنکه ازدواج درون گروهی به مفهوم دقیق کلمه میل به کاهش یافته است، زناشویی درون گروهی بر مبنای مذهبی در جای خود سرسختانه پایداری می‌کند، و از این پس جداییهای میان افراد به مذهب بیشتر بستگی دارد تا به ملّیت. توماس[13] نیز پس از مطالعات طولانی در کتاب خود به نام *عامل مذهب در انتخاب همسر* به نوبهٔ خود نتیجه‌گیری کندی را می‌پذیرد. او ملاحظه می‌کند که همسانی مذهبی، گذشته از آنکه اهمیتش را در نزدیك ساختن افراد حفظ کرده است، به عنوان یك عنصر در میان عناصر دیگری که انتخاب همسر را تسهیل می‌کنند، همواره باقی است.
هالینگشد[14]، در تحقیقی با نام *عوامل فرهنگی در گزینش همسر*، در آمریکا چنین نتایجی به دست آورد:

جدول ۱. گزینش همسر و اعتقادات دینی (أرقام واقعی)

| زن / مرد | کاتولیك ٪ | پروتستان ٪ | یهودی ٪ | جمع |
|---|---|---|---|---|
| | | نسبتها با توجه به مذهب زن | | |
| کاتولیك | ۹۳ | ۲۴ | — | — |
| پروتستان | ۶ | ۷۴ | — | — |
| یهودی | ۱ | ۲ | ۱۰۰ | — |
| جمع | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | — |
| | | نسبتها با توجه به مذهب مرد | | |
| کاتولیك | ۹۳ | ۷ | — | ۱۰۰ |
| پروتستان | ۲۱ | ۷۹ | — | ۱۰۰ |
| یهودی | ۱ | ۱ | ۹۸ | ۱۰۰ |

12. R.J.R.Kemedy 13. J.L.Thomas, 1957. 14. A.B.Hollingshead, 1950, p.622.

۱. بی‌هیچ شبهه، اعتقادات دینی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر گزینش است؛ در جدول شمارهٔ ۲ ملاحظه می‌شود که در صورت توزیع ارقام به طور تصادف و بی‌هیچ رابطه بین ازدواج و مذهب، ارقامی به دست می‌آید که با ارقام واقعی هیچ شباهت ندارند و این نشانهٔ معنادار بودن رابطه و تأثیر قطعی ایمان بر زوجیت است.

### جدول ۲. گزینش همسر و اعتقادات دینی (ارقام واقعی و تصادفی)

| زن / مرد | کاتولیک | | پروتستان | | یهودی | | جمع |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | تصادفی | واقعی | تصادفی | واقعی | تصادفی | واقعی | |
| کاتولیک | ۱۹۲ | ۲۷۱ | ۵۵ | ۲۰ | ۴۴ | — | ۲۹۱ |
| پروتستان | ۵۲ | ۱۷ | ۱۴ | ۶۱ | ۱۲ | — | ۷۸ |
| یهودی | ۴۵ | ۱ | ۱۳ | ۱ | ۱۰ | ۶۶ | ۶۸ |
| جمع | ۲۸۹ | | ۸۲ | | ۶۶ | | ۴۳۷ |

در پایان با احتساب ضریب $X^2$ ملاحظه می‌شود که رقم ۶۵۹/۸ به دست می‌آید و این به معنای آن است که حتی در یک هزارم موارد نیز احتمال عدم تأثیر مذهب بر گزینش همسر وجود ندارد.

۲. در پاسخ به این سؤال که کدام یک از زن و مرد گرایش بیشتری به درون همسری دینی نشان می‌دهند، توزیع ارقام در جدول شمارهٔ ۱ مشخص می‌کند که بیشترین گرایش به درون همسری در بین یهودیان دیده می‌شود (۹۸ درصد پسران یهودی در مقابل ۱۰۰ درصد دختران یهودی با همکیشان خود عقد زوجیّت منعقد ساخته‌اند)؛ پس از آن کاتولیکها قرار می‌گیرند (۹۳ درصد پسران و دختران کاتولیک با همکیشان خود ازدواج کرده‌اند)؛ و بازترین مذاهب از دیدگاه گزینش همسر در بین سه مذهب فوق پروتستانتیسم است (۷۴ درصد دختران و ۷۹ درصد پسران این آیین درون همسری را اختیار کرده‌اند)؛ تنها نکتهٔ قابل توجه این است که دختران و پسران پروتستان به هنگام عقد ازدواج برون همسر (با توجه به بستگی شدید جامعهٔ یهودیان) ناچار به سوی کاتولیکها روی می‌آورند (۲۴ درصد دختران در برابر ۲۱ درصد پسران پروتستان).

آنچه در نهایت از این تحقیق مستفاد می‌شود، گرایش شدید انسانها به درون همسری از دیدگاه دینی است.

## خلاصه فصل

۱. بی‌هیچ شبهه می‌توان حیطهٔ همسان همسری یا لزوم «سنخیّت» در ازدواج را به مشابهتهای هوشی نیز بسط داد. چه، هنگامی که تمایز وسیع هوشی میان زوجین وجود داشته باشد، این امر تمایز رفتار، استدلال و حتی عقاید را موجب خواهد شد.

۲. در جوامعی که فرصتهای آموزشی بین تمامی انسانها یکسانند، تشابه سطوح تحصیلی با خود تشابه نسبی هوشی و استعداد او را به همراه دارد، ولی این امر در مورد جوامع فاقد نظام آموزشی باز و دموکراتیك صادق نیست.

۳. شاید بتوان گفت ضریب کم‌هوشی در بین مردان نسبت به زنانشان، بحرانهای شدیدتری را در خانواده پدیدار خواهد ساخت.

۴. از اهم متغیرها که بر گزینش همسر در جهان و در سراسر تاریخ تأثیر گذارده است، اعتقادات دینی است.

۵. از مهمترین انواع درون همسری باید درون همسری دینی (religious endogamy) را به شمار آورد.

۶. در مواردی چند درون همسری دینی اجباری است. نظیر عدم ازدواج زن مسلمان با مرد کافر، مگر اینکه به دین مبین اسلاف مشرّف شود.

۷. گرایش تمامی مذاهب به درون همسری، یکسان نیست.

۸. برخلاف اندیشهٔ کسانی که رفتار انسانها در جامعهٔ صنعتی را عاری از پارامتردین می‌دانند، امروز، مشخص شده است که اعتقادات دینی از مهمترین عوامل مؤثر بر رفتار انسانهاست.

۹. تأثیر شگرف مذهب بر گزینش همسر مخصوصاً از آن روست که با نوع اعتقاد، جهان بینی انسانها مشخص می‌شود؛ و اعتقاد مذهبی تنها در محدودهٔ روابط انسان و خداوند و حیطهٔ اعمال دینی مؤثر نیست.

## پرسش و پاسخ

۱. نظریه نیازهای مکمل عبارت است از:

الف) تکمیل نیازهای اولیه با نیازهای ثانوی    ج) الف و ب

ب) ناهمسانی زوجین و تکمیل متقابل آنان    د) هیچ کدام

۲. نظریهٔ وینچ را تشریح کنید و سپس عقیدهٔ خود را در مورد آن بنویسید.

۳. مفهوم اشباع عاطفی را تشریح کنید.

۴. نظریهٔ ناهمسان همسری از نظر خلق و خو را تشریح و سپس عقیدهٔ خود را در مورد آن مطرح کنید.

۵. نظریهٔ ناهمسان همسری در کدام یك از مباحث زیر عنوان شده است؟

الف) امور جسمانی    ب) امور نژادی    ج) منشها    د) هیچ کدام

# فصل پنجم

## همسان همسری بر مبنای منشها

پاره‌ای از پژوهندگان عقیده دارند که همسانی همسران از لحاظ میزان گرایش به معاشرت با دیگران می‌تواند راه را بر یگانگی و توافق آنها در زندگی زناشویی بگشاید. محققانی نیز ادعا می‌کنند که اشخاص مبتلا به بی‌نظمی تمایل به انتخاب یکدیگر دارند. اما این انگاشت تاکنون طرفداران چندانی نیافته است. به راستی برقراری وحدت در قلمروی چنین لطیف همچون دنیای ذهنی و خصوصی، دشوار می‌نماید و اختلاف محقّقان نیز در این قلمرو ناشی از همین است. به سخن دیگر، اگر همسان همسری جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی ازسوی تمام دانشمندن مورد تأیید قرار گرفتند، همسانی منشهای زن و شوهر مباحثاتی برمی‌انگیزد که شایسته است بدانها توجه کنیم.

در صفحات پیشین به منظور بیان سریع این که همسان همسری تا کجا می‌تواند به عنوان یك قاعدهٔ عمومی نمایشگر وصلتهای جوامع جدید صنعتی باشد، اشاره به نظریه‌ای کردیم که بر طبق آن افرادی که از لحاظ روانشناختی متفاوت و ناهمسان هستند، مایل به ازدواج با یکدیگرند. تا به حال اختلاف روانی میان دو جنس موضوع بررسیهای متعدد بوده است. محققانی که منحصراً اقبالشان به سوی جامعه‌شناسی است، این اختلافات را تابعی از تحولات زمان و مکان می‌دانند؛ یعنی در واقع تابع نقش و منزلتی می‌پندارند که جامعه برای دو جنس قائل است. اختلاف منزلت و نقشی که زنان، برحسب جوامع گوناگون برعهده می‌گیرند، در کتاب مارگارت مید *پا به سن گذاری در قبیلهٔ ساموا* که ویژهٔ همین پرسش است، تصویر شده است. گذشته از تفاوتهایی که از لحاظ جسمانی، روانی و غیره میان دو جنس زن و مرد وجود دارد (چنانکه در صفحات پیشین بدان اشارت رفت)، گذشته از اشکال متنوعی که این تفاوتها به خود می‌گیرند، چنانکه دیدیم به نحوی قابل ملاحظه (در اثر شرکت روزافزون زنان در زندگی اجتماعی جدید) ازاین تفاوتها کاسته می‌شود. آنچه در اینجا با اهمیت بیشتری برای ما مطرح است دانستن آن است که همگونی یا ناهمگونی منش افراد تا چه اندازه می‌تواند در جلب آنها به سوی یکدیگر مؤثر باشد. مثلا چنانکه

طرفداران نظریهٔ ناهمسان همسری می‌پندارند، اگر یکی از آن دو دارای منشی چیره‌گر باشد و دیگری دارای منشی چیره‌پذیر، آنها خواهند توانست با یکدیگر وصلت کنند و ازدواج می‌تواند برایشان خرسندکننده باشد. حال آنکه اگر هردوی ایشان از منشی یگانه برخوردار باشند (هردو سلطه‌جو باشند یا هر دو سلطه‌پذیر) گمان نمی‌رود که به سوی یکدیگر بگرایند، درچنین وضعی وصلت آنان نیز قرین ناکامی خواهد شد. پس هر یك از همسران برای آنکه نیکبخت و سازگار باشد، باید به نوبهٔ خود در حل مسائل زندگی به نوعی در تبادل و تکمیل متقابل اهتمام ورزد.

پرشورترین پشتیبان این نظریه وینچ[1] است که به طور اساسی نظریهٔ «نیازهای مکمل»[2] را بیان کرده است. بنا به این نظریهٔ ناهمسانی دو فرد از لحاظ قابلیتهای ذهنی، از یك سو میان آنها پیوند ایجاد می‌کند، و از سوی دیگر کمکی در ارضای زندگی زناشویی است. وینچ برای دفاع از اندیشهٔ خود، بیست و پنج نفر از دانشجویان دانشگاه «نورث وسترن» را که با یکدیگرازدواج‌کرده بودند، مورد پرسش قرار داده و به تحلیل زندگی فردی آنان پرداخته است. سرانجام دوازده نیازو سه خصوصیت کلی تشخیص می‌دهد و شامل آرمانهایی است که هر موجود بشری در پی تحقق آنهاست. به نظر او هر کس در پی ارضای پاره‌ای از این نیازهای شخصی است؛ و همین نیازهای ارضانشده هستند که فرد را به سوی انتخاب همسری می‌رانند که به سبب دارا بودن خصال شخصی متفاوت، قابلیت برآورده ساختن نیازهای وی را داشته باشد. وینچ در اثر دیگر خود[3] شواهد جالب‌تری در این مورد ارائه می‌دهد. او مدعی است که اگر شوهر متمایل به فرماندهی باشد، زن احتمالا مایل است منشی فرمانبر و چیره‌پذیر داشته باشد و بالعکس اگر مرد دارای خصلتی مطیع باشد، زن موجودی مستقل و حاکم می‌گردد.

درهر حال اصل اساسی وینچ این است که بیشتر مردم در پی آنند تا برای نیازهای خود کسی را بیابند که بیشترین ارضا و خوشنودی را برای آنها فراهم آورد. به نظر این نویسنده، درمیان این نیازها هر کس خواهان ارضای نیازهایی چون استقلال، احترام، چیرگی و جز اینهاست. در قلمروی به ظرافت و لمس‌ناپذیری قلمرو خوی و روان و با وضع کنونی دانش، مشکل می‌توان نظریه‌ای را کاملا تحقق‌پذیر پنداشت و یا یکسره آن را باطل شمرد.

درهر حال باید گفت وینچ، به عنوان بانی این اندیشه، یگانه حامی آن نیست. زیرا این اندیشه، حامیان دیگری نیز دارد که کتسین[4] از جملهٔ آنهاست. وی در مقالهٔ خود به نام «همسرگزینی بر بنیان نمونه‌های شخصیت، پس از آنکه مدعی می‌شود محققان پیشین نتایج ثمربخشی به دست نیاورده‌اند، خود در پژوهش خویش بنیان کار را یك نمونه از زوج‌هایی قرار می‌دهد که به تازگی با هم وصلت کرده‌اند. بنابر نوشتهٔ او «تمایل افراد به انتخاب همسری که از نظر عاطفی همانند آنها

1. R.F.Winch, 1955, 2. complementary needs

۳. ر. ك. آثار وینچ در فهرست منابع خارجی.

4. T.Ktsanes, 1955, p.549.

نباشد بسیار نیرومندتر از کششی است که آنها را به سوی انتخاب همسری همسان می‌کشاند.
استروس[5] نیز در کتاب خود *نیازهای شخصیت و انتخاب همسر* به نتایج نسبتاً مشابهی دست یافته است.

و. والر[6] عقیده دارد که، بنابر اندیشهٔ یادشده[7]، یك شخص تا آنجا می‌تواند نیازهای دیگری را برآورده کند که نوعی اشباع[8] و استقلال عاطفی پدید آید و این، همان چیزی است که دو همسر را به نحوی پایدار به هم می‌پیوندد. وی سپس می‌افزاید: «هر قدر افراد بیشتر صاحب گونه گونیهای عاطفی مکمل هم، یعنی متفاوت از هم، باشند، پویش انتخاب همسر در نزد آنها با کامیابی بیشتری قرین است.

در نتیجه چنانکه پیداست، شمار نسبتاً مهمی از محققان می‌اندیشند که ناهمسانی منشها، می‌تواند راه انتخاب افراد را هموار کند و کانون زناشویی را استواری و نیکبختی بخشد.
ما تاکنون به پژوهندگانی برخوردیم که هر یك در برابر این موضوع، موضعی مخالف یا موافق برگزیدند. پژوهندگان دیگر نیز برحسب نتایج پژوهشهای خود، یکی از این نظریه‌ها را پذیرفته‌اند. ازمیان ایشان ذکر اندیشه‌ای از لماسترز[9] بی‌فایده نیست. او درکتاب خود *همسریابی جدید و ازدواج* می‌گوید: «به‌گمان من وینچ دربارهٔ انتخاب همسر اندیشه‌های ژرفی دارد، زیرا یك شخص نابهنجار با ازدواج با یك فرد بهنجار و طبیعی می‌تواند در حل مشکلاتش کامیاب گردد.» و در صفحهٔ ۲۵۰ همین اثر به این برآیند می‌رسد که: «مسلماً انتخاب همسر جز نظریهٔ متکی بر مفهوم نیازهای مکمل، تئوری دیگری نمی‌تواند داشته باشد.» «اما هنگامی که سخن از ازدواجهای «خردمندانه» و «حسابگرانه» به میان آید، آنگاه تردیدها در جزئیات اندیشهٔ پیشین پدیدار می‌شوند. نویسنده سپس در صفحهٔ ۲۵۲ می‌گوید: «در این صورت برای آگاهی از نیازهای خود و دیگران همه باید روانکاو باشند، حال آنکه معمولا انتخاب همسر به نحوی ناآگاه[10] انجام می‌گیرد.» این تردید را تحلیل زندگی یکی از بیمارانش تأیید می‌کند. نویسنده نقل می‌کند که: «مرد، ضعیف بود و زن، پرخاشگر، و نتیجه آنکه پس از ده سال این مرد و زن از یکدیگر نفرت یافتند. مرد از حاکمیتی که همسرش می‌خواست بر او اعمال کند متنفر بود و زن از ضعف شوهر خویش.» کلیهٔ این ملاحظات، نویسنده را سرانجام به این نتیجه می‌رساند که: «پذیرش تعبیرات وینچ دربارهٔ نیازهای دوجانبه دشوار است.»

5. A. Strauss, 1947.   6. W. Waller, 1930.
۷. نظریهٔ ناهمسان همسری (heterogamy) از دیدگاه منش و خلق و خوی.
8. emotional saturation   9. E.E. Lemasters, 1957.
۱۰. به نظر چنین نمی‌رسد که گزینش همسر همواره به طور ناآگاه صورت پذیرد. برعکس همواره کار گزینش براساس محاسبات بسیار، چه با توجه به معیارهای اجتماعی و چه با درنظر گرفتن معیارهای فردی صورت می‌پذیرد. اما در بسیاری از موارد عدم شناخت ویژگیهای روانی فرد و بالطبع نیازهای دقیق روانیش، فرآیند گزینش همسر را صرفاً از این دیدگاه و در این سطح، دچار ناآگاهی می‌سازد.

آنچه بیان شد خلاصهٔ چند نظریه بود دربارهٔ مناسبات قابلیتهای فکری همسران. گفت‌وگو میان طرفداران «همسان همسری از نظر هوش» و طرفداران «نیازهای مکمل» همچنان گشوده می‌ماند و به قول آلن ژیرار: «طرفداران دو نظریه، هیچگاه از دلیل آوری خسته نمی‌شوند.» در راه دستیابی به نتایجی مطلوب در این زمینهٔ حساس و ظریف، باید در انتظار داده‌های مستند بیشتر بود.

## خلاصه فصل

۱. هر چند نظریهٔ همسان همسری یا تمایل انسانها به گزینش همسری دارای تناسب یا سنخیّت در همهٔ زمینه‌ها، پذیرفته شده است، لیکن در قلمرو خلق و منش، بسیاری بر ناهمسان همسری تأکید دارند.

۲. ازمهم‌ترین صاحبنظران معتقد به ناهمسان همسری در زمینهٔ منشها، وینچ است که نظریّهٔ تکمیل متقابل را ارائه داده است.

۳. والر، بر همین روال، نظریّهٔ اشباع عاطفی را مطرح ساخت. بر اساس آن هر یک از زوجین تا آنجا نیاز دیگری را براورده می‌سازد که استقلال یا اشباع عاطفی پدید آید.

۴. بسیاری دیگر بر نظریّهٔ وینچ و والر انتقاد نموده باز بر همسان همسری در این زمینه نیز تأکید کردند: از آن جمله لماسترز است که به عقیدهٔ او، اگر نظریّهٔ وینچ درست باشد، «همه باید از نیازهای روانی خود آگاهی یابند، خود روانکاو باشند و حال آنکه گزینش همسر چنان با آگاهی و تخصّص صورت نمی‌پذیرد» سپس نویسنده موردی را ذکر می‌کند که زن و شوهر کاملا از نظر ذهنی مکمل یکدیگرند، امّا پس از چندی از وضع موجود به ستوه آمده‌اند.

۵. بدین سان می‌توان پذیرفت که نظریه‌های همسان همسری و ناهمسان همسری در قلمرو منشها و خلق وخوی انسانها همچنان در کنار یکدیگر مطرح شوند تا روزی که نتایج متقن تحقیقات بر یکی از این دو، صحّه گذارد.

11. A.Girard, 1967, p.19.

# بخش سوّم

# انواع و صور ازدواج

# درآمد

در این بخش، انواع گوناگون ازدواج به بحث نهاده می‌شود. باید توجه داشت که انواع ذکرشده هرگز تمامی انواع و صور ازدواج در جهان و کل تاریخ نیست. چه، وجود و اهمیّت ازدواج در بین جوامع و در خلال همهٔ اعصار و قرون از طرفی و توجه خاصّ جوامع بشری بدان، و لذا قرار دادن ازدواج درمتن جامعه و بازیابی انگشت و نشان هر جامعهٔ خاصّ از طرف دیگر موجب شده‌اند که حتی در درون هر جامعه با توجه به سبك زندگی مردمان شیوه‌ها و صور خاصّی در زوجیّت پدید آید. بنابراین، بهتر بود نام این بخش «اهم انواع ازدواج» نهاده شود و واژهٔ اهم به تساهل حذف گردید.

از دیدگاه ما ازدواج یك نماد اجتماعی است. زیرا با توجه به ساخت جامعه شکل می گیرد و در خود بیماریها، نابسامانیها و به طور کلّی ویژگیهای کل جامعه را منعکس می نماید. هر چند که این دیدگاه مانع پذیرش تعامل یا کنش و واکنش موجود بین نهاد ازدواج و کل جامعه نیست. زیرا ازدواج وصور گوناگون آن نیز خود در کل جامعه اثر خواهد داشت. به عنوان مثال، با بسط مراسم و سنگینی آن، شمار مجردها روبه فزونی خواهد گذارد. این پدیده هر چند منبعث از ساخت کلی جامعه است و نشان آن را بر جبین دارد، خود بر ساخت اجتماعی تأثیر خواهد گذارد.

پس، از این دیدگاه و با بحث از انواع ازدواج، نه تنها شیوه‌های گوناگون گزینش همسر در جهان مطرح می گردد، بلکه همچنین جهان بینی انسانها در هر برهه از تاریخ و مخصوصاً دیدگاه آنان در برابر «زن» بازبینی می شود و اصالت انسانها در برابر اصالت اهداف جامعه مورد سنجش قرار می گیرد. همان طور که تکوین فردگرایی و پیدایی منزلتی مستقل برای هر انسان جدا از خانواده یا خاندانش، روشن می گردد. باشد که این بخش بر جزئی از اهدافش نایل آید.

# فصل اوّل

## ازدواج ربایشی[1]

در نظامهای قبیله‌ای یا شبه‌قبیله‌ای که همهٔ ارکان حیات از نخستین سالهای زندگی متکّی بر تمرین جنگاوری و مخصوصاً توفیق در نبرد است، ازدواج نیز صورتی ویژه می‌یابد؛ در این شرایط، مرد با ربودن همسرش هم برتری خود را در برابر وی به اثبات می‌رساند، هم پیروزی بر رقبا را تضمین می‌نماید. در مورد وجود این نوع ازدواج در ایران، راسخ و بهنام در اثرشان مقدّمه بر *جامعه‌شناسی ایران* می‌نویسند: «تاریخ ایران که داستان جنگ و همچشمی قبایل است، شاهد موارد بی‌شماری از همسرربایی است. همین رسم در گزینش همسر را ویل دورانت، در اسپارت می‌یابد. آنجا که محیط اجتماعی بر تنازع تأکید دارد، از نخستین سالهای زندگی فرزندان جامعه را به کشمکش و تلاش در راه پیروزی وامی‌دارد و بالاخره خوی قبیله‌گرایی را در شرایط زندگی شهری تعمیم می‌بخشد وی در اثر برجستهٔ خود، *تاریخ یونان باستان*، در همین رابطه می‌نویسد:

«در اسپارت پدر و مادر مسئول تدارك ازدواج فرزندان خود بودند. داماد برای تصاحب عروس پولی نمی‌پرداخت و می‌بایست عروس را به زور از خانه‌اش بیرون بکشد، ولی عروس هم موظف بود که در مقابل او ایستادگی کند. از این روی بود که نزد اسپارتیان کلمهٔ زناشویی به معنی ربودن بود. در مواردی ممکن بود جمعی از مردان و زنان مجرد را که از لحاظ عدد مساوی بودند در اتاقی تاریك گردآورند تا در تاریکی هر یك از مردان شریك زندگی خود را از میان دختران برگزینند.»[2]

رواج این گونه زناشویی تنها به شرق اختصاص ندارد؛ زیرا آن طور که لوی[3] در بین سرخپوستان امریکای شمالی بدان اشارت دارد، تورن[4] در بین سرخپوستان جزایر کاری بی[5] از

1. marriage by capture

۲. ویل دورانت ـــ ص ۱۵۰.

3. R.H.Lowie, 1934. 4. E.F.Thurn 5. Karibi

آن یاد می‌نماید. همچنان که در بین اسکیموها نیز از آن یاد شده است.[6] لیك این نوع ازدواج را نمی‌توان صورت یا نوعی معمول و پذیرفته از ازدواج، همانند دیگر انواع آن دانست. گونتر درمورد آن با توجه به همین نکات می‌نویسد: «ازدواج از طریق ربایش در نقاطی چند از جهان و در بین اقوامی پدرسر یا مادرسر دیده می‌شود، لیك اغلب عرف جامعه آن را نامطلوب تلقی نموده و می‌نماید، هر چند زناشوییهای صورت یافته بدین طریق همواره در عرض چنین سرزنشهایی هستند.»[7] از این رو در مورد ربایش همسر می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. در اغلب نقاط جهان نامطلوب و حتی ممنوع است و صرفاً به صورت مواردی چند و نه نوعی ثابت به چشم می‌خورد.

۲. در برخی از جوامع اولیه همان طور که در سطور فوق آمد، ملاحظه گردیده است و لیك، نه به عنوان نهادی پسندیده، رایج پایا.

۳. در جوامعی چند (غیرابتدایی) نیز دیده شده است و آن زمانی است که فردی قصد فرار از قوانین موجود جامعه را داشته باشد.

۴. در برخی از موارد ربایش نه واقعی بلکه به عنوان شیوه‌ای نمایشی صورت یافته و شواهد آن بسیارند. از جمله: ثرن والد[8] از ربایش تشریفاتی در گینهٔ جدید یاد می‌کند.[9]

۵. در مواردی چند، ربایش همسر، معرف عظمت زناشویی و تغییرات عظیمی است که با آن در حیات فرد (چه زن و چه مرد) پدید می‌آید. در حقیقت، جامعه با برگزار کردن مراسمی خاص و معمولا وسیع، گذر از یك پایگاه را در حیات افرادش به پایگاه دیگر (بلوغ و بزرگسالی) مورد توجهی خاص قرار می‌دهد؛ چه، با ازدواج هم منزلت اجتماعی فرد دگرگون می‌شود، هم وظایف و مسؤلیتهای تازه‌ای بر عهدهٔ او قرار می‌گیرد. بنابراین، جامعه این تغییر ژرف در حیات فردی را ابعادی جمعی می‌بخشد و از آن در راه اهداف خود سود می‌جوید.

## خلاصه فصل

۱. آنجا که جنگاوری و ارزشهای حماسی رواج دارند، انسانها را از آغاز به کارآموزی برای نبرد وامی‌دارند. از بین این شیوه‌ها، ربایش همسر را باید نام برد.

۲. ازدواج ربایشی، یعنی ربودن دختر به عنوان همسر، خاص یك ناحیه از جغرافیا نیست، بلکه در بسیاری از نقاط جهان دیده می‌شود.

۳. این رسم در بعضی از جوامع نظیر اسپارت چنان رواج داشت که از نظر ریشه‌شناسی مفهوم ازدواج به معنای ربودن بود.

6. H.F.K.Günther, 1952, p.71. 7. ibid, p.70. 8. R.Thurnwald 9. ibid, p.72.

۴. در دنیای امروز چنین رسمی تقریباً منسوخ گردیده است، زیرا با نظام ارزشی موجود جهان ما انطباق ندارد؛ اما بقایای آن را می توان در پیدایی ازدواج شبه‌ربایشی دید. در این نوع ازدواج، ابتدا زوجین گزیده و مشخص می شوند و سپس مرد با اسب به دنبال همسر رفته، به ربایش نمایشی آن می پردازد.

۵. بی شبهه، باید ازدواج شبه‌ربایشی را که در ایلات ایران نیز مشاهده می شود، مظهر کوشش جامعه در راه انطباق سنتها با شرایط جدید اجتماعی دانست.

## پرسش و پاسخ

۱. شیوهٔ ربایش همسر در کدام یك از جوامع زیر امکان تحقق دارد؟

الف) جوامع مبتنی بر ارزشهای نظامی

ب) جوامع مبتنی بر ارزشهای انسانی

ج) جوامع مبتنی بر ارزشهای مادی

د) هیچ کدام

۲. شیوه‌های شبه ربایشی در گزینش همسر چیست؟ پس از تشریح، یك مثال بزنید.

۳. ازدواج ربایشی:

الف) صرفاً در مناطق خاصی از جهان دیده شده است.

ب) خاص آسیاست.

ج) در جای جای جهان دیده شده است.

د) فقط در آفریقا دیده شده است.

۴. در جوامعی چون اسپارت:

الف) معنای ازدواج از نظر لغوی «ربودن» است.

ب) معنای ازدواج از نظر لغوی «زندگی مشترك» است.

ج) معنای ازدواج از نظر لغوی «عشق ورزیدن» است.

د) هیچ کدام.

۵. فلسفه ربایش همسر را تشریح کنید.

# فصل دوّم

# ازدواج از طریق خرید همسر[1]

نظام پدرسری[2] و همراه آن پیدایی مردسالاری[3] و وضع انتسابی[4] برای مرد، موجب شد مردان به کار خریداری همسر یا همسران خود اقدام کنند. این وضع که با کالاشدن یا کالاپنداری زن در تاریخ همراه است، به‌صور گوناگون در تاریخ تحقّق یافته است. گاه خریداری زن به صورتی آشکار و با تمهید شرایط مشخص در بازار صورت گرفته است و گاه دارای صوری پوشیده، نهان یا تلویحی است؛ ولی در هر حال، نتیجه همان است. محرومیّت زن را از کسب پایگاههای برتر اجتماعی موجب می‌شود، کار زن به هنگام تبدیل به قدرت (پول) در اختیار مرد نهاده می‌شود و سرانجام استثمار زن را در تاریخ به همراه می‌آورد. با توجه به‌وسعت جغرافیایی پدرسری هم در پهنهٔ زمان و هم در فراخنای جغرافیا، عجیب نیست؛ اگر این پدیده دارای نوعی فراگیری خاص باشد. در سطور زیر، ابتدا، محدودهٔ این شیوه درگزینش همسر را در جغرافیای جهان با شواهد متقن تاریخی بازمی‌شناسیم و سپس علل و عواملی را که در راه پیدایی آن تأثیر داشته‌اند، مطرح می‌سازیم.

به روایت باستانی پاریزی، در نظام برده‌داری، خریداری برده به عنوان همسر پدیده‌ای رایج بوده است و چنین زنی را در اصطلاح «امّ ولد» (مادر فرزند) می‌نامیده‌اند.

مرتضی راوندی در اثرش *تاریخ اجتماعی ایران* در این باره می‌نویسد: «در بابل کسانی که دختران در سن شوهر رفتن داشتند، آنان را به محلّی می‌آورند و دلالها آنان را توصیف کرده می‌فروختند. ولی هر یك از دختران را به شرطی به فروش می‌رساندند که به عنوان همسر گرفته

1. marriage by purchase    2. patriarchy    3. androcracy

4. ascriptive position

وضعی ممتاز که بدون هیچ گونه تلاش حاصل آید. در نظامهای کاستی، برهماها با امتیازات ذاتی متولد می‌شدند و تا پایان حیات نیز از آنها تمتع می‌جستند. در نظام آپارتاید، سفیدپوستان از پایگاهی ممتاز منتفع می‌شوند و در پدرسری، مرد بودن خود به خود با پایگاه اجتماعی ممتازی مترادف است.

شود.»[۵] به همین مناسبت نیز درعصر هومر در یونان باستان از دختران «گاوآور» نام برده می‌شود.[۶]
به زعم گونتر: «خرید زن اساسی‌ترین شکل ازدواج در بین اقوام هند و اروپایی و مردم آلمانی نژاد بوده است، به طوری که می‌توان گفت ازدواج از طریق خرید در حقیقت همان ازدواج هند و اروپایی است.»[۷]

از جانب دیگر، لوی[۸] نیز در بین اقوام ساکن در آمریکای شمالی به همین رسم برخورده می‌نویسد: «ازدواج از طریق خریداری در بین این اقوام در زمرهٔ افتخارآمیزترین نوع زناشویی به حساب می‌آید و خاصّ محبوب‌ترین دختران است؛ امّا برای زنانی که برای بار دوم یا بیشتر ازدواج می‌کنند، ممنوع است.[۹] برخی تا آنجا پیش می‌روند که معتقدند رسومی چون با شلق، مهر و شیر بها، بقایای همین امر یعنی خریداری همسر از جانب مردان است. هر چند وجود جهیزیه که از جانب زن به خانهٔ شوهر برده می‌شود و همزمانی مهر و جهیزیه، موجبات تردید در این عقیده را فراهم می‌آورد.

با توجّه به اهمیّت و رواج این رسم، بسیاری در باب علّت آن به اندیشه پرداخته‌اند: رالف لنیتن دریافت وجه برای فروش زنان را در ازدواج جبران خساراتی می‌داند که در اثر خدمات دختر و حتّی کودکان احتمالی که بالقوّه در بطن دارد، حاصل می‌شود.[۱۰] برخی دیگر از پژوهندگانی که در این باره به تحقیق پرداخته‌اند، بر این عقیده‌اند که سلطهٔ مردان و در نتیجه کالاگونه شدن زن و در جریان تبادل قرار گرفتن وی عامل پیدایی و بسط چنین رسمی در جریان گزینش همسر است. بنابراین تکوین زناشویی جدید بر پایهٔ برابری زوجین[۱۱] باید نوید افول این رسم را در خود داشته باشد.

۵. راوندی (م)، ۱۳۵۶، ص ۱۷۹. ۶. ویل دورانت، ص ۹.
7. F.K.Günther, 1952, p.68. 8. R.H.Lowie, 1934.
۹. به نقل از اثر پیشین گونتر.
۱۰. لینتن (رالف)، ۱۳۴۹، ص ۱۷۸.
در جامعه‌ای که بدان اصطلاح «کارگرطلب» (labor intensive) اطلاق می‌شود، مهم‌ترین سرچشمهٔ انرژی، نیروی انسانی است؛ درحالی که در جامعهٔ جدید که با بسط تکنولوژی، «سرمایه‌طلب» (capital intensive) خوانده می‌شود، کالاهای سرمایه‌ای جانشین انسان و کار او شده‌اند؛ همان گونه که در شرایط‌خودکاری (automation) و با بسط نظام آدمکهای ماشینی (robotism) یك کارگر می‌تواند با حرکت یك دکمه، یك کارخانهٔ بالنسبه بزرگ را اداره نماید. بنابراین، در جامعهٔ نوع نخست که زناشویی مبتنی بر خریداری به صورت آشکار را به منصهٔ ظهور می‌گذارد، طبیعی است که رفتن دختر از یك خانواده ضایعه‌ای بزرگ خواهد بود و خود خلأ وسیعی بر جای می‌گذارد که نیازمند جبران (احیاناً مالی) است.
11. pair marriage

## خلاصه فصل

۱. در شرایطی چون مردسالاری یعنی انتقال تمامی امتیازات، مناصب و فرصتهای اجتماعی به مردان، پدرسری، یعنی قرار گرفتن مرد در رأس هرم قدرت درخانواده و نیز فرایند کالایی یا کالاشدن زن صورت‌پذیر است.

۲. در مواردی چند، شاهد تجلی آشکار فرایند فوق‌الذکر هستیم. در این صورت زن به بازار آورده می‌شود و با بهایی خاصّ به فروش گذارده می‌شود؛ در مواردی چند، این فرایند به صورتهایی نهان یا بسیار پیچیده تحقّق می‌پذیرد.

۳. بعضی در صدد برآمده‌اند تا فروش دختران را به عنوان همسر، با دلایلی چند توجیه کنند. رالف لینتن ازآن جمله است. به نظر او در جامعه‌ای که انژری اساسی آن نیروی انسانی است و انجام هر عمل مستلزم بسیج کار انسانی است، خروج دختر از خانه خلأ خاصّی پدید می‌آورد که باید با بهایی جبران شود، علی‌الخصوص که وی بالقوه توان تولیدمثل و آوردن نیروی کار بیشتر را داراست.

۴. جامعهٔ جدیدرا سرمایه‌طلب (capital intensive) می‌خوانند. یعنی جامعه‌ای که در آن تکنولژی به کمك انسان آمده و می‌تواند در بسیاری از موارد بار سنگین کار را ازدوش انسان بردارد؛ از جانب دیگر مرد بودن به خودی خود کمتر امتیازات مفوضی کسب می‌کند؛ پس می‌توان به اصالت انسان بر ورای جنس او اندیشید، به شرط آنکه از پیچیدگی مکانیسم استثمار آگاهی یابیم.

## پرسش و پاسخ

۱. وضع انتسابی مردان در خانواده به چه معناست؟

۲. خرید همسر در کدام یك از جوامع زیر پدید می‌آید؟

الف) جوامع کارگر طلب

ب) جوامع سرمایه‌طلب

ج) جوامع مبتنی بر خودکار شدن صنایع

د) هیچ کدام

۳. خریداری همسر پدیده‌ای است:

الف) منحصراً آفریقایی

ب) منحصراً آسیایی

ج) در جای جای جهان دیده شده است.

د) صرفا در آمریکای شمالی دیده شده است.

# فصل سوّم

# ازدواج موقت

## صیغه و صیغه‌گونه

در برابر صور گوناگونی از ازدواج که موجبات پیدایی ارتباطی تآم (دائم، همه‌جانبه، شرعی و عرفی و...) را بین دو انسان (زن و مرد) فراهم می‌سازند، انواع دیگری از ازدواج نیز وجود دارد که در آن تامیّت ارتباط ناشی از زناشویی به چشم نمی‌خورد.[1]

### صیغه

صیغه یا متعه نوعی خاصّ از ازدواج است که در آن ویژگیهای زیر مشهود است.

#### ۱. زمان

برخلاف ازدواجهای دیگر که موجبات پیدایی ارتباطی پایا و بدون هیچ محدودیّت زمانی را فراهم می‌سازند، در صیغه، زمان ارتباط از قبل مشخص است. بنابراین، زن و شوهر توافق می‌نمایند برای مدّتی معیّن قرار داد زوجیّت بندند. این محدودیّت زمانی به هیچ وجه حصری نیست، یعنی دو فرد می‌توانند برای یك ساعت یا صد سال قرارداد زوجیّت صیغه‌ای با یکدیگر بندند.

۱. نباید این نوع ازدواجها ـــ که در آن قصد و گاه قرارداد زوجیّت به چشم می‌خورد ـــ با پدیده‌هایی چون همسکنایی(cohabitation) یا همبالینی (concubinage) و... مترادف دانست. چون در این نوع پیوندها، نه قرارداد و نه حتی قصد زوجیّت، هیچ یك به چشم نمی‌خورد. در عین حال، نباید ازدواج آزمایشی ( trial marriage) را که شرح آن جداگانه آمده است با این نوع روابط مشتبه ساخت. همچنین، آنچه امروز ازدواج همگان (pangamy) و یا ازدواج آزاد (pan mixia) خوانده می‌شود، باز با پدیده‌های فوق‌الذکر یکی نیست؛ زیرا در ازدواجهای اخیر هدف رهاسازی گزینش همسر از بند موانع اجتماعی است (نظیر کاست، نژادپرستی، نظامهای طبقاتی و...) که موجب می‌شوند بسیاری از انسانها علی‌رغم میل قلبی، حق ازدواج با یکدیگر را نیابند. بالاخره، باید بین ازدواج گروهی ـ (group marriage) و روابط مبتنی بر همبالینی و همسکنایی تمیز گذارد.

### ۲. مبلغ

در این نوع ازدواج، مبلغی از قبل به توافق تعیین می‌گردد و از جانب مرد به زن پرداخت می‌شود.

### ۳. نکاح

صیغه، ازدواجی بغایت فردی است، بنابراین صرفاً موکول به رضایت طرفین است، آنان می‌توانند به فارسی و یا مرجحا به زبان عربی، رضایت خود را از پیدایی چنین ارتباطی مبتنی بر زوجیّت اعلام دارند.

### ۴. ارث

در صیغه هیچ یك از طرفین از دیگری ارث نخواهند برد (مگر آنکه در آغاز به جزئی از مال توافق گردد)، همچنین نظر به محدودیّت زمانی، طلاق نیز در این نوع زوجیّت مطرح نیست.

## صیغه‌گون[۱]

ازدواجی است غیرایرانی و غیراسلامی (خارج از حوزهٔ جغرافیایی اسلام)؛ خصوصیّات اصلی چنین نوعی از زوجیّت بدین قرارند:

### ۱. نکاح

در ازدواج صیغه‌گونه، هم قصد ازدواج و هم نکاح به چشم می‌خورد و از این دیدگاه از تمامی انواع روابط غیرمجاز و غیرمشروع تمایز می‌یابد.

### ۲. ارث

زن صیغه‌شده، از نظر حقوقی حقّ ارث بردن از شوهر را ندارد، در حالی که فرزند او می‌تواند از پدر ارث برد.

### ۳. منزلت اجتماعی زن

در این نوع از زوجیت، زن از گروه اجتماعی پایینی است و زناشویی صیغه‌گونه نیز تعالی اجتماعی وی را موجب نمی‌شود.

2. morganatic marriage

### ۴. عدم محدودیت زمانی

برخلاف صیغه، در این نوع ازدواج، زمان مشخصی از قبل تعیین نمی‌شود.

### ۵. مبلغ

همانند صیغه، در این نوع زناشویی، مبلغی تعیین می‌گردد که از جانب مرد فردای زفاف به زن هدیه می‌شود.

## خلاصه فصل

۱. در بین انواع گوناگون زوجیّت، ازدواج موقّت، به عنوان یکی از وجوه خاصّ جای می‌گیرد.

۲. شناخت علمی و آماری این نوع ازدواج ممکن نیست، چون می‌تواند در رابطهٔ متقابل و نهان از چشم جامعه جای گیرد (همواره نیازی به ثبت در دفتر نیست.)

۳. شریعت مقدّس اسلام با وضع چنین قاعده‌ای در صدد آن است تا حداقل انتظام در روابط بین دو جنس پدید آید و از فحشا و فساد جلوگیری به عمل آید.

۴. در این نوع ازدواج فرزندان نیز از ارث برخوردارند، همچنانکه به عنوان کودکانی مشروع در جامعه حق حیات خواهند داشت.

۵. هر چند ازدواج موقت، پدیده‌ای اسلامی است، لیك در دیگر نقاط جهان انواع مشابه آن را می‌توان یافت.

۶. دراین ازدواج، مبلغ و زمان در آغاز به صراحت تعیین می‌شوند، بدون آنکه هیچ یك محدودیتی داشته باشد. بنابراین صیغه‌های نود ساله‌ها (برای مدت نود سال) قابل تحقّق است.

۷. برخلاف ازدواج دائم که در آن حصر کمّی روابط موجود است، (تك همسری و یا دوهمسری و یا حداکثر چهارهمسری) در صیغه هیچ نوع محدودیّت کمّی برای مرد وجود ندارد.

۸. از جهاتی چند می‌توان پذیرفت که صیغه کارکرد ازدواج آزمایشی (trial marriage) را به عهده گیرد: زوجین به طور موقّت قرارداد بندند و سپس با شناخت بهتر یکدیگر و در صورت تمایل متقابل قرارداد دائمی منعقد نمایند.

## پرسش و پاسخ

۱. ازدواج آزاد چیست و تمایز آن با اختلاط آزاد کدام است؟

۲. زن و فرزند در ازدواج موقت:

الف) همگی ارث می‌برند.

ب) زن حق ارث بردن از همسر را ندارد و فقط فرزندان از این حق برخوردارند.

ج) هیچ یك حق ارث بردن ندارند.
د) زن حق ارث‌بری دارد، نه فرزندان.
۳. ویژگی اساسی ازدواج موقت از نظر زمان عبارت است از:
الف) حصری بودن زمان (نگذشتن از حدی معین)
ب) عدم تعیین زمانی خاص
ج) تعیین زمانی معین به هنگام ازدواج
د) هیچ کدام
۴. ازدواج موقت و تمایزات آن با ازدواج آزمایشی را توضیح دهید.
۵. در ازدواج موقت:
الف) محدودیت کمّی (از نظر تعداد همسران) برای مرد وجود ندارد.
ب) تعداد همسران موقت نباید از چهار نفر تجاوز کند.
ج) تعداد همسران موقت نباید از نه نفر تجاوز کند.
د) شمار همسران موقت بستگی به تعداد همسران دایم مرد دارد.

# فصل چهارم

## ازدواج مبادله‌ای[1]

برخی مبادله را اساس حیات اجتماعی می‌دانند. انسانها در گردونهٔ روابط متقابل اجتماعی قرار می‌گیرند و اساس این روابط را تبادل تشکیل می‌دهد. اینان مبادله را درمعنای وسیع آن در نظر می‌گیرند آن گونه که متضمن بسیاری از رفتارهایی است که در اصطلاح دگردوستانه خوانده می‌شوند، این چنین اندیشمندانی بسیارند؛ در آغاز به ذکر آراء آنان در زمینهٔ ازدواج می‌پردازیم و سپس به نقد این نظریّه‌ها و ارائه برآیند نهایی خواهیم پرداخت.

کلود لوی استروس[2] بر این عقیده است که اساسی‌ترین قاعدهٔ حیات اجتماعی تبادل است. حتی آنگاه که روسو[3] از قرارداد اجتماعی[4] و یا میثاق اجتماعی[5] سخن می‌راند، باز اندیشه‌اش در معنای وسیع تبادل جای می‌گیرد. بدین معنی که انسانها در برابر جامعه و همچنین در برابر یکدیگر به نوعی داد و ستد دست می‌زنند. لیك این داد و ستد همواره بر مبنای مادی و کالایی نیست و از همین روست که نظریهٔ انسان اقتصادی[6] که اقتصاددانانی چون آدام اسمیت[7]، دیوید ریکاردو[8]، جان استوارت میل[9] عنوان کرده‌اند، محدوده یا مفهومی نارسا در تبیین گوناگونی رفتار و مبادلاتی است که انسانها در طول حیات خویش بدان دست می‌زنند.[10]

1. marriage by exchange 2. Levi Strauss 3. Rousseau (J.J) 4. social contract 5. social convention 6. homo oeconomicus 7. A.Smith 8. D.Ricardo 9. J.S.Mills

۱۰. مفهوم انسان اقتصادی یکی از ستونهای اندیشه در اقتصاد کلاسیك است. براساس این نظر، انسان همان‌طور که اندیشه‌ورز (homo sapiens) به‌حساب می‌آید، یا موجودی اجتماعی ـ سیاسی (homo politicus) است و یا دارای قدرت و تمایل به عمل (homo faber) است، موجودی اقتصادی نیز هست. یعنی می‌تواند به محاسبات اقتصادی دست بزند؛ دارای آگاهی در امور و مبادی اقتصادی است. فقط باید از آزادی کافی درراه تحقق اهداف اقتصادی خود، برخوردار باشد. نتایج طبیعی این امر بدین قرار است:

الف. انسان به عنوان موجود اقتصادی، درهر برهه از اعمال خود به محاسبهٔ سود و زیان خود اقدام می‌کند. (بنابراین، گذشت، ایثار و تفویض ثروت بدون انتظار دریافت ثروت بیشتر، از جانب انسانهای در گردونهٔ مبادله، ◀

انسان در اجتماع، گاه در برابر داده‌های خود هیچ نمی‌ستاند؛ یعنی تبادل مادی و کالایی صورت نمی‌گیرد. به عنوان مثال درجریان مراسمی چون پوتلاچ[11]، انسانها می‌دهند و لیك هیچ نمی‌گیرند و در انتظار گرفتن کالایی در برابر داده‌های خود نیستند؛ اما باز تبادل در معنای وسیعش صورت می‌پذیرد. بدین معنی که آنان در برابر آنچه می‌دهند، کالایی غیرمادی، یعنی اعتبار اجتماعی، احترام و وجههٔ جمعی طلب می‌کنند و در نهایت هم این خواست خود را با ستایش از خویشتن متجلّی می‌سازند. پس نظام تبادل در حیات اجتماعی جای دارد و لیك همواره از هر دو سو (دادن و ستدن) عینی نیست، این زمینهٔ اجتماعی در مواردی بسیار خاستگاه انسانهایی است که در برابر داده‌های خود، جز رضای درونی یا خشنودی مقام ملکوتی هدف دیگری ندارند. اینجاست که برحسب درجات، سخن از دیگرخواهی[12]، انسان‌گرایی[13] و در نهایت، ایثار[14] می‌رود. همین اصول در زمینهٔ ازدواج، پدیده‌ای را فراهم ساخته است که ازدواج مبادله‌ای خوانده می‌شود.

«مثالی که استروس می‌آورد، نشان می‌دهد چگونه ازدواج، یك عنصر از زنجیر پایان‌ناپذیر پرداختهای دوجانبه‌ای است که از ویژگیهای روابط اجتماعی جامعهٔ ابتدایی به شمار می‌رود. اگر یك نفر بخواهد دختری به قبیلهٔ بوشمن شوهر دهد، افراد قبیلهٔ مزبور در جواب خواهند گفت وی فقیرتر از آن است که بتواند به قبیلهٔ آنان دختر بدهد. وقتی‌مردی به خواستگاری می‌رود باید کفن و دفن مادرزن و شوهر وی را طبق آداب و رسوم بر عهده گیرد... و مثالهایی است روشن برای اثبات این که ازدواج مجموعه‌ای است از پرداختهای دوجانبهٔ جنسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی.»[15]

به زعم هانری مندراس «کار اساسی ازدواج آن است که دو طایفه یا دو خانواده را که با هم

قابل تصور نیست.)

ب. دولتها باید به جای آنکه در کار اقتصاد دخالت کنند، فقط حافظ نظم و امنیت باشند.

پ. سیاستِ بگذارید هر کس آزادانه به کار اقتصادی بپردازد، (Laissez Passer Laissez faire) موجب آن خواهد شد که افراد کار بیشتر با انگیزه بیشتر انجام دهند و در نتیجه ثروتمندتر شوند و ثروت افراد یك جامعه در نهایت ثروت کل آن جامعه خواهد بود.

ت. سیاست عدم مداخلهٔ دولت در اقتصاد (non-interventionism)، باید در سطح جهانی نیز اعمال شود؛ یعنی مرزهای گمرکی فرو ریزد و براساس نظریهٔ معروف دیود ریکاردو، «مکانیسم قیمتهای مقایسه‌ای» (com-parative costs) موجب شود هر کشور در کالایی تبحرّ یابد که با جغرافیا و طبیعت آن سرزمین انطباق داشته باشد و در نتیجهٔ آن، بهترین کالا را با کمترین هزینه فراهم سازد و مبادلات جهانی بسط یابند و نوع جدیدی از همبستگی جهانی براساس تقسیم کار در جهان و نیاز متقابل ملتها به یکدیگر پاگیرد. این نظریه که موجبات پیدایی و بسط سرمایه‌داری لیبرال را فراهم می‌سازد، بعد از قرن نوزدهم با شکست مواجه شد.

۱۱. مراسمی است در قبایلی بسیار، نظیر سرخپوستان آمریکا، که در آن بخشیدن هرچه بیشتر دارایی شخصی جهت احراز شخصیت، هنجاری مهم است. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به نظریه‌های کلود لوی استروس در مورد خانواده.

12. altruism 13. humanism 14. abnegation

۱۵. آندره میشل، ۱۳۵۴، ص ۵۱.

رابطه‌ای ندارند، به یکدیگر مربوط کند و در اغلب جوامع تأمین این بستگی میان دو دودمان به عهدهٔ زنان است. زن همچون پیوندی اجتماعی است که طایفه‌های متفاوت را در جامعه‌ای واحد گرد می‌آورد واز این لحاظ درروابط اقتصادی، زنان به‌خاطر برقراری روابط اجتماعی مبادله می‌شوند و پول به خاطر برقراری روابط اقتصادی. حتی در موارد اضطراری نیز مبادلهٔ زنان به صورت ازدواج، تنها راه‌حل در راه حراست از روابط اجتماعی یا التیام بخشیدن به آفات آن به شمار می‌رفته است. در صورتی که در طایفه‌ای فردی کشته می‌شد، طایفهٔ قاتل با ارائهٔ زنی خون بها می‌داد.»[۱۶]

طبق نظر وسترمارک[۱۷] در استرالیا مرد زن نمی‌گرفته است مگر اینکه خواهران یا دخترانش را در ازای زنی که می‌گرفته، بدهد. رسم عوض کردن دختر برای ازدواج در بین طوایف بلوچستان و ایالت کشمیر نیز شیوع فراوان داشته است. ازدواج مبادله‌ای، خود صوری گوناگون دارد که هر یك بر منظومهٔ قواعد بسیار پیچیده، ظریف و فراوان زوجیت آثاری چند می‌نهد.

الف. تبادل بر مبنای مبادلهٔ خواهران صورت می‌پذیرد؛ به روایت گونتر «در استرالیا و گینهٔ نو و جزئی از اقیانوسیه، رسم رایج این است که دو مرد خواهران خودرا به عنوان ازدواج مبادله می‌نمایند.»[۱۸]

ب. درموارد دیگری، در بین شاهزادگان اروپا شاهد مبادلهٔ یك برادر و یا یك خواهر از یك خانواده با یك برادر و یك خواهر از خانوادهٔ دیگریم.[۱۹]

پ. ازدواج مبادله‌ای، می‌تواند بر مبنای برون‌همسری صورت پذیرد، زیرا در چارچوبی اجباری قرار می‌گیرد؛ زمانی که فردی از یك کلان به ناچار دختر از کلان دیگر گرفت، و به آن به رسم همخونی توتمی احترام نهاد، به ناچار باید کلانی که دختر به ازدواج داده خود نیز دختری در ازای آن مطالبه نماید.

از دیدگاه کارکردی و به همراه کارکردگرایان، باید گفت، ازدواج مبادله‌ای نه تنها پاسخی بود به نیاز تبادل بین انسانها، بلکه وظایفی بسیار را در گروههای اولیه تحقق بخشید.

الف. ازدواج مبادله‌ای موجبات وسعت ارتباط در جمع را فراهم ساخت. چه تا زمانی که قواعد منع زنای با محارم مطرح نبود، انسانها روابطی کمتر با یکدیگر داشتند. حال با ورود به نظام زوجیت متبادل، شبکهٔ روابط اجتماعی بسط یافت، از آن وفاق یا اجماع[۲۰] و یا به تعبیری دیگر، همگرایی[۲۱] رواج یافت، شبکهٔ خویشاوندی سببی منبعث از زناشویی گسترش پذیرفت و با آن تداوم و بقای جامعه تضمین گردید.

ب، ازدواج مبادله‌ای، بر ورای گروهها موجبات پیوند اجتماعات گوناگون را فراهم می‌سازد،

۱۶. مندراس، ۱۳۴۹، ص ۲۵۹.

17. E. Westermark 18. F.K.Gunther, 1952, p.29. 19. ibid, p.37. 20. consensus 21. convergence

چه، با پیدایی برون‌همسری و تعدد زناشویی‌های ناشی از تبادل زوجیت، نه‌تنها کلانها، بلکه گروههای بسیار متفاوت و مجزا با یکدیگر پیوند بستند. اندیشهٔ وسعت و قوت خانواده در قدیم چنان در ذهنها رسوخ داشته که هرگاه مردی به قتل می‌رسیده است، دختری از خانوادهٔ قاتل را برای برادر یا پسر، یا خویشاوندان نزدیك دیگری از مقتول عقد می‌کردند و از این راه نه تنها روابط میان دو خانواده اصلاح می‌شد بلکه تعادل کمی و کیفی خانوادهٔ بزرگ نیز ـ که با قتل یکی از اعضایش تا اندازه‌ای گسیخته بود ـ باز قرار می‌یافت.

## خلاصه فصل

۱. برخی بر مفهوم انسان اقتصادی تأکید دارند که مفهومی فرضی است و بر اساس آن انسان فی نفسه موجودی اقتصادی است. در هر عمل به محاسبهٔ اقتصادی دست می‌زند، سود انگیزهٔ عمل انسانی است و محاسبهٔ سود یا زیان هر اقدام عامل تعیین جهت رفتاری انسانی است.

۲. عده‌ای دیگر بر رفتار ناب انسانی تأکید دارند و از پوتلاچ به عنوان مراسمی یاد می‌کند که در جریان آن انسانها به بخشش بهترین و مفیدترین کالاها و داراییهای خود می‌پردازند بدون آنکه تمنای بازگشت یا دریافتی داشته باشند.

۳. به زعم بسیاری چون لوی استروس اساس حیات انسانی بر مبادله است؛ امّا برخلاف صاحبنظران اقتصاد کلاسیك که مفهوم انسان اقتصادی را محور اندیشهٔ خود قرار داده بودند یا هرگز چنین نیست که تمامی رفتارهای انسانی در حوزهٔ اقتصاد و محاسبهٔ سود و زیان خلاصه شود؛ انسانها می‌توانند به بالاترین و تاریخی‌ترین رفتار حماسی بدون هیچ درخواست یا انتظار مادّی دست زنند؛ از جانب دیگر، این نیز درست نیست که پوتلاچ جلوه‌گاه رفتار بدون هیچ انتظار است؛ زیرا در آن نیز بخشش درجه کسب یا دریافتی صورت می‌گیرد که غیرمادی است (منزلت اجتماعی)، پس تبادل در معنای وسیع آن مطمح نظر است.

۴. در ازدواج مبادله‌ای زنان نقشی وسیع دارند، آنانند که دو طایفه را به هم پیوند می‌دهند، هم آنانند که مظهر تداوم دودمان به حساب می‌آیند.

۵. ازدواج مبادله‌ای انواع و صور بسیار می‌یابد، امّا در تمامی موارد، جریان متقابل و دوطرفهٔ امتیازات، کالاهای حیاتی و انسانها را مشخص می‌دارد.

۶. درمواردی چند، دو جریان متقابل (رفت و بازگشت) به طور همزمان صورت نمی‌گیرد، بلکه ارائهٔ خدمت یا کالا در قبال دختری که از خانواده‌ای به زنی گرفته شده است، برای زمانهای آتی تعهّد می‌شود.

۷. در مواردی چند ارائهٔ زن به همسری، در مقابل مرگ صورت می‌گیرد و هدف جلوگیری از درگیری دو طایفه یا قبیله، در زنجیرهٔ پایان‌ناپذیر انتقامهای متقابل است.

## پرسش و پاسخ

۱. یکی از کارهای گروههای اساسی ازدواج مبادله:

الف) تشویق زوجیت درون گروهی است.

ب) بسط شبکه روابط انسانهاست.

ج) محدود ساختن روابط انسانی است.

د) هیچ کدام

۲. ازدواج مبادله:

الف) در امتداد برون همسری قرار می‌گیرد، و صورت مکمل آن است.

ب) در امتداد درون همسری قرار می‌گیرد، و مکمل آن است.

ج) موجبات بسط هر دو نوع زوجیت را فراهم می‌آورد.

د) رابطه‌ای با درون همسری یا برون همسری ندارد.

۳. پودیلاج را تشریح کنید.

۴. مفهوم انسان اقتصادی چیست؟

۵. هزینه‌های مقایسه‌ای به چه معناست؟

۶. ارائهٔ همسر در برابر قتل از جانب قبایل مختلف:

الف) به بسط روابط کینه‌توزانه می‌انجامد.

ب) موجبات جلوگیری از زنجیرهٔ انتقامهای پیاپی را فراهم می‌آورد.

ج) الف و ب

د) هیچ کدام

# فصل پنجم

## ازدواج تنظیم‌شده[1]

بدان ازدواج فرمایشی نیز اطلاق می شود. منظور نوعی خاص از ازدواج است که در آن گزینش همسر از طریق والدین یا بزرگ‌ترها و معمولا بدون حضور و حتی نظارت طرفین صورت می‌پذیرد. بنابراین ازدواجی است غیرمستقیم یا با واسطه[2]. چند جنبه از این نوع همسرگزینی بدین قرارند:

### از دیدگاه رابطهٔ فرد و جامعه

این نوع ازدواج را نمی توان فردگرایانه[3] دانست. زیرا نه توسط افراد ذی نفع صورت می گیرد

1. arranged marriage

بی هیچ شبهه، در تمامی انواع ازدواج (به جز مواردی که صرفاً انگیزهٔ گزینش عشق افلاطونی است) باید زن و شوهر به نوعی دارای سنخیّت باشند؛ یعنی به صورتی تنظیم شده باشند. پس از این دیدگاه نیز ازدواجها تنظیم شده خواهند بود و آنجا که در آغاز تنظیم صورت نگرفته و یا به درستی اعمال نشده باشد، مفاهیمی به کار می آید که در هر جامعه خاصّ آن است. به عنوان مثال، در جامعهٔ آپارتاید که در آن اصل، رعایت تجزّی انسانها بر اساس رنگ پوست آنان است، زمانی که ازدواجی بین دو فرد متعلّق به دو نژاد متفاوت صورت گیرد (یعنی ازدواج از مشروعیت اجتماعی به لحاظ عدم تطابق اصل همگونی نژادی یا تنظیم بر اساس نژاد، برخوردار نباشد)، ازدواج مختلط (miscegenation) خوانده می شود که طرفین آن مورد مجازات قرار می گیرند. یا در جامعهٔ کاستی یا فئودال که در آن فرادست همسری (hypergamy) و فرودست همسری (hypogamy) اهمیت شایانی دارد، آنجا که فردی به ازدواجی مادون شأن خون تن درهد حتی در جامعهٔ جدیدی که در آن اصل، برابری انسانهاست، وقتی دو نفر با فاصلهٔ نسبی، یا فرهنگی و یا اجتماعی زیاد با یکدیگر ازدواج می کنند بدان ازدواج ناجور (mismatch) اطلاق می گردد. زیرا طرفین از دیدگاههای مختلف با یکدیگر همسانی ندارند. امّا در تمامی این موارد هدف اصلی سعادت زوجین است. یعنی آنان که سرنوشتشان در گرو این وصلت است.

۲. در برخی از موارد، طرفین حتی تا هنگام برگزاری مراسم، یکدیگر را نمی بینند.

3. individualistic

و نه هدف غایی در آن ضرورتاً سعادت طرفین ازدواج است. ازدواج تنظیم شده هم توسط ریش سفیدها و بزرگ‌ترها (به عنوان نمایندگان جامعه) صورت می گیرد، هم آنکه در آن غایت اولی، تأمین اهداف اجتماعی است. به عنوان مثال زمانی که قرار است املاك خانواده تقسیم نشوند، برای پسر، دختری برمی گزینند از بین خویشان نزدیك، یا زمانی که هدف تأمین مجدد وفاق و دوستی بین دو خویشاوند است که بر اثر حادثه‌ای روابط آنان تیره شده است، بازازطریق ازدواج فرزندانشان بدان اقدام می کنند. نتیجهٔ این اقدام آن است که گاه کودکی در سن شش ماهگی به عقد ازدواج دیگری درمی‌آید؛ هیچ نوع توجهّی به جهات ذهنی، اخلاقی و سنخیت زوجین از دیدگاه بینش وطرز فکر آنان مبذول نمی شود و آنچه در اسلام «کفو» یا زوجین دارای وفاق، تشابه و سنخیت نامیده می‌شود، مطمح نظر نیستد.[۴]

## از نظر عاملین زوجیّت[۵]

در این نوع ازدواج، کارگزاران اصلی آنانی نیستند که سرنوشتشان در گرو چنین زوجیّتی است، بلکه والدین، بزرگ‌ترها و ریش سفیدان، هم به کار جستجو و بازیابی همسر می پردازند وهم تصمیم لازم در مورد گزینش را اتخاذ می کنند.[۶]

۴. برای تأمین تداوم و همچنین رسمی سازی و نهادی کردن (institutionalization) چنین ازدواجهایی است که جامعه نامهایی چند نیز برگزیده است؛ نظیر:

ناف برون: ازروشهای بسیار قدیمی در ازدواجهایی است که به صورت غیرمستقیم تحقق می پذیرند. در آنها بلوغ جسمانی و یا ذهنی طرفین شرط ازدواج نیست و در نهایت هدف نهایی واولای ازدواج پاسخگویی به خواستهای اجتماع است. زمانی که دختری به دنیا می آمد؛ ناف اورا در هنگام تولد به نام یکی از پسران فامیل «می بریدند»؛ بدین ترتیب که ناف دختر را روی پای پسر قرار می‌دادند. (صادق همایون، *گوشه‌ای از آداب ورسوم مردم شیراز*) بدین سان این دو، از آن یکدیگر به حساب می آمدند و می بایست تا پایان زندگی با یکدیگر حیات گذرانند.

بعله برون: رسمی دیگر درراه تداوم ازدواجهای سنتی است که زناشویی تنظیم شده درزمرهٔ آنهاست. این مراسم در نقاط مختلف ایران، به صورتهای گوناگون اجرا می شود؛ ساعدی در *خیاو یا مشکین شهر*، آن را چنین ترسیم می کند: «گاهی عروس وداماد را از کوچکی با هم نامزد می کنند. برای انجام چنین نامزدی، یك روسری گل ایاغی به سر دختر بچهٔ شیرخواری می بندند و نامزد پسر بچه‌ای می کنند که یا توی کوچه ولوست و یا هنوز مثل نامزدش توی قنداق شیر می خورد.»

5. matrimonial agents

۶. در مواردی چند، فرزند (مخصوصاً پسر) والدینش را از خواست خود (که معمولا به خصوصیات جسمانی اختصاص دارد) مطلع می سازد

## از نظر معیارها

در ازدواج تنظیم شده، معیارهای گزینش یا تنظیم بیش از آنکه تناسب دو همسر از نظر روانی یا حتی جسمانی باشد، مصالح اجتماعی و سنخیّت خانوادگی آنان مورد توجّه خواهد بود.[7]

## از نظر شیوه‌ها

به منظور تحقّق چنین نوعی از ازدواج، از ابزارهایی چون دلالان، کیسه‌کشها، بنداندازان و.... استفاده به‌عمل می‌آید؛ شیوهٔ سنتی آن به خواستگاری رفتن است.

## خلاصه فصل

۱. ازدواج تنظیم شده مظهر تامّ قرار گرفتن نهاد ازدواج در خدمت اهداف اجتماعی است. در این نوع ازدواج سعادت زوجین ارزش یا هدف اولی نیست؛ بلکه غایت تأمین مصالح جامعه از طریق بزرگ‌ترهاست که خود کارگزاران اصلی چنین ازدواجی به حساب می‌آیند.

۲. در ازدواج تنظیم شده، اصل بر غیرمستقیم بودن فرایند گزینش همسر است. در بسیاری از موارد طرفین تا شب عروسی یکدیگر را ندیده‌اند.

۳. ازدواج تنظیم شده مظهر سلطهٔ گروه بر فرد است. در آن جمع گرایی اصل فائق است و خود دستخوش مصالح جمع است. از این روست که در این ازدواج بلوغ جسمانی شرط زوجیّت نیست. در بسیاری از موارد، کودکی شش ماهه به عقد کودکی دیگر درمی‌آید.

۴. روشهایی چون خواستگاری و افرادی همچون بند‌انداز و.... به عنوان افراد واسط در این نوع ازدواج به چشم می‌خورند.

۵ ازدواج تنظیم شده را باید در یك معنا، نفی و یا سرکوب کامل بعد عاطفی در ازدواج دانست. فلسفهٔ رایج در آن این است که باید طرفین متناسب با یکدیگر باشند و سپس عشق و علاقه به مرور پیدا خواهد شد.

۶. در این نوع ازدواج چون طرفین قبل از ازدواج یکدیگر را ندیده یا مجال گفت‌وگو نداشته‌اند، بسیار طبیعی است که از نظر سلیقه و علایق فردی هیچ نوع تطابق نداشته باشند. از این روست که در آن مرد ارزش گذار خانه و زن کارآموز آن به حساب می‌آید. با این دیدگاه باید هر نوع تلاقی سلیقه به نفع خواست مرد فیصله یابد.

۷. بدین سان و با توجه به همهٔ این ویژگیها می‌توان پذیرفت که این نوع ازدواج با زناشویی مصلحتی (marriage of convenience) بسیار نزدیك است.

۷. گزینش همسر در فرایند چنین ازدواجی فاقد بعد ذهنی و روانی است. جوان به هنگام «سفارش زن» به مادر یا بزرگ‌ترها، صفاتی چون رنگ مو، اندازهٔ قد و... را تعیین می‌کند و بزرگ‌ترها نیز سعی در رعایت سفارشها و هم تأمین مصالح اجتماعی دارند.

## پرسش و پاسخ

۱. ناف بردن به معنای:
الف) بریدن ناف پسر به نام دختری دیگر است.
ب) بریدن ناف دختر به نام پسری دیگر است.
ج) بریدن ناف پسر و دختر هردو برای قطعیت زوجیت بعدی آنان است.
د) هیچ کدام

۲. در گزینش همسر از طریق خواستگاری:
الف) تیتر امور ارزشی و ذهنی زوجین مد نظر قرار می‌گیرد.
ب) بیشتر امور جسمانی مد نظر قرار می‌گیرد.
ج) الف و ب
د) هیچ کدام

۳. در ازدواج تنظیم شده، فرض بر این است که:
الف) زوجین باید قبل از ازدواج، عواطف گرمی نسبت به یکدیگر داشته باشند.
ب) علایق باید به مرور و پس از ازدواج شکل گیرند.
ج) بعد یا قبل از ازدواج، عواطف متقابل زوجین ضرورت ندارد.
د) هیچ کدام

۴. ازدواج تنظیم شده:
الف) مظهر سلطهٔ گروه بر افراد است.
ب) در جوامع فردگرا تحقق‌پذیر است.
ج) الف و ب
د) هیچ کدام

# فصل ششم
# انواع دیگر

## ازدواج خصوصی[1]

در تاریخ ازدواج همواره این بحث بین اندیشمندان وجود داشته است که آیا ازدواج باید مشروعیّت خود را از طریق گذر از موازین سنگین قانونی و شرعی کسب نماید، یا اینکه باید ازدواجی را نیز که صرفاً با رضایت طرفین تحقق می‌پذیرد، مشروع دانست؟ ازدواج خصوصی پذیرش همین معیار است. بنابراین، در قرن دوازده میلادی کلیسا بین ازدواج قانونی و ازدواج معتبر تمیز قائل می‌شود. ازدواج با حضور کشیش و رعایت تشریفات دینی قانونی به شمار می‌رود و حال آنکه ازدواج بدون آن و صرفاً با رضایت طرفین، معتبر شناخته می‌شود؛ بنابراین، در این نوع ازدواج نه تنها رعایت موازین شرعی ضروری نیست، بلکه طرفین ملزم به رعایت مقررات عرفی نیز نیستند.

این نوع ازدواج که در آن فردیّت و فردگرایی به اوج خود می‌رسد و به نوعی گسست پدیدهٔ زوجیّت از جامعه را می‌رساند، با ازدواج عرفی نزدیك است و درست در مقابل ازدواج تنظیم شده قرار می‌گیرد. چنین ازدواجی به دلیل همین فردگرایی افراطی[2] و آشکار امکان تداوم ندارد. از همین روست که در اواسط قرن شانزدهم، بر اساس تصمیم شورای کلیساها، ازدواجی که در برابر کشیش و سه شاهد برگزار نشود، قابل پذیرش و مشروع به حساب نمی‌آید و آن را با همبالینی[3] مترادف تلقی می‌نمایند؛ در حالی که، در مواردی دیگر (نظیر ازدواج عرفی)[4] استمرار، موجبات

1. clandestine marriage 2. rugged individualism

3. cohabitation

بدان همسکنایی هم اطلاق می‌شود. منظور رزندگی مشترك یك زوج است، بدون آنکه هیچ تشریفات شرعی یا عرفی را رعایت نموده باشند و حتی قصد ازدواج از جانب طرفین عنوان شده باشد.

4. common law marriage

در برخی از ایالات آمریکای شمالی، زمانی که یك زوج بیش از هفت سال با یکدیگر حیات گذرانیدند، زندگی مشترك آنان مشروعیت می‌یابد و حق ارث پدید می‌آید.

تفویض مشروعیت را فراهم می‌سازد. چنین به نظر می‌رسد که ازدواج، به عنوان مهم‌ترین اقدام فرد در حیاتش، نمی‌تواند به دور از نظارت جامعه تحقّق پذیرد و نیز هر گاه چنین شود، استمرار آن با شکست مواجه می‌شود. منظور این نیست که مراسم سنگینی برای ازدواج تجویز نماییم که خود در مواردی موجبات اجتناب از آن را فراهم سازد؛ بلکه هدف این است که همواره سعی شود ازدواج انسانها مشروعیّت اجتماعی یابد؛ یعنی با نظارت و رضای جمع صورت بندد. بنابراین غیرشرعی ساختن آن[5] یا جداسازی و حذف ابعاد شرعی ازدواج (که در بسیاری از جوامع صورت می‌گیرد) و در حد نهایی حذف موازین عرفی جز به سستی پیمان زوجیّت و در نهایت، بسط آنچه امروزه چند همسری ناهمزمان[6] اطلاق می‌شود، نخواهد انجامید.

## ازدواج آزمایشی[7]

در دو معنای متفاوت به کار می‌رود:

الف. در یک معنا ازدواج آزمایشی، آن نوع ازدواجی را می‌رساند که شرط قطعی شدن آن تولّد فرزند است. این نوع زوجیّت مشروط در جوامع ابتدایی دیده شده است. در این جوامع انرژی حیاتی نه سرمایهٔ ثابت (تکنولژی) بلکه نیروی انسانی است؛ از این روست که در اصطلاح «جامعهٔ کارگرطلب»[8] اطلاق می‌شود. پس طبیعی است که از هر خانواده بخواهد در راه تعدّد این نیروی غیرقابل جانشین (انسان) سهمی برعهده گیرد و چنانچه خانواده پس از سه سال که از تشکیل آن گذشت، بازهم از ایفای این نقش بازایستاد، جامعه آن را ملغی اعلام دارد و هر یک از زوجین در انعقاد قرارداد زناشویی دیگر، بدون لزوم فسخ قرارداد اوّل آزاد خواهند بود.[9]

ب: در معنای دیگر، ازدواج آزمایشی در جامعهٔ صنعتی مطرح می‌شود و منظور ازآن ازدواجی است غیرقطعی و صرفاً به منظور ارائهٔ فرصت لازم به طرفین زناشویی جهت اخذ تصمیم قطعی

۵. اقدامی است که متعاقب نظریه‌هایی چند، نظیر غیرمقدس سازی (secularization) و جداسازی امور دینی از امور دنیوی (laicism) در محدودهٔ ازدواج.

۶. در این نوع چندهمسری، هیچ فردی (نه زن و نه مرد) حق ندارد در یک آن بیش از یک همسر داشته باشد؛ امّا به جهت بسط میزان طلاق هر کس در پایان سالهای زوجیت ملاحظه می کند که با چند همسر ازدواج کرده و با هر یک مدتی حیات گذرانیده است.

7. trial marriage

8. labor intensive

این اصطلاح در برابر سرمایه‌طلب (capital intensive) قرار می‌گیرد؛ شرح هر دو مفهوم در فصل ازدواج مبتنی بر خرید همسر آمده است.

۹. این نوع ازدواج، طلاقی را در بر خواهد داشت که بدان طلاق ارتجالی (spontaneous divorce) اطلاق می‌شود. بدین معنی که در صورت عدم تحقق شرط قطعی شدن زوجیّت، خانواده تشکیل شده خود به خود کان لم یکن تلقی می‌شود.

پس از شناخت متقابل.

ازدواج آزمایشی در معنای اوّل مورد نظر ما نیست، چه رسمی است کهن، متعلّق به تعداد کمی از جوامع ابتدایی و بنابر مقتضیّات خاصّ اجتماعی که با بسط تکنولژی رو به افول می‌گذارند. برعکس ازدواج آزمایشی در معنای دوّم بسیار مورد توجّه است؛ زیرا از جانب محقّقان جدید (نظیر خانم مارگریت مید) مطرح شده است و پیروان این عقیده برآنند که ازدواج و به طور کلّی گزینش همسر را در آینده تابع آن سازند.

## فلسفهٔ اساسی

فلسفهٔ تکوین این اندیشه از طرفی مقدّس شمردن میثاق زوجیّت و به تبع آن سعی انسانها در رعایت همهٔ اصول به منظور اجتناب از گسیختن این پیمان مقدس است[۱۰] و از طرف دیگر توجه به این اصل که شناخت طرف مقابل با چند دیدار میسّر نیست. دیدارهای نامزدی معمولاً یك لحظه از حیات را شامل می شود و یك بعد از شخصیّت را نمایان می سازد. در جریان نخستین دیدارها (که به منظور شناخت متقابل صورت می گیرد) هر یك از زوجین به نوعی دستخوش هیجان می شوند و به تبع آن «تصنّع رفتار» در حدّی وسیع خواهند داشت. پس با بستن قراردادی موقّت به زعم این اندیشمندان، زندگی مشترك که بنا می شود، هر یك از زوجین دیگری را به طور دقیق و در تمامی ابعاد و در زمان طولانی و دلخواه خواهد شناخت و بعد از آن تصمیم قطعی و نهایی خود را اتخاذ خواهد نمود.

## مسائل

علی‌رغم فلسفهٔ فریبنده و قابل پذیرش چنین اندیشمندانی، ازدواج آزمایشی مسائلی بزرگ برای جامعه و فرد به بار می‌آورد که اهم آنها چنین‌اند:

### ۱. مسألهٔ فرزندان

تولّد یك یا چند فرزند در زمان دوام این ازدواج به‌خوبی محتمل است. چنانچه بعد از مدّتی یکی از طرفین یا هر دو تصمیم به قطع قرار آزمایشی گرفتند، فرزند یا فرزندان به بار آمده وضع نامشخصی خواهند داشت.

۱۰. همین قد است پیمان آسمانی زوجیت و افراط در تبلور این بعد موجب شد تا کاتولیکها به نفی قطعی طلاق بیندیشند. از نظر آنان پیمان ازدواج چنان مقدس است که گسست ناپذیر می باشد. از دیدگاهی دیگر، اهمیتی که پیمانِ زوجیت به خود می گیرد و تعهدی که برای تمامی زندگی ایجاب می کند، موجب شد که اگزیستانسیالیستها، مخصوصاً سارتر به هیچ قیمت تن بدان ندهند.

۲. سالهای حساس

برای هر انسان، مخصوصاً زن، سالهای خاصّی موعد گزینش همسر به شمار می‌آید. چنانچه با یك یا چند ازدواج آزمایشی، این سالها سپری شوند، به همان نسبت نیز شانس زوجیّت از دست می‌رود و چه بسا شخص دچار «تجرد قطعی»[۱۱] گردد.

۳. سوءِنظر

چنانچه افرادی بخواهند از این رسم در راه ارضای هوسهای خود سود جویند، با ظاهری فریبا و جامعه‌پسند، می‌توانند چندین بار ازدواج آزمایشی نمایند و و به دلیل «عدم تفاهم» قرار را بگسلند.

در پایان به نظر می‌رسد ازدواج آزمایشی به رغم فلسفهٔ مردم‌پسندِ آن هرگز قابل پیاده شدن در واقعیّت نباشد. آنچه می‌تواند به انجام رسد آموزش انسانهاست از چند دیدگاه:

الف. هرگز هیچ انسانی نیست که فاقد جهات یا ابعاد منفی باشد؛ بنابراین، بهتر است به دور از هر «توهم» یا «آرمان گرایی» در باب «شخصیت ناب» و بی‌هیچ عیب، هر انسان قبل از بنای زندگی مشترك جهات مثبت طرف مقابل را تبلور بخشد.

ب. از آرمانی سازی ازدواج جلوگیریم و انسانها را بیاموزیم که در هر حال ازدواج نیز به عنوان یك پدیدهٔ اجتماعی جهات مثبت و مسائل را با هم داراست. بنابراین با عقد قرارداد زوجیّت و استفاده از جهات مثبت و مزایای آن، باید قدرت تحمّل مسائل و مشکلات آن را نیز در خود بیابیم.

پ. چنانچه سالهای دبیرستان به آموزش واقعیّات حیات اختصاص یابد، می‌توان در همان سالها انسانهای جوان را آگاهی بخشید، چنانکه به وضوح ببینند با کدام شخصیّت بهتر می‌توانند بیامیزند و کدام بعد منفی طرف مقابل را هرگز نمی‌توانند تحمّل کنند.

ت. کوشش شده تا ساعات و روزهای نامزدی حتی‌المقدور زمانی برای اندیشیدن باشد و هر یك از طرفین با ایمان به اهمیّت سترك قراردادی که در راه دارند، به دور از هر تصنع، به دقت دیگری را زیر نظر گیرند و خود نیز سعی کنند به طور طبیعی عمل نمایند.[۱۲]

## ازدواج دوستانه[۱۳]

ازدواجی است سهل و فاقد مراسم سنگین و هزینه‌های معمول. دو جوان یکدیگر را

11. celibacy

۱۲. مبحثی در دانش انسان مطرح است با نام خودیافتگی یا خویشتن یابی (appropriation). در این مبحث کوشش می‌شود فرد از شیفتگیهای اغراق‌آمیز به در آید و به دور از هر نوع از خودبیگانگی (alienation)، فعلیت یابی شخصیت (self-actualization) راصورت تحقق بخشد.

۱۳. با توجه به دو مفهوم زیر به کار رفته است: companionate marriage, marriage of comradeship

برمی گزینند، زندگی مشترك را آغاز می کنند و با تولّد فرزند یا هر واقعهٔ (قراردادی) ازدواجشان صورت طبیعی می یابد. این نوع ازدواج را نیز همانند ازدواجهای آزمایشی باید با احتیاط مورد ارزیابی قرار داد.

### ویژگی نخست: فقدان مراسم

در ازدواج دوستانه، دو جوان گاه بدون هیچ گونه تشریفاتی زندگی مشترك را آغاز می کنند. هر چند این امر به ظاهر جالب می نماید، لیك نباید به سادگی پذیرفته شود. چه، وجود مراسم معتدل در ازدواج ابعاد مثبت بسیاری دارد:

### الف. رسمیت بخشیدن

مراسم ازدواج، بعد از مشروعیّت ارتباط (که ناشی از قرارداد زوجیّت است) موجب می شود که واقعهٔ مهم و حساس زوجیّت در کل جامعه (یا جامعهٔ کوچك متشکل از شبکهٔ ارتباطی انسانها) رسمیّت یابد. دیگران از آن اطلاع یابند و صفحه تازه‌ای که در حیات دو انسان گشوده می شود مورد شناسایی رسمی دیگران قرار گیرد.

### ب. استقرار روابط سببی

با ازدواج دو جوان، دو گروه وسیع خویشان با یکدیگر «وصلت» کرده‌اند و از طریق این مراسم با پیوند تازهٔ خویش آشنا می شوند. از این پس، بسیاری خویش یکدیگر به حساب خواهند آمد.

### پ. اهمیّت بخشیدن

مراسم ازدواج چنانچه در حدّی متعارف برگزار شود،[۱۴] واقعهٔ ازدواج را از سادگی و سهولت «تکرارپذیری» دور خواهد داشت. و بدین سان، مهمترین واقعهٔ حیات انسان به صورتی در خور اهمیّت آن برگزار می شود و به عنوان واقعه یا تحمل غیرقابل تکرار تجلی خواهد یافت.

### ت. تضمین تداوم

هریك از مراسم و عناصر در هر رسم اجتماعی، همچون نمادی است مبین شرایط خاصّ اجتماعی، برخاسته از نیاکان یك جامعه. بنابراین رعایت مراسم و برگزاری آن به معنای تداوم یاد نیاکان و پیوند جامعه در هر نسل با نسلهای پیشین است. این امر از «انزوای نسلها» جلوگیری می کند و مراسم ازدواج را همچون میراث یك جامعه در خلال اعصار و قرون تداوم خواهد بخشید.

۱۴. اغراق در تبلور این مراسم به سنگینی آن و در نهایت «از خود بیگانگی» در فرایند زوجیت خواهد انجامید و خود به صورت مانعی در کار ازدواج جوانان تجلی خواهد کرد.

### ت. احراز وحدت و هویّت

مراسم ازدواج همان طور که ملاحظه شد عمری بر ورای هر نسل خواهد داشت، پس، هر نسل و در هر زمان با برگزاری آن احساس تعلق به جامعه‌ای خاصّ خواهد کرد. از این دیدگاه می‌تواند پذیرفت که مراسم ازدواج جزء یا عنصری از شناسنامه یك جامعه به حساب می‌آید و هر نسل هویّت اجتماعی خود را با آن باز می‌یابد. علاوه بر این چون مراسم در بین یك جمع هم در زمان و هم در مکان به صورتی مشابه برگزار می‌شود، می‌تواند وحدت قوم را نیز موجب آید. تمامی آنان که از رسمی خاصّ پیروی می‌کنند و در مهم‌ترین برهه‌های حیاتشان آن را گرامی می‌دارند، هرگز فاقد وفاق یا عناصری از اجماع نخواهند بود. این وحدت عمل، به نوعی می‌تواند در شرایط خاصّ (مخصوصاً در صورت تهدید یك قوم از نظر نظامی یا تهدید عملی یك قوم که در یك فرهنگ بیگانه جای یافته و همچون امنیّت تلقّی می‌شود و در معرض امحای قومیّت[15] قرار می‌گیرد)، ذوب عاطفی[16] یك جمع را موجب آید و آنان را چنان به هم نزدیك سازد که نوعی فرهنگ مقاوم را در بطن کل فرهنگ بیگانه پدید آورند و در عالی‌ترین شرایط، پیدایی یك مسلك[17] را موجب شوند.

### ویژگی دوّم: رسمیّت تأخیری

ازدواج دوستانه از دیدگاه نخست( تبلور فردیّت و جدایی از رسوم و سنن اجتماعی) به ازدواج خصوصی شباهت دارد، لیك دوّمین ویژگی آن موجبات نزد یکی آن را با صیغه از سویی و ازدواج آزمایشی از سوی دیگر فراهم می‌سازد، مشروط ساختن رسمیّت ازدواج به توافق بعدی یا آمدن فرزند همان مسائلی را به همراه دارد که در مبحث ازدواج آزمایشی به طور مبسوط آمد. از این رو می‌توان پذیرفت که این نوع ازدواج علی‌رغم آنکه برخی از آن به عنوان نوید هزارهٔ سوّم یاد می‌کنند هرگز مطلوب ما نیست. از دیدگاه ما، ازدواج مهم‌ترین اقدام یك انسان در تمامی دوران حیات اوست. پس نباید دور از نظارت جامعه و بدون توجه به رسوم مقدّس تحقّق یابد. همچنین به نظر درست نمی‌آید که در گرداب فلسفه‌ای ظاهر فریب گرفتار آییم و به تبع آن ازدواج آزمایشی یا مشروط یا تأخیری را بپذیریم.

15. ethnocide

خطر این پدیده ـ که با آن هستی جسمانی افراد یك قوم در معرض تهدید نیست، بلکه هویت قومی آنان در معرض نابودی است ـ بسیار بیشتر از پدیده‌هایی است همچون امحاء (extermination) یا نابودی نسل (genocide).

16. emotional fusion

17. communion

برخلاف توده (mass) که از نظر کمّی وسیع و از نظر کیفی ضعیف است، مسلك تجلی گاه بالاترین درجهٔ فعل و انفعال بین انسانهاست و بیشترین میزان انسجام گروهی را می‌رساند.

## ازدواج با ارواح[18]

در برابر بیوه ارث‌بری[19] و یا لویرا[20]، ازدواج با ارواح حکایت از رسمی خاصّ دارد که براساس آن زن بیوه و فاقد فرزند با برادر یا یکی از خویشان شوهرش که فوت شده و از خود فرزندی بر جای نگذارده است، ازدواج می‌نماید. فرزند یا فرزندانی که با این ازدواج تولّد می‌یابند صاحب دو پدرند: پدری که از نظر جسمانی و ژن از آن اوست و پدری که در حقیقت براساس رسم جمع، پدر اصلی او شمرده می‌شود. فرزند نام پدر غیرطبیعی و لیك اصلی را می‌یابد و پدر طبیعی را برادر یا گاه عمو می‌خواند.

همان طور که ملاحظه می‌شود این رسم و رسومی ازاین قبیل، خاصّ جوامعی هستند که بر نیروی انسانی اتکای محض دارند. فرد یا خانواده فاقد فرزند مطرود تلقّی می‌شوند و انسانها به هر ترتیب خودرا نیازمند به آوردن فرزند می‌دانند.

## خلاصه فصل

۱. ازدواج پدیده‌ای دقیقاً اجتماعی است. از این روست که سریعاً صبغه‌ای اجتماعی می‌یابد. یعنی به رنگ جامعه‌ای که در آن جای دارد. این ویژگی موجب می‌شود که در هر جامعه صور و انواعی خاص یابد که در این بخش صرفاً اهم انواع آن مطرح گردید.

۲. ازدواج خصوصی، به نوعی انزوای اجتماعی را می‌رساند. در غربت پدید می‌آید و احتمالا در غربت هم حیات می‌گذراند از این روست که هرگز مطلوب نمی‌نماید.

۳. ازدواج آزمایشی به نوعی ازدواج مشروط یا تأخیری است. مارگریت مید و دیگر هوادارانش، فلسفه‌ای سخت مردم‌پسند برای آن ساخته‌اند ولیك هرگز نوید آیندهٔ انسانها نیست.

۴. ازدواج دوستانه، هم به ازدواج آزمایشی و هم به ازدواج خصوصی شباهت دارد. ازاین رو از دو جهت مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

۵. مراسم معتدل زوجیّت موجبات تداوم سنن اجتماعی را فراهم می‌سازند. از این رو همچون ذخیرهٔ میراث اجتماعی به حساب می‌آیند.

۶. برگزاری مراسم ازدواج به وحدت و هویت جمع مدد می‌رساند.

۷. هریك از مراسم و در درون هر رسم اجتماعی، هر عنصر، همچون نمادی است نشان‌دهندهٔ مسائل و شادیهای یك قوم؛ بازمانده از نیاکان جامعه و از این دیدگاه ضامن پیوند نسلها با یکدیگر در همهٔ برهه‌های تاریخ.

18. ghost marriage 19. widow inheritance 20. levirate

## پرسش و پاسخ

۱. در ازدواج عرفی:

الف) استمرار زمانی، موجبات تفویض مشروعیت را فراهم می‌آورد.

ب) تکاثر ابعاد عاطفی، موجبات تفویض مشروعیت را فراهم می‌آورد.

ج) توافق زوجین، موجبات تفویض مشروعیت را فراهم می‌آورد.

د) هیچ کدام

۲. ازدواج خصوصی را تشریح کنید.

۳. ازدواج آزمایشی چیست؟ انواع آن کدام است؟ نظر شما در مورد دومین نوع آن چیست؟ چرا؟

۴. در چند همسری ناهمزمان

الف) صرفاً زن حق ندارد در یک زمان بیش از یک همسر داشته باشد.

ب) صرفاً مرد حق ندارد در یک زمان بیش از یک همسر داشته باشد.

ج) مرد و زن حق ندارند در یک زمان بیش از یک همسر داشته باشد.

د) هیچ کدام

۵. طلاق ارتجاعی چیست؟ پس از تشریح، یک مثال بزنید.

۶. دو ویژگی اساسی ازدواج دوستانه را تشریح کنید.

# بخش چهارم

# گزینش همسر، علایق فردی و حد والدین

# درآمد

ازدواج را نتیجه یا آمیزه‌ای ازعقل و تجربه و احساس شخصی می‌دانند. والدین و بزرگ‌ترها مظهر گرایش اوّلی و عشق، اوج احساس شخصی است. شاید کمتر ازدواجی را بتوان سراغ گرفت که در آن هم مظاهر عالی عشق به چشم خورد و هم با تمامی معیارهای خود مصلحت سازش یابد. ولی باید توجّه داشت که این دو جنبه با شدّت و ضعف خاصّ خود باید در هر ازدواج وجود داشته باشد. آنان که فقط به توسن علایق فردی و احساسات مجال دهند، به زودی با سرمای سخت زمستان واقعیت مواجه شده و خواهند لرزید، نیز آنانی که ازدواج را به عنوان یك سودا یا کسب و به طور کلّی مصالح مادّی دیدند، باز سخت در اشتباهند. از این رو است که در این بخش، طی دو سر فصل جدا، این دو جنبهٔ اساسی را به تحلیل می نهیم، باشد که هر یك در حد متناسب خود در تمامی زناشوییها تجلی یابند.

# فصل اوّل

## ازدواج، آزادی جوانان و حد والدین

آنچه دربارهٔ وضع همسرگزینی در جوامع صنعتی جدید بیان کردیم، کامل نخواهد بود مگر آنکه تحلیلی، هر چند به شتاب، از نقشی نیز که پدر و مادر در ازدواج فرزندان خود دارند به عمل آوریم. این تحلیل چنان است که با آن مقایسهٔ نقش کاهش یافتهٔ والدین در کشورهای صنعتی با اقتدار کامل آنها را در جهان سوّم، ممکن خواهد شد.

آ. فیلیپس می گوید: «هر ازدواج امری است مربوط به دوفرد، لیك با این حال مورد علاقهٔ والدین و خویشان این دو نیز هست.»[1] از سوی دیگر، درجهان امروز با سستی گرفتن تأثیر گروهها و ازهم گسیختگی نقشهای رئیس خانواده، از فردگرایی و احترام نسبت به احساسات افراد سخن بسیار گفته می شود. ما در این قسمت می خواهیم ببینیم در محیطهای صنعتی تا چه اندازه پویش گسیختگی و تحقق یافته و ازدواج ـ که مستقیماً بر زندگی دو انسان اثر می گذارد ـ تا چه حد موفق شده است از تأثیر مجموعهٔ پیچیده‌ای که به معنایی وسیع «خانواده»اش می خوانیم. خود را جدا سازد.

ازمیان رفتن تدریجی خانواده‌های بزرگ که می تواند به عنوان یکی از عناصر مشخصهٔ روزگار ما شناخته شود،[٩] کاهش اعضای خانواده، که حاصل مقتضیات زندگی شهری است و نیز فرزندآوری همراه با برنامه که بیش ازپیش معمول می شود، و بالاخره گسستگی پیوندها با نسل پدر بزرگها و مادربزرگها، همگی موجب کاهش بی‌چون و چرای اقتدار والدین در غرب شده است. علتهایی را نیز که بوسار و بل[2] اقامه کرده‌اند می‌توان به این علل افزود.

این دو نویسنده ضمن برشمردن انگیزه‌هایی که موجب شده تا اندرزها و فراموزی‌های پدر و مادر امروزه کمتر از گذشته به کار بسته شوند، می گویند[٩] تحرك روزافزون افراد آنها را ازیکدیگر

1. A.Philips, 1953. 2. J.H.S.Bossard, E.S.Boll, 1957.

جدا می‌کند، و هر قدر فرزندان دورتر باشند، به اندرزهای والدین کمتر توجه خواهد شد.[۳]

اما باید گفت سیر قهقرایی قدرت پدر و مادر هرگز به معنای آن نیست که آنها دیگر برای تحمیل خواست خود بر فرزندان کوششی معمول نمی‌دارند. در بررسی سوسمان[۴] در کنکتیکوت[5] دیده می‌شود که تا چه اندازه پدر و مادرها می‌کوشند که فرزندان خود را به زناشویی در محیط خاص خود مجبور کنند. حتی‌اگر پدرومادردر به عهده گرفتن کلیهٔ مسئولیتهای تربیتی و آموزشی و جز اینها کامیاب نشوند، بازهم از حفظ و ادامهٔ نفوذ خود، منتهی با چهرهٔ دیگری که توانایی اعمالش را داشته باشند، خودداری نخواهند کرد.

به نظر کارلسون[۶] تصویب و تأیید ازدواج فرزندان توسط پدر و مادر، رضایت فرزندان از زندگی خود را تحت تأثیر مثبت قرار می‌دهد، نیز برگس و لاك[۷] در اثر خود *خانواده* به این برآیند می‌رسند که در آمریکا نقش والدین در ازدواج فرزندان دو شکل زیر را به خود می‌گیرد:

الف. روابط فرزندان خود را در ضبط خود می‌گیرند و مانع از وصلتهایی می‌شوند که به گمانشان نکوهیده است.

ب. نفوذ خود را با چهره‌ای نشان می‌دهند که گویا این خود فرزندانند که به گزینش همسر می‌پردازند.

فرزندان اغلب تمایل دارند انتخاب آنها همراه با تصویب والدینشان باشد. گو اینکه نفوذ پدران و مادران با دگرگونیهای حاصله در ساخت جوامع جدید کاستی گرفته و سست شده است با این همه این نفوذ هنوز به طرق مختلف اعمال می‌شود. تربیتی که فرزندان در آغوش پدر و مادر خود کسب می‌کنند و نحوهٔ پاداش و کیفری که از آنان دریافت می‌دارند؛ روانشان را می‌سازد و می‌پرورد. ترمان[۸] در اثرش *عوامل روانی در سعادت خانوادگی* می‌گوید: «ثبات و استواری عواطف که در زندگی زناشویی موجب خرسندی و رضایت می‌گردد، معلول شیوهٔ پرورش منظم و دقیق پدر و مادر است.»

در کنار این اعمال نفوذها و رخنه‌هائی که دانسته و ندانسته توسط والدین انجام می‌گیرد،[۹]

۳. در تحلیل علل کاهش قدرت و نفوذ والدین، علاوه بر آنچه آمد می‌توان دلایل دیگری را نیز برشمرد. از جمله آنکه با جدایی سازمان شغلی جوان از خانواده پس از امحای نقش تولیدی خانوادهٔ قدیم. تاحدی بسیار شواهد استقلال جوان گردیدیم. پیدایی نومکانی ومهاجرت زن وشوهر جوان از خانهٔ والدین، خود به‌معنای کاهش نفوذ والدین در تصمیم‌گیری خانوادهٔ جوان است. پیدایی وسایل ارتباط‌جمعی و بسط آن به معنای امحای انحصار خانواده در زمینهٔ آموزش و انتقال ارزشهاست که خود سهمی در راه تحقق بیشتر استقلال نوجوان و جوان ایفا می‌کند.

4. M.B.Sussman, 1955. 5. Connecticut 6. G.Karlsson, 1963.

7. E.W.Burgess, H.J.Locke, 1953. 8. L.M.Terman, 1939, p.35.

۹. این از آن روست که هیچگاه والدین نمی‌توانند در برابر مهم‌ترین تصمیم فرزندشان بی‌هیچ نظر یا عقیده بمانند و نباید هم‌چنین باشد. همان طور که با آنچه در همین زمینه در خانواده‌های پدرسر رخ می‌داد موافق نیستیم. در آن روزگار ازدواج فرزندان توسط والدین تحقق می‌یافت. گاه این ازدواج همچون ابزاری در خدمت والدین و

عوامل دیگری نیز وجود دارند که خود را بر فرزندان تحمیل می‌کنند، حال آنکه پدران و مادران گاه به کلی از آنها بیخبرند. برگس و کوترل[10] ادعا می‌کنند که سعادت پدر و مادر در زندگی زناشویی خود، بر سرنوشت ازدواج فرزندان آنها تأثیر می‌گذارد.[11]

به عقیدهٔ کارلسون[12] ،«خرسندی فرزندان در زندگی زناشویی وابسته به خرسندی والدین آنها از زندگی خویش است.» آنگاه نویسنده می‌افزاید: «بدین ترتیب اگر رفتار و سلوك پدر و مادر همچون سرمشقی توسط فرزندان آنها پذیرفته شده باشد، می‌توان اندیشید که، از یك سو بسیاری از مشاجرات میان آنها و والدینشان وجود نخواهد داشت و از سوی دیگر می‌توان رابطه‌ای منفی میان وجود کشمکش با پدر و مادر و خرسندی زناشویی یافت.» ترمان این عقیده را می‌پذیرد و پژوهشهای برگس و کوترل نیز به نوبهٔ خود آن را تأیید می‌کنند. هرچه باشد، همیشه این احساس وجود دارد که والدین با پذیرش این فرضیه ـ که در مسائل مربوط به ازدواج فرزندانشان ذی‌نفع هستند ـ اثر کم و بیش مهمی بر این امر اعمال می‌کنند، حال خواه این اثر آگاهانه باشد یا ناآگاه.

## خلاصه فصل

۱. پیدایی خانواده‌های هسته‌ای با خصوصیّت نومکانی و مخصوصاً بسط فرایند مهاجرت و دوری ناشی از آن موجباتِ گسترش ابعاد آزادی جوانان در قبال بزرگ‌هایشان را فراهم ساخت.

۲. گسترش فردگرایی در کل جوامع جدید موجب شد که در ازدواج سعادت زوجین در کنار مصالح اجتماعی اهمیّت یابد و گاه مقدم بر آن گردد.

۳. کاهش سلطهٔ والدین در مواردی تا آنجا ادامه یافت که جوانان بدون اطلاع والدین عقد زناشویی بستند و والدین بعد از تولد اوّلین فرزند آنان از مهم‌ترین اقدام جوانانشان اطلاع یافتند.

۴. با این همه، هرگز این روند به معنای حذف کامل نقش و اهمیّت والدین در کار ازدواج جوانان نبود، چه، هر جوان درگزینش همسر و یا هر اقدام مهّم از خانوادهٔ خاستگاهش تأثیر برمی‌گیرد.

◆ بزرگ‌ترها به عنوان نمایندگان جامعه و برای تحقق آرمانها و اهداف آنها صورت می‌یافت، از این رو شاهد نامزدی فرزندی نابالغ بودیم، بدان سبب که مصالح جامعه چنین اقتضا می‌کرد. در این شرایط ازدواج در خدمت جامعه‌ای بود که هدف از زوجیت را نه سعادت زوجین بلکه تحقق آرمان خود می‌دانست: جامعه‌ای به دور از فردگرایی (individualism) یا مفردگرایی (singularism)، بلکه جمع‌نگر (integralism).

10. E.W.Burgess, L.J.Cottrel, 1939.

۱۱. به منظور آگاهی از نقش و نفوذ والدین به فصلی دیگر از این کتاب با نام «خانواده و اشتغال زن» مراجعه شود. در این فصل ملاحظه می‌شود چگونه شیوه‌های تربیتی والدین در خانواده آثاری پایا بر حیات روانی و اجتماعی فرد بر جای می‌گذارد.

12. G.Karllsson, 1963.

۵. روانکاوان سخن از تشابه همسر انسان با تصویر ایده‌آلی که در بطن خانواده تکوین می‌یابد، به میان می‌آورند.

۶. بی‌هیچ شبهه، حضور والدین در زندگی جوانان و نقش آنان در تحقق مهم‌ترین اقدامات حیات آنان (از جمله ازدواج)، به معنای حضور خرد و تجربه است؛ جزئی که لازمهٔ اتخاذ هر تصمیم درست تواند بود.

## پرسش و پاسخ

۱. به نظر لاك و برگس دو شکل اساسی نقش والدین در خانواده امریکایی کدام است؟ هر یك را تشریح کنید.

۲. پیدایی خانواده‌های نو مکان:

الف) در میزان نفوذ والدین تأثیری ندارد.

ب) موجب افزایش نفوذ والدین می‌شود.

ج) موجب کاهش نفوذ والدین می‌شود.

د) هیچ کدام

۳. ازدواجهای جمع‌نگر و با هدفهای اجتماعی کدامند؟ پس از تشریح، یك مثال بزنید.

۴. ورود والدین به حریم زناشویی در مرحله گزینش همسر، چه بعد یا ابعادی را در آن وارد می‌سازد؟

۵. نظر روانکاوان در باب گزینش همسر چیست؟

۶. به نظر شما در جامعه جدید، در فرایند گزینش همسر، اولویت با سعادت زوجین است یا تحقق هدفهای اجتماعی؟ چرا؟

# فصل دوّم

# عشق و ازدواج

هر چند همسران تمایل دارند همسنگ یکدیگر باشند، و گو اینکه‌انتخاب خود را با دقت بر ویژگیهای جسمانی طرف مقابل، سن، محیط اجتماعی و حتی مذهب او، با معرفتی کامل انجام می‌دهند، لیك مواردی وجود دارد که مهر و به ویژه عشق رویایی بر همهٔ اینها چیره می‌شود. در چنین حالی حسابگری و خرد پایشان می لنگد و «منطق دل» بیان همه‌چیز را خود برعهده می گیرد. این بدان معناست که توجیه ویژه‌ای لازم نیست و به قول معروف «عشق کور است»، لیك به رغم دشواری تحقیق در این قلمرو، دانشمندان از آن غافل نمانده‌اند و کوشیده‌اند که ساز و کارهای آن را نیز به طور واقعی بیابند و اعمال و آثار آن را بشناسند. سخن کوتاه، هدف این دانشمندان آن است که برای لگام زدن و مهار کردن نیرویی که گاهی افراد را به ازدواج می کشاند، توانایی و شایستگی پیدا کنند. زیگموند فروید به عنوان یك پزشك و روان شناس کوشیده است به پرسش عشق از دیدگاهی عینی بنگرد حال آنکه گیتون[1] با هر گونه کوششی از این گونه مخالف است و اعتقاد دارد که نزدیك شدن به پرسش عشق به عنوان یك کارکرد زیستی و اجتماعی به معنای بازگرفتن خصلت بشری آن است.

تردیدی نیست که عشق بیشتر نمایشگر خصوصیات انسانی است تا اجتماعی و چنانکه لو پله[2] می گوید: «روان شناسی این نیروی عالمگیر، در همه‌جای جهان، به هم شبیه است.» برگس و والین[3] با استناد به تحقیقات جامعه‌شناسی عقیده دارند: «زنانی که از زیباییهای ظاهری برخوردارند، در سنین جوان تری ازدواج می کنند و این احتمالا با مسئلهٔ عشق بی‌رابطه نیست.»

اما عشق افسانه‌ای، عشق بزرگ که بر تمام مشکلات فائق آید، امروزه بسیار نایاب است. کارلسون تأیید می کند که اکثریت زنان (۷۱ درصد) بی عشق زندگی می کنند. در فرانسه در برابر این پرسش: که یك زن مجرد چهل ساله چه کمبودی احساس می‌کند؟ تنها ۷ درصد

1. J.Guittan 2. C.Leplae. 1947. 3. E.W.Burgess. P.W.Wallin. 1944.

پرسش‌شوندگان به عشق به عنوان یك عنصر ناگزیر خوشبختی که از آن محروم هستند، اشاره کرده‌اند.[4] می‌توان گفت که عشق رؤیایی نتوانسته است تمایلات افراد را به انتخاب همسری که از محیط خودشان باشد از میان ببرد. برگس و والین دراثر معروفشان *ظواهر* شخص و حالات عصبی در *رابطه با سن ازدواج* می‌گویند، حتی اینك افراد دانسته و به عمد از اختلافات و مشاجرات خود با همسرانشان سخن می‌گویند؛ معنایش این است که در جوامع ما عشق افسانه‌ای و عشق کور کمیاب و نایافتنی است.

با این حال به رغم آنکه بپذیریم عشق رویایی بیش از پیش در جهت نابودی سیر می‌کند و بپذیریم که برای پیوند و سامان گرفتن زناشوییها یك چنین عشقی اجتناب ناپذیر نیست، باید بگوییم که همیشه در زناشوییها محبتی معتدل از سوی همه‌کس توصیه شده است. چنین مهری به پیوند زناشویی خرسندی و شادمانی می‌بخشد. به گفتهٔ کارلسون[5]: «وجود این مهر برای ادامهٔ زندگی مشترك ضروری است.» به راستی، حتی بدون آنکه مهر عامل کافی در خوشبخت بودن زوجین به حساب آید عنصر اجتناب ناپذیر زندگی به شمار می‌رود. و این بدان سبب است که نیاز به اینکه دوست بداریم و دوستمان بدارند، لازمهٔ طبیعت موجود انسانی است. جالب این است که در امریکا به سال ۱۹۵۹ بنا به تحقیق کرنودل[6] ۸۷ درصد مردان و ۹۵ درصد زنان یادآور شده‌اند که نیازمند کسی هستند که دوستشان بدارد. هالینگشد[7] با استناد به کثرت عواملی چون نژاد، مذهب گروه قومی، طبقهٔ اجتماعی و جز اینها که شخص را در زناشویی‌اش در تمامی‌مراحل آن همراهی می‌کنند، معتقد است فقدان عشق موجب زوال خانواده نمی‌شود لیك می‌افزاید که: «با وجود این، عشق برای سعادت خانوادگی ضروریست.» و این از آن روست که همزیستی وروابط تام زوجیت بدون هالهٔ مهر، به تبلور دشواریها، اختلال در ارتباطات و در نهایت تزلزل در بنای خانه می‌انجامد.

محققان پس از پذیرش ضرورت یك عشق معتدل، ازخود می‌پرسند آیا این عشق، که در آغاز زناشویی نسبتاً گرم و جاندار است، همواره چنین نیرومند خواهد ماند یا آنکه در طول زمان به سردی خواهد گرایید. ذکر نظر کریکمان[8] در این باره جالب است. به عقیدهٔ او زن و شوهر باید بیاموزند که چگونه همراه با تغییر زندگی خود، راه را برای تحول احساسات خویش هموار سازند. در واقع دختران جوان و زنان سالمند از مفهوم عشق درك یگانه‌ای ندارند و می‌توان گفت همچنان که از تحقیق زن *فرانسوی* و عشق برمی‌آید، داوری نسبت به عشق در طی زمان تحول می‌یابد. حتی سطح تربیت در این مورد مؤثر است. زیرا هر قدر سطح آموخته‌ها بالاتر باشد، داستانهای عشقی یا کمتر خوانده می‌شوند و یا به خواندن آنها کمتر اقرار می‌شود.

بدین قرار، هدف عشق‌زدایی از گزینش همسر نیست که در نتیجه موجبات حسابگرانه شدن

4. G.Karlsson, 1963. 5. G. Karlsson, 1963 6. W.Kernodle, 1959.
7. A.B.Hollingshead, 1951. 8. A.Krickemans, 1957.

یکی از بزرگ‌ترین تصمیمات انسانی را فراهم می‌سازد، بلکه زدودن ابعاد رویایی و افراطی از آن است که ازدواج تابع خرد گردد، از تجربیات انباشتهٔ بزرگ‌ترها سود برگیرد و هر قدر ممکن است عمل گزینش با شعور و آگاهی صورت پذیرد.

## خلاصه فصل

۱. عشق در معنای محدود و معتدل آن، لازمهٔ حیات است و ابعادی بسیار می‌یابد.

۲. گزینش همسر بدون توجه به ابعاد عاطفی، بی‌هیچ تردید، عاری ساختن آن از مهم‌ترین جوانب آن است.

۳. کوشش اساسی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان خانواده نه تنها در تأمین این بعد از حیات انسانی مخصوصاً در فرایند همسرگزینی است، بلکه در راه تداوم آن نیز به کار می‌آید.

۴. با این همه، هرگز توجه به‌فضای عاطفی روابط به معنای اتخاذ تصمیمی نابخردانه در گزینش همسر نیست؛ آنجا که تمامی حیات انسان مطرح است و تحت تأثیر قرار می‌گیرد، لزوماً سنجش عاقلانه و مددگیری از تجربهٔ بزرگ‌ترها ضروری است.

۵. انسجام خانوادهٔ جدید نه بر محور قدرت مطلق پدر یا مادر، بلکه بر اساس گرایشهای عاطفی تحقق‌پذیر است.

۶. دوری از عشق افلاطونی و بدون منطق، آمیزش عقل و احساس را در کنار یکدیگر، در دنیای امروز مطرح می‌سازد.

# بخش پنجم

# ازدواج در ایران امروز

# درآمد

دگرگونیهای سریع، چون پیدایش شهرهای بزرگ، مهاجرت وسیع روستاییان به شهر و گسترش وسایل ارتباطی، بروز تغییرات همه‌جانبه‌ای را در امر انتخاب همسر موجب گردیده است: از طرفی آنچه‌را که از قبل محدوده‌های بستهٔ جغرافیایی [1] می‌خواندند. یعنی محدوده‌هایی تنگ که دایرهٔ گزینش همسر را محدود می‌نمود، شکسته شد. از طرف دیگر، فضاهای محدود، انسانهای بیشتری را به خود گرفت، آن چنان که در طول قرون هیچگاه چنین تراکمی دیده نشده بود. همراه با تحرك جغرافیایی و تراکم انسانها، منافذی در محفظه‌های شغلی پدید آمد: پیدایش ملاکهای دیگری در کنار معیارهای سنتی ارتقاء، چون سن، جنس و انتخاب خانوادگی، با بهای تازه‌ای در مشاغل گشود. انتخاب شغل جانشین وراثت حرفه‌ای گردید.

با پیدایش چنین تغییراتی، گزینش همسر نه تنها در فضای شغلی وسیعتری امکانپذیر گردید. بلکه انسانهایی از گروهها پایین‌تر با دستیابی به مشاغل بالا تحرك حرفه‌ای را با تحرك دیگری از طریق گزینش همسر پیوند دادند. گسترش آموزش، از جانبی ازدواج انسانهایی را برانگیخت که هیچگاه در طول قرون با یکدیگر پیوند نبسته بودند و از جانب دیگر، محیطی مساعد جهت ارتقای آزادانهٔ زن و مرد پدید آورد.

همهٔ این عوامل و بسیاری دیگر، پیوند انسانها را آن چنان که در طی قرون دیده بودیم، ساختی دیگر بخشید. انسانها به صورتی دیگر پیوند بستند، با انسانهایی دیگر وصلت گزیدند و در این وصلت نقش و دست طرفین اصلی (که سرنوشتشان در گرو آن قرار داشت) آشکارتر دیده شد. نتایج این دگرگونیها نه تنها برای جامعه‌شناس، با ایجاد مسیرهای تازه‌ای در حرکت جامعه حائز اهمیت است بلکه جمعیت‌شناس مخصوصاً از نظر تأثیر عمیق تغییرات فوق در میزان باروری

1. isolates

بدان می‌نگرد. روانشناس را پدیده‌های تازهٔ همسرگزینی از دیدگاههای دیگری به خود جلب می‌کند.

در سطور آینده نتایج تحقیقات حاصل در ایران در این زمینه، مخصوصاً تحقیقی که در تهران و مشهد بر روی یك جمعیت نمونه صورت یافته، آورده می‌شود.

بنابراین چنین می‌نماید که امروز نیکوتر آن است که از نفوذ نامستقیم والدین سخن گوییم، و این دقیقاً همان چیزی است که لوپله را در اثر خود به نام *نامزدی، مطالعه‌ای از دیدگاه جامعه‌شناسی* به نتیجه‌گیری زیر می‌کشاند: «به نظر می‌رسد امروز فرزندان بیشتر با طرز تفکری که نزد والدین خویش کسب کرده‌اند، عمل می‌کنند. این نفوذ نامستقیم پدر و مادر از راه دیگری نیز به فرزندان اعمال می‌شود، و آن همان چیزی است که می‌توان «تصویر خانوادگی»اش نامید.»[2]

والر می‌گوید: «شاید ناآگاهانه‌ترین گرایشی که در افراد وجود دارد میل به این باشد که در زندگی زناشویی خویش تصویر دوست داشتنی والدین خود را بیابند.»[3]

در حقیقت می‌توان این پرسش را پیش نهاد که آیا فردی که در انتخاب خود آزاد است گاه ندانسته به انتخاب همسری که همسان والدین خود او باشد ملزم نیست؟ و آیا پدر و مادر علی‌رغم آزاد گذاردن فرزندان خود در این امر، در واقع نفوذ گاه کاملا ناآگاهانه‌ای را بر ایشان اعمال نمی‌کنند؟ پژوهشهای بسیاری به پاسخ این پرسش پرداخته‌اند:

جامعه‌شناسان در تشریح رفتار انسان به وسیلهٔ محیط پیرامون او، برای تبیین حال، به تعمق ویژه در گذشته نپرداخته‌اند. بلکه به عکس، این اصولا روانکاوان هستند که ضمن کوشش برای تفسیر رفتار کنونی انسان به وسیلهٔ گذشته‌اش به این گونه پژوهشها علاقه‌مند شده‌اند. ترمان[4] معتقد است که: «مرد خواستار ازدواج با دختری است که مادر او را در خاطره‌اش زنده کند.» عقیدهٔ کارلسون[5] نیز چنین است و می‌اندیشد که هر کس خواهان ازدواج با تصویر مادر خویش است. کرك پاتریك[6] بر شباهت خصوصیات ظاهری زن با خصایص مادر مرد تکیه می‌کند. نتیجه‌گیری استروس[7] مبنی بر اینکه هر یك از والدین در موضعی قرار دارد که از آن بر فرزند خود تأثیر می‌گذارد، می‌تواند به ما نشان دهد که در حقیقت بنیان تصویر آرمانی زناشویی در واکنش غریزی و خود به خود فرزند نسبت به مادر یا پدر خود، قرار ندارد، بلکه اساس این تصویر مبتنی بر رفتارهای عاطفی آنهاست. اگر این تحقیق استروس (که بر روی ۳۷۳ زوج نامزد شده یا ازدواج کرده در شهر شیکاگو انجام گرفته است)، به عرضهٔ تصویر ویژه‌یی از پدران و مادران در ذهن جوانان می‌انجامد که عاری از هر گونه امتیاز خاص است و در ناخودآگاه فرزند نقش شده است، پژوهشهای دیگران حتی در موجودیت این تصویر خانوادگی نیز تردید دارند. مانگوس[8] این

2. C.Leplae, 1947, p.97. 3. W.Waller, 1951. 4. L.M.Terman, 1939.
5. G.Karlsson, p.1963. 6. C.Kirk Patrick, 1937. 7. A.Strauss, 1945.
8. A.R.Mangus, 1945.

فرضیه را در میان دانشجویان یك کالج مورد آزمایش قرار داده و مشاهده کرده است که برای یك دختر تصویر همسر ایده‌آل بسیار بیشتر به نخستین فردی که دوست می‌داشته شبیه است تا به پدر خویش. از سوی دیگر، تستهای هامیلتون[9] در این باره به نتایج قاطعی نرسیده‌اند، این اختلاف رأی میان محققان احتمالا به آن سبب است که افراد از وجود چنین تصویری بیخبرند.

نتیجه‌ای که ممکن است ازاین آرای متضاد به دست آید، این است که بدون پذیرش کامل نظریهٔ روانکاوان، می‌توان پذیرفت که یك فرد غالباً تحت تأثیر تصویرهایی است که در ناخودآگاه او ـ بدان سبب که از گذشته‌ای دور سرچشمه می‌گیرند ـ نقش شده‌اند. ممکن است این تصویرها با نخستین چیزی که مورد علاقهٔ ما بوده («با پدر و مادر ما با برادرانمان، وحتی با خواهرانمان) در ارتباط باشند و ممکن است محصول عشقی باشد که در دورهٔ جوانی یا نوجوانی ابراز یا احساس شده است.

در پایان این مقدمه مایلیم پرسشی را که در آغاز پیش نهادیم، به شکل سادهٔ زیر تکرار کنیم که: چه کسی باید با چه‌کسی ازدواج کند؟ ضمن کوشش در فراهم آوردن پاسخهایی موقتی برای این پرسش، به بسط نظریهٔ «همسان همسری» پرداختیم و معنای این اصل آن بود که در زندگی به ویژه آن کسانی درجست‌وجوی یکدیگرند و با هم وصلت می‌کنند که همسانند. به عقیدهٔ عدهٔ بسیاری از دانش‌پژوهان، شباهت و همسانی از نظر فردی یا اجتماعی ـ فرهنگی و غیره، نخست اشخاص را به سوی یکدیگر جلب می‌کند و آنگاه پس از آنکه وصلت کردند، خوشبختی خانوادگی آنها را تأمین می‌سازد.

درجهٔ همسان همسری در اشکال و ترکیبات گوناگون شخصیت انسانی بررسی شد. نخست محیط فیزیکی مورد بررسی قرار گرفت. در واقع هدف آن بود که نقش محیط جغرافیایی در میان سلسله عوامل متنوع بیرونی که دو فرد را به هم نزدیك می‌سازد، روشن شود. نتیجه آشکار و بدون ابهام بود و آن اینکه دو فرد برای ازدواج نخست می‌بایست در یك محیط واحد جغرافیایی سکونت داشته باشند و در حقیقت نزدیکی محل سکونت یك عنصر ضروری برای نزدیکی دو فرد به شمار می‌رود. از سوی دیگر معلوم شد ـ و همواره با تکیه بر اطلاعات فراهم شده توسط محققان ـ که اشتراك محل تولد عامل نسبتاً مهمی در همانند کردن افراد است. در نتیجه می‌توان گفت در میان عناصری که به عنوان شالوده در پیوند میان دو همسر مؤثر هستند، عامل جغرافیایی دارای اهمیت قاطعی است. پس از مکان جغرافیایی، نقش هیئت ظاهری افراد را در ایجاد پیوند زناشویی میان آنها روشن کردیم. به عبارت دیگر هدف، دانستن آن بود که آیا مفهوم همسان همسری جغرافیایی را می‌توان به همسان همسری جسمانی گسترش داد. آنگاه ملاحظه کردیم که افرادی که سن یگانه یا نزدیك به هم، و نیز نژاد یگانه‌ای دارند تمایلشان در جهت وصلت با یکدیگر بیشتر است.

9. G.V.Hamilton, 1929.

گذشته از این، ملاحظه شد که شرایط اقتصادی ـ اجتماعی عاملی دیگر در گزینش همسر است. جدایی جوامع کاستی و گذر از دوران فئودالیسم و پیدایی طبقات اجتماعی و گشایش آنان به سوی یکدیگر، به معنای ورود بـه عصر همسرگزینی آزاد[10] بر ورای مرزهای طبقاتی نیست. ملاحظه کردیم که طبقات بالا و پایین بیش از دیگران (طبقات متوسط)، گرایش به درون همسری[11] دارند. در تداوم همین عامل در راه همسرگزینی، شاهد قاعدهٔ وسیع و دقیق همسان همسری از دیدگاه تحصیلی بودیم. آنجا که میزان و نوع تحصیل تا حدودی بسیار متأثر از شرایط اقتصادی ـ اجتماعی است، طبیعی بنظر می‌رسد که زوجیت و تحصیلات از جهات زیر با یکدیگر مرتبط باشند:

۱. گذر از جامعهٔ فئودال و فردی شدن شرایط ارتقای تحصیل، همچون ابزاری در راه احراز مناصب اجتماعی و دستیابی به سطوح بالای اقتصادی است؛ از این رو تشابه زوجین در این زمینه دارای معنایی فراتر از خود آموزش و محتوای آن است.

۲. تشابه نوع و حتی میزان تحصیلات به تشابه خلق و خوی، دیدگاهها و توافق بیشتر در توزیع امکانات خانه می‌انجامد.

۳. اگر از روزنهٔ معیار اقتصادی ـ اجتماعی شاهد فرو دست همسری[12] هستیم، از دیدگاه تحصیلات مستمراً به زن فرادست همسری[13] و ارتقای زن از طریق ازدواج می‌رسیم. زیرا به ندرت زنان به ازدواج با مردانی کمتر از حد تحصیلی خود رضا می‌دهند.

۴. تشابه تحصیلی زوجین از نظر سطح تحصیلی و حتی نوع تحصیل در جوامعی که موجبات تحرك نسبی آموزشی را با جدا ساختن آموزش از شرایط طبقاتی فراهم ساخته‌اند، در اکثر موارد به تشابه میزان هوش والدین نیز می‌انجامد که این خود عاملی دیگر در راه بسط تفاهم خانواده خواهد بود.

و اما دربارهٔ درجهٔ همسان همسری از لحاظ دیگر خصوصیات فردی، به دست آوردن نتایجی مستدل و دقیق، لااقل در مرحلهٔ کنونی تحقیقات، بسیار دشوار بود. حال آنکه نظری سریع به بررسیهای موجود نشان می‌داد که از همسان همسری به صورت جامع و تام آن ـ که حاصل پژوهشی دربارهٔ شباهت افراد از لحاظ اجتماعی باشد سخن بسیار می‌توان گفت.

ضمن بررسی گوناگونیهای فکری و ذهنی و نقش واقعی آنها در امر انتخاب همسر، به دو گرایش متفاوت در تبیین این پدیده برخورد کردیم، در واقع دو دسته در برابر هم قرار داشتند. یکی هواخواهان همسان همسری و دیگری معتقدان به خصال تکمیلی. در تشخیص منشاء این اختلاف نظر، معتقدیم که مسئله جزئاً مربوط به تفاوت روشها است؛ بدین گونه که اصل اساسی جامعه‌شناسی که همانا امور اجتماعی به وسیلهٔ خود امور اجتماعی است، از سوی کسانی که به ناهمسان همسری از لحاظ قابلیتهای ذهنی باور دارند، مورد غفلت قرار گرفته است. به عقیدهٔ

10. pan mixia    11. endogamy    12. hypogamy    13. hypergamy

کرنودل[۱۴]، این دانشمندان پدیدهٔ اجتماعی را به مرتبهٔ روانشناسی، فیزیولوژی و نتیجةً به پدیده‌ای فردی تنزل داده‌اند.[۱۵]

از سوی دیگر، این تفاوت آن چنان که در آغاز به نظر می‌رسد جدی و محسوس نیست. حتی وینچ نیز روند جبری عوامل مکانی را در امر زناشویی می‌پذیرد، لیك به گمان او این شاخص «میدان انتخابی» به وجود می‌آورد که هر فرد در داخل آن می‌تواند به انتخاب بپردازد. در نتیجه چنان که می‌بینیم حتی میان این اندیشه‌های گوناگون و ناسازهم نقاط مشترکی می‌توان یافت.

در هر حال با وضع کنونی تحقیقات، گزینش جایگاهی قاطع در برابر این موضوع دشوار می‌نماید. اما به طور کلی می‌توان گفت اگر تمام جنبه‌های شخصیت انسان در نظر گرفته شود، مشاهده خواهد شد که افراد همسان به انتخاب یکدیگر گرایش بیشتری دارند. اگر دو شریك زندگی از خصوصیات متفاوت یا تکمیل‌کننده‌ای برخوردار باشند، در عوض بسیاری صفات همگون نیز دارند. به سخن درست، این اصل راحتی می‌توان تا موقعیتهای زناشویی نیز گسترش داد. در عمل، مطلقه‌ها و بیوه‌های مرد و زن میل دارند که با یکدیگر وصلت کنند و حتی در بیشتر اوقات، هر دو سو از لحاظ حجم خانوادهٔ خود به هم شبیه هستند. و فرجام آنکه تمام آنچه را که برشمردیم، ما را در این گمان استوارتر می‌کند که همسان همسری، ناشی و منبعث از وجدان گروهی است، و یکبار دیگر همراه با بیل تکرار می‌کنیم که: «گرایش افراد بیشتری به سوی گزینش همسری همسان خویش است تا همسری ناهمسان خویش.»

14. W.Kernodle

۱۵. بدان تقلیل‌گرایی (reductionism) اطلاق می‌شود و آن بدین معناست که دانشمند تامیّت پدیدهٔ اجتماعی یعنی تعدد ابعاد آن را به فراموشی سپارد یا فقط یك عامل را در نظر آورد یا آنکه از پیش و با فرض قبلی، یك عامل را مهم‌ترین در راه تکوین و حیات پدیده‌ها شناسد. مکاتبی بسیار چون اقتصادزدگی (economism) جامعه‌شناسی‌زدگی (sociologism) جغرافیازدگی (geographism) و... دچار چنین آفت فکری شدند. نتیجه این بینش تجویز راههایی نادرست درراه مبارزه با مسائل اجتماعی است؟ آنان که به قوانین بیش از حد بها می‌دهند، برآنند که باید فقط با قوانینی سخت، ریشهٔ آسیبهای اجتماعی را خشکاند. آنان که دچار جغرافیازدگی هستند، بر این باورند که همه‌چیز تابع مختصات و شرایط جغرافیایی است. این نوع نحله‌ها را شبه مکتب (pseudo-school) می‌خوانند. در این چارچوب، متفکّر در اغلب موارد دچار ساده‌اندیشی (simplism) است و در مواردی نیز به نوعی عامیانه‌سازی (vulgarization) ناقص مباحث علمی با امحای جهات مختلف پدیده‌ها پرداخت می‌شود.

# فصل اوّل

# ازدواج، جوانان و والدین

به نظر می‌رسد که اولین شاخص همسرگزینی در ایران، انجام آن با دخالت خاص والدین است. در پرسشنامه‌هایی که در کشورهای اروپایی و آمریکا تکمیل گردیده بود، مستقیماً این سؤال مطرح می‌شد: همسر خود را چگونه انتخاب کرده‌اید؟ لیکن در ایران در تحقیق مقدماتی معلوم شد که طرح چنین پرسشی بدین صورت امکان ندارد، لذا پرسش بدین صورت طرح شد: آیا شخصاً **همسر خود را انتخاب نمودید و یا آنکه والدین شما چنین انتخابی را به عمل آوردند؟** از پاسخهای به دست آمده مشخص می‌شد که فقط ۳۲ درصد پاسخگویان همسر خود را شخصاً برگزیده بودند. این پاسخ را بی‌تردید باید متأثر از سنت مسلط حاصله در زمینهٔ گزینش همسر دانست: هنگامی که در یك جامعه انسانهایی در مسیر دیگری مخالف با سنت حرکت کردند؛ همیشه دست کم در بیان، این تعارض را به سختی نشان می‌دهند و لذا باید از جانبی در این جواب، کم‌شماری دید. اما هنگامی که با سؤالهایی دیگر عمق بیشتری به این پرسش داده می‌شد ملاحظه می‌کردیم که گزینش شخصی، چنانکه ۳۲ درصد فوق بدان اشاره می‌کردند، هیچگاه انتخابی منطبق با موازین غربی نبود. به عبارت دیگر انتخاب در مسیر خواست خانوادگی، در صحنه‌های ساخته شده از جانب والدین و یا مورد توافق آنان به عمل آمده بود. شاخصهای دیگری نیز دال بر این مدعاست:

اگر موقعیتهای تماس را به چهار قسمت تقسیم کنیم: خانوادگی، همسایگی، اتفاقی و تحصیلی؛ در مناطق مورد بررسی موقعیتهای خانوادگی برتری خاصی می‌یافت. از جانب دیگر در ۹۶ درصد موارد والدین کاملا موافق با ازدواج فرزندان خود بودند. (چنین رقمی در هیچیك از جوامع غربی دیده نمی‌شد).

این سؤال که به پسر و یا دختر خود در هنگام ازدواج چه نصیحت می‌کنید، سؤالی باز بود که مخصوصاً به منظور آزمون حرکت آزاد اندیشه طرح گردیده بود. هیچگاه این حرکت در مناطق مورد مطالعه در ایران به سوی تنازع فرزند و خانواده کشیده نشد. جوابهایی از این قبیل که در کشورهای غربی حاصل می‌شد که «باید با خانواده خود مشورت نماید»، که «نظر والدین خود را

بخواهد» و غیره... در هیچ یك از پاسخها منعکس نمی‌شد.

شاخصهای فوق و بسیاری دیگر که از حوصلهٔ این بحث خارج است، همراه با نظرات دیگران در این باب، گزینش همسر را در ایران و در مقایسهٔ با غرب به صورت اعجاب‌انگیز تابع قدرت والدین می‌نمود. اثر یا حكّ آنان چنانکه بعد نیز خواهیم دید در همهٔ موارد دیده می‌شود و این خود دایرهٔ آزادی انسانها را از دیدگاه گزینش همسر شعاعی محدود می‌بخشد. اگر با استفاده از نظریهٔ لوی استروس[1]، گزینش همسر را تابعی از متغیرات فرهنگ و طبیعت بخوانیم، باید نوع خاص ایرانی آن را فرهنگی به معنای خاص کلمه تلقی نمود. چنانکه طبیعت به معنای زیستی و در عین حال خواستی کلمه در لابلای موازین اجتماعی، قالبی متفاوت می‌یابد.

بیان نویسندهٔ دیگر فرانسوی هالبواکس[2] در این زمینه بازهم روشنگر زمینهٔ خاص همسرگزینی در ایران امروز می‌تواند باشد: به‌نظر او «جای تعجب است عملی که ظاهراً بایستی فقط تابع انگیزه‌های جنسی باشد یعنی به صورتی فردی و غریزی بدون آگاهی از هدف و نتایج خود صورت گیرد این چنین تحت تأثیر کنترل اجتماعی قرار گیرد و این تأثیر از اینجاست که گروه وسائلی خاص را جهت تأمین تسلط خود بر مخفی‌ترین رفتار انسان تعبیه نموده است و می‌تواند اعمال آنان را حتی با ایجاد تغییر در انگیزه‌هایشان صورتی دیگر بخشد.»

این کنترل، علل و نتایج آن، با معیارهایی سنجیده می‌شود که در صفحات بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## خلاصه فصل

۱. در ازدواج ایران، نقش والدین بیش از جوامع صنعتی به چشم می‌خورد؛ به طوری که هنوز می‌توان گفت خانوادهٔ ایرانی (مخصوصاً در نقاطی که کمتر با فرایند تجدّد آشنا شده‌اند) یکی از وظایف یا کارکردهای خود را گزینش همسر برای فرزند یا فرزندان خود می‌داند.

۲. آن طور که در فصول پیشین گفته شد، درچنین شرایطی، ازدواج گرایش به سوی اهداف اجتماعی می‌یابد: مصالح اجتماعی بر سعادت زوجین اولویّت می‌یابند.

۳. در متن چنین نظامی، روشهای گزینش همسر نیز ویژه‌اند: اهّم این روشها خواستگاری است که هنوز با صوری بالنسّبه تعدیل یافته در ایران معاصر به چشم می‌خورد.

۴، در فرایند ازدواج ایران، همسریابی و گزینش همسر آرام آرام از یکدیگر منفك می‌شوند. به طوری که جوانان به مرور درجریان مرحلهٔ اوّل (همسریابی) فعال‌تر می‌شوند. امّا به هنگام اتخاذ تصمیم نهایی که مستلزم ارزیابی و داوری است، کار والدین و بزرگ‌ترها آغاز می‌شود.

1. C.Levi Strauss 2. M.Halbwachs, 1938, pp.126-127.

۵. بی‌هیچ شبهه، درجریان گرایشی به سوی آزادی بیشتر زوجین جوان، از قیمومت بزرگ‌ترها و والدین هستیم؛ امّا چنانچه این رهایی صورتی افراط‌آمیز یابد، ازدواج ایران نیز در همان ورطهٔ گزینش همسر در جوامعی می‌افتد که جوانانش از نسلهای پیشین جدا شدند. درنتیجه آنچه دیالکتیك عقل و احساس در گزینش همسر خوانده‌ایم از بین می‌رود.

۶. حتّی در صورت کاهش نقش والدین درگزینش همسر در افراطی‌ترین صور آن، تأثیر والدین به صورتی غیرمستقیم در ازدواج جوانان پابرجاست.

## پرسش و پاسخ

۱. دیالکتیك عقل و احساس در فرایند گزینش همسر چیست؟

۲. کنترل جامعه بر محرمانه‌ترین روابط انسانی رسوخ می‌کند (گزینش همسر، باروری و...) به نظر شما، این کنترل در جریان گزینش همسر چه تبعاتی به همراه دارد؟

۳. اندیشهٔ «برخورد فرهنگ و طبیعت در جریان گزینش همسر» از کیست و به چه معناست؟

۴. به نظر شما در ایران والدین در کدام برهه از فرایند همسرگزینی: «همسریابی» یا «همسرگزینی» وارد عمل می‌شوند؟ نظر شما در مورد آن چیست؟

۵. در بین موقعیت‌های تماس، کدام یك در ایران امروز اولویت دارد؟ چرا؟

# فصل دوّم

# تحرك اجتماعی و همسرگزینی

بنابر آنچه گذشت باید با توجه به تأثیر شدید والدین در امر همسرگزینی در ایران، تحرک اجتماعی از دیدگاه گزینش همسر امکان تحقق کمتری یابد. به عبارت دیگر باید در ایران امروز آنچه را که برون همسری خطاب می کنیم، یعنی گشایش گروهها به خارج و امکان ارتقا یا تنزل هر فرد در بازار ازدواج، به صورتی چشمگیر ملاحظه نشود. شاخص ما در این بررسی، از این جهت، شغل پدرزن و پدرشوهر و در عین حال منزلت شغلی داماد ـ پدرزن بوده است.

با تقاطع شغل پدرزن و پدرشوهر در جمعیت نمونهٔ تهران جدولی این چنین به دست می آید:

جدول شمارهٔ ۱، وضعیت شغلی پدران زوجین ـ تهران ۱۳۴۴

| شغل پدر شوهر / شغل پدرزن | دهقان | کارگر | کاسب و پیشه‌ور | کارمند | گروههای عالی | جمع |
|---|---|---|---|---|---|---|
| دهقان | ۸/۸ | ۴/۵ | ۵/۵ | — | ۱/۱ | ۱۹/۹ |
| کارگر | ۲/۲ | ۳/۴ | ۱۰ | — | — | ۱۵/۶ |
| کاسب وپیشه‌ور | ۶/۷ | ۷/۷ | ۱۹ | ۶/۶ | ۲/۲ | ۴۲/۲ |
| کارمند | ۲/۲ | — | ۶/۷ | — | — | ۸/۹ |
| گروههای عالی | ۲/۲ | ۱/۱ | ۳/۴ | ۳/۳ | ۳/۴ | ۱۳/۴ |
| جمع | ۲۲/۱ | ۱۶/۷ | ۴۴/۶ | ۹/۹ | ۶/۷ | ۱۰۰ |

با توزیع ارقام این جدول به صورت تصادفی، تفاوت آنچه در واقعیت به چشم می‌خورد و آنچه می‌توانست صورتی اتفاقی یابد، ملاحظه می‌شود:

جدول شمارهٔ ۲، مدرّج تحرك اجتماعی

| شماره[۱] | فراوانی واقعی | فراوانی تصادفی |
|---|---|---|
| ۴ | ۱/۱ | ۱/۳ |
| ۳ | — | ۳/۳ |
| ۲ | ۷/۷ | ۱۳/۹ |
| ۱ | ۲۱/۱ | ۱۴/۹ |
| ۰ | ۳۴/۶ | ۲۷/۴ |
| ۱ | ۱۹/۹ | ۱۵/۵ |
| ۲ | ۱۰/۱ | ۱۶/۸ |
| ۳ | ۳/۳ | ۴/۸ |
| ۴ | ۲/۲ | ۳ |

از خلال ارقام فوق، بسته بودن گروهها از دیدگاه گزینش همسر به خوبی ملاحظه می‌شود؛ بیش از یك سوم زوجین مورد بررسی، در داخل گروه شغلی خود ازدواج کرده‌اند و چنانچه مشاغل همسایه را نیز به حساب آوریم باید، تمایل گروههای اجتماعی ایران به درون گزینی قابل توجه باشد و این امر، از شاخص دیگر این مطالعه یعنی تقاطع شغلی بین داماد و پدرزن نیز حاصل می‌شود.

جدول شمارهٔ ۳، وضعیت شغلی پدرزن و داماد ـ تهران ۱۳۴۴

| | دهقان | کارگر | کاسب و پیشه‌ور | کارمند | گروههای عالی | جمع |
|---|---|---|---|---|---|---|
| | نسبت‌ها با توجه به شغل شوهر | | | | | |
| دهقان | ۱۰۰ | ۲۳ | ۱۳ | ۱۹ | ۵۰ | — |
| کارگر | — | ۱۸ | ۲۱ | — | — | — |
| کاسب و پیشه‌ور | — | ۴۱ | ۵۰ | ۳۱ | ۵۰ | — |
| کارمند | — | ۱۵ | ۶ | ۷ | — | — |
| گروههای عالی | — | ۳ | ۱۰ | ۴۳ | — | — |
| جمع | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |

۱. منظور میزان تشابه حرفه‌ای است. بنابراین در شمارهٔ صفر باید زوجین از نظر حرفه‌ای کاملا مشابه باشند و شمارهٔ یك باید یك درجه اختلاف را نشان دهد و...

**نسبت‌ها با توجه به شغل پدرزن**

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| دهقان | ـــ | ۴۴ | ۲۵ | ۱۶ | ۵ | ۱۰۰ |
| کارگر | ـــ | ۴۳ | ۵۷ | ـــ | ـــ | ۱۰۰ |
| کاسب و پیشه‌ور | ـــ | ۳۷ | ۴۷ | ۱۳ | ۳ | ۱۰۰ |
| کارمند | ـــ | ۶۲ | ۲۵ | ۱۳ | ـــ | ۱۰۰ |
| گروههای عالی | ـــ | ۸ | ۳۳ | ۵۹ | ـــ | ۱۰۰ |

در این ارقام هم تطابق شغلی پدرزن و داماد و هم ارتقای پسر یا دختر در هنگام ازدواج به تفکیك ملاحظه می شود. از جهت اول، یعنی همسانی حرفه‌ای باز هم تجانس به صورتی قابل ملاحظه به چشم می خورد. یعنی در نزدیك به یك سوم گروههای نمونه (۲۹/۷ درصد)[۲] شغل پدرزن و داماد یکسان است و چنانچه مشاغل همسایه نیز به حساب آید، همسان گزینی به ۷۸/۱ درصد می رسد. یعنی در نزدیك به $\frac{۴}{۵}$ موارد، شغل داماد یا عیناً شغل پدرزن است و یا آنکه در نزدیك‌ترین گروههای شغلی (بالا و پایین) آن قرار دارد.

پس اگر ازدواج را روزنه‌ای خاص در سنجش تحرك اجتماعی خطاب کنیم باید از این دیدگاه تحرکی چشمگیر در جامعهٔ ما دیده نشود. تمایل این انسانها به انعقاد ازدواج در درون گروه خود از سنتی دیرین منشأ می گیرد و باید با تغییرات اجتماع ناشی از تکنولوژی جدید و ارتقای تحصیلی و غیره، آن چنان که در صفحات بعد خواهیم دید تعدیل بیشتری پذیرد. این تمایل، که خود مخصوصاً در جامعهٔ کشاورزی و تمایل آن به مشاع بودن زمین و عدم تقسیم آن به قسمتهای کوچك حاصل می شود، موجبات ثبات سنتها و فرهنگ گروهی را فراهم می آورد. بدین ترتیب، هر گروه همچون یك واحد متمایز، آداب، سنن و مزایای خاص خود را به نسل بعد منتقل می نماید و ثبات و دوام آنان را در خلال اعصار تأمین می کند. اگر ما با تحلیلهای فوق، درون‌همسری را هنجاری خاص در این زمینه فرهنگی تلقی نماییم، باید ویژگیهای دیگر این فرهنگ را ارتقای نسبی مردان در ازدواج دانست. چنانچه به شاخص اول توجه نماییم (تقاطع شغلی پدرزن ـ پدرشوهر) ارتقای مردان را در

۲. اگر تشابه شغلی پدرزن و داماد کمتر از تشابه بین مشاغل پدرزن و پدرشوهر است (۲۹/۷ در برابر ۳۴/۶ درصد)، باید علت آن را تغییر ساخت مشاغل در طی دو نسل تلقی کرد. در نسل کنونی نه تنها منزلتهای شغلی نسل قبل دگرگون می شود و میزان درآمد مشاغل مشابه تغییر می یابد، بلکه به طور کلی بعضی از مشاغل پیشین از بین می رود و در مقابل مشاغل دیگری تجلی می یابند. با این حساب تجانس کمتر شغلی بین نسل پدرزن و داماد قابل تبیین است.

سطوح مختلف شغلی ملاحظه می‌کنیم: دختران گروه کارمند با پیشه‌وران و حتی دهقانان می‌پیوندند؛ پدیده‌ای که حاکی از تنزل منزلت حرفه‌ای است. در صورتی که در حدود $\frac{۲}{۳}$ از پسران گروه کارمند، با پیشه‌وران، و ۳۴ درصد آنان با دخترانی از گروههای عالی پیوند ازدواج می‌بندند. مثال دیگری که باز هم حاکی از همین واقعیت است، این است که ۴۹ درصد پسران گروههای عالی در برابر فقط ۲۵ درصد دختران همین گروه موفق به حفظ گروه شغلی خود در هنگام ازدواج می‌شوند.

بدین ترتیب، ازدواج را باید وسیله‌ای جهت حفظ امتیازات گروهی در جوامع انسانی دانست. گزینش همسر موجبات تثبیت فرهنگ هر گروه را در خلال نسلها فراهم می‌آورد. از این جهت ازدواج در درون گروه، طبیعی به نظر می‌رسد، لیکن ابعاد این تمایل نشان دهندهٔ ساخت هر جامعه خواهد بود. گروههای متوسط شعاع وسیع‌تری از آزادی در بازار گزینش همسر خواهند داشت، در مقابل همان طوری که از ارقام فوق برمی‌آید، تماس سببی بین گروههایی که در دو مقطع نهایی (بالا یا پایین) جدول قرار می‌گیرند، بعید است. ارتقای مرد از طریق ازدواج طبیعی به‌نظر می‌رسد و ابعاد آن می‌توان نشان‌دهندهٔ تفاوت دو جنس از نظر منزلت اجتماعی تلقی شود، زیرا با توجه به اهمیتی که مرد بودن به خود می‌گیرد، می‌توان از گروههای بالاتری زن اختیار کرد و در عین حال، همسری جوان‌تر برگزید. لذا ارتقای مرد از این دیدگاه با تفوق او از نظر سن نیز باید همراه شود.

## خلاصه فصل

۱. ازدواج و گزینش همسر از مهم‌ترین شاخصهای تحرك اجتماعی درهر جامعه است.

۲. در یك جامعهٔ فاقد تحرك اجتماعی، شاهد درون‌همسری به میزانی بیش از حد متعارف خواهیم بود.

۳. در این جامعه (ایران) شاخصهای گوناگون (مشاغل پدران زوجین و شغل پدرزن و پدرشوهر) نشان از گرایش شدید انسانها به درون‌همسری دارند.

۴. از جانب دیگر، شاهد، ارتقای بالنسبه محدود مرد از طریق ازدواج در سطوح طبقاتی هستیم. بدین معنی که مردان هر چند در امر تحصیل همواره فرودست همسر به حساب می‌آیند؛ یعنی زنانشان در درجات پایین‌تری از آموزش قرار دارند، در امر تحرك اجتماعی (از روزنهٔ اشتغال) گرایشی محسوس به فرادست همسری نشان می‌دهند.

۵. گزینش همسر، به عنوان پدیده‌ای دقیقاً اجتماعی خواه ناخواه با خود همسان همسری اجتماعی را به همراه می‌آورد. امّا این همسان همسری در همه‌جا یکسان نیست. شدّت و ضعف آن از گرایشهای طبقاتی و یا کاستی (در صورت فقدان مطلق رفت و بازگشت از طریق ازدواج در بین گروههای مختلف طبقاتی) حکایت دارد.

## پرسش و پاسخ

۱. با توجه به جدولهای پیشین، حجم درون همسری شغلی (با در نظر گرفتن وضعیت شغلی والدین)، در ارقام واقعی عبارت است از:

الف) ۳۴/۶

ب) ۲۷/۴

ج) ۲۹/۴

د) هیچ کدام

۲. به نظر شما چرا تشابه شغلی پدرزن - پدرشوهر، بیش از پدرزن ـــ داماد است؟

۳. با توجه به جدولهای پیشین، به نظر شما، به هنگام ازدواج زن یا مرد، کدام یك از نظر شغلی ارتقاء می‌یابد؟

۴. حوزهٔ ارتقاء زنان را در جدول شمارهٔ یك هاشور بزنید.

۵. با توجه به فرایند همسرگزینی تفاوتی از نظر اجتماعی - شغلی، یعنی گرایشهای متفاوت ارباب مشاغل در جریان گزینش همسر را توضیح دهید کدام یك از گروههای شغلی (با توجه به جدولهای پیشین) بیش از همه گرایش به درون همسری دارند؟

# فصل سوّم

# دو متغیر اساسی: سن و ویژگیهای فرهنگی

## سن و ازدواج در ایران معاصر

از این نظر، در ابتدا اموری شبیه به آنچه در جوامع دیگر به دست آمد به چشم می‌خورد. از جمله وجود همیشگی تفاوت به نفع مرد و کاهش تفاوت سن زوجین با افزایش سریع‌تر سن زن در ازدواج را می‌توان ذکر کرد. گذشته از این، پدیدهٔ خاص گزینش همسر در جامعهٔ ایران با مشکل دیگری نیز تجلی می‌نماید:

۱. پراکندگی سنی ازدواج مخصوصاً در مورد دختران. این امر تعیین هنجار سنی ازدواج را در ایران دچار اشکال می‌سازد. به عبارت دیگر ازدواجهای زودرس (در ۱۲ یا ۱۳ سالگی) در کنار ازدواجهایی در ۲۷ یا ۲۸ سالگی به چشم می‌خورد و تعیین میانگین به تنهایی قادر به نشان دادن این پراکندگی نیست.

۲. بالا رفتن سن زوجین در ازدواجهای جدید.

به آنچه مخصوصاً با گزینش همسر مرتبط می‌شود؛ یعنی تفاوت سنی زن و مرد در هنگام ازدواج می‌پردازیم:

اگر در فرانسه و سایر کشورهای باختری تفاوت سن تا پنج سال به نفع مرد، یك هنجار اجتماعی تلقی می‌شود، در ایران تحقیقی در کرمانشاهان بر روی نمونه‌ای با ۴۵۷ نفر نشان می‌دهد که تفاوتهای بیش از ده سال معنای آماری می‌یابند و در حدود $\frac{۱}{۱۰}$ ازدواجها با تفاوت سنی بیست و یا بیشتر بین زوجین همراه است. در مشهد از ۱۸۹ خانوار در $\frac{۹}{۱۰}$ موارد سن مرد بالاتر از زن است و در ۴۸ درصد موارد این تفاوت سنی به ده سال و یا بیشتر می‌رسد. در ۶۶ درصد جمعیت نمونه سن مرد بین چهار تا دوازده سال بیش از زن است. در تهران در ۵۰ درصد خانواده‌های مورد بررسی، سن مرد دست کم ده سال بیشتر از زن دیده می‌شود. تفاوت سنی بین زن ومرد و در عین حال ابعاد قابل توجهی که این تفاوت به خود می‌گیرد، باید به صورتی چشمگیر به نفع مردان صورت پذیرد؛ در مشهد کمتر از $\frac{۱}{۱۰}$ زوجین مورد بررسی، این تفاوت را به نفع زن اعلام می‌داشتند و در تهران این نسبت به $\frac{۴}{۱۰۰}$ می‌رسد. گذشته از این، هنگامی که تفاوت به نفع زن

حاصل می‌شود، هیچگاه ابعادی نظیر آنچه در مورد مردان دیدیم به خود نمی‌گیرد.

بنابراین از دیدگاه سنی، باید در ازدواج ایران، تا آنجا که از مناطق مورد بررسی به دست می‌آید، تمایل به افزایش سن زوجین وجود داشته باشد. این افزایش که در سطح کلی فرهنگ ایران قابل تبیین است، باید نشان‌دهندهٔ خروج جامعهٔ ما از سنتهای کشاورزی باشد. درمرحلهٔ مافوق صنعت، چنانکه در آمریکا ملاحظه می‌کنیم، باید منتظر کاهش مجدد سن ازدواج باشیم. پراکندگی سن در ازدواج نیز نتیجهٔ همین حرکت از کشاورزی به سوی صنعت است. این انتقال باید پدیده‌ای را که دورکیم، انومی[1] خطاب می‌کرد، به یاد آورد. در هر انتقال که دو ساخت متمایز اجتماعی در برابر هم قرار می‌گیرند باید پراکندگی خاصی در رفتار انسانها با توجه به توزیع آنها در گروههای سنت‌گرا و نوپذیر حاصل شود؛ لذا این پراکندگی جز پدیده‌ای موقتی و زودگذر نمی‌تواند باشد.

تفاوت سن زوجین در ایران طبیعی به نظر می‌رسد و این تفاوت که صورتی از رجحان به خود می‌گیرد، باید ادامهٔ سایر برتریهای مرد در این زمینهٔ خاص تلقی گردد. میزان این تفاوت، تا آنجا که قابل احتساب است در اکثر موارد، بین چهار تا دوازده سال است. از دیدگاه دیگر به نظر می‌آید که این تفاوت مورد تأیید پاسخگویان است؛ جواب این سؤال که به نظر شما تفاوت سنی بین زن و مرد ضروری است یا خیر، همیشه مثبت است و در تمام موارد این تفاوت به نفع مرد شناخته و پذیرفته می‌شود. چهار تا شش سال، تفاوتی است که فراوانی معناداری از نظر آماری می‌پذیرد؛ (۵۸/۶ درصد پاسخگویان بدان اشاره کرده‌اند) تا اینجا، تطابق وجدان جمع با واقعیت ملاحظه می‌شد، اما این انطباق همیشگی نیست. به عبارت دیگر، در مواردی به تباین و حتی تخالف و تضاد بین خواست و واقعیت می‌رسیدیم. گروهی قابل توجه (۲۴ درصد) از جمعیت نمونهٔ ما به ازدواجی تن در داده بودند که در آن تفاوت سنی زوجین به بیش از دوازده سال می‌رسید، در صورتی که در بیان، هیچگاه کسی چنین نظری را ابراز نمی‌داشت. گذشته از این اگر بیش از نصف انسانها چهار تا شش سال تفاوت سنی را ایده‌آل تلقی می‌کردند، فقط ۲۰ درصد آنان در عمل چنین می‌کردند. این تفاوت بین ایده‌آل و عمل را باید چنین تبیین کرد:

انسانها در عمل به اموری دست می‌زنند که از نظر خود آنان نیز ایده‌آل نیست. تعدد زوجات به صورت ناهمزمان باید موجبات تفاوت سنی بیشتری را بین زوجین فراهم آورد. بدیهی است مردی که برای سومین و یا چهارمین بار ازدواج می‌کند، باید بین او و همسرش تفاوت سنی چشمگیری

۱. به صورت anomy نیز آمده است. از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی به شمار می‌آید. در لغت از ریشه‌ای یونانی nomos به معنای قانون، و a (بدون) گرفته شده است. در فارسی معادلهایی چند نظیر ناهنجاری و نابسامانی یافته است، به زعم ما «بی‌هنجاری» معادل بهتری است. این مفهوم در آغاز به وسیلهٔ امیل‌دورکیم مطرح شد. او مخصوصاً تبیین انحرافات اجتماعی را با این مفهوم تحقق‌پذیر می‌ساخت. از دیدگاه مرتن (R.Merton) بی‌هنجاری به معنای رفتاری است که با هنجارهای پذیرفتهٔ جامعه متباین است. در شرایطی که جامعه دستخوش تغییرات سریع می‌گردد (نظیر آنچه در جهان سوم رخ می‌دهد و به زعم بلاندیر دو ساخت متمایز در یك آن در یك جامعه به چشم می‌خورد)، شاهد تنوع رفتارها، پراکندگی آنان و فقدان نظم و سیاقی معین هستیم.

وجود داشته باشد. در عین حال، این تفاوت باید از فرهنگ جامعه‌ای کشاورزی منشأ گیرد که در آن تفوق انسانها مخصوصاً با توجه به معیارهایی نظیر سن و جنس، تحقق می‌یابد و اولویت پذیرفته شدهٔ مرد کسب امتیازاتی را در هر زمینه نصیب او می‌سازد که تفوق سنی یکی از آنهاست و مرد را امکان می‌دهد زنی جوان و حتی بسیار جوان را به همسری برگزیند. این تفوق نیز باید به نوبهٔ خود قدرت مرد را در خانواده صورتی استوارتر بخشد.

تعارض بین خواست و واقعیت، از جهت دیگر باید نشان‌دهندهٔ مسیری باشد که در آیندهٔ نزدیك خانوادهٔمابدان روی می‌آورد. هنگامی که انسانها.واقعیتی را دست کم در بیان نفی می‌کنند، باید از انجام ان خودداری ورزند و یا انکه بعدا بدان تمایل نورزند. لذا از اینجا نیز باید تفاوتهای سنی بیش از شش سال را در آینده رو به کاهش تلقی نمود. شاید برداشتی که از حرکت این پدیده در فرانسه به نظر لاندری[2] می‌رسد مصداقهایی در ایران نیز پیدا کند؛ به نظر او از هشتاد سال پیش سن ازدواج برای مردان یك سال و ده ماه تقلیل یافته، در صورتی که در مورد زنان، این تقلیل فقط به ده ماه می‌رسد و این امر باید به‌کاهش تفاوت سنی بین زن و مرد بینجامد. بیان ژیرارد در همین زمینه چنین است: «در ۵۰ درصد موارد، با تمایلی به تقلیل، شوهر به گروه سنی پنج سال بالاتر اززن متعلق است. در $\frac{۱}{۴}$ خانواده‌ها، با تمایلی به افزایش، زن و شوهر در یك گروه سنی پنج ساله قرار می‌گیرند.»[3]

## انتخاب همسر از دیدگاه فرهنگی

بررسی همسانی یا ناهمسانی دو همسر از دیدگاه فرهنگی، با معیارهای گوناگونی امکان‌پذیر است. بررسی خواسته‌ها، تمنیات و به طور کلی جهان‌بینی انسانها می‌توانند ضوابطی ازاین نظر باشند. در این تحقیق، صرفاً ضابطهٔ تحصیل مطمح نظر است. از این دیدگاه نیز همسانی زوجین ناهنجاری کلی شناخته می‌شود. در مشهد از ده خانواده در چهار مورد زن و مرد تحصیلاتی دست کم شبیه به یکدیگر داشتند و در تهران این نسبت به یك در سه می‌رسید. به عبارت دیگر، در هر سه خانوادهٔ مورد بررسی، یك خانواده زن و شوهری را در بر می‌گرفت که از نظر تحصیلی در حدی کاملا مشابه بودند.

این نسبتها را با درنظر گرفتن مدرك تحصیلی به صورت دیگری می‌خوانیم؛ در مشهد ازپنج ازدواج در سه مورد، یا هیچ یك از زوجین تحصیل نکرده‌اند و یا آنکه هردوی آنان مدرکی درست شبیه به یکدیگر دارند و در تهران نسبتی مشابه را ملاحظه می‌کنیم.

این تشابه، بی‌تردید مؤید تشابهی است که در زمینهٔ اشتغال ملاحظه شد. به نظر می‌رسد که پیوند فوق‌العادهٔ شغل و تحصیل در مناطق مورد بررسی از یك طرف و در عین حال همسانی اعجاب‌انگیز تحصیل و شغل در زوجین نشان‌دهندهٔ پیچیدگیهای تحرك در این جامعه باشد، و این

2. A.Landry, 1949, p.351. 3. A.Girard, 1957, p.12.

پیوستگیها نه تنها به بسته شدن گروهی و بالنتیجه ممانعت از حرکت انسانها در سطوح طبقاتی منتج می‌گردد، بلکه یك بار دیگر نشان می‌دهد چگونه مکانیسم گزینش همسر، سنتهای خاص فرهنگی ـ اجتماعی و یا هر نوع دیگر را در هر گروه استمرار می‌بخشد. از این نظر، نه تنها بازهم خصلت اجتماعی ازدواج مشخص می‌شود، بلکه کوششی که جامعه در جهت تثبیت و ادامهٔ میراث فرهنگی در خلال قرنها با توسل به این مکانیسم معمول می‌دارد، مشخص می‌گردد.

باید اضافه کرد که همسانی زوجین ایرانی در مقایسه با کشورهای غربی از نظر تحصیل کمتر است و این خود نتیجهٔ تمایز فاحش زن و مرد از نظر تحصیل است. در واقع عدم تساوی زن و مرد در تحصیل، موجب تفوق نسبتاً مداوم مردان در ایران است، و این تفوق به نوبهٔ خود به تداوم پدرسری[4] در جامعهٔ ما می‌انجامد.

ارتقای زن از نظر تحصیل، پیوند او با مردانی دارای تحصیلات بالاتر، همبستگی فوق‌العادهٔ تحصیلی در زوجین و پیوستگی اعجاب‌انگیز تحصیل و منزلت شغلی، بار دیگر یادآور این نکته است که مکانیسم گزینش همسر در داخل بافت اجتماعی، کارکردهایی درست در جهت نظام کلی اجتماعی به عهده می‌گیرد. بدین ترتیب، چگونگی گزینش همسر، باید در چهارچوب این نظام کلی تبیین گردد.

شاید بیانی که لوی استروس در ابتدای کتابش *ساختهای ابتدایی خویشاوندی* در مشکلات خاص تفکیك واقعیت از زمینهٔ مولد آن یاد می‌کند در اینجا قابل نقل باشد؛ به نظر او: «جامعه‌شناسی تطبیقی با جدا کردن واقعیت در چهارچوب خاص آن به تطبیق آن با سایر پدیده‌ها در فرهنگهای مختلف می‌پردازد، اما در هر مورد پدیده‌هایی بیجان و بیمعنی را مقایسه می‌کند که هیچگاه قابل تطبیق نیستند، چون با جدایی از ریشه‌های حیاتی خود معنای خود را از دست داده‌اند. از این پیوند بین مکانیسم انتخاب همسر و ساخت اجتماعی می‌توان اشکال هر یك را نه تنها در یك مقطع ایستا بررسی نمود بلکه چگونگی تطور هر یك را با توجه به دگرگونیهای دیگری پیش‌بینی کرد.»

با این حساب، تئوری همسرگزینی با توجه به شرایط خاص هر جامعه جهاتی افتراقی می‌یابد؛ لیکن در عین حال صفاتی کلی در ورای تفاوتهای اجتماعی، آن را مشخص می‌سازد. گزینش همسر هیچگاه بدون هنجار نیست؛ این بیان که جامعهٔ صنعتی سنتها را زیر پا می‌گذارد و انسانها را از هر بندی رها می‌سازد، در این مورد هیچگاه صادق نیست. به عبارت دیگر، نظریهٔ وصلت آزاد[5] یعنی پیوند هر انسان با انسان دیگر بدون توجه به موقعیتهای اجتماعی هر یك ـ که در

4. patriarchy 5. pan mixia

وصلت یا ازدواج آزاد از این جهت با اختلاط آزاد (promiscuity) تمایز می‌یابد که ازدواج آزاد بر اساس قرارداد اجتماعی تحقق می‌پذیرد و دارای مشروعیّت اجتماعی است، ولی در اختلاط آزاد روابط زن و مرد تابع قراردادی مدوّن و مصرّح نیست. ازدواج آزاد مظهر اندیشهٔ کسانی است که در انتظار روزی هستند که ازدواج انسانها بر ورای

بعضی جهات تشابهی با نظرات مربوط به اختلاط یا آمیزش آزاد می‌یابد ـ در واقعیت پیاده شدنی نیست. با این همه، در جامعهٔ صنعتی، برخلاف آنچه دربارهٔ جامعهٔ سنتی یاد کردیم انسان بیشتر تنها و دور از کنترل والدین به بازار ازدواج روی می‌آورد، لیکن در هر دو جامعه به نظر می‌آید که انسان پیش از آنکه همسری را به خواست خود برگزیده باشد، شخصی را که جوابگوی مشخصات اجتماعی و فرهنگی اوست بازیافته است. در جامعهٔ صنعتی، انسان با ضوابط تازه‌ای سنجیده می‌شود. مدارك تحصیلی و تواناییهای فرد، جانشین ضوابط خانوادگی (آن گونه که در یك جامعهٔ سنتی مطرح است) می‌گردد. اما درهر دو مورد، باید محکهای اجتماع، عیارهایی مشابه و یا مکمل در زوجین بازیابد. که این تشابه را بین زوجین در این تحقیق همسان گزینی[6] خطاب کردیم و آن را قاعدهٔ خاص گزینش همسر دانستیم.

## خلاصه فصل

۱. فزونی سن مرد در ازدواج ایران نیزبه صورت یك هنجار پذیرفته مطرح است.

۲. این تفاوت به مرور رو به کاهش می‌گذارد و از آنچه در گذشته شکاف سنی زوجین خوانده می‌شد، فاصلهٔ بیشتری گرفته می‌شود.

۳. از دیگر ویژگیهای ازدواج در ایران از روزنهٔ سن زوجین، پراکندگی است. آنچنان که بازیابی هنجاری مشخص به دشواری امکان‌پذیر است.

۴. به درستی می‌توان گفت، در جامعهٔ شبه ایستا که در آن دگرگونی اندك است و دیروز و امروز و فردا مشابهند تفاوت سنی بین زوجین مسأله‌ای معنی‌دار نیست. لیکن در جوامع پویا که حرکات اجتماعی شتاب‌آلود است، هر نسل با کوله‌باری از داده‌های خاصّ فرهنگی حیات می‌گذارند؛ اینجاست که زندگی دو انسان متعلق به دو نسل متمایز، دشوار خواهد بود.

۵. بی‌هیچ شبهه می‌توان پذیرفت هر جا شکاف سنی بین زوجین دیده شود، حیات خانواده لزوماً در معرض خطر نیست. زیرا عواملی بسیار خانواده را ساخته قوام می‌بخشند. در مواردی برخی عوامل غالب نظیر وحدت عقیده، تحصیل و اشتغال چنان اهمیّت می‌یابد که زوجین را به نوعی ذوب متقابل وامی‌دارد.

۶. ازدیدگاه تحصیل زوجین در مرحلهٔ اوّل آنچه به خوبی ملاحظه می‌شود، ارتقای مستمر زنان در ازدواج است. چنان که به درستی می‌توان گفت، اگر مردان از نظر شغلی و اجتماعی در ازدواج ایران در حدّی محدود ارتقا می‌پذیرند، از نظر سنی همواره با زنانی جوان‌تر از خود ازدواج

♦ موانع اجتماعی صورت پذیرد؛ یعنی موانع یا سدهای اجتماعی (نظیر شغل، آموزش و...) موجبات جدایی انسانها را فراهم نسازند.

6. homogamy

می‌کنند؛ از دیدگاه تحصیلی گرایش به سوی ارتقای زنان است. این ارتقای زنان (ازدواج با شوهری از نظر تحصیلی بالاتر) تا حدودی نیز انعکاسی از نابرابری فرصتهای آموزشی در گذشتهٔ ایران زمین است.

## پرسش و پاسخ

۱. در جامعه جدید سن ازدواج از سن بلوغ فاصله می‌گیرد. علل و عوامل این امر چیست؟

۲. در کدام جامعه، فاصلهٔ سنی زوجین می‌تواند برای ثبات خانواده خطرآفرین باشد؟

الف) جامعهٔ ایستا

ب) جامعهٔ شبه‌ایستا

ج) جامعهٔ پویا

د: هیچ کدام

۳. آیا شکاف سنی زوجین لزوماً به گسست رابطه زناشویی می‌انجامد؟ چرا؟

۴. با توسعه جوامع، اختلاف سن زوجین:

الف) روبه کاهش می‌گذارد.

ب) روبه افزایش می‌گذارد.

ج) تغییر محسوسی نمی‌یابد.

د) هیچ تغییر اساسی نمی‌پذیرد.

۵. در ازدواجهای دوم و سوم مرد، فاصله سنی زوجین:

الف) روبه کاهش می‌گذارد.

ب) روبه افزایش می‌گذارد.

ج) این متغیر بر فاصله سنی تأثر ندارد.

د) به شکاف سنی زوجین می‌انجامد.

# بخش ششم

# خانواده، انواع و نظریّه‌ها

# درآمد

گفتیم که ازدواج عامل پیدایی خانواده است و خانواده از دیدگاهی یك نشان یا نماد اجتماعی شمرده می‌شود و برآیند یا انعکاسی از کل جامعه است. در یك جامعهٔ منحّط، خانواده نیز خود به خود منحط خواهد بود؛ بر عکس در سلامت جامعه، سازمانهای آن از جمله خانواده نیز از سلامت برخوردار خواهد بود. امّا به محض تکوین، خانواده همچون هر سازمان اجتماعی دیگر بر زمینهٔ اجتماعی خود اثر خواهد گذارد. چون خانواده طبیعی‌ترین و مشروع‌ترین واحد تولید مثل به شمار می‌آید، کم و کیف فرزندانش بر تمامی ساخت جامعه اثر خواهد داشت. هرگز نمی‌توان انتظار داشت جامعه‌ای سالم باشد و حال آنکه فرزندانی ناسالم از درون خانواده بیرون می‌آیند.

در این بخش، سخن از این واحد حسّاس اجتماعی است. واحدی که بی‌هیچ شبهه از فراگیرترین واحدهای اجتماعی است؛ زیرا تقریباً همهٔ اعضای جامعه را در بر می‌گیرد و باز اکثریت وسیعی از مردم در عین حال به دو خانواده تعلّق دارند، خانواده‌ای که از آن برمی‌خیزند (خانوادهٔ خاستگاه یا راهبر[1]) و خانواده‌ای که خود بنا می‌کنند (خانوادهٔ فرزندآور[2]). در آغاز، تعریف خانواده و تمایز آن از دیگر واحدهای مشابه نظیر خاندان و خانوار مطرح خواهد شد و سپس به نظریّه‌های اساسی مرتبط بدان پرداخته می‌شود. در این میان بحثی مبسوط از انواع خانواده عنوان خواهد شد با علم بدین که هرگز پایان‌پذیر نخواهد بود. به بیان دیگر، فصل انواع خانواده همیشه باید بدین صورت تصحیح شود: اهم انواع خانواده؛ زیرا واحدی که چنان فراگیر است، و نیز انعکاسی است از کل هر جامعه، خواه ناخواه صور و انواعی نه لایتناهی، بلکه دقیقاً بسیار زیاد می‌یابد. از همین روست که در این مجمل صرفاً به برخی از این انواع اشارت خواهد رفت.

1. family of orientation 2. family of procreation

# فصل اوّل

## خانواده و انواع آن

هر چند تمامی جامعه‌شناسان بر اهمیت خانواده در حیات اجتماعی تأکید دارند لیك این مفهوم هنوز هم یکی از پرابهام‌ترین مفاهیم این علم است.

برگس و لاك در اثرشان *خانواده* به سال ۱۹۵۳ می‌نویسند: «خانواده گروهی است متشکل از افرادی‌که از طریق پیوند زناشویی، همخونی، و یا پذیرش (به عنوان فرزند) با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند.»[1]

مك‌آیور می‌نویسد: «خانواده گروهی است دارای روابط جنسی چنان پایا و مشخص که به تولیدمثل و تربیت فرزندان منجر گردد.»[2] این تعریف در برابر تعاریف دیگری نظیر تعریف دیویس[3] که خانواده را گروهی از افراد می‌داند که روابط آنان با یکدیگر بر اساس همخونی شکل می‌گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می‌شوند، برتری دارد. چه، در تعریف اخیر، فرزندپذیری یا قبول فرزند دیگری به عنوان عضوی از خانواده ملحوظ نیست. چنانکه درآن به قراردادهای اجتماعی در امر خانواده توجه نشده است. زیرا افراد تشکیل‌دهندهٔ خانواده همواره خویش و همخون نیستند. به عنوان مثال در جزایر ملانزی، عضو خانواده شدن مستلزم داشتن رابطهٔ خویشی نیست؛ مردی که پول قابله را می‌پردازد، پدر کودك محسوب می‌شود. اساساً تعریف مك‌آیور از خانواده، بدون عیب نیست: چه صرفاً به خانوادهٔ هسته‌ای نظر دارد و دیگر اشکال خانوادهٔ معمول در جهان در آن به فراموشی سپرده شده است. ازاین رو باید به تعریف فراگیرتری برسیم. در این تعریف سعی گردیده نه یك صورت خانواده بلکه صور جهانی آن مطمح نظر قرار گیرند، اگر چه تأکید آن بر ابعاد زیستی است ولی خانواده نه تنها دارای ابعاد جسمانی ـ زیستی است بلکه ابعاد اجتماعی ـ فرهنگی بسیار پیچیده‌ای می‌یابد که در تعاریف دیگری نظیر تعریف

1. E.W.Burgess, H.J.Locke, 1953, p.99.    2. R.M.Mac Iver 1937, p.196.    3. Davis

لوی انعکاسی وسیع یافته است.

لوی می نویسد: «خانواده واحدی اجتماعی است که براساس ازدواج پدید می آید.»[4] دراثر دیگری بازهمین نویسنده در تعریف خانواده می نویسد: «خانواده پیوندی است که با نهاد ازدواج، یعنی صورتی از روابط جنسی که مورد تصویب جامعه قرار گرفته است، مرتبط است.»[5]

هر چند در تعریف لوی سعی بر آن گردیده که ابعاد دوگانه (زیستی، فرهنگی) خانواده مطرح گردند، لیکن بر کارکردهای خانواده و وحدت معمول مکانی اعضای آن، هیچ تأکیدی نیست، از این رو با بسیاری دیگر نظیر جیلین[6]، سعی در تعریف خانواده با برشماری ویژگیهای اساسی آن می نمائیم.

خانواده در زمرهٔ عمومی ترین سازمانهای اجتماعی است و بر اساس ازدواج بین دست کم دو جنس مخالف شکل می گیرد. و در آن مناسبات خونی واقعی یا اسناد یافته به چشم می خورد. (به همراه این مناسبات شاهد پیوندهایی قراردادی مبتنی بر پذیرش فرزند نیز هستیم). خانواده معمولا دارای نوعی اشتراك مکانی است، هر چند همواره چنین نیست و همین نیز وجه تمایز مفاهیم خانواده و خانوار است و کارکردهای گوناگون شخصی، جسمانی، اقتصادی، تربیتی و... را به عهده دارد. بدین قرار خانواده، واحدی است اجتماعی با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، حقوقی، روانی و جامعه‌شناختی. خانواده نمادی اجتماعی است. چون همانند آینه‌ای عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از نابسامانیهای اجتماعی است. گذشته از این، خانواده از اهم عوامل مؤثر بر جامعه است. هرگز هیچ جامعه‌ای نمی تواند به سلامت رسد مگر آنکه از خانواده‌هایی سالم برخوردار باشد.

خانواده از دیدگاه دیگر معیار شناخت و سنجش آسیبهای اجتماعی است. به درستی آنگاه که طلاق رو به فزونی می رود، کشمکشهای درونی خانواده اوج می یابد و فرزندان در سنین نوجوانی به دور از نظر والدین در ورطهٔ آلامی چون اعتیاد، بزهکاری و... گرفتار می آیند. باید دانشمندان و همهٔ مسؤلان جامعه در جستجوی علل عمیق اجتماعی آن به اعماق جامعه رسوخ کنند.

## انواع خانواده

با توجه به ابعاد گوناگون خانواده، اهمیّت آن و شرایط خاصّش در جوامع مختلف، می توان پذیرفت که انواع و صور گوناگون یابد:

### ۱. خانوادهٔ زیستی[7]

خانواده‌ای است برخوردار از مشروعیّت اجتماعی و لیك فاقد توان یا قصد حضانت از فرزندانش. ان زمانی است که پدر و مادر صرفا به صورت والد و والده ایفای نقش نمایند، یعنی

4. R.H.Lowie, 1934, p.246. 5. R.H.Lowie, 1948, p.275. 6. J.Gillin 7. Biological family

فقط رابطهٔ زیستی با فرزندانشان داشته باشند؛ فرزندان از خون و تبار آنان پدید آمده‌اند اما، در راه اجتماعی کردن فرزندانشان اقدامی صورت نمی‌دهند ومسئولیّتی در این جهت احساس نمی‌کنند. بی‌هیچ شبهه، خانواده، در این صورت فقط ابعاد زیستی خواهد داشت.

### ۲. خانوادهٔ مرکب[8]

گروهی اجتماعی است شامل دو یا چند خانوادهٔ هسته‌ای که در یك خانه زندگی نمایند، مانند یك خانوادهٔ چند زنی؛ یك خانوادهٔ گسترده در شرایطی معین نیز می‌تواند بدین نام خوانده شود.

### ۳. خانوادهٔ زن و شوهری[9]

خانواده‌ای است که در آن تأکید بر روابط زن و شوهر است، نه بر روابط بین خویشان به معنای گستردهٔ کلمه. در این نوع خانواده که بعضی آن را با خانوادهٔ هسته‌ای[10] مترادف می‌دانند، استقلال زن و شوهر در قبال والدین، فاصلهٔ مکانی آنان و گذران زندگی نه در خانهٔ والدین شوهر یا زن بلکه در خانه‌ای دیگر، بیشتر حاصل می‌شود.

### ۴. خانوادهٔ گسترده[11]

خانواده‌ای است که در درون آن چند نسل با یکدیگر زندگی می‌کنند. گسترش خانواده می‌تواند به طور عمودی با ورود عروس به خانهٔ مرد و یا به طور افقی با افزوده شدن اقربا صورت بندد. چنین خانواده‌ای فاقد قدرت تحرك جغرافیایی است. بدین معنی که در صورت از بین رفتن تعادل بین عرضه و تقاضای نیروی انسانی در محلّ و پیدایی بیکاری اصطکاکی[12]، خانوادهٔ گسترده، امکان تحرك سریع نخواهد داشت و در نتیجه جامعه را به نوعی بیکاری غیرواقعی مبتلا می‌سازد.

### ۵. خانوادهٔ پیوسته[13]

خانواده‌ای است که نمونهٔ خاصّ آن در هند ملاحظه شده است و از این جهت بدان خانوادهٔ

8. composite family 9. conjugal family 10. nuclear family 11. extended family

12. frictional unemployment

منظور نوعی خاصّ از بیکاری است که به طور تصنّعی و به جهت عدم تحرك نیروی کار در یك کشور پدید می‌آید. به عنوان مثال در یك منطقه از کشور نیروی انسانی فزونی می‌یابد و در نتیجه نسبتی از آن بیکار می‌ماند، در حالی که در همان زمان در منطقهٔ دیگری از همان کشور بر اثر ایجاد یك واحد تولیدی، نیاز به نیروی انسانی است و تعادل عرضه و تقاضای کار (به طور مثبت و یا فزونی کار) از بین رفته است. چارهٔ این مشکل ایجاد ایستگاههای کاریابی و ایجاد جریان طبیعی و سالم نیروی کار در شریانهای اقتصادی است و خانوادهٔ هسته‌ای مناسب‌ترین نوع خانواده در راه تحقق این هدف است.

13. joint family

هندی نیز اطلاق می‌شود. این خانواده براساس چند اصل تکوین یافته که بدین قرارند:

الف. کوشش در راه عدم تجزّی داراییهای خانه (مخصوصاً زمین)؛ چنانچه زمین کشاورزی در خلال چند نسل به ارث برده شود و تقسیم شود، از حیز انتفاع ساقط خواهد شد. زیرا به عنوان مثال در زمینی کمتر از ۱۰۰۰ مترمربع، امکان کشت و بهره‌برداری درست به منظور تأمین نیازهای یك خانواده نخواهد بود. گذشته از این، در شرایط فعلی کشاورزی که استفادهٔ حداکثر از زمین با استفاده از وسایل گران‌قیمت صنعتی امکان‌پذیر است، هرگز با قطعه زمینی کوچك خرید این همه تجهیزات مقرون به صرفه نیست. پس باید به هر ترتیب از قطعه قطعه شدن زمین کشاورزی جلوگیری کرد و خانواده یکی از این راههاست؛ پس درخانوادهٔ پیوسته، حتی اگر فرزندان جدا از یکدیگر به سر برند، بازهم عضو خانواده به حساب می‌آیند.

ب. کوشش در راه تقویت مردسالاری[14]؛ در خانوادهٔ پیوسته عملا مرد در رأس واحد خانوادگی قرار می‌گیرد و حتی تا قبل از سال ۱۹۵۶ فقط فرزندان ذکور می‌توانستند وراث اموال به حساب آیند.

پ. کوشش در راه پیرانسالاری[15]؛ در این نوع خانواده سن خود به خود منشأ قدرت و احترام است. از این روست که پیرترین فرد خانواده در رأس آن قرار می‌گیرد.

## ۶. خانوادهٔ مادر مرکز[16]

در برابر خانوادهٔ پدرمرکز[17]، خانواده‌ای است که در آن زن اهمیت بیشتری می‌یابد. تصمیمات مهّم را اتخاذ می‌کند و در امور اساسی مربوط به خانه نظرش صائب شناخته می‌شود. باید توجه داشت که در سه نظام فرزندمرکزی[18]، مادرمرکزی و پدرمرکزی، هرم قدرت در خانواده همانند خانوادهٔ پدرسر یا مادرسر عمودی نیست. تصمیمات اتخاذ شده بدون چون و چرا پذیرفته نمی‌شوند و منزلت یا وضع انتسابی نیست. بدین معنی که مرد به صرف مرد بودن ارزش‌گذار به حساب نمی‌آید، بلکه به جهت کارآیی، لیاقت و سعی بیشتر، پدر یا مادر در رأس خانه جای می‌گیرند.

## ۷. خانوادهٔ فرزند مرکز

خانواده‌ای که در آن تعداد فرزندان اندك، هزینه‌های آنان بالا و کار اقتصادی آنان در خانه نادر است و لیك علی‌رغم این شرایط، فرزندان در این نوع خانواده ارزشی محوری می‌یابند.

14. androcracy 15. gerontocracy 16. matricentric family 17. patricentric family
18. filocentrism

### ۸. خانوادهٔ راه‌یابی[19]
خانواده‌ای که شخص از آن برمی‌خیزد. بدان خانوادهٔ خاستگاه نیز اطلاق می‌شود.

### ۹. خانوادهٔ فرزندزایی[20]
خانواده‌ای که فرد خود با ازدواج بنا می‌کند.

### ۱۰. خانوادهٔ ناقص[21]
خانواده‌ای که فقط با یکی از والدین (پدر یا مادر) ادامهٔ حیات می‌دهد.

ـ پدرسری. این مفهوم خانواده و جامعه‌ای را می‌رساند که در آن یك مرد حکومت می‌کند. بدین سان پدرسری نه تنها حاکمیت مرد در خانه، بلکه حکومت مردان در جامعه[22] را نیز می‌رساند و نه تنها دارای ابعاد سیاسی، نظامی و تربیتی است بلکه بر انتقال میراث و اقتدار مردان بر اموال نیز نظر دارد. از این رو فرهنگ و بستر *بین‌المللی* از آن چنین تعریفی ارائه می‌دهد: «پدرسری نه تنها مرد سالاری است و برتری جسمی و اجتماعی مردان را در جامعهٔ ابتدایی می‌رساند، بلکه پدر نسبی را نیز شامل می‌شود.» با این تعریف پدرسری با ابعاد گوناگونش، تنها ریاست پدر درخانه نیست، بلکه برتری مردان بر زنان و به طور کلی تفویض اقتدار در خانه از هر جهت به رئیس مرد است، چه پدر و چه بزرگ‌تر دیگر. از این معنای عام و بالنسبه با مقبولیت گسترده که بگذریم، پدرسری با تفاوتهای بالنسبه محسوسی توسط دانشمندان به کار رفته است:

الف. در بین انسان شناسان، پدرسری شکل خاص خانواده در جامعهٔ ماقبل خط و کتابت را می‌رساند، در حالی که رادکلیف براون[23] معتقد است که یك جامعه را زمانی می‌توان پدرسر خواند که پدر نسبی (تعلق فرزندان به پدر) و پدر مکانی (عزیمت زن بعد از ازدواج به خانهٔ شوهر) در آن دیده شود، همچنین میراث از آن افراد مذکر باشد و جانشینی پدر نیز به توسط پسر صورت گیرد و قدرت در خانه در اختیار مرد باشد. از دیدگاه مالینوسکی[24] خانوادهٔ پدرسری تنها خانواده‌ای است که در آن مرد قدرت می‌یابد، بدون آنکه تمامی امتیازاتی که براون بدان اشارت دارد، با هم جمع گردند.

ب. در بین جامعه‌شناسان، دیدگاهها تمایزات وسیع‌تری در مورد این مفهوم به خود می‌گیرد: برخی چون ری کارد[25] خانوادهٔ پدرسر را خانواده‌ای می‌داند که در آن پدرنسبی به چشم می‌خورد و مردان بر جامعه حکومت می‌رانند. برخی دیگر نظیر هویجر[26] پدرسری را حکومت مطلقه مردان می‌دانند و آن را نمونه‌ای بسیار نادر تلقی می‌کنند. نمونه‌ای که به نظر هوبل[27] چندان نیز با

19. family of orientation 20. family of procreation 21. single parent family
22. androcracy 23. A.R.Radcliffe Broun, 1952, p.21. 24. B.Malinowski
25. G.Reickard 26. Hoÿer 27. A.Hoebel, 1954, p.294.

واقعیت ارتباط ندارد. چه، به نظر وی «پدرسر جبار در گروهها و جوامع ابتدایی جز از جرّ و بحثهای قرن نوزدهم بین دانشمندان منبعث نمی‌شود.»

پ. روانکاوان نیز از جهاتی بسیار بدان توجه نموده‌اند. چه عقدهٔ اودیپ و یا الکترا به ترتیب درخانواده‌های پدرسر و مادرسر تبلور خاص می‌یابد. سرکوب تمایلات کودك و برخورد آنها با قوانین اجتماعی در چنین خانواده‌ای در حد اعلی تجلی می‌کند؛ با این همه، تعریف دقیقی از این مفهوم ارائه نکرده‌اند.

ـ مادرسری.[28] این مفهوم که در قرن نوزدهم به کار رفته نظامی را می‌رساند که در آن زنان برتری دارند. به زعم لوی[29] در آغاز، باشوفن[30] بدان اشارت نمود و با آن نظامی را مشخص کرد مادرتبار، مادرنام، مادرسالار، با تسلط زنان بر حکومت. حتی به عقیدهٔ باشوفن و سپس بریفولت[31] جامعه در اصل مادرسر بوده است. لیك هرگز عملا تمامی قدرت در خانه و جامعه در اختیار زن قرار نگرفته و نظر این دودانشمند صرفاً فرضی است. به‌عقیدهٔ اتوکلاینبرك در *روان‌شناسی اجتماعی*، ص ۳۱۸، سرخپوستان ایروکویی به اغلب احتمال، بیش از همه به حالت مادرسری نزدیك بوده‌اند. در این قبایل زنان عقد زناشویی می‌بستند و مالك زمین و خانه بودند و برخی ازمهم‌ترین سازمانهای دینی را اداره می‌کردند. در هر خانواده سه تن از شش تن مأمور تشریفات، زنان بودند. وقتی در شورای رؤسا عضو تازه‌ای لازم بود، زنان کسی را برای این مقام نامزد می‌کردند و وقتی که یکی از رؤسا بی لیاقت بود، زنان حق داشتند او را تنبیه و یا از کار برکنار کنند. اما حتی در این قبایل نیز هیچ زنی در شورای عالی اتحادیه شرکت نداشت. بنابراین می‌توان گفت قدرت بیشتر در دست زنان بوده است تا در دست مردان. در جوامع دیگری که می‌گویند مادرسری است قدرت زنان از این هم کمتر است. گذشته از این در اغلب جوامع نیز که قدرت در خانه به دست زن سپرده شده باز مردی دیگر به عنوان دایی فرزندان قدرت را به دست می‌گیرد و موجبات پیدایی نظامی را فراهم می‌سازد که دایی سری[32] خوانده می‌شود. به عقیدهٔ کلاینبرك حتی در اجتماعاتی مانند اجتماعات ملانزی که مادر نسبی است اختیار فرزندان در دست خانوادهٔ مادری است، این اختیار به مردان این خانواده داده شده است نه به زنان. بنابراین کودك باید از دایی خود اطاعت کند نه از پدر خود و قدرت مادر از پدر هم کمتر است. (همان اثر، صفحهٔ ۳۱۹). از همین روست که ژاکوبس[33] و اشترن[34] مادرسری را فرضیه‌ای غیرمتحمل می‌دانند که براساس آن نظامهایی وجود داشته‌اند که صفت ویژهٔ آنها سپردن جزء اعظم مالکیت، کنترل اقتصاد، مدیریت در امر حکومت و رهبری فرهنگی به زنان بوده است.

با توجه به این انتقادات، بسیاری از دانشمندان در صدد برآمدند تا تعریفی دیگر از مادرسری

28. matriarchy 29. R.Lowie 30. Bachofen 31. Briffault 32. avunculate
33. M.Jacobs 34. B.J.Stern

ارائه دهند. ریچارد[۳۵] مادرسری را فقط تسلط واقعی زنان و توان آنان در اتخاذ تصمیمات اساسی می‌داند. در همین سیاق بیلز[۳۶] مادرسری را فقط سلطهٔ زنان تلقی می کند. به همراه بازشدن مفهوم در جهت پیدا کردن کاربردی از آن در دانش انسان و نیز وجود ابهام در آن، در مواردی نیز تعاریف دوگانه‌ای، حتی از یك دانشمند ارائه گردیده است. به عنوان مثال، براون[۳۷] در سال ۱۹۵۰، مادرسری را به نظامی اطلاق کرد که تأکید آن بر نسب یك سو یه از طریق زنان است. در حالی که همین نویسنده در سال ۱۹۵۲ می نویسد: «یك جامعه را زمانی می توان مادرسر خواند که نسب، میراث و جانشین از طریق مادر صورت گیرد؛ ازدواج مادر مکان باشد و تسلط بر فرزندان توسط مادر یا اقوام او صورت پذیرد.»

## ۱۱. خانوادهٔ پدر ـ مادری[۳۸]

خانواده‌ای است که دوران پایانی حیاتش را می گذراند واز جهاتی قابل تشابه با اوّلین سیکل خانواده است. زمانی که دو انسان با یکدیگر ازدواج می کنند و بنای خانه را بر پا می‌دارند فاقد فرزند هستند و به بیانی، نخستین دوران خانوادگی را می گذرانند. پس از آن فرزندان به دنیا می آیند و خانه را رنگی دیگر می بخشند و مرحلهٔ دوّم تکوین خانواده نیز تجلی عینی می پذیرد. امّا در جوامع جدید با بسط تحرك جغرافیایی و نیز به لحاظ نومکان بودن خانواده‌های نو پا، فرزندان خانهٔ پدر و مادر را ترك می کنند و بار دیگر «آشیانه‌ای خالی»[۳۹] بر جای می ماند و والدین به دوران تنهایی نخست بازمی گردند؛ این خانواده را در اصطلاح «پدر ـ مادری» می خوانند. هر چند در ظاهر به نظر می‌رسد به نخستین مرحلهٔ خانواده بازگشته‌اند لیك در عمل چنین نیست: شبکهٔ روابط خانواده، دگرگونی عمیقی یافته است، سن زوجین بالاتر از پنجاه است و اقتضای نحوهٔ گذران حیات را به صورتی دیگر دارد.

## ۱۲. خانوادهٔ ستاکی[۴۰]

این مفهوم توسط لوپله[۴۱] مطرح گردید. در این نوع خانواده، همان طور که از نامش برمی‌آید[۴۲]، دوری اعضای خانواده با ترك خانواده از جانب آنان مترادف نیست. بدین قرار، جوانان با توجه به دگرگونیهای ساخت کلّی به شهرها یا مناطق دوردست می روند، امّا همواره در همهٔ لحظات حسّاس در خانه حاضرند. آنان دوری جغرافیای را به منزلهٔ قطع علایق متقابل تلّقی نمی کنند و در حقیقت علی‌رغم دوری، چنان به نظر می‌رسند که عضو ساکن در خانه به حساب می آیند. در این خانواده هرم قدرت افقی و پیوندها عاطفی است. لوپله چنین نوعی از خانواده را

35. G.B.Richards 36. R.L.Beals 37. A.R.Radcliffe Brown, 1952, p.22.
38. parental family

۳۹. تعبیر لاتینی است (empty mest).

40. stem family 41. Le Plae

۴۲. ستاك از نظر لغوی، ساقهٔ درخت را در ذهن متبادر می سازد.

* بالاترین امکان تحرک جغرافیایی در میان خانواده‌های هسته‌ای وجود دارد

بهترین آن می‌داند.

## ۱۳. خانوادهٔ هسته‌ای[۴۳]

خانواده‌ای است کوچك، متشکل از زن و شوهر و احتمالا فرزند یا فرزندانی چند. بسیاری خانوادهٔ زن و شوهری[۴۴] را با خانوادهٔ هسته‌ای مترادف می‌دانند، در حالی که به زعم بعضی خانوادهٔ زن و شوهر فاقد فرزند به حساب می‌آید. مشخصات اصلی خانواده هسته‌ای بدین قرارند:

الف. محدودیّت ابعاد خانواده از نظر اسلاف: خانواده معمولا جدا از والدین یا اقوام زوجین حیات می‌گذراند.

ب. محدودیّت خانواده از نظر تعداد فرزندان: خانواده به حسب معمول با تعداد اندکی از کودکان تشکیل می‌شود؛ چنانکه در مواردی جایگزینی نسل (به جهت کمی زادوولد) دچار اشکال می‌گردد.

پ. افقی بودن هرم قدرت: در خانوادهٔ هسته‌ای به طور معمول، تصمیمات اساسی خانه از طریق گفت‌وگو و تبادل نظر اتخاذ می‌شود. بعضی چون پارسنز[۴۵] بر این عقیده‌اند که چنین خانواده‌ای بسیار عقلانی است. زیرا همواره عقل و منطق بر آن حاکم است و در اتخاذ تصمیمات اساسی هر یك از ساکنان خانه که دارای منطق قوی‌تری است، حقّ تصمیم‌گیری می‌یابد.

ت. نومکانی:[۴۶] خانوادهٔ هسته‌ای به حسب معمول در محلّی جدا از والدین یا اقوام زوجین تشکیل می‌شود و همین امر در افقی شدن هرم قدرت مؤثر است. هر چند خانوادهٔ هسته‌ای با جامعهٔ جدید صنعتی سازگار است و بالاترین امکان تحرك جغرافیای را فراهم می‌آورد. لیکن جداشدن از پیران و تنها گذراندن آنان در این نظام، پایان غم‌انگیزی را برای حیات انسانی موجب می‌شود.

## ۱۴. خانوادهٔ زادروگا

نوعی خاص از خانوادهٔ گسترده است که در یوگسلاوی پدید آمد. در لغت به معنای یك «گروه تعاونی» است با خصوصیات زیر:

- خویشاوندی بین اعضای زادروگا طبیعی است، نه قراردادی و نه آرمانی. بنابراین می‌توان گفت همهٔ اعضای یك زادروگا دارای همخونی واقعی با یکدیگرند.
- در زادروگا، نسب پدری است؛ بدین معنی که فرزند از مادر ارث نمی‌برد
- هر زادروگا، شامل چند خانواده (زوجین و فرزندانشان) است؛ بدون آنکه هیچیك از خانواده‌های کوچك تشکیل‌دهندهٔ زادروگا برای زندگی مستقل در برابر کل (زادروگا) باشند. در این گروه وسیع پدر هزینهٔ فرزندانش را تأمین نمی‌کند، بلکه زادروگا یا کل گروه خانوادگی است

43. nuclear family 44. conjugual family 45. T.Parsons 46. neolocality

که بدان می‌پردازد. پس هم افراد، هم خانواده‌های کوچك تشکیل‌دهندهٔ زادروگا فی نفسه دارای تامیت و استقلال نیستند.

۹ـ زادروگا معمولا یك گروه کشاورزی است. زمینی که متعلق به آن است قابل تقسیم نیست. در مادهٔ اول قانونِ کرواَت آمده است: «چندین خانواده یا اعضای یك خانواده که در یك خانه زندگی می‌کنند، تحت نظر یك رئیس اداره می‌شوند و با هم بر روی زمینی تقسیم‌ناشدنی کار می‌کنند و از درآمدی خاص برخوردارند، مجموعه‌ای پدرسر را تشکیل می‌دهند که بدان زادروگا اطلاق می‌شود.»[۴۷]

بدین قرار، ملاحظه می‌شود که گروه وسیع زادروگا دارای ابعاد اقتصادی بسیار مهمی است. و به نوعی تعاونی کشاورزی نزدیك است.

## خلاصه فصل

۱. خانواده گروهی است اجتماعی و متشکل از افرادی که دارای روابط سببی (زن ـ شوهر)، احیاناً نسبی (در صورت وجود فرزندان) و گاه فرزندپذیری با یکدیگرند.

۲. ویژگی اساسی خانواده تداوم زمانی و مشروعیت اجتماعی آن است. در همهٔ زمانها و همه‌جا خانواده واحد مشروع تولیدمثل به حساب می‌آید.

۳. خانواده واحدی چندساحتی است. بدین معنی که از ابعاد اقتصادی، روانی و جامعه‌شناختی.... برخوردار است.

۴. در جریان طولانی تکوینش، خانواده از صورت زیستی بیرون آمده هر روز ابعاد تربیتی و فرهنگی بیشتر یافته است. در شرایط خانوادهٔ زیستی، پدر صورت صرفاً زیستی (والد) می‌یابد و والدین رسالتی در تربیت فرزندان خود ندارند.

۵. خانواده پیوسته، زادروگا و... در پیوند بین خانواده و معشیت تکوین یافتند. روابط نسبی و سببی انسانها ابزاری در راه قوام اقتصادی و تأمین معاش گردید.

۶. در مباحث خاص مدیریت نیز ازروابط خانوادگی به صورتی دیگر بهره گرفتند. پدرمآبی (paternalism) در حقیقت نقطهٔ برخورد این دو با یکدیگر است. مدیر پدرمآب کسی است که روابطی بسیار عاطفی با کارمندان خود دارد و از اختیارات فوق‌العاده‌ای در برابر آنان برخوردار است. در مقابل کارمندان نیز حق انتقاد یا قیام در راه احقاق حقوق خود ندارند.

۷. حرکت تاریخی خانواده از خانوادهٔ پدرسر یا مادرسر با هرم عمودی قدرت، به سوی خانواده‌هایی دموکراتیك و با انعطاف درروابط والدین ـ فرزندان صورت تحقق پذیرفته است.

۸. عقدهٔ اودیپ و نیز شخصیت قدرت‌نگر را محصول خانواده‌هایی می‌دانند که در آنها راه دراز

47. A.Cuvillier, 1963, p.562.

تربیت از طریق گفت‌وگو و درونی ساختن هنجارها به فراموشی سپرده شده است.

۹. بسط روندهایی چون تحرک جغرافیایی و نومکانی خانواده موجبات تنهایی مجدد زوجین را در دورهٔ نهایی حیاتشان فراهم می‌آورد و این امر به پیدایی و تعدد خانواده‌های پدر ـ مادری منجر گردیده است.

۱۰. در جهان امروز به نوعی دیگر از خانواده برمی‌خوریم که در آن پیوند خانوادگی پابرجاست؛ زوجین در قید حیات‌اند، اما به‌حسب شرایطی خاص برای مدتی دور از یکدیگرند. به‌عنوان مثال، خانواده‌های بسیاری از کارگران ساختمانی در تهران را در نظر آورید که ماهها دور از خانواده بسر می‌برند. آوردن زن و فرزند به تهران مقدور نیست و در عین حال، گذشتن از کار در تهران نیز به نفع حیات اقتصادی خانه نیست.

۱۱. خانوادهٔ اضطراری به خانواده‌ای اطلاق می‌شود که در آن فضای خانه از محبت تهی است. عواملی چند موجد آنند

الف: آنگاه که زن چاره‌ای جز زندگی با شوهر ندارد؛ چه، نه امکان اشتغال دارد، نه تحصیلات کافی.

ب: آن گاه که طلاق ممنوع است و یا به سختی مورد تنفر مردم؟

۱۲. خانواده‌ای که نتواند به اجتماعی شدن کودک کمک کند و تنها به پیدایش زیستی فرزند منتهی شود، از نظر کارکرد خانواده‌ای ناقص به حساب می‌آید و در آن حضانت نیست و سرمایه‌گذاری برای کودک به چشم نمی‌خورد.

۱۳. خانواده‌ای که در آن، هرم قدرت عمودی است، تعادل عاطفی فرزندان را به خطر می‌اندازد و پیدایی عقده اودیپ از جمله تبعات ان است.

۱۴. پاترنالیسم یا پدررقابی، حالتی است که در آن، مدیر یك واحد همچون پدری پرقدرت ولی مهربان، سازمان را اداره کند.

۱۵. دایی‌سری از نظامهای مکمل مادرسری و عمه‌تیماری از نظامهای مکمل پدرسری است.

## پرسش و پاسخ

۱. خانوادهٔ زیستی عبارت است از:

الف) خانواده‌ای که در آن، زوجین هر دو در قید حیات‌اند.

ب) خانواده‌ای که در آن، حداقل دو فرزند در قید حیات‌اند.

ج) خانواده‌ای که در آن، والدین تلاشی در راه اجتماعی شدن کودکانشان نمی‌کنند.

د) هیچ کدام

۲. خانوادهٔ پیوسته را تشریح کنید.

۳. نظام مکمل پدرسری چیست؟
الف) دایی‌سری
ب) عمه تیماری
ج) مادرسری
د) هیچ کدام
۴. آیا مادرسری دارای امتداد اجتماعی است؟ چرا؟
۵. نظام مکمل مادرسری کدام است؟ نقش آن در تکمیل نظام چیست؟
۶. خانوادهٔ ستاکی را تشریح کنید.
۷. خانوادهٔ زادروگا چیست؟ ویژگیهای اصلی آن کدام است؟
۸. خانوادهٔ پدر ـ مادری عبارت است از:
الف) خانواده‌ای که در آن پدر و مادر، هردو، در قید حیات‌اند.
ب) خانواده‌ای که در آن پدر و مادر، مسؤولیت حضانت کودك و اجتماعی شدن آن را برعهده گیرند.
ج) خانواده‌ای که در آن پدر و مادر، بدون حضور دیگر خویشان خانه را اداره می‌کنند.
د) خانواده‌ای که دوران سوم حیاتش را می‌گذراند.
۹. عدم تامیت خانوادهٔ مادرسر به چه معناست؟ چه شاخصهایی دارد؟
۱۰. کدام یك از انواع زیر با تحرك اجتماعی سازگارتر است؟
الف) خانوادهٔ گسترده
ب) خانوادهٔ زادروگا
ج) خانوادهٔ هسته‌ای
د) هیچ کدام

# فصل دوّم

# صاحبنظران بزرگ

در این فصل، هدف شناخت اصول و قواعدی است که بر پیدایی و تطوّر خانواده در جهان حاکم هستند. در راه تحقّق این شناخت به اندیشهٔ دانشمندانی توجّه خواهیم کرد که در زمرهٔ بزرگ‌ترین متفکران این رشته از دانش بشر به شمار می‌آیند:

## مورگان[1]

### الف. خطوط کلّی

شناخت اندیشهٔ هنری لوئیز مورگان در باب خانواده و تطور تاریخی آن، مستلزم توجّه به پنج اصلی است که حاکم بر این اندیشه‌اند:

۸ــ **پذیرش رهیافت نهادی**[2]. مورگان در زمرهٔ کسانی است که خانواده را جزئی از نظام کلّی جامعه و در رابطهٔ تنگاتنگ با آن می‌داند و تطور خانواده را در جهان می‌جوید. این دیدگاه که در برابر دیگر دیدگاهها نظیر دیدگاههای کنش متقابل[3]، ساخت و وظیفه[4]، وضعیتی و[5]... قرار می‌گیرد، مقایسه‌ای و جهانی است؛ ۸بدین معنی که خانواده را در جوامع مختلف مورد مقایسه قرار می‌دهد تا خطوط اصلی تطور آن را در همهٔ جوامع و در طول تاریخ بازیابد.

۹ ــ **تکامل گرایی**[6]. مورگان حرکت خانواده در طول تاریخ را در جوامع گوناگون دارای نظمی مشخص، مستمر و به سوی ارتقا و تعالی می‌جوید. هر مرحله از پس مرحلهٔ دیگر می‌آید و گریزی از این توالی نیست.

1. H.L.Morgan 2. institutional approach 3. interactionism 4. structure-function
5. situational
6. evolutionism

۸ به نظریه‌ای اطلاق می‌شود که حرکت تاریخ را جست‌وجو نماید. مسیری خاصّ برای آن تعیین کند و حرکت در این مسیر را برای همهٔ جوامع قطعی تلقی نماید. پیدایی نظریّه‌های جدید مبتنی بر جامعه‌شناسی تفاوتی ( differential ◀

ـ (در تاریخی) اندیشیدن.[7] مورگان به همزمانی[8] انواع گوناگون خانواده معتقد نیست، یك نوع خانواده تکوین می‌یابد، دوران خود را می‌گذراند و سپس جای خود را به نوعی دیگر می‌دهد.

ـ جبرگرایی[9]. از دیدگاه مورگان و به طور کلّی تمامی آنان که مسیری خاصّ برای تطور تاریخی خانواده در جهان می‌جویند، پیدایی مراحلی مشخص در حیات تاریخی جوامع، جبری است. این دیدگاه هم در جامعه‌شناسی کلان[10]، هم جامعه‌شناسی میانه[11] و هم در قلمرو جامعه‌شناسی خرد[12] مطرح است. به‌بیان دیگر، از دیدگاه مورگان هر جامعه که در مرحلهٔ دوّم تطور (توحّش) قرار دارد، لزوما به سوی مرحلهٔ سوّم (تمدن) در حرکت است؛ پس نه از این گریزی هست و نه از مسیر و غایت آن. در این دیدگاه، انسانها سازندهٔ تاریخ به حساب نمی‌آیند، انسان موجودی است منفعل در برابر جبر تاریخ، بدون آنکه هیچ قدرتی در تعیین سرنوشت تاریخی خود داشته باشد[13].

ـ پذیرش اندیشهٔ خطی[14]. برخلاف آنان که در تطور جهان حرکاتی چرخشی می‌بینند و به نظرشان جوامع و نیز عناصر و اجزای آن در مسیری دایره‌وار (نظریّه دوری) قرار دارد، از دیدگاه مورگان، حرکت تاریخ در یك خط مستقیم صورت می‌پذیرد، نه بازگشتی به دورانهای پیشین وجود دارد و نه آنکه دوری چند پدید می‌آید.

ـ ارتقایی یا تکاملی. برخلاف دانشمندانی که به آنان نظریه‌پردازان انحطاط[15] اطلاق می‌شود،* مورگان حرکت جامعه و خانواده را در بستر تاریخی ارتقایی می‌یابد و این دیدگاه ضرورتاً ارزشی است.

sociology) که برای هر جامعه هویتی ویژه قائل است و هم احتمال گرایی (probabilism) که جبرگرایی را نفی می‌کند و نیز نظم تمایلی (tendentious regularity) که حرکت هر جامعه را درمسیرهای مختلف ترسیم کرده احتمال هر یك را مشخص می‌دارد، به منزلهٔ طرد چنین طرز تفکری است.

7. diachronic 8. synchronism 9. determinism 10. macrosociology

11. meso-sociology 12. microsociology

۱۳. این دیدگاه در برابر آزادی گرایی (libertarianism) قرار می‌گیرد که براساس آن بشر به عنوان خلیفة‌الله فی‌الارض، با تلاش خود جهان را می‌سازد و با همین تلاش و عمل آزاد نیز مورد آزمون قرار می‌گیرد. بیان خداوند در قرآن کریم (سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۱) و نیز لیس للانسان اِلّا ماسَعیٰ (هر آنچه انسان به‌دست آورد ناشی از تلاش و کوشش اوست. نجم، ۳۲)؛ دالّ بر همین آزادی یا اختیار انسان در بوتهٔ تاریخ است؛ هر چند که بی هیچ شبهه، خطوط اصلی تاریخ جامعه در ید قدرت خداوند است و مشیّت اوست که بر جهان حاکم است.

14. linear

15. theoricians of decadence

* شامل تمامی دانشمندانی است که معتقدند جوامع انسانی در آغاز از نوعی شکوفایی برخوردارند و سپس افول می‌کنند:

ابن خلدون، که به‌نظر ش رژیمها در آغاز توسط افرادی برجسته بنیان می‌یابند، لیك پس از این بانیان، جانشینانی می‌آیند که با تجمل خو می‌گیرند، ارزش دستاوردهای بنیانگذار را نمی‌شناسند و با این روند انحطاط آغاز می‌شود.

۱- اختلاط آزاد
۲- خانوادهٔ همخون
۳- " پونالوئن
۴- " سندیاسمیک

پیدا شدن محارم و منع زنای با محارم
نخستین گام در راه اجتماعی شدن زناشویی می باشد.

## ب. تطور خانواده

با شناخت بینش مورگان بهتر می توان مراحل خاص تطور خانواده را از دیدگاه او در تاریخ دید، به زعم او این مراحل چنین اند:

**۱. اختلاط آزاد**[16]. مرحله‌ای خاص در تکوین خانواده که در آن روابط بین دو جنس تابع هیچ قاعده یا اصلی نیست. هنوز مفهوم مشروعیت، تولد نیافته است و بدان هرج و مرج جنسی نیز اطلاق می شود. در این مرحله بُعد فرهنگی زوجیّت بسیار ناچیز و گاه صفر است و همه‌چیز در گردونهٔ سوائق طبیعی و اطفای آنها جای دارد.

**۲. خانوادهٔ همخون**[17]. در واقع از نظر مورگان اولین شکل خانواده به حساب می آید؛ قبلا اختلاط آزاد فاقد قرارداد زوجیت، و مشروعیت اجتماعی بود، پس ازدواج به شمار نمی آید. خانوادهٔ همخون با پیدایی پدیده‌ای همراه است که منع زنای با محارم[18] خوانده می شود؛ پیدا شدن محارم ــ یعنی آنان که دور از دایرهٔ همسرگزینی قرار می گیرند و ازدواج با آنان حرام تلقی می شود ــ نخستین گام در راه اجتماعی شدن زناشویی به حساب می آید. در خانوادهٔ همخون، محارم عمودی است؛ بدین معنی که ازدواج بین والدین و فرزندان آنان ممنوع شناخته می شود.

**۳. خانوادهٔ پونالوئن**[19]. خانواده‌ای است پیچیده‌تر و از نظر ارزشی در سطحی بالاتر: در آن محارم مضاعف به چشم می خورد، بدین معنی که منع زنای با محارم هم عمودی است (والدین و فرزندان آنان) و هم افقی (خواهران و برادران)[20]

**۴. خانوادهٔ سندیاسمیک**[21]. خانواده‌ای است نزدیک به آنچه امروز دیده می شود و در آن اولا

♦ توکویل (Alexis De Tocqueville)، در اثرش به همین نام به مطالعهٔ دموکراسی در آمریکا و همچنین رژیم سلطنت در فرانسه پرداخت. به زعم او، سقوط سلطنت در فرانسه ناشی از تمرکز بیش از حد قدرت بود و نیز قدرتهای مبتنی بر مردم سالاری (دموکراتیک) به جبّاری اکثریت منتهی می شوند.

پارتو (Vilfredo Pareto)، در اثرش ذهن و جامعه، انحطاط سرآمدان را در دموکراسیهای مبتنی بر حرکت ثروتمندان مطرح می سازد. او تاریخ را قبرستان اشراف می داند.

مونتسکیو (Montesquieu)، در اثرش *عظمت و انحطاط روم قدیم*، به علل و عوامل سقوط اجتماعی توجه کرد. به‌نظرش جوامعی با رشد معتنابه در ورطهٔ استبداد می افتند و سقوط از آن منبعث می شود. در مباحث او همچنین انحطاط اخلاقی به عنوان عامل اساسی در سقوط جامعه مطرح می شود. بدین سان همهٔ کسانی که سخن از انحطاط به میان آورده‌اند، ترقی جوامع را با دیدگاهی بدبینانه و با در نظر گرفتن بعد دیگر آن یعنی استبداد و دگرگونی منفی مطمح نظر قرار داده‌اند.

اشپنگلر (Spengler)، که در اثرش *انحطاط غرب*، نه تنها در برابر ترقی‌اندیشان قرار گرفت، بلکه نظریهٔ انحطاط و نیز مثال آن را تشریح کرد. این نظریه معمولا از آن جهت کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند که با اندیشهٔ ترقی مداوم ـ که جوامع قرن بیستم بدان دل بسته‌اند ـ مغایرت دارد.

16. promiscuity 17. consanguine 18. incest 19. punaluenne

۲۰. دراصطلاح، چنین خویشانی جانبی (collaterals) خوانده می شوند و شامل برادران و خواهران و فرزندان و اعقاب آنهاست.

21. syndyasmic

پدیدهٔ محارم چندبعدی است، یعنی فقط به والدین و فرزندان و خواهران و برادران اختصاص ندارد، ثانیاً تداوم پیوند زناشویی به چشم می‌خورد، ثالثاً تك‌همسر[22] تجلی دارد، هر چند مرد از آزادیهای بیشتری هم در رابطه با اخلاق جنسی برخوردار است[23]، و هم آنکه در زمینهٔ چندهمسری از امکانات بیشتری سود می‌برد.

## پ. نقد اندیشهٔ مورگان.

اندیشهٔ مورگان در مورد تطور خانواده در جهان، از جهاتی دارای جنبه‌های مثبت است:

- پذیرش خانواده به عنوان یك نهاد، وابسته به کل نظام اجتماعی و نه منتزع از آن.
- مقایسهٔ خانواده و تطور آن در کشورهای مختلف و سعی در بازیابی خطوط اصلی حاکم بر تطور خانواده.
- پذیرش پدیدهٔ محارم به عنوان نخستین گام در راه پیدایی خانواده و سنجش تطور و مراحل آن به همراه چندگانگی و پیچیدگی منع زنای با محارم.

با این همه، این اندیشه خالی از کاستی نیست.

- فلسفهٔ تاریخ: زمانی که مورگان سخن از توالی مراحل تطور خانواده در جهان می‌راند و به زعم او این مراحل باید در همه‌جا و هر جامعه پدید آید، اندیشه‌اش با فلسفهٔ تاریخ قرین است؛ از این رو است که جبرگرا است.
- فقدان نسبیت: اندیشهٔ مورگان به کلاسیسم در جامعه‌شناسی نزدیك است؛ بدین معنی که جهان را یگانه می‌بیند و تنوع جوامع را به فراموشی می‌سپارد. از آنچه امروز، جامعه‌شناسی

22. monogamy

بعدها انگلس (F.Engels) با انتقاد ازاندیشه‌های مورگان این نوع تك‌همسری را تاریخی خواند و آن را در برابر تك‌همسری واقعی قرارداد. به زعم او، تك‌همسری واقعی زمانی پدید می‌آید که هرم قدرت در خانواده دوبعدی شود یعنی زن و شوهر در سطحی برابر جای گیرند.

۲۳. در اصطلاح بدان «double standard of sexuality» اطلاق می‌شود. دوگانگی معیارهای اخلاقی مرتبط با خودداری از مقاربت، بدون قرارداد زناشویی برای زن و مرد. معیارهای اخلاقی مسیحی نیز مدتها چنین روابطی را برای مرد با اغماض نگریست و حال آنکه در مورد زن چنین نبود.

در برابر جامعه‌شناسی کلاسیك است و اصول آن از دیدگاه گورویچ چنین است:

الف. جامعه‌شناس نباید در جستجوی قوانین عام و جهان شمول برآید، بلکه بر پایهٔ نظریهٔ مرتن (B.Merton) در صدیافتن نظریه‌های با بُرد متوسط (middle range theories) باشد. به‌جای نظر به‌همهٔ جوامع و در طول تاریخ، تابع نسبیت منبعث از زمان و مکان باشد.

ب. جامعه‌شناسی تفاوتی بر تجربه‌گرایی دیالکتیك متکی است.

پ. در جامعه‌شناسی تفاوتی در صدد بازیابی قوانین دقیق فیزیکی برای آیندهٔ جوامع نخواهیم بود، بلکه جستجوی نظم تمایلی (tendentious regularity) مطمح نظر است.

تفاوتی[۲۴] خوانده می شود جداست و به نسبی اندیشی[۲۵] (قاعدهٔ پذیرفتهٔ علوم اجتماعی در روزگار ما) بی اعتناست. او در جستجوی قوانینی جهانی در پدیده‌های اجتماعی است، در حالی که امروزه سخن از نظریه‌های متوسط الحد به میان می آید و بین قوانین علوم انسانی و علوم طبیعی تمایز قائل می شوند[۲۶].

## دورکیم[۲۷]

### الف. اصول حاکم بر اندیشهٔ دورکیم در مورد خانواده و تطور آن

شناخت نظریه‌های دورکیم نیز همانند مورگان با در نظر گرفتن بینشهایش در مورد خانواده امکان‌پذیر است.

- **نهادی بودن.** دورکیم نیز خانواده را همچون نهادی اجتماعی می داند که جزئی از جامعه است؛ شناخت آن مستلزم شناخت کلّ جامعه است. از این دیدگاه خانواده همچون نمادی است نشان‌دهندهٔ کلّ جامعه؛ از آن انتزاع پذیر نیست زیرا در فرایند تکامل یا تأثیر و تأثر[۲۸] با جامعه قرار می گیرد.

- **تطوری اندیشیدن.** دورکیم نیز همانند لوئیز مورگان بر آن است تا خط مستقیمی در تطور خانواده بجوید و آن را بر تمامی جهان قابل تعمیم شمارد.

- **جبرگرایی.** چنین اندیشه‌ای لزوماً جبرگراست؛ چه، مراحل گوناگون خانواده را برمی شمارد و بدین اعتقاد است که خانواده در هر جامعه لزوماً باید از این مسیر بگذرد.

- **در زمانی بودن.** زمانی که دورکیم خانواده را در هر مرحله از تاریخ می بیند، بر این اعتقاد است که باید فقط آن نوع از خانواده در جهان دیده می شود. اندیشهٔ او همزمانی انواع خانواده را در جهان نمی پذیرد و این بدان معناست که از نظر دورکیم نوعی خاص تکوین می یابد و در جوامع گوناگون به عنوان نوع غالب بسط می‌پذیرد و سپس جایش را به نوعی دیگر می بخشد.

24. differential sociology 25. relativism

۲۶. این تمایز در آغاز توسط دیلتای (Dilthey) عنوان شد.

27. Emile Durkheim

جامعه‌شناس، فیلسوف و اندیشمند فرانسوی است (۱۹۰۳-۱۸۲۰)، بسیاری را عقیده بر این است که هم او بود که برای نخستین بار جامعه‌شناسی را به صورتی علمی عرضه کرد. کتاب معروف او *قواعد روش جامعه‌شناسی* پایه‌های این دانش را نهاد؛ همان طور که خطوط اساسی آن را ترسیم کرد. اثر دیگرش *خودکشی* را به عنوان نخستین تحقیق علمی در دانش اجتماعی می شناسند. با آثار دیگرش همچون در *تقسیم کار اجتماعی*، *جامعه‌شناسی دین* و... شعب اساسی جامعه‌شناسی را پی‌ریزی کرد.

28. interaction

بدین معنی که خانواده به عنوان پدیده‌ای منبعث از کل جامعه، خود نیز به نوبهٔ خود بر آن اثر می نهد. بدین سان جامعه و خانواده در فرایند دائمی نوعی تأثیر و تأثر یا تعامل (عمل متقابل) قرار می گیرند.

## ب. تطور خانواده از نظر دورکیم

به نظر دورکیم خانواده بیش از آنکه پدیده‌ای زیستی یا طبیعی باشد، یك پدیدهٔ اجتماعی است و مطالعهٔ آن بیش از آنکه در حیطهٔ علوم انسانی باشد در قلمرو جامعه‌شناسی قرار می گیرد.[۲۹] چه به نظرش این دانش به برآیند نهایی آورده‌های دانشهای دیگر انسانی دست می یازد و هم آن است که می تواند تمامی ابعاد خانواده را به بحث و مطالعه نهد.

مراحلی که او در راه تکوین و تکامل خانواده می بیند، بدین قرارند:

### مرحلهٔ کلانی[۳۰]

به زعم دورکیم، کلان بی‌شکل برون‌همسر، اولین نوع خانواده است؛ نخست کلان را بشناسیم و سپس به مفهوم مکمل آن یعنی سیب (sib) بپردازیم.

کلان همچون یك خانوادهٔ بزرگ است با نیای مشخص؛ اعضای وابسته بدان همخون یکدیگر به حساب می آیند و هم از این روست که ازدواج بین آنان ممنوع است و محرم یکدیگر به حساب می آیند. علاوه بر این کلان یك واحد سیاسی نیز هست، همان طور که خانواده در آغاز و تا قرنها دارای ابعاد سیاسی بود.

گذشته از این کلان می تواند مادرتبار یا پدرتبار باشد[۳۱]؛ بدین معنی که می توان به کلان مادر

۲۹. این نوع اندیشه را جامعه‌شناسی‌زدگی (sociologism) می خوانند. براساس آن، جامعه‌شناسی محور دیگر دانشهای اجتماعی به حساب می آید. این اندیشه نیز همانند تمامی مکاتب دیگر نظیر اقتصادزدگی (economism)، جغرافیازدگی (geographism) و... امروزه قابل تعمیم نیست.

۳۰. از ریشهٔ clann به معنای خانوادهٔ بزرگ گرفته شده و از مفاهیم اساسی در شناخت جوامع ابتدایی است. در مورد کلانها عقاید یکسان نیست، لیك به طور کلی می توان خصوصیات ذکر شده در مورد کلانها را چنین دانست: الف. محدودیت کمّی: جمعیت کلان نمی تواند از حد تجاوز نماید و در این صورت به کلانهای کوچك‌تر تقسیم می شود. ب. خویشاوندی: اعضای کلان با یکدیگر وحدتی منبعث از خویشی خاص دارند. همه می پندارند که از نیایی مشترك منشأ یافته‌اند و رئیس کلان مظهر همبستگی اعضاست. پ. مکان مشترك: افراد کلان در یك ناحیه به طور مجتمع زندگی می کنند. هر چند که همواره چنین نیست. به عنوان مثال از دیدگاه رادکلیف براون. و فورد اعضای کلان می توانند مجتمع یا پراکنده باشند. ت. نمادهای مشترك: اعضای کلان هویت خود را در لوای توتم مشترك می یابند. توتم می تواند یك گیاه یا یك حیوان باشد تا همهٔ اعضا خود را مربوط بدان و از خاندان آن بدانند و معمولاً جزئی از آن را با خود حمل می کنند. به عنوان مثال اعضای کلان خروس، همواره پری از آن را به همراه دارند. لیکن وجود توتم نیز همواره شرط لازم برای تشکیل کلان نیست. کلانها همواره دارای تباری یك جهتی (پدر و یا مادری) هستند. لیك گاه برون‌همسرند، گاه درون‌همسر. گاه پدرتبارند، گاه مادرتبار.

۳۱. به طور کلی باید بین دو نوع نظام خویشاوند تمیز قائل شد: الف. همخون پدری (agnation)، آن نظام خویشاوندی است که در روم قدیم وجود داشت و در آن روابط خویشی فقط از طریق پدر تحقق می یافت. ب. همخون مادری (cognation)، از پیشوند co به معنای باهم و ghate (به دنیا آمدن) پدید آمده است و داشتن یك منشأ خانوادگی را می رساند. اصطلاحاً به خویشاوندی از طریق مادر اطلاق می شود.

منتسب بود. و یا آنکه انتساب از کلان پدری گرفت.

مفهوم دوم، سیب (sib) است. اعضای یك کلان حق انعقاد قرار و زوجیت با یکدیگر را ندارند[32]، از این رو اعضای آن را برخی از جامعه‌شناسان با مفهوم سیب مشخص می سازند: سیب، یك گروه از خویشان را شامل می شود بر پایهٔ نیایی مشترك و به صورت یك خطی (پدری یا مادری). سیب بدون همسر است و دارای یك توتم. تمایز سیب از کلان در آن است که سیب فاقد بعد مکانی است. برادران و خواهرانی را شامل می شود از یك نیا و بدون توجه به محل اقامت آنان.

مرحلهٔ کلانی خانواده از دیدگاه دورکیم خود به دو قسمت تقسیم می شود. در آغاز کلان بی شکل و سپس کلان بزرگ و دارای تقسیمات درونی.

## خانواده صلبی

خانواده‌ای است که در داخل کلان شکل می گیرد. همبستگی اعضای آن زیاد است. چون اعضای چنین خانواده‌ای دارای پیوندهای مبتنی بر همخونی هستند و نیز بر اثر مشاع بودن ثروت در درون خانواده، اشتراك مالی موجب پیوند و انسجام آن است.

## خانوادهٔ پدرسری روم قدیم

خانواده‌ای است پدر محور که در آن مرد بودن[33] به خودی خود با سلسلهٔ امتیازاتی وابسته است. پدر، رئیس خانواده به حساب می آید و این سمت به فرزند ارشد پسر انتقال می یابد. بدین سان، قدرت و ثروت در خلال نسلها از طریق صلب (مرد) به بطن (زن) انتقال می یابد. خانوادهٔ پدرسر، یك واحد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دارای ابعادی گسترده است[34].

## خانوادهٔ زن و شوهری

از نظر دورکیم آخرین نوع خانواده در جهان است و ناشی از فرایند تطوری مبتنی بر انقباض تدریجی به صور گوناگون:

- **از نظر حجم و ابعاد: مظاهر کمّی.** خانوادهٔ هسته‌ای کوچك‌ترین واحد خانوادگی است؛ هم

۳۲. در اصطلاح برون‌همسر (exogamous) تلقی می شوند.

33. masculinity

۳۴. درمباحث مرتبط با پایگاه اجتماعی (social status) سخن ازوضع منتسب (ascriptive position) و نیز وضع مکتسب (acquired position) می رود. وضع منتسب، وضعی است که از سوی جامعه به فرد تفویض گردیده است؛ چه این تفویض بر مبنای تعلق نژادی باشد، که در نظامهای آپارتاید apartheid، سفید سالار albocrat، تحقق می یابد و بر اساس آن فردی فقط بدان جهت که پوستش سفید است از امتیازات بسیاری منتفع می شود، و چه در یك جامعهٔ کاستی که در آن میلیونها انسان برون کاست out-casteo، بخش untouchables و به طور کلی مطرود paria، به دنیا می آیند و با همین منزلت نیز خواه ناخواه می میرند.

اسلاف از آنان جدا شده‌اند، هم تعداد اخلاف (فرزندان) در آن به غایت اندك است.
- از نظر وظایف و کارکردها: مظاهر کیفی. خانوادهٔ هسته‌ای کمترین وظایف ممکن را داراست و در انجام هر کارکرد نیز با رقبایی چند مواجه است.

**پ. نقد اندیشه‌های دورکیم در مورد خانواده**

همان طور که ملاحظه می‌شود، دورکیم سعی می‌کند تطور خانواده انسانی را در خلال تاریخ مطرح سازد و قوانین حاکم بر آن را بازیابد. این کوشش، هر چند جالب اما با مسائلی بسیار مواجه است که برخی از آنها چنین است:

- **تعمیم‌بخشی.** دورکیم در مرحله‌ای از دانش اجتماعی به کار تتبّع پرداخته است که هنوز جامعه‌شناسی تفاوتی تکوین نیافته است و نسبی‌اندیشی مطرح نیست. از این رو، رسالت خود را به عنوان جامعه‌شناسی در این می‌داند که اصول و قواعد حاکم بر خانواده را در جهان بجوید و در این راه تمایز اساسی جوامع را از یاد می‌برد.
- **جبرگرا بودن.** زمانی که اندیشمند به جای پذیرش وجود جوامع گوناگون در جهان، به یك جامعه اندیشید و تمامی جوامع جهان را یگانه و تابع قوانینی یکسان دانست، خواه ناخواه به جبراگرایی نیز روی می‌نماید. بدین سان، می‌پندارد که تمامی جوامع از مسیری مشخص می‌گذرند و اگر جامعه‌ای به عنوان مثال از نظر تطور خانواده در مرحلهٔ صلبی است، خواه ناخواه به سوی خانوادهٔ گستردهٔ پدرسر حرکت می‌نماید و مرحلهٔ بعد نیز خانوادهٔ هسته‌ای است. این دیدگاه به معنای نفی آزادی انسانها در ساختن تاریخ خویش است؛ روندی اجتناب ناپذیر را حاکم بر همهٔ جهان و جوامع آن می‌داند و هیچ جامعه‌ای را نیز (به رغم کوشش اعضای آن) از این روند مستثنی نمی‌شناسد.
- **پذیرش تطور خطی.** به نظر دورکیم حرکت خانواده در بستر تاریخ از کلان تا خانوادهٔ زن و شوهری صورت می‌پذیرد و در هر مرحله از تاریخ یکی از انواع آن به چشم می‌خورد، در حالی که در واقعیّت چنین نیست؛ شاید بهترین مثالی که در رد این اندیشه می‌توان مطرح ساخت، نوشته‌های مارك بلوخ است[35]. او در اثر برجسته‌اش *جامعهٔ فئودال* اشکال و صور خانواده را در بطن جامعه و با توجه به نیازها و مسائل آن بازمی‌یابد؛ بدین قرار از دیدگاه او، زمانی که جامعه فاقد دولتی قدرتمند است، به ناچار سازمانهای جانشین از جمله خانواده، مورد نیاز انسانها خواهند بود، برعکس هنگامی که، دولت مرکزی دارای اقتدار کافی است دیگر انسانها نیازی به سازمان جایگزین (نظیر خانواده) نمی‌بینند. به عنوان مثال «قبل از قرن نهم میلادی که دولتها قدرت کافی برای حمایت از افراد و خانواده را داشته‌اند، خانوادهٔ کوچك زن و شوهری وجود داشته است و به همراه آن فردپرستی نیز در قوانین آن دوره دیده می‌شود. زن مثل شوهر، بدون اجازه از گروه

35. Marc Bloch

خانواده و اقوام می‌توانسته است اموال خویش را بفروشد یا منتقل کند.»[۳۶]

با هجوم مسلمانان در قرن نهم میلادی، بسط جنگهای صلیبی و به همراه آن ضعف قدرتهای مرکزی (دولت)، انسانها در جستجوی پناهی برآمدند و در آن زمان خانواده را بهترین یافتند و بدین سان پیوندهای خویشی و آنچه ابن خلدون «عصبیّت» می‌خواند، رشد و بسط یافت. یعنی حمایتی را که انسانها از دولتها نمی‌یافتند در خانوادهٔ وسیع جست‌وجو کردند. از نظر قانونی، جرم از صورت فردی بیرون آمد و جمعی (خانوادگی) شد. هنگامی که یك نفر از خانواده‌ای به ارتکاب جنایت دست می‌زد، تمامی اعضای خانواده مجرم تلّقی می‌شدند. قوانین به حالت انتقامی درآمدند. هنگامی که یك نفر از گروه خویشان یا یك خانوادهٔ بزرگ کشته می‌شد، باید ضرورتاً از خانوادهٔ قاتل یکی در ازای قتل به قتل می‌رسید. بالاتر از این، مالکیت از حالت فرد به نوعی مالکیت جمعی[۳۷] مبدّل یافت؛ گزینش همسر از اختیار فرد بیرون آمد و باز جمعی شد، بدین معنی که ازدواج از نهادی فردگرا به سوی نهادی جمع نگر حرکت کرد. بدین سان می بایست انسانهایی با یکدیگر پیوند زوجیّت منعقد سازند که ازدواج آنان مخالف با منافع جمع نباشد، یعنی موجبات تقسیم و تجزّی مالکیت را فراهم نسازد. مفاهیمی چون اتحّاد نامتناسب[۳۸]، یا ازدواج ناجور[۳۹]، رونق یافتند؛ معیارهای همسانی و یا سنخیّت زوجین ــ نه از لحاظ دیدگاهها، سلیقه و خواست طرفین ازدواج ــ از مصالح جامعهٔ فئودال بود و پدران، مادران، ریش‌سفیدان و به طور کلی «بزرگ‌ترها» به عنوان نمایندگان جامعه مأمور حراست از «پاکی زوجیت» و نگهبان تداوم منزلت خانوادگی بودند، یعنی جلوگیری از فرادست همسری و مخصوصاً فرودست همسری. که در این مرحله شاهد جدایی فرد از گروه اجتماعی خویش هستیم و بدان ناهمسان همسری[۴۰] اطلاق می‌کنیم.

از همین روست که به زعم مارك بلوخ در قرن چهاردهم، هنگامی که آتش جنگ فرو می‌نشیند، دولتها بار دیگر بر سلطهٔ فئودالیسم[۴۱] اروپایی پایان می‌دهند و امنیت باز می‌گردد و با آن اصالت

۳۶. به نقل از: آندره‌میشل، ۱۳۵۴، ص ۳۳.

37. collective ownership 38. mesalliance 39. mismatch 40. heterogamy

41. feudalism

برخی را عقیده بر این است که باید فئودالیسم را صرفاً یك پدیدهٔ اروپایی دانست. بنابراین دیگر نظامهای موجود در دیگر نقاط جهان که جهاتی از تشابه با این نظام نشان می‌دهند، شبه فئودالی خواهند بود. برخی آن را ملوك‌الطوایفی ترجمه کرده‌اند که درست نیست. اساس این نظام (فئودالیسم) تیولداری است. تیول معمولاً زمین است، اما می‌تواند یك منصب یا عایدی نیز باشد. تیول از جانب ارباب در برابر تقبل خدماتی چند (نظامی، قول وفاداری و اطاعات محض) تفویض می‌شود. بزرگ‌ترین تیول توسط اشراف قدرتمند اداره می‌شد که مستقیماً زیر نظر شاه بود. با توجه به اهمیت این مفهوم و محور بودن آن در اندیشه‌های بلوخ راجع به خانواده و جهت اجتناب از هر نوع اختلاط نظامهای دیگر با این نظام خاص اجتماعی، چند ویژگی اساسی آن بدین ترتیب ارائه می‌شود: الف. وجود یك هرم معیّن قدرت شامل تمامی افراد حاکم. ب. غیر کارکردی بودن هرم (به هم آمیختگی قدرتهای اداری، نظامی، قضایی و...) پ. عدم

فرد، انسان‌گرایی و در نهایت رنسانس. بعد از این: «دیگر فرد و خانواده احتیاج به حمایت گروههای خویشاوند نداشت، مگر در نواحی‌یی که جنگهای صدساله در آن جریان داشت. کوچك شدن ابعاد خانواده به وسیلهٔ دخالت دولت تسریع شد، دولت حق شرکت در جنگهای انتقام‌جویانهٔ خویشاوندان را محدود کرد و قانون جزا را وضع نمود.»[۴۲]

همین اندیشه، یعنی عدم پذیرش تطوری خطّی در مورد خانواده را در عشایر ایران ملاحظه می‌کنیم:

نادر افشارنادری، در ایل بهمئی، همین پدیده را می‌بیند و علّت آن را محدودیت تعداد دام می‌داند؛ زمانیکه تعداد دام در یك خانوادهٔ ایلی از حدّنصاب می‌گذرد و امکان چرا برای تمامی آنها نیست، ناچار باید تقسیم شود و با تفکیك دام، خانواده نیز از حالت گسترده خارج شده به صورت هسته‌ای درمی‌آید. پس خانواده، هسته‌ای برخلاف نظر دورکیم، مرحلهٔ نهایی تطور خانواده نیست و تنها به جامعهٔ صنعتی نیز اختصاص ندارد، همان طور که لزوماً خانوادهٔ گسترده، خاص حیات غیرصنعتی نیست.

## کلودلوی استروس

لوی استروس از مشهورترین محققان جهان در زمینهٔ خانواده و خویشاوندی است. دیدگاه ساخت‌گرای لوی استروس و نیز تتبع ژرفانگرش در مورد خانواده، راههایی تازه در زمینهٔ پژوهش اجتماعی گشوده خطوط اصلی او را در باب خانواده از یك روزنه (منع زنای با محارم) بررسی می‌نماییم.

### منع زنای با محارم

از مهم‌ترین دستاوردهای لوی استروس در جامعه‌شناسی خانواده، تتبّع ژرف وی در زمینهٔ منع

◆ تمرکز محض. ت. انقیاد محض زیردستان، بدون هیچ امکان انتقاد یا تجدیدنظر در احکام.

فئودالیسم در عصری به وجود آمد که زمین مهم‌ترین منبع ثروت، قدرت و امنیت به شمار می‌آید. وسایل ارتباط جمعی ناچیز بودند. بازرگانی و گردش پول گسترش نداشت. بیسوادی رایج و دستگاه اداری ضعیف بود و با استیلای سلطنت به تدریج به نابودی گرایید. امروزه این مفهوم وسعت یافته و در زمینه‌های گوناگون به کار می‌آید، نظیر: الف. در مواردی از آن نظام مبتنی بر سلطهٔ گروهی خاص که به ارث مواهبی را به دست آورده‌اند، مستفاد می‌شود ب. در موارد دیگر، تأکید بر زمینهای بزرگ است، که در این صورت با بزرگ زمین‌داری (latifundia) مترادف می‌شود. پ. گاه وجود قدرتهای مسلط منطقه‌ای و مقاومت آنان را در برابر قدرت مرکزی می‌رساند. ت. در مواردی فئودالیسم، به معنای روابطی است خاص که در آن ضوابط جای خود را به روابط دهد و انقیاد محض حاکم باشد. نظیر فئودالیسم اداری که در آن رئیس یك واحد در برابر قدرتهای مرکزی مقاوم و در برابر افراد زیردست حاکم مطلق به حساب می‌آید.

۴۲. به نقل از: آندره‌میشل، ۱۳۵۴، ص ۳۵.

زنای با محارم است؛ لوی استروس برای این منع اهمیتی بسیار قائل است، تا آنجا که سیمونیس[۴۳]، اثری را در مورد استروس فراهم آورده است با نام *لوی استروس یا اندیشهٔ پرشور در باب منع زنای با محارم*. به درستی می توان گفت که منع زنای با محارم محور اندیشه‌های لوی استروس در باب خانواده و خویشاوندی است و از دیدگاه او این پدیده ابعاد گوناگونی دارد که بعضی از آن بدین قرار است:

**ه- منع زنای با محارم و پیدایی فرهنگ.** تا زمانی که روابط جنسی بین زن ومرد بدون هیچ قاعدهٔ تدوین شده از جانب جمع صورت می پذیرفت، شاهد اختلاط آزاد[۴۴] بودیم. در این برهه از تاریخ حیات انسانی هر چند کوتاه، هنوز فرهنگ با طبیعت نیامیخته بود؛ از این روست که به زعم لوی استروس پیدایی منع زنای با محارم نخستین گام انسان است در راه فرهنگی شدن و آمیختن سائقه‌های طبیعی با قواعد فرهنگی. در اثر برجسته‌اش، *ساختهای اساسی خویشاوندی* می نویسد: «قبل از آن (منع زنای با محارم)، هنوز فرهنگ به وجود نیامده است و با پیدایی آن، طبیعت دیگر حاکم مطلق نیست. منع زنای با محارم فرایندی است که از خلال آن طبیعت به مرزهایی فراتر از خود گام می نهد، جرقه‌ای را برمی انگیزد و با آن ساختی نو پدیدار می شود...... و بالاخره نظمی نوین پا به عرصهٔ هستی می گذارد که در آن فرهنگ تعالی می یابد.»[۴۵]

از نظر لوی استروس ازدواج بعد از پیدایی قانون منع زنای با محارم، محّل برخورد دراماتیک فرهنگ و طبیعت خواهد بود که در این میان، فرهنگ بر طبیعت پیشی می گیرد. زیرا قبل از طبیعت بر ازدواج اثر می نهد؛ افرادی که حق زوجیّت با یکدیگر را دارند، از جانب فرهنگ برگزیده می شوند، یعنی فرهنگ است که با تمهید قوانین منع زنای با محارم، بسیاری از انسانها را از برقراری روابط زوجیّت با یکدیگر منع می کند و بسیاری دیگر را به برقراری چنین روابطی مجاز می‌دارد. سپس با استقرار روابط مشروع زوجیّت، کار طبیعت آغاز می شود و انتقال ویژگیهای ارثی زوجین به فرزندانشان صورت می پذیرد.

هالبواکس، محقق معروف فرانسوی و شاگرد دورکیم در همین رابطه (برخورد طبیعت و فرهنگ و اولویت فرهنگ) می نویسد: «جایی که می توانست صرفاً جولانگاه طبیعت باشد و با آن سوائق کور طبیعی آرام پذیرند، چنان در سیطرهٔ فرهنگ قرار می گیرد و با آداب و رسوم گاه طولانی و همیشه پیچیدهٔ اجتماعی همراه می شود که در بسیاری موارد، سوائق طبیعی در لابلای این همه قواعد اجتماعی به بوتهٔ اجمال نهاده می‌شوند. این از آن روست که همواره گروه اجتماعی ابزار و وسایل بسیاری در راه بسط سلطهٔ خود بر روی رفتار (حتی پنهان) اعضای خویش دارد؛ گروه اجتماعی می تواند افعال انسانها را حتی با دگرگون سازی انگیزه‌های آنان به نظم آورد.»[۴۶]

43. Simonis 44. promiscuity 45. C.Levi Strauss, 1949, p.31.
46. M.Halbwachs, 1938, pp. 126-127.

پس، پیدایی منع زنای با محارم به معنای گذر از شرایط طبیعی است به سوی هستی اجتماعی و همراه با بسط و گسترش فرهنگ. ازدواج از این پس دو بعد به هم آمیخته خواهد یافت: بعد فرهنگی و بعد طبیعی. چون انسان هم موجودی طبیعی‌است‌و هم موجودی‌اجتماعی و فرهنگی

**ـ منع زنای با محارم پدیده‌ای جهانی.** زنای با محارم منبعث از تکوین قوانین در حیات انسانی است. این قوانین در آغاز ساده‌اند و منحصر به پدر و مادر و فرزندانشان، و لیك پس از آن وسعت و پیچیدگی می‌یابند. قوانین منع زنای با محارم جهانی هستند، و این بدان معناست که منع زنای با محارم، به زعم لوی استروس، بر ورای پدیده‌های خاص اجتماعی جای می‌گیرد. با این همه، این قوانین در سراسر جهان یکسان نیستند، هم دایرهٔ همسرگزینی و هم ماهیت قوانین مرتبط با منع زنای با محارم در جهان متمایز است.

**ـ منع زنای با محارم و برون‌همسری.** پیدایی محارم خود یك «نفی» است. یعنی کسانی که نباید با آنان عقد ازدواج ببندیم. بنابراین باید همسر خود را از بیرون گروه برگزید و به ناچار برون‌همسر بود؛ اما منع زنای با محارم «اثبات» نیز هست. زیرا از طریق آن، روابطی جدید در جامعه پیدا می‌شوند، شبکهٔ ارتباطات اجتماعی بسط می‌یابند و این امر در راه گسترش همبستگی اجتماعی مفید خواهد بود.

**ـ منع زنای با محارم و نظام تبادل.** از نظر کلودلوی استروس، منع زنای با محارم، موجبات پیدایی و سپس بسط مبادله را در حیات انسانی فراهم می‌سازد. در همین رابطه، در اثر فوق‌الذکر *ساختهای اساسی خویشاوندی صفحهٔ ۶۴*، می‌نویسد: «منع زنای با محارم صرفاً یك ممنوعیت یا منع نیست. زیرا در همان حال که منع (عدم فعل) از آن برمی‌آید، دستور (انجام فعل یا عمل) نیز با آن صادر می‌شود. منع زنای با محارم، همانند برون‌همسری که بیان اجتماعی وسیع آن است، یك قاعدهٔ دارای تقابل است. زنی با این قاعده بر فرد حرام می‌شود، در حالی که زن یا زنانی دیگر حلال یا مجاز شناخته می‌شوند.» هنگامی که اثر برجستهٔ مارسا، موس با نام *رساله‌ای در باب بخشش* مطرح می‌شود و موضوع پوتلاچ [47] در جوامع ابتدایی پیش می‌آید، باز همین قاعدهٔ

47. potlatch

با توجه به اهمیتی که این مفهوم در اندیشهٔ لوی استروس و به طور کلی جامعه‌شناسی دارد، به ارائهٔ ملخصی از مقالهٔ مربوط بدان از *دایرة المعارف علوم اجتماعی* (باقر ساروخانی، انتشارات کیهان) می‌پردازیم:

مراسمی است در قبایلی بسیار، نظیر سرخپوستان ساحل شمال غربی آمریکا که در آن هدیه یا بخشیدن هرچه بیشتر دارایی خویشتن جهت احراز شخصیت هنجاری است مهّم. و نیز ستایش بیش از اندازه از خویشتن رایج است. هنگامی که نزاعی بین دو نفر یا دو گروه درمی‌گیرد، یکی از آنان می‌تواند جشنی به نام پوتلاچ برپا کند و با توزیع هرچه بیشتر مال خود، رقیب را سرافکنده و مقهور سازد. پوتلاچ را می‌توان جهت حفظ آبرو نیز برگزار کرد. یعنی زمانی که فردی ازجهتی شکست خورده و حرمتش خدشه یافته، با برپایی پوتلاچ و اهدای هرچه بیشتر دارایی، آبروی رفته را باز می‌ستاند. علاوه بر این پوتلاچ در شرایط گوناگون و با اهداف بسیار متنوع نظیر مرگ، تولد، ازدواج، ارتقای منزلت اجتماعی و ورود به گروههای خاص نیز قابل برگزاری است.

اساسی یعنی مبادله در حیات اجتماعی مطرح می‌شود. از نظر لوی استروس پوتلاچ از جهاتی بسیار باید مورد توجه قرار گیرد:

الف. برخلاف بسیاری از دانشمندان که تصور می‌کردند، پوتلاچ، بخششی است بدون هیچ دریافت، به نظر لوی استروس در پوتلاچ نیز دریافت وجود دارد؛ یعنی هم دادن و هم ستاندن با هم انجام می‌گیرد.

ب. لوی استروس در پوتلاچ، به عنوان رسمی کهنه که در جوامع ابتدایی تحقق یافته است، عناصری می‌بیند در جامعهٔ امروز صنعتی و پیشرفته نیز دیده می‌شود؛ به شرط آنکه پوتلاچ را در معنای وسیع کلمه مطمح نظر قرار دهیم: «داراییها و داده‌ها فقط اموال اقتصادی نیستند، بلکه می‌توانند قدرت، اعتبار و یا منزلت و محبت باشند.»

پ. نباید چنین تصور شود که در جریان تقابل یا مبادله، انسانها همیشه روابطی همسنج برقرار می‌سازند. چه، به عنوان مثال می‌توان درجریان تبادل قرار گرفت و از سویی کالای مادّی بخشد و از سوی دیگر محبت، رضایت یا به طور کلی کالاهای غیرمادی دریافت داشت.

## نتیجه‌گیری و نقد

همان طور که ملاحظه می‌شود، لوی استروس در صدد آن نیست که خانواده را در بستر تحول جبری بجوید و بر آن همانند پیشینیان قوانینی خاصّ تحمیل نماید، او در آغاز بر ازدواج تکیه دارد و مکانیسم آن را می‌جوید؛ از نظر او، ازدواج یك امر طبیعی یا زیستی است. زیرا پاسخی به سوائق طبیعی انسان است. امّا تمامی ابعاد ازدواج زیستی و جسمانی نیست زیرا بر جنبه و جهات طبیعی، جسمانی و زیستی ازدواج، ابعاد فرهنگی آن افزوده می‌شود. ازدواج پدیده‌ای جهانی است چون پاسخگوی سوائق طبیعی انسانها است. امّا در عین حال پدیده‌ای فرهنگی است؛ پس امر ازدواج در عین جهانی بودن[48]، نسبی نیز هست. یعنی در هر فرهنگ چهره و صورتی خاصّ به خود می‌گیرد. از نظر لوی استروس، مهم‌ترین قاعدهٔ ازدواج منع زنای با محارم است؛ این پدیده نیز جهانی است امّا در هر جامعه با چهره و ابعادی خاصّ جلوه می‌کند. منع زنای با محارم به معنای نخستین گام در راه فرهنگی شدن امر ازدواج است و برخورد دراماتیك فرهنگ و طبیعت را به بهترین نحو می‌رساند. منع زنای با محارم در عین حال که منع و نهی را می‌رساند، خود یك اثبات یا پدیدهٔ مثبت است، زیرا موجبات بسط شبکهٔ خویشاوندی و با آن گسترش وفاق اجتماعی را فراهم می‌سازد. پس، از این دیدگاه منع زنای با محارم پدیده‌ای دارای به کارکرد است[49].

48. universality 49. eufunction

بعضی دیگر کارکرد مطلوب دیگری بر منع زنای با محارم و برون‌همسری ناشی از آن قائلند. به‌زعم آنان منع زنای با محارم موجب کاهش شمار ازدواجهای همخونی خواهد بود و از این طریق بسیاری از عیوب قابل انتقال از طریق وراثت را از بین می‌برد. بنابراین، قاعدهٔ منع زنای با محارم در عین داشتن کارکردهای اجتماعی و اقتصادی، دارای کارکردی در بهسازی نسل (eugenism) به حساب می‌آید.

## خلاصه فصل

۱. هنری لوئیز مورگان، با دیدی نهادی خانواده و تطور آن را در تاریخ و جهان می‌جوید و چهار مرحله برایش می‌یابد: اختلاط آزاد، خانوادهٔ همخون، خانوادهٔ پونالوئن و خانوادهٔ سند یا سمیك.

۲. دورکیم دانشمند بزرگ فرانسوی نیز خانواده را از دیدگاهی نهادی می‌بیند و تطوری تاریخی و جهانی برایش قائل است. قانون اصلی حاکم بر خانواده ازدیدگاه این دانشمند انقباض تدریجی از نظر کمّی و کیفی است.

۳. کلود لوی استروس بر برخورد دراماتیك فرهنگ و طبیعت در خانوادهٔ انسانی تأکید دارد و این از آن روست که انسان موجودی زیستی و نیز اجتماعی و فرهنگی است.

۴. منع زنای با محارم به عنوان رسمی جهانی و تاریخی از مباحث مهّم مورد توجه لوی استروس است. با همین منع، امر مشروع از نامشروع فاصله می‌گیرد، فرهنگ پیچیدگی می‌یابد و خانواده انسانی راه تعالی می‌جوید.

۵. ازدواج مبادله‌ای و به طور کلّی تبادل به عنوان یکی از مهم‌ترین قوانین حیات انسانی از دیگر مباحث مورد توجّه لوی استروس است؛ در جریان تبادل زوجیت، انسان تنها به عنوان موجودی اقتصادی تجلی نمی‌کند، بلکه حائز دیگر ابعاد و ساحتهای حیات انسانی است.

۶. در پایان این مبحث می‌توان گفت خانواده نیز مانند همهٔ پدیده‌های اجتماعی تابع قاعدهٔ خاصّ جامعه‌شناسی تفاوتی است. خانواده همچون نمادی مظهر و تجلی‌گاه جامعه‌ای است که در آن تکوین و تبلور یافته است. در عین حال، خانواده بعد از پیدایی به عنوان مؤثرترین عامل، حیات جامعه و افراد آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۷. هیچ قاعدهٔ جبری در راه تکوین و تطور خانواده قابل پذیرش نیست.

## پرسش و پاسخ

۱. رهیافت نهادی در خانواده به چه معناست؟

۲. تکامل‌گرایی اجتماعی و خانواده را از نظر مورگان تشریح کنید.

۳. انتقادات وارد شده بر اندیشهٔ مورگان در زمینهٔ خانواده کدامند؟

۴. خانواده پونالوئن خانواده‌ای است که

الف) در آن، محارم مضاعف مطرح است

ب) در آن، قاعدهٔ محارم دیده نمی‌شود.

ج) در آن، قاعدهٔ محارم ساده و عمودی وجود دارد.

د) هیچ کدام

۵. خانواده سند یا سمیك چه نوع خانواده‌ای است؟

۶. خویشاوندی جانبی شامل:

الف) پدر، مادر، جد و جده می‌شود.

ب) والدین ناتنی است.

ج) برادران، خواهران و فرزندان آنان است.

د) هیچ کدام

۷. اندیشه تطور خطی در جامعه‌شناسی خانواده به چه معناست؟

۸. تطور تاریخی خانواده را از نظر دورکیم مطرح کنید.

۹. اندیشهٔ انقباض تدریجی خانواده به چه معناست؟ انواع آن کدام است؟ چه کسی آن را مطرح ساخته است؟ نظر شما در مورد آن چیست؟

۱۰. انتقادات مارك بلوخ را از اندیشهٔ دورکیم در مورد خانواده مطرح کنید و سپس مورد نقد قرار دهید.

۱۱. خانوادهٔ راهیاب، خانواده‌ای است که:

الف) فرد با ازدواج، خود پدید می‌آورد

ب) فرد از آن برمی‌خیزد.

ج) صرفاً یك یا دو فرزند پدید می‌آورد.

د) هیچ کدام

۱۲. کدام یك از انواع زیر به پیدایی عقدهٔ اودیپ می‌انجامد؟

الف) خانوادهٔ هسته‌ای

ب) خانوادهٔ ستاکی

ج) خانوادهٔ زادورگا

د) هیچ کدام

۱۳. به عقیدهٔ مورگان در کدام یك از انواع زیر قوانین محارم عمودی است:

الف) همخون

ب) سند یا سمیك

ج) پونادوئن

د) هیچ کدام

۱۴. کدام یك از قواعد زیر می‌تواند موجبات بسط شبکه روابط اجتماعی را فراهم آورد؟

الف) درون همسری

ب) تجرد قطعی

ج) منع زنای با محارم

د) هیچ کدام

۱۵. پوتلاچ چیست؟

۱۶. نظام تبادل در جامعه‌شناسی خانواده چیست؟

۱۷. کدام یك از قواعد زیر، مانع تحقق ازدواجهای همخون است؟

الف) همسان همسری

ب) منع زنای با محارم

ج) ناهمسان همسری

د) هیچ کدام

۱۸. از نظر مورگان، با تحریم زناشویی بین والدین فرزندان، چه نوع خانواده‌ای پدید می‌آید؟

الف) همخون

ب) اضطراری

ج) پونالدئن

د) سند یا سمیك

# بخش هفتم

## حیات خانواده و عوامل مؤثر بر آن:
## اشتغال زن و خانواده

# درآمد

دراین فصل هدف، شناسایی عواملی است که بر جریان حیات خانواده تأثیر می گذارند. و از جمله مهم‌ترین این عوامل، اشتغال زن است. دستیابی زنان به منابع اقتصادی ناشی از کار در خارج از خانه و تسخیر فضاهای تازهٔ اجتماعی توسط آنان ساخت چند صدسالهٔ خانواده را دگرگون ساخته است و ضرورتاً پیدایی تعادلی نو را در خانه ایجاب می کند. در درون خانه روابط سنتی زوجین باید پایه‌هایی نو یابد، همان طور که توزیع وظایف باید ساختی نو پذیرد. در خانواده‌های جدید با پیدایی تحولات جدید مخصوصاً اشتغال زن، هرم قدرت نیز صورتی بیش از پیش افقی می‌یابد تا آنجا که از دموکراتیزه کردن واحدهای خانوادگی و حتی پیدایی فرزند مداری[1] سخن به میان می‌آید. در این فصل، ابتدا اشتغال زن در جهان (مخصوصاً کشورهای صنعتی) مورد بحث قرار می گیرد، پس از آن به شناخت اشتغال مادران در تهران بزرگ و آثار آن بر خانواده پرداخته خواهد شد.

1. filocentrism

# فصل اوّل

## خانواده و اشتغال زن:
## تصویر واقعیت در کشورهای صنعتی

در این جزء از فصل خانواده و اشتغال، سؤال این است که مهاجرت شغلی زنان به صورتی جمعی چه تأثیری بر خانواده خواهد داشت؟ آیا کسی که در تمامی قرون و اعصار با حضور مداوم خود عنصر اصلی بقای خانواده بود، حال با ترک خانه بدان لطمه نمی‌زند؟ آیا این حرکت سریع با تعمق کافی صورت گرفته است؟ و آیا آنان که امروز قوانینی چند برای تسریع هرچه بیشتر در این مهاجرت وضع می‌کنند و زمینه‌های جذب زن را در بازار کار و در سطوح اشتغال فراهم می‌آورند، به آثار و نتایج مترتب بر آن و مخصوصاً خانوادهٔ و فرزندان نیز اندیشیده‌اند؟

ملاحظه می‌شود که این تحقیق را هدفی است در خور همهٔ بررسیهای علوم انسانی، یعنی سنجش تئوریها و فرضیه‌ها از طریق کسب داده‌های عینی و این بار در جهت شناخت خانواده و پس از حوادثی که با دستیابی زن به بازار کار رخ داده است. هدفهایش را بدین ترتیب می‌توان ملاحظه کرد:

اشتغال زن با ایجاد دگرگونیهای بنیادی در ساخت شغلی جامعه، نظام ارزشهای سنتی، توزیع نقشها و پایگاههای زن و مرد، بر روابط زن و شوهر چه آثاری بر جای گذاشته است؟ آیا این آثار در جهت ثبات خانواده و یا تضعیف آن به کار افتاده است؟ خروج بی سابقهٔ زن و با ابعادی گسترده، تا چه حد بر سرنوشت کودکان تأثیر نموده و این تأثیر در چه جهت اعمال گردیده است؟ آیا به راستی خانواده‌های امروز ـ آن طور که بسیاری از محققان گواهی می‌دهند ـ با پدیدهٔ اشتغال زن و تعدد نقشهای وی، پس از برخورد با رقبایی تازه نظیر مدرسه و وسایل ارتباط جمعی، رسالتهای دیرین خود را در برابر فرزندان از دست داده‌اند؟

## ابعاد اشتغال زن، گرایشهای طبقاتی و جاذبهٔ بخشهای اقتصادی

جذب وسیع زن در بازار کار مخصوصاً در کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی تحقق یافت. چنانچه در

کشوری نظیر فنلاند، جمعیت فعال غیر زراعی زن به ۴۱٪ (در کل زن و مرد) رسیده است.[۲] کشورهای دیگر بعد از آن قرار گرفتند، (نظیر دانمارك با ۳۷/۷٪، فرانسه با ۳۴/۶٪، سوئیس با ۳۴/۲٪، اتریش با ۳۲/۳٪، آلمان غربی با ۳۰/۴٪، انگلستان با ۳۱/۷٪).[۳] شرکت معتنابه زن در بازارکار در کشورهای صنعتی نه تنها در دهه‌های اخیر صورت یافته، بلکه از اوایل قرن بیستم پدید آمده است. در کشوری نظیر فرانسه می بینیم نسبت جمعیت فعال غیر زراعی زن (در کل زن و مرد) در سال ۱۹۰۶ به رقم ۳۶/۶٪ می‌رسیده است که در سالهای ۱۹۲۶ به ۳۳/۹٪ و ۱۹۳۶ به ۳۳/۶٪ و ۱۹۴۶ به ۳۴/۹٪ و بالاخره ۱۹۵۴ به ۳۴/۶٪ رسیده است.

همین واقعیت یعنی حجم معتنابه زنان در بازار کار و درعین حال ثبات نسبی جمعیت زن شاغل از اوایل قرن در کشوری نظیر فرانسه، از دیدگاهی دیگر نیز به دست می آید و آن سنجش ارقام با در نظر گرفتنِ کل زنان شاغل است. از این دیدگاه نیز ملاحظه می شود که از سال ۱۹۰۶ به این طرف تقریباً از هر دو زن یکی از آنان شاغل بوده است.[۴]

در دیگر کشورهای صنعتی، نظیر آمریکای شمالی نسبت زنان شاغل از ۳۰٪ در سال ۱۹۴۰ به ۵۷٪ درسال ۱۹۶۴ رسیده است. حتی در سوئد ۵۴٪ از مادرانی که دارای کودکان کمتر از هفت ساله‌اند، کار می کنند، لیك ابعاد جمعیت فعال زن در کشورهای در حال توسعه از این ارقام بسیار متمایز است. به طوری که ملاحظه می نماییم در کشوری نظیر مصر، نسبت جمعیت فعال فقط ۲۷/۶٪ است که از بین آنان فقط ۴٪ زن دیده می شود (در برابر ۳۸/۱ درصد در دانمارك و ۴۵/۷٪ در بلغارستان). به طور کلی با توجه به داده‌هایی که از جانب سازمانِ بین المللی کار منتشر گردیده است می بینیم صفت ویژهٔ جوامع صنعتی در برابر آنانی که اصطلاحاً در حال توسعه خوانده می شوند، نه تنها فزونی جمعیت فعال است، (که به ترتیب در انگلستان، آلمان غربی، فرانسه و بلژیك به ۴۴/۳٪، ۴۸/۱٪، ۴۲/۲٪ و ۳۷/۷٪ می رسد، در صورتی که در کشوری نظیر تونس همین نسبت به ۲۶/۸٪ تقلیل می یابد)، بلکه مشارکت وسیع زنان در بازار کار نیز از ویژگیهای این چنین جوامعی در مقایسه با کشورهای روبه رشد به حساب می آید، به طوری که نسبت فعالیت زن در جمعیت فعال تشکل از زن و مرد در همین کشورها به ترتیب به ۳۲/۹٪، ۴۱/۳٪، ۳۰/۲٪ و ۲۱/۹٪ می رسد در حالی که همین نسبت در کشوری مانند تونس به ۱۲/۹٪ می رسد.[۵]

2. J.Daric, 1955, p.685. 3. J.Daric, 1947, p.677.

۴. نسبتهایی که دراین زمینه به چشم می خورد ازاین قرارند: در سال ۱۹۰۶ با ۴۴/۸٪ زنان در بازار کار مواجه بوده‌ایم واین رقم در سالهای ۱۹۳۱، ۱۹۲۶، ۱۹۳۱، ۱۹۳۶ به ترتیب به ۴۳/۷٪، ۳۹/۶٪، ۴۱/۴٪ و ۳۹/۱٪ تقلیل می یابد؛ تا از سال ۱۹۴۶ تصاعدی نسبی ملاحظه می گردد و بعد از آن نیز این افزایش ادامه می یابد، به طوری که در سال ۱۹۴۶، ۴۰/۶۹٪ و در سال ۱۹۵۴، ۴۲/۹٪ زنان به بازار کار روی آورده‌اند.

۵. درهر دو مورد، کشورهایی نیز که به اردوی سوسیالیسم تعلق دارند، نسبتهای بالایی به دست می دهند. چنانچه از نظر میزان جمعیت فعال کشورهایی نظیر بلغارستان، چکسلواکی، مجارستان، آلمان شرقی به نسبتهای به ترتیب: ۵۱/۹٪، ۴۸/۷٪، ۴۸/۳٪ و ۴۳/۷٪ می رسانند. ازدیدگاه دوم، یعنی نسبت زن به مرد در بازارکار نیز در همین کشورها ◀

در ایران، طبق سرشماری سال ۱۹۵۴، ۵/۹۰۷/۶۶۶ مرد فعال در ایران وجود دارد که در کنار آنان فقط ۵۷۳/۳۳۵ زن دیده می‌شود و این بدان معناست که تقریباً ۹۰٪ جمعیت فعال ایران را مردان تشکیل می‌دهند.[6] بعد از این سرشماری آمارگیری نمونه در سالهای اخیر توسط مرکز آمار ایران و وزارت کار ارقامی تازه به دست می‌دهد که از این قرارند:

با توجه به این ارقام درصد زنان شاغل با توجه به کل شاغلین کشور (۷/۶۳۵/۶۳۸) ۹/۸۹٪ است و درصد شاغلین مناطق شهری ۴۰/۱۵٪ نسبت به کل زنان شاغل کشور (۷۵۵/۰۹۵) است و حال آنکه درصد شاغلین مناطق روستایی ۵۹/۸۵٪ نسبت به زنان شاغل کشور می‌باشد.

از دیدگاه اشتغال زن تباین خاص جوامع صنعتی و جوامع در حال توسعه، مخصوصاً تحول سریع جوامع نوع دوم در برابر ثبات نسبی جهان صنعتی است. آمار نشان می‌دهد که ۵۲ تا ۵۳ درصد جمعیت ایران را مردان و ۴۷ تا ۴۸ درصد بقیهٔ را زنان تشکیل می‌دهند و میزان فعالیت (یعنی جمعیت فعال شاغلان و بیکاران به کل جمعیت) در سال ۴۵ مساوی با ۳۰٪ بوده، در حالی که در سال ۵۱ این رقم به ۲۸/۵٪ نزول کرده است. در سال ۱۳۴۵ میزان فعالیت مردان ۴٪ و ۵٪ و میزان فعالیت زنان ۸/۳٪ بوده است در حالی که در سال ۱۳۵۱ این نسبتها به ترتیب به ۴۹/۳٪ و ۶/۱٪ تغییر یافته است. زمانی که از این دیدگاه یعنی جمعیت در سن کار به جمعیت ایران می‌نگریم مشاهده می‌کنیم در سال ۴۵، زنان ۵۲/۲٪ جمعیت مردان در سن کار بوده‌اند (۱۰ تا ۶۴ ساله) در مقابل ۴۷/۸٪ زنان.

لیك، زنان چنانکه از تحقیقات انجام شده برمی‌آید، در همهٔ سطوح طبقاتی با گرایشهایی یکسان در برابر بازار کار قرار نمی‌گیرند. نتایجی که در کتاب *زن در جامعه* ازاین دیدگاه، یعنی گرایش متفاوت زنان به بازار کار، با توجه به شرایط طبقاتی آنان در فرانسه به دست می‌آید، جالب است. در بین کارگران، ۴۳/۳٪ زنان کار می‌کنند و از جهت دیگر زنانی که کار می‌کنند و در عین حال مادر نیز هستند، فقط ۲۲٪ است؛ ازاین نسبت در بین کارگران نیز زیاد است، لیك یك سوم این زنان کار نیم‌وقت دارند و مشاغل آنان در این سطوح توزیع می‌شود: خدمتکار، نگاهدار کودك، کارگر، کارمند سادهٔ اداره. در بین طبقات متوسط این گرایش رو به کاستی می‌گذارد و کار زن به کمتر از ۲۵٪ می‌رسد، درمقابل و به‌طورطبیعی سطح اشتغال بالا می‌رود، چنانکه مشاغل این زنان در چنین سطوحی قرار می‌گیرند: منشی، مددکار اجتماعی، معلم، حسابدار، فروشنده. دربین طبقات مرفه باز هم زنان کمتری کار می‌کنند (فقط ۱۰٪).[7]

تفاوتهای زن و مرد و جذب متمایز زن در بازار کار با نقشهای متمایز زن در جامعه نیز همراه می‌گردد. جامعهٔ صنعتی در این زمینه تفاوت کمتری نشان می‌دهد و آنجا که تفاوت بیشتر ازهمه

* به ترتیب ارقامی این چنین به دست می‌آید: ۴۵/۷٪، ۴۲/۳٪، ۳۸/۶٪ و ۲۹/۹٪ که خود از سهم معتنابه زنان در فعالیتهای اقتصادی حکایت دارد.

6. M.Amani, 1963, pp.200-204. 7. Chombart de Lauve, 1963, p.58.

است، شامل جوامعی می شود که سنت اشتغال زن در آنان وجود ندارد. پس، هنوز هم به نحوی با پایندگی توزیع سنتی نقشها براساس جنس مواجهیم. در فرانسه به زعم ژان داریك، آنجا که زنان کمتر از همه رخنه کرده‌اند، مشاغل عالی است (یك زن در برابر هفت مرد) و آنجا که نفوذ زنان بیش از همه بوده است، بخش خدمات است (که در آن هشت زن در برابر دو مرد قرار می گیرند).[۸]

آماری که در این زمینه در مورد ایران داریم، از آمارگیری نمونهٔ وزارت کار و مرکز آمار ایران به دست می آید و نشان‌دهندهٔ ابعاد گستردهٔ کارکنان فامیلی است که از ۴ زن شاغل، یك نفر را در بر می گیرد و هم آنکه از جذب عجیب زنان ایرانی در فعالیتهای استخراج و تولید نشانی بدست می‌دهد (۶۴/۶۵٪). گرایش متفاوت زنان به بازار کار با توجه به سطوح طبقاتی و آمادگی خاص هر یك از بخشهای اقتصادی در جذب زن که خود به پیدایی توزیع تازه‌ای از نقشهای اجتماعی براساس جنس می‌انجامد، نه تنها در واقعیت بلکه توسط وجدان جمع نیز تأیید می گردد. تحقیقاتی که در فرانسه در همین زمینه صورت گرفته است نشان می‌دهد که مردان، دراکثر موارد بدون تردید می گویند زنان در بعضی از مشاغل مرجحند.[۹] زمانی که از زنان و مردان خواسته می شود به ترتیب، مشاغلی را که زنان بهتر انجام می‌دهند مشخص دارند، می بینیم نه تنها هر دو گروه به توزیع وظایف و رجحان زنان در بعضی حرف می اندیشند، بلکه هریك اولویتهایی خاص خود دارند و حرفی خاص را در تخصص زن می پندارند، مردان قبل از همه کارهای «ظریف» را خاص زن می‌پندارند (۳۷/۷٪ از مردان)، سپس کارهای دفتری (۲۸/۱٪) و بعد از آن تخصصهایی نظیر خیاطی (۳۳/۳٪) را در محدودهٔ زنان جای می‌دهند. در صورتی که برای زنان چنین نیست و ازدیدگاه آنان حرفی در محدودهٔ تخصص زن جای می گیرند که به طور طبیعی در سطوحی بالاتر جای دارند؛ نظیر خدمات اجتماعی، تماس با مردم، مهمانداری و فروش که ۲۳/۸٪ زنان بدان اولویت می بخشند و سپس آموزش که ۲۱/۱٪ زنان را متوجه خود می سازد و بعد از آن پزشکی که ۱۹/۴٪ زنان در آن رجحان زن بر مرد را می بینند.[۱۰]

## دو متغیر اساسی: سن زن و ازدواج

ویژگیهای اشتغال زن نه تنها از روزنهٔ طبقات اجتماعی و بخشهای اقتصادی قابل سنجش است، بلکه هرم سنی اشتغال زن نیز از بسیاری جهات ویژگیهایی می یابد که آن را از اشتغال مردان متمایز می سازد.

8. J.Daric, 1947, p.688. 9. ibid , p. 688.

۱۰. این نظریات و دیگر عقایدی که توسط نویسندگانی نظیر وینچ (Winch) ارائه گردید، دیدگاهی تازه گشود که در آن حالت تکمیلی زن و مرد (complementarity) عنوان گشت که خود بر بازبینی مجدد نقشها و توزیع دوبارهٔ آن براساس جنس استوار بود، و این بار در صحنهٔ اجتماعی، مرد بودن و زن بودن را رنگی خاص می بخشید. به منظور مطالعهٔ تفصیلی این نظریه به فصل همسان همسری در منشها در این اثر مراجعه شود. تمامی این نظریات در برابر نظریه‌های جامعهٔ دوجنسی (androgyneous) قرار می گیرد که براساس آن تمایز نقشها و وظایف زن از بین می رود.

به طور طبیعی در جوامع صنعتی، ورود انسان (چه مرد و چه زن) کمتر از ۱۵ سال به بازار کار معمول نیست. از این رو تقریباً به طور منظم این قشر سنی با خلاء خاصی مواجه می شود، لیك بعد از آن، ورود وسیع زن به بازار کار آغاز می گردد. چنانکه در قشر ۱۵ تا ۱۹ ساله، ۳۵/۷٪ از دختران را در ژاپن جذب می نماید و این میزان جذب در کشورهایی نظیر فرانسه، دانمارك و آمریکای شمالی به ترتیب به ۳۱/۳٪ و ۴۷/۸٪ و ۲۹/۱٪ می رسد. لیك، ورود عظیم زنان به بازار کار مخصوصاً از سنین ۲۰ سالگی آغاز می گردد که مسلم تأخیری قابل توجیه با توجه به افزایش سنین تحصیل است. ملاحظه می نماییم که در مقطع سنی بین ۲۰ تا ۲۴ سالگی ۶۰/۹٪ زنان در بلژیك به بازار کار روی می آورند که این نسبت در فرانسه به ۶۲/۳٪، در دانمارك به ۶۷/۵٪، در ژاپن به ۷۰/۸٪ و در آلمان غربی به ۷۴/۶٪ بالغ می شود. در بسیاری از کشورهای صنعتی، این مقطع سنی بالاترین قدرت جذب زن در بازار کار را از خود نشان می دهد. به عنوان مثال در ژاپن میزان زنان شاغل بعد از این مقطع سنی به ۴۵/۱٪ می رسد. در بلژیك به ۴۹/۱٪ نزول می نماید چنانکه در فرانسه به ۴۲/۴٪ کاهش می یابد. لیك این پدیده کلیت ندارد و کشورهایی چون آلمان غربی روند افزایش نیروی انسانی زن را بعد از این مقطع نیز ادامه می دهند و نزول نسبتها به سختی و در مقاطع بالاتر سنی رخ می نماید.

بدین ترتیب، در اکثر جوامع صنعتی شاهد تواتری بودن نیروی انسانی زن در بازار کاریم که خود به معنای بازگشت زن به خانه خواهد بود. از این نظر، بسیاری را عقیده بر این است که هرم سنی زنان شاغل غیرعادی است. زیرا نوسانی خلاف معمول در جهت مقابل هرم سنی اشتغال مرد از خود نشان می دهد.

آلن ژیرار، جمعیت شناس فرانسوی، با تحلیلی از دیدگاه سن، جمعیت فعال زن را در فرانسه چنین می بیند:

«میزان فعالیت زنان برای تمام مشاغل غیرکشاورزی بدون در نظر گرفتن وضع ازدواج از آغاز قرن بیستم تقریباً ثابت مانده است. همان طور که میزان فعالیت زنان مزدوج چنین است. اگر زنان در تمام سنین کمتر از مردان کار می کنند، برای آنان میزان فعالیت در سن ۱۹ سالگی به بالاترین حد خود می رسد که بعد از آن به طور منظم به خاطر ترك کار و ازدواج کاهش می یابد. مادر شدن، ترك کار را شدت می بخشد. میزان کار زنان را در خانواده هایی که در آن شوهر کارمند است ۳۴، ۲۴، ۱۵ و ۱۰ و ۶٪ می دانند، در زمانی که دارای یك تا چهار فرزند است و نیز سن آنان کمتر از ۱۶ سال است. تصویر واقعیت در این زمینه با عقاید موافق است و از این رو باید به تداوم آن امید داشت. به بیان آماری، در سال ۱۹۴۶، هفت نفر از ده نفر می گویند بهتر است یك زن به خانه برسد، در مقابل یك زن که می گوید باید کار کند و دیگران می گویند که باید شرایطی خاص را در نظر گرفت.»[11]

11. A.Griard, p.64.

بنابراین، ورود زن به بازار کار با تواتری محسوس مواجه است که خروج و جذب مجدد به بازار کار از صفات آن است. این امر از جهتی مسائلی برای جامعه پدید می‌آورد، لیك آنجا که استفاده از کار زن مطرح می‌شود، توجه به شرایط خاص این نیروی کار ضروری است و از این جهت مسألهٔ بازآموزی در این مورد به صورتی چشمگیر طرح می‌شود. نویسندگان *فردای زنان* این مسأله را می‌بینند و آیندهٔ آن را این طور تصویر می‌کنند:

«مسألهٔ جوامع صنعتی از جمله فرانسه، بازآموزی زن بعد از ۳۵ سالگی است، بین ۴۰ تا ۵۰ سالگی بیش از ۴۵٪ زنان کار می‌کنند و با رضایت می‌خوانیم که در بیست سال آینده بازآموزی زن گسترش خواهد یافت.»[۱۲] بدین ترتیب، جامعهٔ صنعتی در صدد شناخت واقعیت، یعنی تعدد قطبهای فعالیت زن برمی‌آید. این واقعیت، یعنی گرایش متمایز زن به بازار کار، در سنین گوناگون در ایران، تصویری این چنین می‌یابد:

کار کمتر از ۱۵ ساله‌ها در حدود ۳/۷٪ ملاحظه می‌شود و بعد از آن حرکت بالنسبه وسیعی از جانب زنان به سوی کار در خارج از خانه پدید می‌آید که ۱۵/۵ درصد جمعیت را در بر می‌گیرد و بعد از آن سقوط آغاز می‌گردد. به ترتیب در مقاطع سنی ۲۰ـ۲۴ سالگی، ۲۵ـ۲۹ سالگی، ۱۴/۷٪ و ۱۲/۷٪ جمعیت زن به بازار کار سوق می‌یابد. در بررسی جدید وزارت کار و مرکز آمار ایران، همین نسبتها با گرایشی به سوی افزایش (با توجه به فاصلهٔ زمانی سرشماری سال ۱۳۴۵ و تحقیق این دو سازمان که در سال ۱۳۵۲ انجام گرفت) ملاحظه می‌شود. به طوری که از نرخ فعالیت ۳۰/۲٪ که در ایران ملاحظه می‌شود، ۵۰/۷٪ کار مردانه و ۸/۲٪ کار زن به چشم می‌خورد که توزیع سنی آن چنین است:

۱ تا ۱۹ سالگی ۱۸/۳٪ جمعیت زن را دربرمی‌گیرد و بعد از آن روند کاهش آغاز می‌شود که در مقاطع سنی دیگر یعنی ۲۰ـ۲۴ سالگی، ۲۵ـ۲۹ سالگی به ترتیب ۱۳/۸٪ و ۱۲/۶٪ جمعیت را در بر می‌گیرد.

بدین ترتیب، با بررسی اشتغال زن از دیدگاه سن، پدیده‌های کلاسیك اشتغال به چشم می‌خورد که از بین آنان زودرسی ورود به بازار کار (کار کمتر از ۱۲ ساله‌ها) و پیدایش گرایشهایی به بازگشت به خانه با توجه به ازدواج، مخصوصاً تولد اولین فرزند جالب می‌نماید.

بنابراین، عللی که بر نوسان توزیع ارقام اشتغال برحسب سن زن اثر می‌نهد؛ خانواده و تعداد فرزندان است که اثر آن را در تمام کشورها فارغ از رژیم سیاسی آنان می‌بینیم. ازدواج و اثرات آن بر اشتغال زن نه تنها از دیدگاه تمایز میزان فعالیت زن در سنین مختلف محسوس است، بلکه از لابلای گروههای شغلی نیز دیده می‌شود. کار زن به طور کلی بیشتر با در نظر گرفتن نقشهای سنتی او در خانواده مطمح نظر قرار می‌گیرد تا توقعات شغلی. بدین قرار شرایطی در خانواده، نظیر وجود بچه‌های کوچك، موجبات مخالفت با کار زن را فراهم می‌آورد. در صورتی که کار زن به

12. E.Sullerot, 1965, p.102.

هنگام تجرد و یا فقدان فرزند پذیرفته شده است.

بدین ترتیب، در کشوری نظیر فرانسه به نحوی منظم و با تولد اولین فرزند بازگشت زن به خانه آغاز می گردد و با دومین فرزند مقاومت زن در بازار کار باز فروکش می کند. آن طوری که با تولد سومین فرزند در گروههای شغلی نظیر کارمندان فقط ۱۵٪ زنان شاغل به چشم می خورند و حال آنکه قبل از تولد فرزندان با ۷۸٪ شاغلین زن در بین گروههای کارگر، ۷۲٪ در بین گروههای کاسب و پیشه‌ور و ۶۸٪ در بین کارمندان متوسط مواجه بودیم. جالب آنکه بازگشت زن از کار خارج از خانه و توجه وی به رسالتهای طبیعی در خانه، در مشاغل عالی نیز به همان نسبت تجلی می کند، چنانکه در همین کشور یعنی فرانسه، از ۵۰٪ زنان شاغل در گروههای عالی قبل از تولد اولین فرزند به ۳۴٪ از شاغلین بعد از سومین فرزند می رسیم و این امر مظهر توجه مادر و تا حدودی فقدان جانشین او درخانه است.[۱۳]

## انگیزه‌ها و عوامل در اشتغال زن

ابعاد اشتغال زن و یا مادر از عواملی منشأ می گیرد که خود در هر جامعه و با توجه به ارزشها حاکم بر آن، شبکه‌ای متمایز تشکیل می دهد. بررسیهایی که در جوامع صنعتی در این مورد صورت گرفته است، حکایت از تنوع عوامل و مخصوصاً پیدایی عوامل روانی و خواستی در برابر نیاز مادی می نماید. این عوامل در کشور فرانسه به طور کلی از این قرارند: بهبود وضع اقتصادی خانواده (۹۵٪)، امکان ادامهٔ تحصیل برای فرزندان (۶۶/۹۴٪)، علاقه (۴۰٪).[۱۴] توزیع انگیزه‌ها، در مواردی مظهر نوعی رمانتیسم اشتغال برای زن است که گریز از خانه را تسریع می کند، بدون آنکه هدفهای زن یامادر را در خارج از خانه، روشن در نظرش مجسم سازد. پیدایی تکنولوژی آشپزخانه و مخصوصاً اضمحلال سنتهای آشپزی ــ که تهیهٔ غذاهای متنوع و مخصوصاً نیازمند زمان را ایجاب می کرد ــ به بریدن از خانه و گرایش به بیرون می انجامد، بدون آنکه همواره نیازی دقیق، این گرایش را توجیه نماید. بلاد آن را چنین توصیف می کند:

«یکی از انگیزه‌های زنان شوهردار برای قبول شغل که از همه شایع تر است، میل شخصی زنان به گریختن از محیط به اصطلاح خسته‌کننده و کسالت‌آور خانه است. زن جوانی که در طی روز از پسران و دختران خردسال نگاهداری می کند، وقتی خستگی به او روی می آورد، به وضع به اصطلاح مطلوب شوهر یا خواهر شوهر نکردهٔ خود رشك می برد و فکر می کند آنها چقدر خوشبختند که حرفه‌ای در خارج از خانه دارند و در عین حال از فراغتی که هر روز هنگام رفت و آمد به محل کار دارند، لذت می برند. برای مادری که از کثرت کار خسته شده مشکل نیست وضع کسان دیگر، مخصوصاً آنها را که به کار فکری اشتغال دارند به صورت رمانتیك و افسانه درنظر خود مجسم سازد. نزد خود می پندارد که تنها راه رهایی از این وضع قبول شغل در خارج از خانه

13. A. Girad, 1957, p.597. 14. E. Sullerot, 1965, p.145.

است و فکر می کند چون درآمد او تهیهٔ وسایل مراقبت از کودکان را میسر می سازد، از این حیث زیانی متوجه آنان نخواهد شد.»[15]

بی شبهه تنوع عوامل، پیدایی عامل پیچیدهٔ روانی مخصوصاً خواستی، در بین طبقات مختلف معنایی متمایز خواهد داشت. لیك چنین به نظر می رسد که بهبود وضع اقتصادی خانواده و پاسخ به نیازهای روزافزون آن، عامل اصلی گرایش زن به اشتغال است و از این عامل کلی که بگذریم دیگر عوامل با توجه به شرایط اجتماعی و شغلی، دگرگونیهای بنیادی می یابند.

محیطهای سه گانهٔ کارگری، متوسط و مرفه هر یك شبکه‌ای خاص از عوامل را در بر می گیرد که خود پیدایی فرهنگ اختلافی اشتغال و معنای آن را در بین گروهها متمایز اجتماعی گواهی می دهد. در محیط کارگری اولویت با فشار اقتصادی است؛ در محیط متوسط شکوفایی زن از خلال کار حرفه‌ای مطمح نظر واقع می شود، چنانچه ۷۴٪ زنان در این گروه معتقدند که کار زن برای خانواده ضروری است، ۱۴٪ اعتقاد دارند که درآمد آن به خرج خانه کمك می کند و ۵٪ آن را وثیقهٔ تساوی زن با مرد و استقلال وی در برابر مرد می دانند. در صورتی که فقط ۳٪ عامل علاقه و تمایل را در گرایش خود به اشتغال مطرح می کنند و حال آنکه بر عکس در محیطهای اجتماعی مرفه این عامل ۱۵٪ جمعیت را به سوی اشتغال سوق داده است.[16]

بنابراین، عامل اقتصادی در جوامعی که آن را به سنجش دقیق گذارده‌اند مواردی بسیار از زنانی را که شغلی در خارج از خانه دارند در بر می گیرد، لیك علل روانی با اشباع نیازهای مادی زن عامل اساسی اشتغال می گردد؛ سادگی انگیزه‌ها و مادیت آنان با صعود در لایه‌های طبقاتی، جای خود را به پیچیدگی، تنوع و بالاخره ابهام می بخشد.

## آثار و نتایج اشتغال زن

گرایش زن به سوی اشتغال بیش از همه بر خانواده اثر می نهد و روابط زن و شوهر و فرزندان را دگرگون می سازد و این امر همواره مورد توجه صاحب‌نظرانی که اشتغال زن را از دیدگاه جامعه‌شناسی بررسی نموده‌اند، قرار گرفته است.

ماری روژه و پل هانری شومباردلو در کتابشان زن در جامعه هم خود را از این نظر پنهان نداشته می پرسند: «حقیقت اینکه آزادی زن از این نظر امری اجتناب ناپذیر است و موجبات بروز دگرگونیهایی را در تمامی روابط اجتماعی و نظامها ارزشی به طور کلی تعادل اجتماعی فراهم می آورد، لیك و از همه مهم تر باید گفت در پس تصویر زن، تصویر زوجین دیده می شود. هماهنگی و وفاق زوجین به صورت یك احتیاج اساسی جلوه می کند. این وفاق مدتها به تعادل نقشهای سنتی وابسته بود که خود به پایگاههای متفاوت و شرایط خاص هر جنس بستگی داشت. زن شاغل

۱۵. بلاد، ۱۳۳۳، ص ۹.

16. Chombart de Lauve, 1963, p.204.

بجای آنکه در خانه باشد به کارهایی می‌پردازد که گاه مردانه خوانده می‌شوند و آیا چنین زنی می‌تواند امکانات تازه‌ای برای گفتگوی عاشقانه با شوهر یابد؟ یا آنکه با آزادی‌یی که از این رهگذر به دست می‌آورد، از طریق دیگر شادی زندگی را از دست می‌دهد؟»[17]

آنچه مسلم است این است که کار زن در خارج از خانه به تسهیل درامر ازدواج منتهی گردیده است، نه تنها دیدار متقابل زن و مرد را افزایش داده و موفقیتهای گزینش همسر را متنوع‌تر و وسیع‌تر ساخته است، بلکه سنتهای متحجر و دیرپا را در این مورد ناپدید ساخته است. به عقیدهٔ ژان داریك، کار زن جانشین جهاز وی گردیده است و معیاری تازه و بسیار مهم در گزینش همسر فراهم ساخته است.[18] لیك بعد از پیدایی ازدواج، بر روابط دیرین زوجین اثراتی عمیق نهاده است. بلاد از همین دیدگاه و در جهت متبلور ساختن مسائل ناشی از اشتغال زن در خانه و مخصوصاً در مراحل اولیهٔ آن چنین می‌نویسد:

«وقتی اشتغال روزافزون زنان را به کارهای خارج از خانه درنظر می‌گیریم، توجه ما معمولاً متوجه زیانهایی می‌شود که از این راه به کودکان می‌رسد، ولی اثرات ناگوار این وضع را بر روحیهٔ مردان مورد توجه قرار نمی‌دهیم.»[19] در نهایت چنین به نظر می‌رسد که گویی دست‌کم در مرحله‌ای خاص از تکوین جامعه اثرات اشتغال زن در تئوریهای فونکسیونالیست از نظر پارسنز به نحوی دیگر تجلی می‌نماید که جامعه‌شناس معروف آمریکایی را به چنین نتیجه‌گیری وامی‌دارد:

«شوهر ـ پدر با داشتن شغل و درآمد، وظیفه یا یك دسته از وظایف را بر عهده دارد که از نظر نظام خانواده‌اش اساسی است. برحسب اهمیت زندگی شغلی او در خانواده است که درنظام جامعهٔ شوهر ـ پدر را رهبر اصلی خانواده می‌دانیم. اگر زن ازدواج کرده، شغل نان‌آور را بر عهده گیرد خطر رقابت با شوهرش به میان می‌آید. مسأله‌ای که برای وحدت و هماهنگی خانواده زیان‌آور است.»[20]

بعد دیگر اشتغال زن که اهمیتی بسیار نیز دارد، آثار آن بر فرزندان است. طبق آماری که در آمریکا ملاحظه می‌کنیم: «از هر پنج خانوادهٔ آمریکایی که کودکان دبستانی یا حتی خردسال‌تر دارد، مادر یکی از آنها، روزها را در خارج از خانه به سر می‌برد.[21]

غیبت مادر از خانه و خلأ ناشی از آن نمی‌تواند دور از نظر جامعه بماند و لذا پیدایی سازمانهای مکمل از جانب دولت و حتی بخش خصوصی آغاز می‌گردد؛ لیك سؤال مهم اینجاست که آیا این تدابیر و این سازمانهای مکمل می‌توانند جانشین مادر گردند؟ پاسخ بسیاری از محققان در جهتی دیگر است که شاید بلاد بهتر از همه این دلواپسی را مشخص می‌دارد: برای توجه و مواظبت از کودکان هنگامی که والدین در خارج از خانه به سر می‌برند، اقدامات فراوانی به عمل آمده، در

17. ibid, p.44.    18. J.Daric, 1947, p.72.

۱۹. بلاد، ۱۳۳۳، ص ۷    ۲۰. آندره‌میشل، ۱۳۴۵، ص ۱۲۲.    ۲۱. بلاد، ۱۳۳۳، ص ۷.

بسیاری از موارد ازوجود مادر بزرگی یا یکی از خویشان استفاده می شود، ولی این کار برای اغلب خانواده‌ها میسر نیست. زیرا غالباً مادربزرگ یا خویشان دیگر در دسترس نیستند و در نقاط دوردست زندگی می کنند. پراکندگی اقوام از جمله نتایجی است که تمدن صنعتی برای ما به بار آورد. بعضی خانواده‌ها کودکانشان را در اوقات غیبت مادر از خانه و در قبال پرداخت مزد به دست اشخاص غیر می‌سپارند. بعضی آنها را در پرورشگاهها جای می‌دهند و برخی هم در خانه می گذارند که خود سر به بار می آیند. معلوم است قریب ۲۰٪ کودکانی که مادرانشان کار می کنند در ساعات قبل و بعد از مدرسه سرپرستی ندارند. صدها نفر از کودکان در خانواده‌های آمریکایی به علت غیبت مادر ناگزیرند عصرانه و شامشان را خود تهیه کنند و قسمتی از شب را تنها به سر برند، در میان این قبیل کودکان، حتی کودکان ۸ ساله نیز دیده می‌شود.[۲۲]

لیکن این دلواپسی[۲۳] از دیدگاه دیگر کاهش می یابد، آنجا که موضوع آمادگی کودکان مطرح است و میزان هوش آنان؛ آندره میشل در کتابش *خانواده و ازدواج* از تحقیقاتی یاد می کند که در انگلستان توسط پیوتروسکی و چندتن از همکاران او انجام گردیده است و نشان می‌دهد که بهرهٔ هوشی فرزندان زنانی که شاغل هستند، نسبت به فرزندان مادران غیرشاغل بیشتر است.[۲۴]

اشتغال زن بازهم در همین زمینه یعنی آمادگی تحصیل کودك، ازدیدگاهی دیگر نیز مؤثر می افتد و آن ادامهٔ تحصیل کودکان است. در فرانسه آمار نشان می‌دهد کودکانی که تحصیلات خود را بعد از دوره ابتدایی ادامه داده‌اند، بیشتر از خانواده‌هایی هستند که پدر و مادر هر دو کار می کنند و نه خانواده‌هایی که در آن فقط پدر شاغل است.[۲۵]

آثار اجتناب ناپذیر کار زن بر روابط او با شوهر و مخصوصاً فرزندان، با آثاری که اشتغال زن بر سرنوشت خودش بر جای می گذارد پیچیدگی بیشتری می‌یابد. در واقع زنان در عین اینکه می خواهند در تأمین معاش با مردان رقابت کنند، از تشکیل عائله نیز نمی توانند غفلت کنند. بدین جهت در عین حال ناچارند کار دو نفر را انجام دهند، اگر اشتغالات بیشتری نیابند. «چسترتون در این زمینه می نویسد:

«من منکر آن نیستم که زنان قبلا مورد رفتار ناشایست و حتی در معرض شکنجه قرار می گرفتند، ولی به عقیدهٔ من وضع آنها هیچگاه به اندازهٔ امروز که فرمانروای خانه‌و نیز رقیب اداری مردانند رقت‌بار نبوده است.»[۲۶]

۲۲. بلاد، ۱۳۳۳، ص ۸.

۲۳. ازدیدگاه بسیاری سپردن کودکان به سازمانهای خاص (مهدکودك و...) آن هم درزمانی که کودك بیشترین نیازرا به مادر دارد، موجبات بروز نابسامانیهای روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم می‌آورد که بدان برستار مادری (hospitalism) اطلاق می‌شود.

۲۴. آندره‌میشل، ۱۳۵۴، ص ۸۵. ۲۵. همان. ۲۶. بلاد، ۱۳۳۳، ص ۸۷.

و این امر با تفاوتهایی نسبتاً اندك، صورتی همه‌جایی می یابد؛ چنانکه در فرانسه نیز با احتساب ساعات کار زن در خانه و خارج از آن، همین تعدد نقشها و تعارض آنان و مخصوصاً سنگینی وظایف و زمان طولانی کار طرح می شود. آلن ژیرارد می نویسد:

«به نظر نمی آید که کار زن در خانه با فنون جدید، بسیار کاهش یافته باشد. میزان هفتگی کار برای زن مزدوج در پژوهش سال ۱۹۴۷ بیشتر از ۷۰ ساعت است، و زمانی که یك و یا بیش از یك فرزند دارد.»

تحقیقات عینی و مربوط به عقاید، از ثبات سازمان خانواده و توزیع وظایف در درون آن حکایت دارد. بنابراین، جا دارد اضافه نماییم که اشتغال زن صورت تیغ دولبه می یابد که استقلال بیشتر زن بعد مطلوب آن است و تعدد وظایف وی برای اولین بار و به صورتی بسیار سنگین بعد مکمل آن. آندره میشل در مورد همین تنوع و تعدد وظایف زن در جوامع مختلف به عنوان سرنوشت تراژیك زن چنین می نویسد:

«مطالعات در ایالات متحده، فرانسه، لهستان، روسیه و سوئد نشان می دهد که حتی اگر زن در خارج از منزل کار کند، سنگین ترین وظایف مربوط به کار منزل را بر دوش دارد و شوهرش در کار منزل بر اساس برابری به او یاری نمی دهد. تعدد وظایف تنها مسألهٔ زن امروز نیست، بلکه تنوع و گاه تعارض آنان پدیدهٔ خاص عصر ما از دیدگاه زنان شاغل است. مادر بودن، یعنی بعد عاطفی رفتار را قوی‌تر ساختن، با کارفرما و یا رئیس بودن که مستلزم اعمال قدرت در یك مدیریت کارآست و در عین حال همسر بودن و با آن انجام وظایف گوناگون خانه، ساده نمی نماید و بالاتر از این، باید حامل ارزشهای زیبایی شناسی که در تمامی قرون به زن منتسب گردیده است، نیز بود.»

این تناقض بزرگ در طبیعت جامعهٔ امروز ماست و از آن روست که زن با تسخیر فضاهای اجتماعی جدید خواه ناخواه بارهای سنتی را نیز بر دوش کشیده و بنابراین هر روز مسئولیتی تازه بر وظایف قدیم وی افزوده می شود. به معنای دیگر، حرکت زن به بیرون از خانه ـــ که از دید او تسخیر فضاهای تازهٔ اجتماعی بود ـــ با جابجایی وظایف ـــ که مستلزم بازگشت مرد به خانه یعنی انجام بعضی از تکالیف خانگی توسط مرد است ـ همراه نگردید.

چنین است تصویری کلی و موجز از اهمیت بی نظیر خانواده و آثار آن بر فرزندان و حادثه‌ای خاص که امروز با اشتغال زن در آن رخ داده است. همچنین، در این مختصر کوشیده شد تا از بعد کمّی اشتغال در جوامع گوناگون یاد گردد و نیز از تنوع میزان آن در خلال بخشهای اقتصادی و طبقات سخن به میان آید. پس از آن به بررسی متغیرهای اساسی مؤثر در ابعاد اشتغال زن توجه گردید تا سپس سخن به زنان سپرده شود و خود انگیزه‌های خروجشان را از خانه بیان دارند. آخرین مبحث به تشریح نتایج و آثار اشتغال زن بر خانواده، فرزندان و مخصوصاً خود او اختصاص یافت، تا این مقدمهٔ کوتاه سوالهای اساسی اشتغال زن را در رابطه با خانواده طرح کند و در تحقیقی که صفحات بعد نتایجش منتشر می شود، ابعاد گوناگون آن در ایران به بحث نهاده شود.

## خلاصه فصل

۱. کار زن را نباید با اشتغال زن یکسان شمرد زیرا:

الف) کار زن در تمامی تاریخ وجود داشته است. در حالی که اشتغال زن پدیده‌ای جدید است. در جوامع روستایی و عشایری کار زن بیشتر به چشم می‌خورد. آنگاه که خانواده هم واحد تولید است و هم واحد مصرف، طبیعی است کار زن چشمگیر خواهد بود.

ب) کار زن زمان مشخصی ندارد. زن در خانه از صبحگاهان تا دیرگاه شب به کار می‌پردازد.

پ) کار زن دستمزد شخصی ندارد؛ حال آنکه اشتغال زن، با انتظام زمانی و دستمزد مشخصی همراه است که فقط در اختیار زن قرار می‌گیرد.

ت) کار زن معمولا در خانه صورت می‌گیرد، حال آنکه اشتغال زن در خارج از خانه است.

ث) در کار زن، فراورده‌های تولید شده، به هنگام تبدیلِ به پول، در اختیار مرد قرار می‌گیرند؛ در حالی که در اشتغال زن، درآمد ناشی از کار زن صرفاً متعلق به اوست.

۲. با اشتغال زن مرد نیز باید به خانه آید و در تقسیم کار خانه تغییراتی چند پدید آید. لیك چنین نیست. در هیچ جای جهان، با خروج از خانه شاهد بازگشت مرد به آنجا نیستم. بدین سان، زن هم بار کار خانه و هم کار ناشی از اشتغال خارج از خانه را به دوش می‌کشد و این امر می‌تواند موجبات فرسودگی زودرس زن را فراهم سازد.

۳. اشتغال زن پدیده‌ای مجرد نیست. باید به همراه آن سازمانهای مؤید و مکمل (نظیر مهدکودك، شیرخوارگاه و...) پدید آید. در غیر این صورت، شاهد ازهم‌پاشیدگی حیات خانوادگی خواهیم بود.

۴. با اشتغال زن باید، نوعی تقسیم تازهٔ کار در خانه صورت گیرد. لیك عواملی چند مانع تحقق چنین هدفی می‌شوند:

الف) ارزشهای متحجر

بسیاری از مردان از کار در خانه ابا دارند. نه بدان جهت که کار خانه سخت است، بلکه بدان سبب که به زعم آن کار در خانه عیب است، ضدارزش است و کسر شأن یك مرد. و در نهایت موجب می‌شود که اقتدار را در خانه فرو ریزد.

ب) چند کاری

دنیای امروز با تعددِ مشاغل مردان مواجه است. مردانی که در دو یا گاه سه سازمان به کار می‌پردازند و یا اساساً صبح به کاری و عصر به کار دیگر مشغول می‌شوند، به یقین امکان مشارکت در کار خانه را به همراه زن شاغل خود ندارند.

۵. با پیدایی جامعهٔ دوجنسی یا مرد ـ زنی یا آنجا که می‌کوشند تفاوتهای زن و مرد را به حداقل کاهش دهند، باز اشتغال زن صورت دیگری می‌یابد؛ در این جامعه مرد و زن هردو تقاضای کار می‌کنند. به هر کس کار بهتر داده باشد. او شاغل می‌شود و دیگری کار خانه و فرزند را سامان می‌دهد. این نوع اندیشه در کمتر جامعه‌ای در واقعیت چهره یافته است. فقط دو نوع جامعه بدان

روی کرده‌اند:

الف) جامعه کمونیستی به سبك مائو

در این جامعه تمامی کوششها در جهت نزدیك کردن زن و مرد ورای تفاوتهای طبیعی بود. بدین سان، زنان را به کارهای سخت (نظیر کار در معادن و...) و مردان را به کار خانه می‌گماشتند. از سوی دیگر، به زنان لباس مردانه می‌پوشاندند، گیسو کوتاه می‌کردند و چنان می‌نمودند که در ظاهر نیز همانند مردان شوند.

ب) جامعه اسکاندیناو

جوامع شمال اروپا را بدین نام می‌خوانند. آنان خود را آزمایشگاه جامعه‌شناسی جهان می‌دانند و می‌کوشیدند تا پیشگام دگرگونیها باشند، تغییرات جدید بیازمایند و به جهانیان ارائه دهند.

بدین قرار، ملاحظه می‌شود که حجم و ابعاد کیفی اشتغال زن تا چه حد تابع اندیشه‌ها و افکار جامعه است. باید توجه داشت، به همان نسبت که تبعیض[1] اجتماعی علیه زنان نابجاست و هر سیاست تجری اجتماعی[2] غیرقابل دفاع است، به همان نسبت نیز نادیده گرفتن تفاوتهای واقعی و طبیعی زن و مرد نادرست است. باید گفت، پذیرش و اعمال یك سیاست واقع‌گرا درست است.

۶. از جانب دیگر، به همان نسبت که محرومیت زنان از بازار کار نادرست است، رمانتیسم اشتغال زن مبتنی بر آرمانی‌سازی اشتغال زنان نیز نابجاست. نباید چنین انگاشت که هر زن باید شاغل باشد. هردو سیاست با آزادی زن تنافر دارد.

۷. با پیدایی اشتغال زنان، باید هنجارهای تازه‌ای نیز پدید آید. به عنوان مثال، باید شاهد پیدایی هنجارهای نوینی باشیم که بر نحوهٔ توزیع درآمد حاصل از اشتغال زنان ناظر باشند و مشخص شود این درآمد چگونه باید صرف شود؟ و با نظارت چه کسی؟

۸. با توجه به اهمیت اساسی خانواده و نیاز به حضور زن در آن، مخصوصاً آن گاه که کودکان شیرخوارند. باید شاهد تواتری بودن اشتغال مادران باشیم. بدین قرار:

الف) زنان با ازدواج و سپس فرزندآوری یا به کلی دست از کار می‌کشند و به خانه‌داری و بچه‌داری می‌پردازند و یا به طور موقت کار را رها می‌کنند و زمان خود را برای مدتی وقف خانه می‌سازند.

۹. اشتغال زنان به خودی خود نوید ارتقاءِ زنان را به همراه ندارد. در کنار ارقام کمی زنان شاغل، باید به کیفیت اشتغال زنان نیز اندیشید. به عنوان مثال، باید دید چه نسبت از زنان در چه مشاغلی به کار مشغولند؟ آیا زنان صرفاً در قاعدهٔ هرم اشتغال به کار می‌پردازند یا امکان صعود نیز دارند.؟

۱۰. برخلاف نظر مالتوس گرایان اشتغال بر این اعتقادیم که هرم اشتغال متحجر و ثابت نیست؛ ورود زنان به بازار کار، ضرورتاً به معنای بیکاری مردان نیست. با بسط نیازها، وسعت خدمات، ارتقاءِ سطح زندگی قطعاً شاهد پیدایی مشاغلی جدید خواهیم بود. بدین سان زن و مرد در نظام متحجری از اشتغال رقیب یکدیگر نیستند.

۱۱. با گسترش امکانات آموزشی و شغلی برای زنان، کمتر شاهد خانواده‌های اضطراری خواهیم بود. به عبارت دیگر زنان به لحاظ نیاز و ناچاری، کمتر تن به ازدواجهای اجباری و نامناسب

خواهند داد.
۱۲. به نظر می‌رسد با اشتغال زنان، توفیق تحصیلی فرزندان فزونی می‌گیرد.
۱۳. اشتغال تمام وقت زنان، مخصوصاً آنها که فرزندانی خردسال دارند، و سپردن فرزندان به مهدکودك به ایجاد و گسترش پرستار ـ مادری می‌انجامد و این خود به تعادل عاطفی کودکان لطمه می‌زند. زیرا مربیان مهدکودك در نگهداری فرزندان، هر چند تخصص بیشتری یافته‌اند، با مشکلاتی هم مواجه‌اند.
الف) مربیان با تعدد کودکان مواجه‌اند. در حالی که مادر، گاه فقط یك کودك دارد و تمام زندگی را صرف او می‌کند.
ب) مربیان رشته‌های طبیعی پیوند عاطفی مادر ـ کودك را ندارند. یعنی هرگز جایگزین مادر نخواهند شد.
۱۴. باید توجه داشت، با پیدایی و بسط شرایط و امکانات زیر برای زنان:
الف) فرصتهای وسیع آموزشی
ب) فرصتهای شغلی در سطوح مختلف
پ) تقسیم درآمد خانواده در صورت طلاق
ت) دو طرفه و دادگاهی شدن طلاق
دیگر مهریه به عنوان وثیقهٔ تأمین و به نوعی بیمه زنان نقشی ایفا نمی‌کند. از این رو، شاهد پیدایی ازدواجهایی هستیم که در آن مهریه مطرح نیست.

## پرسش و پاسخ

۱. جامعهٔ دو جنسی چیست؟
۲. پرستار مادری (Hospitalism) ناشی از کدام یك از شرایط زیر است؟
الف) ورود بی‌رویهٔ مادران به بازار کار
ب) مراقبت صمیمانهٔ پرستار از مراجعین
ج) حمایت و مراقبت صمیمانه از هر مراجع
د) هیچ کدام
۳. رمانتیسم اشتغال زنان چیست؟
۴. تواتری بودن اشتغال زنان به چه معناست؟
۵. به نظر شما، چه موانعی در راه حرکت موازی با مردان در تقسیم کارخانه به همراه اشتغال زنان وجود دارد؟
۶. منظور از مالتوزیانیسم اشتغال چیست؟
۷. کار زن چه تفاوتهایی با اشتغال زن دارد؟

۸. تنوع عقاید دربارهٔ اشتغال زنان، ناشی از چه عواملی است؟
۹. با اشباع نیازهای مادی، چه دلایلی بر اشتغال زنان مطرح می‌شود؟
۱۰. دلایل فردگرایانهٔ اشتغال زنان کدام است؟
۱۱. چه تفاوت یا تفاوتهایی بین نظرات زنان شاغل و خانه‌دار در مورد اشتغال زنان وجود دارد؟
۱۲. در پدرسری، هرم قدرت در خانه:
الف) عمودی است.
ب) افقی است.
ج) الف و ب
د) شغل مشخصی ندارد.

# فصل دوم

# اشتغال زن و خانواده
# در ایران

اشتغال زنان در فعالیتهای اقتصادی خارج از چارچوب خانوار که در طی چند دههٔ گذشته و به ویژه در جامعه‌های شهری بسیاری از کشورها متدرجاً اهمیت یافته، مسائلی را مطرح کرده است که به دلیل اهمیت، موضوع پژوهشهای متعددی قرار گرفته است. در کشوری مانند ایران گرایش زنان به اشتغال همگام با دسترسی بیشتر آنان به سازمانهای آموزشی (مدارس و دانشگاهها) در طی مدتی بالنسبه کوتاه در اغلب شهرهای بزرگ شدت یافت. اما از آنجا که این امر با شتابزدگی در میان برخی از گروهها مطرح گردیده و در عین حال شرایط اجتماعی ـ فرهنگی جامعه در خیلی از موارد پویایی متناسب با آن را نداشته است، اشتغال زنان از سویی با مسائل حاد ـ در برخی از موارد ـ مواجه گردید و از سویی دیگر اختلاف عقیده را در میان توده‌های مختلف مردم موجب شد. در این گزارش تحقیقی، که مسألهٔ اشتغال زن در ایران امروز را از دیدگاه مادران تهرانی بررسی می‌کند درصدد پاسخگویی به برخی از سئوالات بنیادی در این زمینه برمی‌آییم.

## هدفها

گشایش جامعهٔ ایران به سوی آورده‌های تمدن جدید، دگرگونیهایی بسیار به بار آورد که از مهم‌ترین آنها حرکت زن از خانه و دستیابی وی به بازار اشتغال است. این پدیده، جامعه و مخصوصاً خانوادهٔ ایرانی را از جهاتی بسیار تحت تأثیر قرار داد. چهرهٔ اشتغال صورتی تازه یافت و در تولید و مصرف حدنصابهای تازه وضع گردید، چنانکه سرنوشت زن تغییری بنیادی یافت. اگر تاکنون زن ایرانی در روستا عامل مهمی در تولید به شمار می‌رفت، به هنگام اتمام کار و تبدیل کالای تولیدشده به پول یعنی قدرت، فردی دیگر صاحب بلامنازع آن بود. در شهر، زن در محیط خانه و دور از محدوده‌های قدرت حیات می‌گذراند و شغلی خاص یافته بود که «خانه‌داری» خوانده می‌شد. یعنی تمامی مکانیسمهای اقتدار در ید قدرت مرد قرار داشت. در این زمینهٔ اجتماعی، زن حکم کالایی نادر را می‌یافت که بهایی متناسب با مقتضای ویژگیهای جسمانیش می‌پذیرفت. هرم

قدرت در خانواده عمودی بود و همهٔ ارکان «پدر سری» تکوین یافته بود. طلاق یکسویه و بدون اطلاع زن صورت وقوع می‌یافت. مفاهیمی ویژه در فرهنگ جامعه پدید آمده بود که حکایت از تراژدی محتوم زن داشت، گاه وی را «ضعیفه» و گاه همچون دیگر کالای خانه «منزل» می‌خواندند. زیربنای این تصویر از واقعیت را نظام ارزشی جامعه تشکیل می‌داد که تجلی‌گاه عینی آن سازمانهای آموزشی و مشخصات ویژهٔ آن بود. آموزش، آن طور که الکسیس کارل و دیگران می‌خواستند، صورتی متفاوت برای زن و مرد نداشت. لیکن دستیابی محدود زن به فرصتهای آموزشی[1]، ضربه‌ای بر آزادی واقعی زن در برخورداری از مواهب اجتماعی وارد می‌ساخت که نتیجهٔ طبیعی آن پیدایی جامعه‌ای دوگانه در درون مرزهای ملی ایران بود: دنیای خاص زن و دنیای ممتاز مرد.

بنابراین و با توجه به این زمینه‌های اجتماعی، هدف این تحقیق، شناخت نتایج مثبت و منفی مترتب بر اشتغال زن در خارج از خانه است. چه، زن ایرانی نیز همچون اقران خود در جوامع صنعتی به خروج از خانه خوانده شد و خود نیزبدان پاسخ مثبت داد.[2]

۱. هر چند همواره از نظر قوانین، زن ایرانی حائز آزادی مطلق در برخورداری از فرصتهای آموزشی بوده است. لیکن در گذشته موانعی چند و از آن جمله اعتقادات والدین، مانع تحقق آزادی واقعی وی در برخورداری از امکانات آموزشی شده است. چنین است که نسبت بیسوادی زنان بالاترین میزان را یافته و سوادشان نیز اغلب در مرز بیسوادی جای گرفته است. چند رقم، تصویری موجز از این واقعیت به دست می‌دهد؛ به سال ۱۳۳۵ نسبت باسوادان در کل جمعیت ۱۵/۴٪ بود که توزیع آن بر حسب جنس چنین است: ۸٪ زنان باسواد در برابر ۲۲/۴٪ مردان باسواد. ده سال بعد این نسبت در کل جمعیت دوبرابر گردید (۲۹/۴٪)، و حال آنکه باز هم زنان بیشترین گروه بیسواد را تشکیل می‌دادند و نسبت باسوادان زن حدود نصف باسوادان مرد بود (به ترتیب ۱۷/۹٪ و ۴۰/۱٪). آمارگیری نمونهٔ ۱۳۵۲ باز هم تداوم همین نسبتها را در سطحی دیگر نشان می‌دهد. نسبت باسوادان در کل جمعیت ۳۶/۹٪ است که از آن ۴۷/۷٪ شامل مردان و ۲۵/۵٪ شامل زنان می‌گردد. جمعیت فعال ایران، دگرگونیهای آن در دو دههٔ اخیر و همچنین توزیعش بر حسب زن و مرد چنین است:

| سال | جمعیت فعال نسبت به کل جمعیت | زن | مرد |
|---|---|---|---|
| | ٪ | ٪ | ٪ |
| ۱۳۳۵ | ۴۷/۵ | ۹/۲ | ۸۳/۹ |
| ۱۳۴۵ | ۴۶/۱ | ۱۲/۶ | ۷۷/۴ |
| ۱۳۵۲ | ۴۲/۵ | ۱۲/۵ | ۶۷/۸ |
| ۱۳۵۶ | ۴۲/۲ | ۱۴/۱ | ۶۹/۱ |

2. F.Aminzadeh, 1975. pp.188-190.

لیکن توزیع ارقام جمعیت فعال ایران برحسب موازین دوگانهٔ روستا و شهر نشان‌دهندهٔ نسبت بیشتر زنان شاغل در روستاهاست که در سال ۱۳۳۵ رقمی معادل ۱۴/۲٪ را به دست می‌دهد. در حالی که در همان سال نسبت زنان شاغل شهری ۹/۹٪ است. ر.ك.: M.Amani, 1963, p.202.

از این رو این خروج محدود نماند، بلکه بسیاری از زنان را در بر گرفت و اهمیت آن نه تنها تعدد زنانی است که امروزه در بازار کار جذب شده‌اند، بلکه آهنگ سریع افزایش این جمعیت نیز می باشد. فردای ایران با توجه به آنچه روند حرکت در اشتغال زن نشان می‌دهد، باید با دگرگونی بسیار بنیادی در توزیع وظایف و حتی ترکیب بازار اشتغال مواجه باشد. سؤال اصلی از اینجا مطرح می گردد که این خروج بی سابقه و جمعی چه آثاری بر زن به عنوان فرد، بر خانواده و بر جامعه خواهد داشت؟». در این بررسی این آثار با شناخت دنیای روانی زن مطمح نظر قرار می گیرد.

## روشها و شاخصها

جهت دستیابی به هدفهای فوق الذکر و با توجه به مبانی نظری موجود، مصاحبهٔ مستقیم با استفاده از پرسشنامه با دو گروه از مادران شاغل و خانه‌دار صورت گرفت. ویژگیهای هر دو گروه چنین بود: حیات شوهر، سکونت خانواده در تهران، وجود فرزند یا فرزندان در قید حیات و متعلق به زوجین.

## طرح نمونه گیری

با توجه به تعدد جمعیت شهر تهران و پراکندگی آن، متغیرهای اساسی تحقیق و توزیع طبقاتی و سنی این جمعیت، جمعاً ۱۰۲۰ خانواده با توزیع متناسب در مناطق مختلف شهر تهران در نظر گرفته شد، به قسمی که پوششی کافی بر طبقات مختلف جامعه داشته باشد. نمونه گیری به صورت دو مرحله‌ای و با روش انتخاب تصادفی انجام یافت. به عبارت دیگر بر اساس نقشه، شهر تهران در سال ۱۳۵۴ به ۲۰ منطقه و هر منطقه به قسمتهایی (با توجه به معابر اصلی) تقسیم و در هر قسمت با بازشماری از خانواده‌ها، خانوادهٔ حائز شرایط متعارف انتخاب و پرسشنامهٔ مربوط تکمیل گردیده است: به طوری که در یك منطقه حداقل ۲۵ نفر زن شاغل و ۲۵ نفر زن غیرشاغل مورد مشاهده قرار گرفت. بنابراین آمارگیری مورد بحث کلا توزیع ۱۰۲۰ نفر (در شرایط مختلف اشتغال) را درباره مسائل مورد بررسی به دست خواهد داد و بر اساس نتایج آمارگیری نیروی انسانی در سال ۱۳۵۱، این تعداد نمونه در حدود دو در هزار کل زنان جامعهٔ مورد بررسی می باشد. سنجش مستقیم عقاید مادران در مورد کار زن از سه طریق صورت گرفت:

۱. پرسش کلی به منظور توزیع نظرات در سه جزء: مخالفت مطلق، موافق مطلق، و موافق مشروط.

۲. پرسش جزیی (از زیرْ جامعه دارای نظرات مشروط) در مورد شرایطی که به نظر آنان اشتغال زن را ایجاب می کند.

۳. بازگشت به کل جمعیت و سنجش دلایلی که جهت اثبات نظراتشان در مورد اشتغال زن ارائه می‌دهند.

## تجویز یا طرد اشتغال زن

قبل از همه، کوششها متوجه شناسایی هرچه دقیق‌تر ظرایف اندیشهٔ مادران گردید. بدین منظور، به جای طرح سؤالی کلی که امکان ارزیابی دقایق نظرات را فراهم نمی‌ساخت، سؤالی وسیع ولی دقیق بدین صورت مطرح گردید: «به نظر شما یك زن در هر شرایطی باید در خارج از خانه کار کند، یا آنکه اصلا نباید در خارج از خانه به کار بپردازد، و یا آنکه در شرایط خاصی باید در خارج از خانه کار کند؟»

**جدول شمارهٔ ۱. توزیع نظریات مادران در مورد اشتغال زن، برحسب پایگاه شغلی آنان**

| عقاید | کل جمعیت | | شاغلین | | خانه‌داران | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| | فراوانی | نسبت | فراوانی | نسبت | فراوانی | نسبت |
| موافق مطلق | ۳۵۹ | ۳۶/۵ | ۲۲۲ | ۵۱/۲ | ۱۱۵ | ۲۴/۱ |
| مخالف مطلق | ۲۶۵ | ۲۷ | ۵۷ | ۱۳/۱ | ۱۹۴ | ۴۰/۶ |
| موافقت مشروط | ۳۵۷ | ۳۶/۳ | ۱۵۵ | ۳۵/۷ | ۱۶۷ | ۳۴/۹ |
| بی‌نظر | ۲ | ۰/۲ | - | - | ۲ | ۰/۴ |
| جمع | ۹۸۳ | ۱۰۰/۰ | ۴۳۴ | ۱۰۰/۰ | ۴۷۸ | ۱۰۰/۰ |

از هر ۴ مادر پاسخگو نزدیك به یك نفر به طور مطلق و قاطع با کار زن در خارج از خانه مخالف است (که در کل جمعیت با نظر شوهران[3] در این مورد نزدیك به ۱۵٪ اختلاف دارد، چه، آنان در ۴۲٪ موارد با اشتغال زن مخالفند). نسبت موافقت با کار زن در بین شوهران و زنان تفاوتی چندان نمی‌یابد (به ترتیب ۴۰٪ و ۳۶/۳٪) لیکن، تفاوت فاحش عقاید زنان و شوهران در مورد اشتغال زن (در کل جمعیت و از دیدگاه مادران) در نسبت موافقین مشروط جلوه می‌کند (۳۶٪ زنان در برابر ۱۵٪ شوهران)، و این امر نه تنها نشان‌دهندهٔ توجه بیشتر مادران به تنوع رسالتهای آنان (در خانه و خارج از آن) است، بلکه حاکی از پذیرش شرایط خود و بالطبع وظایف مربوط بدان است که در نهایت باید به رفت و بازگشت زن در بازار کار (با توجه به نیاز مبرم خانه به مادر ـ همسر در صورت تعداد فرزندان خردسال و یا احتمالا نیازهای حاد مادی خانواده) منجر گردد. چنین پدیده‌ای را در جوامع دیگر تواتری بودن اشتغال زن می‌خوانند که بالطبع هرم سنی اشتغال زن را صورتی خاص می‌بخشد، چنانکه مسائل بزرگی در زمینهٔ بازآموزیها و جذب مجدد زن را در بازار کار مطرح می‌سازد. جالب آنکه تنها صفت مشترك زنان خانه‌دار و شاغل نسبت مشابهی از آنان

۳. در سراسر این تحقیق هنگامی که سخن از عقاید شوهران به میان می‌آید، منظور عقاید مُدرَك شوهران به وسیلهٔ زنان است. چه، عقاید شوهران به طور مستقیم مورد سؤال قرار نگرفت.

است که عقایدی احتیاط‌آمیز در مورد اشتغال زن مطرح می‌سازند. ولی از این وجه اشتراك دو نوع خانواده که بگذریم، موافقت یا مخالفت با اشتغال زن در بین زنان شاغل و غیرشاغل صورتهای خاص می‌پذیرد. نصف زنان شاغل، اشتغال زن را به‌طور مطلق و قاطع تجویز می‌کنند، در حالی که این نسبت در بین زنان خانه‌دار به $\frac{1}{4}$ می‌رسد و ربع زنان خانه‌دار که با اشتغال زن موافقت بی‌قید و شرط نداشتند، همگی به بعد دوم (مخالفت محض با اشتغال زن) می‌روند (که به ترتیب ۱۳٪ و ۴۰٪ از زنان شاغل و غیرشاغل بدان عقیده‌اند).

بدین ترتیب، در این مرحله از سنجش عقاید، تفاوت بارزی بین زنان شاغل و خانه‌دار دیده می‌شود. نسبتی درست دو برابر زنان خانه‌دار از زنان شاغل به اشتغال زن عقیده دارند، در حالی که به هنگام بحث از مخالفین محض اشتغال زن، نسبت زنان خانه‌دار سه برابر زنان شاغل است. آیا معنای این داده‌ها این است که اشتغال زن در مرحلهٔ اول تابع خواست خود اوست و زنان خانه‌دار نیز خود بدان عقیده داشته‌اند؟ با قبول این فرضیه، باید اشتغال زن یا خانه‌داری، سرنوشتی غیرتحمیلی و تابع نظر خود شخص باشد؛ پس پیش ازآنکه حرکت زن از خانه تابع امکانات محیط پیرامون وی باشد، از خواست او منشأ می‌گیرد. لیکن گذشته از این فرضیه که باید در دیگر مراحل به سنجش نهاده شود، آنچه مسلم است پذیرش سرنوشت اشتغال توسط زنان شاغل است. چنین به نظر می‌رسد که حرکت زن به سوی بازار کار بازگشت‌پذیر نیست و چنانچه بازگشتی نیز به جهت تعدد فرزندان در خانه صورت پذیرد، موقت خواهد بود. این نتایج که با شاخص اول سنجش عقاید به دست آمده است اعتباری صرفاً موقت خواهد داشت تا دیگر شاخصها، که دقیق‌تر و با عمق بیشتر دقایق اندیشه را به سنجش می‌گذارند، در نهایت به پذیرش و طرد اعتبار آنان منتهی می‌شوند.

مرحلهٔ دوم آزمون نظرها، به طور طبیعی سنجش شرایطی است که مخصوصاً موافقین مشروط در مورد اشتغال زن مطرح می‌کردند. این شرایط به پنج گروه قابل تقسیمند،

الف. متنوع: که شامل شرایطی است بسیار گوناگون و استثنایی.

ب. فردی: که بالطبع بعد خودخواهانه و فردگرای آن قوت دارد، نظیر: «در صورتی که تحصیلات بالا باشد و کار خوب یابد (۶/۳٪)»، «چنانچه زن علاقمند باشد (۲/۸٪)»

پ. خانوادگی: «چنانچه بچه نداشته باشد (۹/۹٪)»، «شوهر نداشته باشد یا شوهر راضی باشد (۲/۸٪)»، «به کارِ خانه آسیب نرساند (۶/۹٪)»

ت. فردی یا خانوادگی و یا هردو: «چنانچه احتیاج مادی داشته باشد (۲۵/۳٪)»

ث. تلفیقی: «چنانچه بچه نداشته باشد، تحصیلات بالا و احتیاج مادی داشته باشد (۳/۶٪)»

بدین ترتیب گروهی وسیع از مادران (بیش از سه مادر از ده مادر) عقاید سخت و متحجر سنتی را در مورد اشتغال زن نفی می‌کنند، چنانکه عقاید تند نو را نیز با احتیاط و در شرایطی خاص می‌پذیرند. برای این گروه نه افراط گذشته به معنای اسارت زن، دوری وی از بازار کار و بالطبع بهره‌کشی از نیروی کارش مطمح نظر است و نه تفریطی در برابر آن، که خروج زن را از خانه در

هر شرایط تجویز نماید. چه، بی‌تردید این تفریط نیز عواقبی سنجیده ندارد، چنانکه از افراط اول نیز نتایج مطلوبی به دست نیامد. جالب‌تر اینکه شرایطی که این گروه برای اشتغال زن قائل می‌شوند، بیش از آنکه با رضای فرد مرتبط باشد، به خانواده می‌نگرد، چنانکه نزدیك به نصف موارد عنصری از خانه به یاد می‌آید و رضای شوهر یا عدم خلل در خانواده شرط اشتغال زن قلمداد می‌شود. آیا این مادران پاسخگو رسالت خانه را بر رسالتهای اجتماعی ترجیح نمی‌دهند؟ پاسخ به این سؤال مثبت می‌نماید و راهی به سوی امید می‌گشاید، چه علی‌رغم بدآموزیها و برداشتهای نادرست از فرهنگهای وارداتی، این مادران، رسالتهای بیرون را همگام وظایف خانگی مطمح نظر قرار می‌دهند و به نظر می‌رسد که هیچ چیز را در بیرون و فارغ از وظایف مادری، همسری و خانه‌داری نمی‌بینند.

## دلایل و انگیزه‌ها

در حدی بالاتر و به منظور دستیابی به شبکهٔ علی تعیین‌کنندهٔ این عقاید، از هر مادر می‌پرسیدیم: چرا چنین در مورد اشتغال زن نظر می‌دهید؟ و این دلایل را در جدول شمارهٔ (۲) آورده‌ایم.

**جدول شمارهٔ ۲. دلایل مادران در توجیه نظرشان برحسب وضع اشتغال آنان**

| وضع اشتغال / دلایل | شاغل ٪ | بیکار دائم ٪ | بیکار موقت فصلی ٪ | ازکارافتاده یا بازنشسته ٪ | خانه‌دار ٪ | محصل خانه‌دار ٪ | جمع ٪ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بی‌جواب یا نمی‌داند | ۱۱/۷ | - | ۴/۵ | - | ۱۴/۴ | ۱۶/۷ | ۱۲/۵ |
| کمك خرج زندگی است | ۲۸/۸ | ۳۳/۳ | ۶۱/۴ | ۴۵/۵ | ۲۸/۷ | ۱۶/۷ | ۳۰/۲ |
| استقلال داشتن | ۱۶/۲ | - | ۱۱/۴ | - | ۷/۶ | - | ۱۱/۳ |
| پرستیژ اجتماعی بهتر و درك بیشتر | ۱۲/۶ | ۳۳/۳ | ۱۱/۴ | ۳۶/۴ | ۴/۱ | - | ۸/۶ |
| هرکس باید کار کند | ۳/۶ | - | - | - | ۱/۴ | - | ۲/۳ |
| وظیفهٔ زن خانه‌داری است | ۱۱/۹ | ۳۳/۳ | - | ۱۸/۲ | ۲۹/۲ | ۴۱/۷ | ۲۰/۵ |
| کار زن خلاف شرع است | ۰/۷ | - | - | - | ۱/۴ | - | ۱/۰ |
| زن شاغل با شوهرش نمی‌سازد | ۱/۶ | - | - | - | - | - | ۰/۷ |
| تلفیقی از عوامل بالا | ۷/۰ | - | ۹/۱ | - | ۳/۷ | - | ۵/۳ |
| دیگر | ۶/۱ | - | ۲/۳ | - | ۱/۴ | ۲۵/۰ | ۷/۶ |
| جمع | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ |

دلایل در حد کلی به دو قسمت قابل توزیعند: دلایلی که در جهت موافقت باکار زن ارائه شده‌اند و دلایلی که در جهت مخالفت با کار زن اظهار گردیده‌اند. به طور محسوس و طبیعی، دلایل اول از نظر کمی بر دلایل دوم مرجحند (در واقع، نسبت دلایل توزیع کنندهٔ کار زن، چنانکه از سنجش عقاید نیز برمی‌آید، دو برابر دلایلی است که در جهت مخالفت با کار زن ارائه می‌شوند و به ترتیب ۶۹/۲٪ و ۳۰/۸٪ جمعیت را دربرمی‌گیرند). حال باید معنای توزیعی را که دلایل در درون این دو گروه می‌یابند، مشخص ساخت. در بین گروه اول مهمترین دلایل که بالاترین فراوانی را می‌یابد، جهات اقتصادی می‌پذیرد که با عنوان «کار زن کمك به خرج خانه است» مطرح می‌شود. ۵۷٪ از زنانی که نظراتی موافق با کار زن دارند، این دلایل را اقامه می‌کنند. پس از آن، بالطبع دلایل روانی، اعتبار اجتماعی و استقلال زن مطرح می‌شود که خود ۴۰٪ جمعیت موافق را در بر می‌گیرد و بدین ترتیب، زنان موافق با کار زن دلایل غیرمادی و معنوی را پس از طرح استدلالهای مادی در توجیه کار زن عنوان می‌کنند.[۴] استدلالهای مخالفین کار زن رنگی سنتی دارد. اکثریت قاطع در این گروه با آنهایی است که در جهت فکری دیگری قرار دارند و در آن رسالتی واحد برای زن می‌بینند که صرفاً خانه‌داری است.[۵]

این شبکهٔ علل در کل جمعیت ـ که خود مظهر جمعیتی است نه چندان درگیر با تعصبات دینی و نه بسیار آغشته به براهین خودخواهانه ـ در شرایط گوناگون اشتغال زن چه تنوعی می‌پذیرد؟

۴. همان طور که در مقدمهٔ این بررسی نیز ملاحظه شد، با ارتقای سطح زندگی و سطوح تحصیلی، دلایل توجیه کنندهٔ کار زن نیز تعدد و تنوع می‌پذیرند. به طور طبیعی در آغاز استدلالهای اقتصادی طرح می‌گردند و سپس با اشباع نیازهای مادی، نیازهای معنوی نظیر اعتبار و استقلال، مطرح می‌شوند. بدین ترتیب با ارتقا در سطوح طبقاتی، دلایل اشتغال زن پیچیدگی بیشتری می‌یابد و این در مقابل دلایل ساده گروههای پایین است که فقط نیاز مادی موجد کار آنان است، چه، هنوز از محور این نیازها خارج نشده‌اند تا مرزهای تازه‌ای بر آنان گشوده شود. دلایلی که آنها را در برابر استدلالهای دیگر، خودخواهانه باید خواند با تحصیلات بالاتر و مخصوصاً در بین بورژوازی غربگرا شکل می‌گیرد که مترادف آن در جامعهٔ غربگرای شرقی و آغشته به ظواهر دروغین فرهنگ غرب و تحصیل صرفاً برای کار و کار فقط به مناسبت داشتن تحصیل است. گویی هیچ رسالت دیگری برای زن، مادر و همسر جز کار خارج از خانه وجود ندارد. باز هم گویی تحصیل بالاتر می‌تواند تنها عامل توجیه کنندهٔ کار زن در خارج از خانه و در تمامی شرایط باشد.

۵. ۹۶/۹٪ از زنانی که مخالف کار زن در خارج از خانه‌اند، استدلال خود را بر این مبنا استوار می‌کنند و عبارات، چون بدون تفکر قبلی عنوان می‌شود، به دقت گویای زوایای ذهنی این جمعیت است، نظیر: «وظیفهٔ زن خانه‌داری است»، «چنانچه زن کار کند، به شوهر و فرزندان نمی‌رسد»، «با کار زن اختلاف زن و شوهر زیاد می‌شود» و...

این دلایل صبغه‌ای سنتی دارند، با زمان اجتماعی حرکتی نشان نمی‌دهند، افراد از تحولات نو بر مبنای حرکت زن از خانه بیم دارند، در زن رسالتی یك بعدی می‌بینند و همه‌چیز وی را در خانه خلاصه می‌کنند. در نهایت این دلایل به معنای تداوم عصری است که آخرین لحظات تاریخی خود را می‌گذراند و اینان بالطبع آخرین گروههایی خواهند بود که در تاریخ اشتغال زن، استدلالهایی این چنین را در جهت مخالفت با آن طرح خواهند کرد. چه، با دگرگونی شرایط محیط پیرامون و تغییر طبیعی نظام ارزشها، هنجارها نیز دگرگونی خواهند یافت و در روند سریع تطور، اینان استثنایی در برابر قاعده‌های فردا خواهند بود.

زنان شاغل تا چه حد کار خود را توجیه می کنند، و یا دلایلی در جهت نفی آن با توجه به نتایجی که بر آن مترتب می بینند، ارائه می دهند؟ در حقیقت توزیع استدلالهای مادران با در نظر گرفتن پایگاه شغلی آنان از دیدگاهی آثار و نتایج مترتب بر اشتغال زن را در ذهن آنهایی که عملا با آن زندگی می کنند، نشان می‌دهد و به دقت، مسائل کار زن را در شرایط امروزی جامعهٔ تهران مشخص می سازد. هنگامی که دلایل در دو گروه جا می گیرند (موافق کار زن و مخالف آن)، دو گروه زن شاغل و غیرشاغل به کلی از هم جدا می شوند (از ۵ زن شاغل، ۴ نفر دلایلی بر له کار زن ارائه می کنند، در صورتی که در بین زنان خانه‌دار این میزان به کمتر از ۳ در ۵ می‌رسد). اما توزیع فراوانی هر یك از دلایل در داخل گروههای عقیدتی جالب می نماید؛ به بیان آماری، تمامی زنانی که اعتقاد دارند کار زن موجب درگیری زن و مرد خواهد بود، شاغلند (این نسبت در بین مخالفین کار زن ۱۱٪ است). فراوانی کسانی که در بین مادران اعتقاد دارند کار زن و درآمد ناشی از آن کمك خرج خانه است در بین زنان خانه‌دار بیش از زنان شاغل است و در بین مادرانی که وظیفهٔ زن را فقط خانه‌داری می‌دانند، ۸۴/۱٪ در حال حاضر شاغلند. بدین ترتیب و با در نظر گرفتن این ارقام شاهد جریانی به سوی قبول شغل از جانب زن (به هنگام خانه‌داری و یا اشتغال) هستیم، لیکن نسبت آنهایی که هنوز ارزشها و اندیشه‌هایی متمایز از واقعیت حیات خود دارند (مخالفت با اشتغال ولیکن شاغل بودن و بالعکس) ناچیز نیست، و این امر نه تنها در ایجاد وفاق خانواده و جامعه مفید نخواهد افتاد، بلکه نشانی از حرکات سریع جامعه و در نتیجه پیدایی تباین بین ارزشها (که حرکتی نه چندان سریع دارند) و واقعیات (که با سرعت بیشتری تغییر می‌پذیرند) در خود دارد.

## نتیجه

الف. پراکندگی و تعارض: در مرحلهٔ اول آنچه از خلال این داده‌ها برمی آید، تنوع و پراکندگی نظرات است. ما در تهرانی در زمینهٔ اشتغال زن نظرهایی بسیار گوناگون ابراز می‌دارد و آنگاه که دلایل این نظرها خواسته می‌شود، تنوع اصول فکریش شدت بیشتری می گیرد، چنانکه جمع آوری نظرات در نه مقوله بسیار به دشواری صورت یافته است (جدول شمارهٔ ۲). این اصول، از سنتها و مخالفت آن با اشتغال زن شروع می شود و به هراسهای موهوم و خرافی نظیر: «کار زن به اختلاف با شوهر می انجامد»، می‌رسد و پس از آن وظایف سنتی زن به عنوان صرفاً خانه‌داری طرح می‌شود. همین تنوع موازین، در عقاید موافق نیز جلوه می کند که آن هم در دو مقولهٔ موافق محض و مشروط جداگانه شکل می‌پذیرد.

این تنوع در عقاید را جز با تنوع ساختهای اجتماعی تبیین نتوان کرد. به بیان درست بالاندیه، جامعهٔ در حال رشد، با دو ساخت اجتماعی روبه‌روی هم مواجه می شود که یکی ساخت سنتی جامعه خواهد بود و دیگری ساخت نو که جزء اعظم آن از غرب و گرایش به تکنولوژی آن منشأ می گیرد. در این شرایط، به زعم دورکیم، «آنومی» پدید خواهد آمد که در آن امکان بازیابی

هنجاری در عقاید بسیار دشوار خواهد بود و طبیعتاً بازیابی الگوی ثابت عمل نیز مشکل است. در چنین جامعه‌ای تعدد و تنوع ارزشها گاه چنان انسانها را ازیکدیگر دور می سازد که وحدت ملی به مخاطره می‌افتد و شناسایی هویت واحد از خلال این همه تنوع و پراکندگی در عقاید دشوار می نماید، مخصوصاً که این پراکندگی به طور طبیعی و نظر به شکاف عمیق بین دو ساخت اجتماعی با تعارض عقاید نیز همراه خواهد بود. بین آنان که (یك نفر از هر پنج زن پاسخگو) اشتغال زن را به منزلهٔ تأمین اعتبار و استقلال زن تلقی می کنند و کسانی که (درست در همین نسبت) وظیفهٔ زن را فقط خانه‌داری می‌دانند، و یا دیگرانی که اشتغال زن را منافی با شرع و موازین آن می خوانند، باید نه تنها پراکندگی محض، بلکه تعارض درعقاید، شدتی چشمگیر یافته باشد که این خود در بیگانگی و عدم تفاهم آنها مؤثر خواهد بود. با این همه علی‌رغم این تنوع، دو گرایش از خلال عقاید برمی آید.

ب. تداوم محدود سنتهای مخالف: قبل از همه می بینیم که مادر ایرانی، حتی در پایتخت، به طرد اشتغال زن صرفاً به جهت آنکه «وظیفهٔ وی فقط خانه‌داری است» می پردازد. چنانکه در بیش از ۹۶٪ موارد، اشتغال زن صرفاً به دلایلی اینگونه طرد می شد و این امر از تداوم سنتهای خاص این جامعه حکایت دارد که بر طبق آن زن فقط برای خانه تربیت می شد و مرد برای بیرون از خانه. از ابتدا پسر و دختر از هم متمایز می شدند و هر یك نقش و ارزشی خاص می‌یافتند. فرزند پسر اولویت می‌یافت و ممتاز شناخته می شد و در تمامی مراحل رشد، ابعاد آزادی، نوع مدرسه و رفتارش جدا از فرزند دختر تنظیم و تعیین می گردید.[۹] این امر جامعه‌ای دوگانه می آفرید و در آن زن بودن و مرد بودن با خصایصی بسیار جدا شکل می گرفت که نتیجهٔ طبیعی آن دور ماندن نیمی از جامعه از تمامی صحنه‌های جدی اجتماعی بود.[۱۰] چنانکه ایجاد این شکاف به پیدایی نوعی نژادگرایی می انجامید که از ویژگیهای آن جدایی دو انسان براساس خصایص و علائم جسمانی بود و در نهایت به پیدایی دو انسان: انسان حاکم و انسان محکوم منجر می گردید. زوال این اندیشه‌ها، جز ازطریق دگرگونی ارزشها در جهت نزدیك‌تر ساختن این دو انسان صورت نخواهد گرفت و در راه آن، ضرورتا خانواده، وسایل ارتباط جمعی و مدرسه به کار خواهند آمد.

این گرایش رنگی سنتی دارد، با زمان اجتماعی حرکتی نشان نمی‌دهد و در آن زن رسالتی یك بعدی می‌یابد. در نهایت، وجود این گرایش به منزلهٔ تداوم عصری است که آخرین لحظات تاریخی خود را می گذراند و اینان بالطبع آخرین گروههایی خواهند بود که در تاریخ اشتغال زن استدلالهایی این چنین را در جهت مخالفت با آن طرح خواهند کرد. چه، با دگرگونی شرایط محیط پیرامون و تغییر طبیعی نظام ارزشها، هنجارها نیز دگرگونی خواهند یافت و در روند سریع تطور، اینان استثنایی در برابر قاعده‌های فردا خواهند بود.

پ. گرایشهایی محتاطانه در برابر رمانتیسم اشتغال: با وجود این گرایش سنتی، چنین به نظر می‌رسد که جامعهٔ زن ایرانی با گرایشی وسیع‌تر اشتغال زن را می‌پذیرد، لیکن در این پذیرش، واقعیات را نیز مطمح نظر قرار می‌دهد. واقعیت این است که خروج زن از خانه با ورود مرد بدان

همراه نگردیده است. چه، خروج زن به معنای تسخیر فضاهای تازه تلقی گردیده است، درصورتی که ورود مرد به خانه، نظر به عقاید قالبی و ارزشهای منفی مترتب بر خانه‌داری، سخیف تلقی می‌شود. هنوز در این جامعه خانه‌داری در وجدان آگاه یا ناآگاه انسانها به معنای دوری از قدرت اجتماعی، انجام عملی غیرمولد، غیرجدی و غیراساسی تلقی می‌شود؛ واقعیتی که در نهایت وظایفی چندگانه بر دوش زن خواهد نهاد و مسائلی‌تازه در این میان بر وی مطرح خواهد ساخت. از این رو و با توجه به همین واقعیات است که زن ایرانی در بیش از ۳۶٪ موارد به شرطی ازپذیرش اشتغال سخن می‌گوید که شرایطی خاص حاصل آید و از آن جمله حل مسألهٔ خانه و نگاهداری فرزند اوست.

باید متذکر شد که هنوز وظایف سنتی زن بسیار مطرح است و زن شاغل در حقیقت دوگانگی وظایف خود را حس می‌کند. آیا در جهت حل این مسأله نباید ارزشهای منفی مترتب بر خانه‌داری و نقشهای منفی مرتبط با آن را دگرگون ساخت؟ وظیفه‌ای که بر عهدهٔ همهٔ سازمانهای مؤثر در ارزشها و اندیشه‌هاست؛ از جمله خود خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی. آیا باز هم دراین جهت نباید از ابعاد شکاف بین خانه و بیرون از خانه، با ارائهٔ قدرت اقتصادی به زن خانه‌دار کاست؟[6] در این صورت رمانتیسم اشتغال، نوعی خروج تصنعی و صرفاً به جهت دستیابی به قدرت اقتصادی ناپدید خواهد شد، چنانکه تعادلی بین ارزش نقشهای حیاتی در جامعه پدید خواهد آمد.

بالطبع پذیرش تواتری بودن اشتغال زن نیز یکی از راههای مواجهه با این مسأله خواهد بود، زمانی که زن ازدواج می‌کند و مخصوصاً آنگاه که صاحب فرزند می‌شود و فرزندانش تعدد می‌یابند، باید بتواند شغل خود را به طور موقت رها سازد تا نقشهای خانه را به دقت ایفا کند. پس از آن، خروج وی آهسته آهسته و با افزایش سن کودکان تحقق خواهد یافت. این پدیده که در جهان نیز دیده می‌شود،[7] مسألهٔ بازآموزی زن و انطباق او را با شرایط نو مطرح می‌نماید و همچنین متضمن پذیرش مجدد وی از جانب سازمانهاست.

بنابراین هم آگاهی زنان و پذیرش واقعیت (با دوری از دنیای تخیل و ایده‌آل) از جانب آنان به چشم می‌خورد و هم توجه به ابعاد خانگی وظایف و رسالتهایشان. در این رئالیسم جای بسی امید است و پاسخی به‌گرایشهای تند در اشتغال زن. تعجیل در کشانیدن زن در هر شرایط به بازارکار، عواقبی نامطلوب خواهد داشت و همچون افراطی خواهد بود در برابر تفریط گذشته. اگر در گذشته زن مجبور به ماندن در خانه بود نباید امروز خروجش از خانه، خارج از ارادهٔ او یا براساس

۶. به طرق مختلف و از آن جمله توزیع ثروتهایی که بعد از ازدواج تجمع یافته‌اند، بین زن و مرد به هنگام طلاق، مخصوصاً آنگاه که طلاق از جانب مرد خواسته شده باشد.

۷. درمورد رفت و بازگشت زن در برابر بازارکار، آلن ژیرار با توجه به آنچه در فرانسه ملاحظه کرده می‌نویسد: اگر زنان در تمامی مقاطع سنی از نظر آماری کمتر از مردان کار می‌کنند، برای آنان میزان فعالیت در ۱۹ سالگی به بالاترین حد خود می‌رسد.

انگیزه‌هایی غیر اصیل صورت پذیرد.

بدین سان با توجه به این نتایج چنین به نظر می‌رسد که نه گرایشهای افراطی نظیر پیمان سوئد که در آن به کار گماشتن هرچه بیشتر زن مخصوصاً در مشاغل مردانه مطرح است، و نه گرایشهای گذشته مبتنی بر تمایز و بهره‌کشی، هیچ یك مقبول نیست. جامعه‌ای که در صدد بازیابی تعادل است، به جستجوی راهی خواهد رفت که در آن زنان و مردان، رقیب یکدیگر در بازار اشتغال نخواهند بود. کوشش درراه همانندسازی آنان بدون توجه به تمایزات طبیعی آنان به همان نسبت با شکست قرین است که نظریه‌های تجزی طلبانه الکسیس کارل و هوادارانش، مرد و زن در بنای هستی اجتماعی مکمل یکدیگرند و بر ورای تمایزاتشانِ قبل ازهمه انسانند. به بیان قرآن کریم:

انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائلَ لتعارفوا انّ اکرمکم عندالله اتقیکم.

## خلاصه فصل

۱. مهاجرت وسیع زنان به سوی بازار کار از ویژگیهای اساسی دنیای اواخر دوّمین هزارهٔ میلادی است.

۲. هر چند کار زن به قدمت تاریخ حیات اجتماعی است، لیك اشتغال زن به صورتی که امروزه تحقّق‌پذیر گشته است از پدیده‌ها نوین تاریخ بشر است.

۳. اشتغال زن، مخصوصاً مادر و به هنگام خردسال بودن فرزندانش، باید صورتی انعطاف‌پذیر یابد تا موجبات عدم ایفای درست نقش مادر در حضانت فرزند را فراهم نسازد.

۴. پرستار مادری (hospitalism) لزوماً به پیدایی و بسط بحرانهای عاطفی در انسانهای امروزی منتهی خواهد شد.

۵. حرکت وسیع زن از خانه، نباید تنها و بدون هیچ دگرگونی ساختی باقی ماند. چه، در این صورت به درستی صورت‌پذیر نخواهد بود. از این روست که پیدایی سازمانهای زیربنایی همچون مهدکودك و... پیشنهاد می‌شود. به همراه این شبکه مادّی، باید شاهد دگرگونیهای ذهنی و روانی نیز در جامعهٔ جدید باشیم.

۶. بازبینی تقسیم کار در خانه در لوای اشتغال (گاه تمام‌وقت) زنان ضروری است. چه، درغیر این صورت زن امروز با به دوش کشیدن بار گران کار در خارج از خانه ناچار است همچنین بار سنگین وظایف سنتی خانه‌داری را نیز تحمّل کند.

۷. ارزش‌زدایی کارهای خانگی از پدیده‌های ضروری عصر ماست. دیگر نباید هیچ کاری در خانه پست و مادون شأن مرد تلقّی شود. بالعکس در یك خانوادهٔ عقلایی هر آنچه ضروری است ارزش‌پذیر نیز هست و در صورت امکان باید با همکاری دو شریك زندگی صورت تحقّق پذیرد.

۸. رفت و بازگشت زن در بازار کار به جهت رسالتهای متعدد وی درخانه و حضانت فرزند لازمهٔ هرم اشتغال زن است.

۹. رمانتیسم اشتغال یا میل کاذب به اشتغال، همان قدر نامطلوب است که بازداری زن کارآ از انجام کار در جامعه و تحقق رسالتهای اجتماعیش.

## پرسش و پاسخ

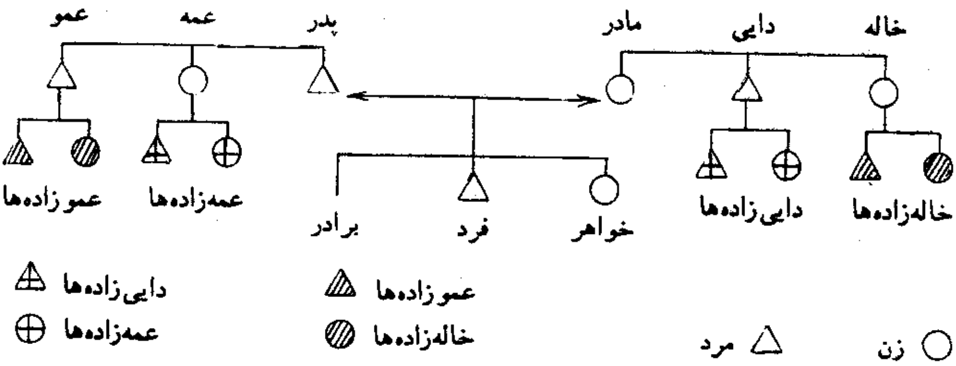
۱. کدام یك از حالات زیر، خویشاوندی رضاعی خوانده می شود؟
الف) هنگامی که فرد، نام از طریق دیگری گیرد.
ب) هنگامی که فرد، توسط دیگری به فرزندی پذیرفته شود.
ج) الف و ب
د) هیچ کدام
۲. در اصطلاح خویشاوندی «قریب» کیست؟ کجا مطرح می شود؟
۳. در کدام یك از جامعه‌های زیر، حقوق و مجازاتها جمعی است؟
الف) جوامع جدید صنعتی
ب) جوامع فن سالار (Technocratic)
ج) الف و ب
د) جوامع سنتی
۴. روند دولتی شدن کارکردهای خانواده چیست؟ پس از تشریح، یك مثال بزنید.
۵. کدام یك از اسامی زیر برای تشریح خویشاوندی توتمی مناسب است؟
الف) خویشاوندی واقعی
ب) خویشاوندی قراردادی
ج) خویشاوندی تعمیدی
د) الف و ج
۶. خویشاوندی مادرسویی را تشریح کنید.
۷. چند برادرسویی چیست؟
۸. خویشاوندی دوسویی را تشریح کنید.
۹. خویشاوندی پدرسویی کدام است؟

# بخش هشتم

# خویشاوندی و انواع آن

# درآمد

خویشاوندی از پایه‌های جهانی روابط استوار انسانی است. در مواردی موجبات پیدایی عصبیّت را (به زعم ابن خلدون) فراهم می‌سازد. درهمان آغاز تکوین جامعه، مایه‌های وفاق اجتماعی از پیوندهای خویشی خاصّی که بدان قراردادی یا آرمانی اطلاق می‌شد، اخذ گردید و امروز نیز علی‌رغم بسط شبکهٔ ارتباطات انسانی و تعدد و تنوّع روابط، هنوز شبکه‌های انسانی - اجتماعی متکّی بر خویشاوندی از اهمیّت ویژه‌ای برخوردارند: برخلاف اندیشهٔ رایج که خویشاوندی را نتیجهٔ روابط سببی یا نسبی می‌داند، در جهان خویشاوندی، انواعی چنان بدیع وجود دارد که از پیوندهای نسبی بسیار متفاوت است. از این رو می‌توان گفت شبکهٔ وسیعی از




دایی‌زاده‌ها و عمه‌زاده‌ها[2] عموزاده‌ها ـ خاله‌زاده‌ها[1]

1. parallel-cousins 2. cross-cousins

انواع خویشاوندی در جهان وجود دارد. هر رابطه خویشی با خود مجموعه‌ای از تکالیف و وظایف را به همراه دارد. حرکت جوامع انسانی از مرحلهٔ توحش با دگرگونی درمفاهیم همخونی و وصلت همراه است. مفهوم همخونی نشان دهندهٔ پدیده‌ای طبیعی است و حال آنکه وصلت، مفهومی است دقیقاً اجتماعی. در این راستا به عنوان مثال می‌بینیم که جوامع مختلف برای یك نوع رابطهٔ خویشی براساس هم‌جنسی والدین (خاله‌زاده‌ها، عموزاده‌ها) و یا ناهمجنس بودن آنان (عمه‌زاده‌ها، دایی‌زاده‌ها) دو مفهوم متمایز قائل می‌شوند: ازدواج بین دایی‌زاده‌ها و عمه‌زاده‌ها دربسیاری از جوامع نه تنها مرجح[3] است بلکه اجباری[4] است. حال آنکه ازدواج بین عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها در همین جوامع ممنوع شناخته می‌شود. و این در حالی است که از نظر برد خویشاوندی، میزان فاصلهٔ هر یك از چهار نوع رابطه با فرد یکسان است.

3. preferential marriage

ازدواج ترجیحی به آن نوع ازدواج اطلاق می‌شود که مورد پذیرش وحتی تشویق جامعه است. مانند ازدواج پسر عمو و دختر عمو در اسلام.

4. compulsory marriage

ازدواجی است که بدون خواست ورضایت هر یك از طرفین ازجانب جامعه تجویز می‌شود ولازم الاجرا است، نظیر لویرا یا سورورا.

# ۱. خویشاوندی نسبی

طبیعی ترین، عادی ترین وجهانی ترین نوع خویشاوندی است. هنگامی است که افراد دارای پیوند همخونی[5] با یکدیگرند و از یك نیای واقعی ناشی می شوند. این نوع خویشاوندی با در نظر گرفتن رجحان هر یك از زوجین و یا هر دو، به سه نوع قابل تقسیم است.

## الف. خویشاوندی مادرسویی

سه ویژگی اصلی این نظام چنین است:

ـ **اهمیّت مادر.** زن در این نظام محور خانه و عامل انتقال میراث و منبع اصلی خویشاوندی به حساب می آید (تصویر ۱). «زن رئیس واقعی خانه نیست (همان طور که خواهیم دید، دایی در این نظام از اهمیّتی والا برخوردار است)، امّا بسیار مورد احترام است و در جریان امور جامعه نیز سهمی بسیار دارد. تنها اوست که خویشاوندی را تشکیل داده منتقل می سازد.»[6]

ـ **کاستی در نقش پدر.** در چنین نظامی پدر در خانهٔ خود کمتر دیده می شود؛ «او به شبکهٔ خویشاوندان مادری خود تعلق دارد در همان جا نیز اقامت دارد، فقط در مواردی چون صرف غذا به خانهٔ زن و فرزندان سر می زند، و گاه به هنگام شب و به طور نهان (نزد مردمی در قفقاز) به خانهٔ خود می آید.»[7]، پدر نقشهای معمول خود را نظیر تقبل فرایند اجتماعی کردن[8] فرزندان، ارائهٔ نفقه

5. consanguinity

6. A.Cuvillier, 1963, p.559.

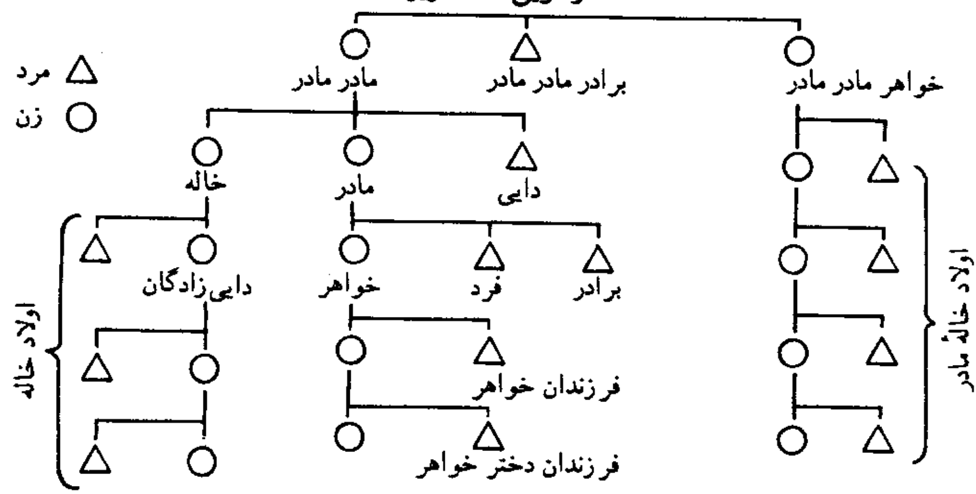
7. ibid, p.659.

8. socialization process

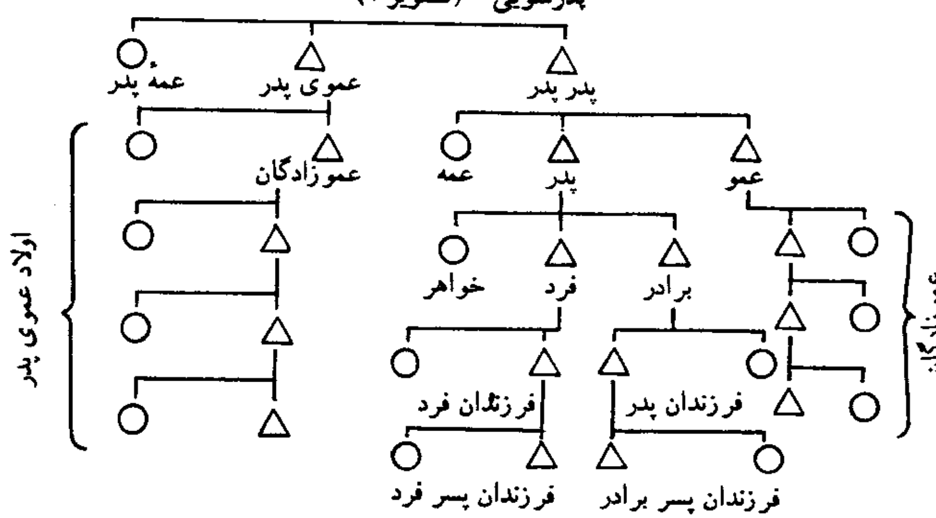
فرآیندی که با خود، آماده سازی کودکان را برای زندگی در جامعه به همره دارد و موجب می شود که آنان آداب و عادات جامعه را فرا گیرند و در مواردی این آداب را از آن خود سازند.

به خانواده و تأمین مالی و اقتصادی آن و.... رها می‌سازد و صرفاً به عنوان «والد» یا مولّد زیستی کودکانش مطرح می‌شود. طبیعی است که آن نیز با پیدایی و بسط چندشوهری[9]، مخصوصاً چند برادرزنی[10]، مبهم و گاه به کلی فاقد اهمیت می‌شود، زیرا در صورت تعدد شوهران، امکان شناخت هویت ژنتیك کودکان غیرممکن خواهد بود.

مادرسویی[11] (تصویر ۱)




پدرسویی[12] (تصویر ۲)




9. polyandry

10. adelphic polyandry

جامعه‌ای نظیر تبّت را به عنوان جامعهٔ خاص چند برادر همسری معرفی می‌کنند.

11, 12. A.Cuvillier, 1963, p.560.

– **نقشهای محوری دایی.** در این نظام هر قدر مرد در خانهٔ خود فاقد اهمیت است، درخانهٔ خواهرش اهمیت می‌یابد، نقشهای اساسی پدر و گاه مادر را ایفا می‌کند و در بسیاری از موارد به صورت جایگزین برای هر دو عمل می‌کند. دراصطلاح جامعه‌شناسی به این حالت دایی سری[13] اطلاق می‌شود؛ گاه دایی سری امتداد جغرافیایی نیز دارد و به صورت دایی مکانی[14] تجلّی می‌کند. دایی در نزد فرزندان نقش پدر را ایفا می‌کند، او حامی و نگاهدار آنان است، هم اوست که به هنگام تولد، کودك را از مادر تحویل می‌گیرد و به زمین می‌گذارد و سپس به عنوان نشانی از اجتماعی ساختن او بلندش می‌کند.

**ب. خویشاوندی پدرسویی[15]**

در این نظام برخلاف نظام مادرسویی مرد تمامی قدرت را در دست دارد و مردسالاری[16] یعنی حاکمیت مرد در جامعه به خوبی مشهود است. مرد انتقال‌دهندهٔ خویشاوندی است، همان طور که میراث مادی جامعه از طریق صلب (مرد) انتقال‌پذیر است. نمونهٔ تاریخی این نوع روابط خویشاوندی را در خانوادهٔ زادروگا[17] ملاحظه می‌کنیم، که شرح آن به هنگام بحث از انواع خانواده آمده است و شکل فضایی روابط فرد با مجموعهٔ نظام در تصویر (۲) منعکس است. در این نظام: ۱) زن با کل شبکهٔ خویشاوندی بیگانه است. «او را مادر فرزندان نمی‌شناسند و حتی نگاهداری و تربیت آنان نیز به عهدهٔ او نیست.»[18] ۲) در این نظام خویشاوندی چندزنی، مخصوصاً نوع خاصی از آن با نام چندخواهرزنی[19] رایج است. ۳) بسیاری نظیر کوییله وجود لویرا و سورورا را بقایایی از نظام خویشاوندی پدرسویه می‌دانند. ۴) خانواده‌های پیوسته[20]، مخصوصاً نوعی از آن که در سویس ملاحظه شده است. با این نظام خویشاوندی در ارتباط است.

**پ. خویشاوندی دوسویه**

زمانی پدید می‌آید که زن و شوهر دارای مرتبتی نسبتاً مساوی باشند، زن حق تملك اموال خویشتن را دارا است[21]، خویشاوندی ازدو منبع (زن و مرد) منشأ می‌گیرد و جریان می‌یابد. نمونه‌های زیادی از این نوع خانواده در جهان وجود دارد، «در خانوادهٔ آلمانی زن منزلتی والا

13. avunculate 14. avunculocality 15. agnatic 16. androcracy 17. zadroga

18. Cuvillier, 1963, p.563.

19. sororal polygyny

این نوع چندهمسری در چین و نیز در چند قبیلهٔ هند ملاحظه شده است.

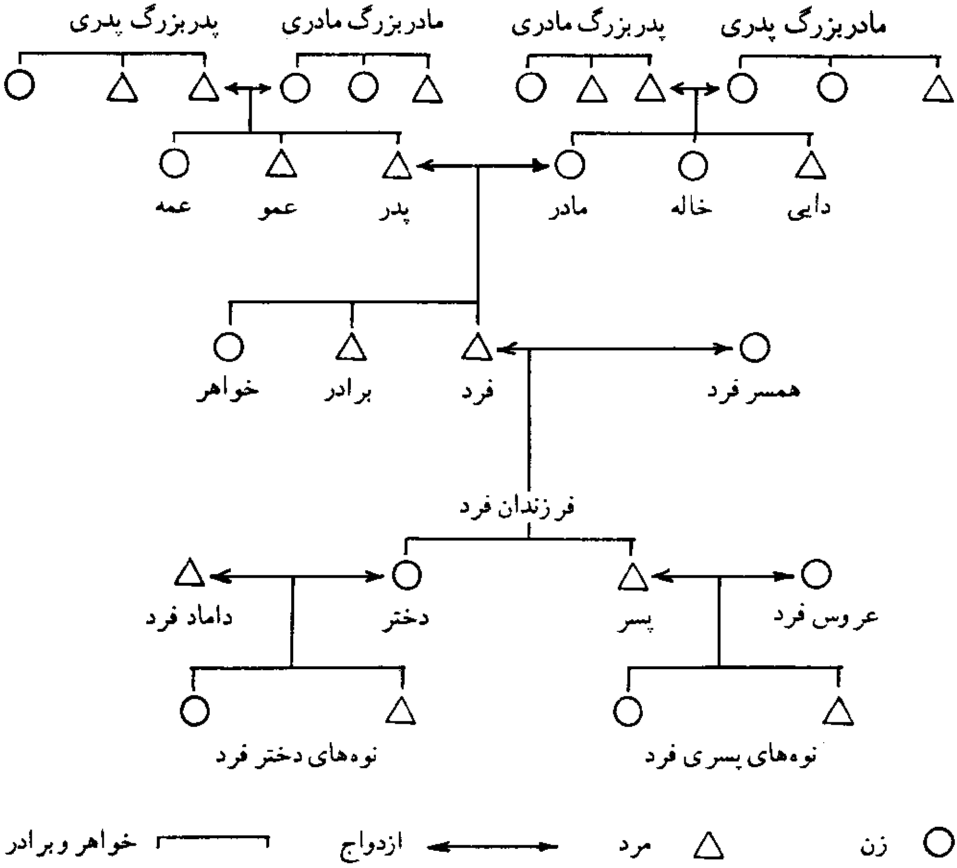
20. joint family

شرح این نوع خانواده در فصل انواع خانواده آمده است.

۲۱. در بسیاری از موارد شاهد مشاع بودن اموال خانواده‌ایم. در این شرایط، زن در عمل از حق تملك اموال خویشتن بی‌بهره است. در موارد دیگر، نظام مالکیت مفروز در خانواده پذیرفته می‌شود. در این نظام، بالعکس، زن از حق تملك اموال خویش بهره‌ور می‌شود و دارای شخصیت حقوقی است. نظام اخیر مورد پذیرش دین مبین اسلام است.

داشت؛ از حق مالکیت اموالش برخوردار بود و هنگام جدایی، داراییهایش را با خود منتقل می‌ساخت. اما خویشان پدری و خویشان مادری در بین این اقوام از منزلت یکسانی برخوردار بودند؛ هر فرد به خانوادهٔ پدری و خانوادهٔ مادری هر دو وابسته بود.»[22] تجلّی عینی این واقعیت (دوسویی بودن روابط خویشی) در دو مکانی بودن[23] زوجین است. زن و شوهر جوان، در فصلی از سال به خانهٔ والدین مرد می‌روند و در فصلی دیگر به خانهٔ والدین و اقوام زن و این رسم در شرایطی که ماهیت کار فصلی است (کشاورزی) می‌تواند کارساز باشد. چه، زن و شوهر هنگام درو به خانهٔ والدین کشاورز عزیمت می‌نمایند.

### خویشاوندی دوسویی[24]




22. Cuvillier. 1963. p.563. 23. bilocality 24. A.Cuvillier. 1963. p.564.

## ۲. خویشاوندی سببی

روابط انسانی در اکثر موارد بر پایهٔ ارتباطاتی استوار می‌شود که از خویشاوندیهای سببی منبعث می‌شود، در واقع پیوندهای خاصّی است که نه بر روابط خونی و طبیعی، بلکه بر علایق و اعتقادات قومی متکّی است. کوویلیه در آغاز مبحث خویشاوندی در همین زمینه چنین می‌نویسد: «در نظر ما در اکثر موارد، خویشاوندی با همخونی مترادف است. بدین معنی که از دیدگاه ما خویشاوندی همچون پیوند یا رابطه‌ای است کاملا جسمانی. در حالی که چنین نیست، نه تنها در کنار خویشاوندی نسبی خویشاوندی سببی دیده می‌شود، بلکه امروزه بین خویشاوندی قانونی یا مشروع و خویشاوندی طبیعی تمیز قائل می‌شویم.»[25] پیدایی برون همسری و قواعد بسیار پیچیدهٔ آن، این نوع خویشاوندی را وسعت می‌بخشد. در ازدواج مبادله‌ای، خویشاوندی سببی بر پایهٔ روابطی منتظم و پایاپای بسط می‌یابد. بدین سان هرگاه زنی از یک طایفه به طایفهٔ دیگر داده می‌شود، می‌بایست از آن طایفه نیز زنی به طایفهٔ اوّل فرستاده شود یا آنکه در ازای از دست رفتن زن در طایفهٔ نخست، خدمت یا کالایی خاص بدان تفویض شود. کارکردگرایان، برون همسری و پیدایی قواعد منع زنای با محارم و به دنبال آن بسط شبکهٔ خویشاوندی سببی را از دیدگاه وظایفی که برای فرد و جامعه در بر دارد، مطمح نظر قرار می‌دهند. هنگامی که خانم مارگریت مید در جزایر ملانزی، از فرد بومی سؤال می‌کند چرا با خواهرت ازدواج نمی‌کنی؟ پاسخ می‌دهد، اگر با خواهرم ازدواج کنم، چگونه می‌توانم شوهرخواهر دیگری باشم و در عین حال نیز شوهرخواهر داشته باشم؟ **ملاحظه می‌شود که از نظر او نیز پیدایی و بسط شبکهٔ خویشاوندی سببی موجب** می‌شود که فرد یا خانواده از انزوای اجتماعی بیرون آید و پیوند خانواده‌ها با یکدیگر به بسط **وفاق اجتماعی و در نهایت بقای جامعه منتهی شود؛ از این طریق (برون‌همسری و شبکهٔ خویشاوندی سببی) تعاون طبیعی توسعه می‌پذیرد و خود موجبات قوام و گسترش اقتصاد جامعه را فراهم آورد.**

## ۳. خویشاوندی توتمی[26]

رابطهٔ خویشاوندی تنها با ازدواج یا همخونی واقعی پدید نمی‌آید؛ در بسیای از موارد، خویشاوندی قراردادی[27] است. یک کلان دارای سه ویژگی است: الف. نام مشترک، این نام عمومی است (به زعم مارسل موس، نام فردی بعدها پدید آمد). ب. این نام مشترک همراه با یک علامت خاصّ است. ج. در هر کلان این عقیده برای همگان وجود دارد که از تباریک نیای مشترک هستند؛ همان طور که ملاحظه می‌شود، این نوع خویشاوندی نه واقعی، بلکه قراردادی است. چه، توتم که نام کلان از اوست می‌تواند یک شیء یا حتی یک گیاه باشد؛ اعضای کلان همبستگی خود را

25. ibid. p.547. 26. totemic kinship 27. contractual kinship

از همین اشتراك اخذ می کنند. آنان یکدیگر را همخون به حساب می آورند و از همین رو نیز به برون همسری تن درمی‌دهند. خویشاوندی توتمی نشان این واقعیّت است که در دنیای پیچیدهٔ روابط انسانی تنها واقعیّت همخونی به حساب نمی آید، بلکه در اکثر موارد، انسانها به نوعی آرزوی همخونی[۲۸] را واقعیت می پندارند.

## ۴. فرزندخواندگی[۲۹]

پذیرش دختر یا پسر دیگری به عنوان فرزند، در اکثر جوامع از جمله ایران، موجبات پیدایی روابط و به‌تبع آن تکالیف و الزامات خاصّی را فراهم می سازد.

## ۵. خویشاوندی رضاعی

خوردن شیر زنی دیگر، خود پیدایی روابط خویشاوندی خاصّی را نوید می‌دهد که رضاعی یا شیری خوانده می شود. «قرابت رضاعی از حیث حرکت نکاح در حکم قرابت نسبی است به شرط آنکه شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد، شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد، طفل حداقل یك شبانه‌روز یا پانزده دفعهٔ متوالی شیر کامل خورده باشد.»[۳۰]

## ۶. خویشاوندی تعمیدی

در مسیحیت آن کس که به فرد نامی معین و هویتی اجتماعی می بخشد و در غسل تعمید او دخالت دارد، به نوعی رابطهٔ خویشی با او برقرار می سازد که برای تمامی عمر پابرجاست؛ فرد وی را پدرخواندهٔ خود می نامد و در جریان روابطی منظّم و پایا با او جای می گیرد.

۲۸. بدان همخونی آرمانی نیز اطلاق می شود. همان طور که در مبحث عشایر ملاحظه کردیم، هنگامی که از حدّ خانوار بالاتر می رویم و به تیره و بالاتر از آن می رسیم، می بینیم که دیگر رابطهٔ واقعی خویشاوندی به چشم نمی خورد. اما با این همه افراد خود را از یك تبار و دنیای مشترك می‌دانند و همبستگی و پیوند خود را از همین مایه‌های خاصّ خویشاوندی اخذ می کنند.

29. adoption

۳۰. بهنام (ج)، ۱۳۵۰، ص ۴۴.

## خویشاوندیهای دیگر

هنگامی که انسجام عقیدتی بین دو فرد یا دو گروه اوج می گیرد، آنان به نوعی قرار اخوت با یکدیگر می بندند؛ در این صورت خویشاوندی معنوی بین آنان پدید آمده است. در بعضی از دهکده‌های اطراف گرگان (دهکده‌های پاقلعه) شاهد نوعی خاصّ از روابط خویشاوندی هستیم: به هنگام ختنهٔ فرزند، خانوادهٔ پسر از فرد دیگری دعوت می کند تا بر انجام درست کار نظارت می نماید. این شخص که «قریب» خوانده می شود، برای تمامی عمر روابطی شبه خویشاوندی با آن خانواده خواهد داشت. خانوادهٔ «قریب» نیز متقابلا به هنگام ختنه‌سوران فرزندشان، قریبی از خانواده اوّل خواهند گزید. این روابط متقابل به نوعی در روابط زوجیّت نیز انعکاس می یابد. بدین معنی که دو خانواده محرم یکدیگر به حساب آمده از انعقاد پیوند زوجیّت با یکدیگر اجتناب می کنند. این نوع خویشاوندی را در اطراف خراسان نیز دیده‌اند.

**خلاصه**

۱. ازدواج، همچنانکه به پیدایی خانواده منجر می شود. با خود شبکهٔ وسیع خویشاوندی را نیز به همراه می آورد.

۲. روابط خویشاوندی خود موجبات بسط وفاق اجتماعی را فراهم می سازد و عصبیّت به تعبیر ابن خلدون با همین پدیده توأم می شود.

۳. شبکهٔ خویشاوندی همواره مولود روابط زیستی، خونی یا سببی نیست. بلکه در کنار انواع خویشاوندی واقعی شاهد تکوین و گسترش صور و انواع متعددی از خویشاوندیهای غیر واقعی هستیم.

۴. در مواردی، خویشاوندی آرمانی پدید می آید و به همبستگی یك قوم یا قبیله کمك می کند؛ در مواردی دیگر، خویشاوندی توتمی (مفهوم نزدیك خویشاوندی آرمانی) تجلی می یابد که آن نیز در راه یکپارچگی کلان مؤثر می افتد.

۵. هر شبکهٔ خویشاوندی با خود وظایف و کارکردهای خاصّی را به همراه می آورد و گاه از این پدیدهٔ اجتماعی در راه بسط تعاون و همیاری اقتصادی سود برگرفته می شود.

۶. قوام شبکهٔ خویشاوندی با خود قواعد خاصّ منع کننده‌ای نیز به همراه دارد و این بعد منفی خویشاوندی در برابر ابعاد مثبت آن است. وجود قواعد گوناگون مرتبط با منع زنای با محارم گواه ابعاد نهی کنندهٔ مرتبط با خویشاوندی است.

۷. در درون شبکهٔ گاه بسیار گستردهٔ خویشاوندی شاهد پیدایی و بسط روابط ترجیحی نیز هستیم؛ ازدواج ترجیحی (در مواردی بین پسرعمو و دخترعمو) از جملهٔ این روابط است.

۸. دنیای جدید صنعتی به کاهش ابعاد خویشاوندی انجامید؛ از طرفی واژگان خویشی رو به کاهش نهاد (بسیاری از روابط خویشی در دنیای جدید واژه یا نام خاصّی ندارند)، از طرف دیگر

برد خویشاوندی کاستی پذیرفت (انسانهای جدید با خویشاوندان مستقیم خود نیز رابطه نمی‌یابند) و از جانب سوّم شاهد افول در فراوانی روابط خویشی هستیم. چنانچه انسانهای امروز فقط با خواهران و برادران خود رابطه دارند و آن هم گاه بعد از هر چندماه.

۹. دنیای جدید صنعتی سعی دارد روابط دیگری را جایگزین روابط خویشی و سنتی نماید.

# چند نتیجه

در سرتاسر این اثر به بحث از پدیده‌ای می‌پرداختیم که از همهٔ پدیده‌های حیات انسانی به ما نزدیك‌تر است؛ همهٔ ما در کانون خانواده‌ای تولد یافته‌ایم و در درون آن سالها زیسته‌ایم. اکثریت قریب به اتفاق ما خود خانواده‌ای بنیان نهاده‌ایم و تا پایان عمر نیز بدان تعهد داشته‌ایم. همین نزدیکی، باخود دشواری مطالعه را به همراه دارد. ارزشی بودن پدیده یا خاطرات تلخ و شیرین همراه ماست و مانع بی‌طرفی علمی می‌شود. علی‌رغم این دشواریها، ازدواج و خانواده در بستر تاریخ و با چهره‌های گوناگونش در جوامع مختلف به بحث نهاده شد و حال خلاصه یا گزیده‌ای از اهّم مباحث آورده می‌شود.

خانواده از آغاز تکوینش روابط انسانها را بین دو جنس مخالف به دو گونهٔ مشروع و نامشروع تقسیم کرده است؛ و این از مهم‌ترین، دائمی‌ترین و جهانی‌ترین کارکردهای آن است. خانواده بستر و زمینهٔ روابط مشروع انسانهاست و خارج ازآن روابط بین دو جنس فاقد مشروعیت بوده در عرف معمول نامشروع تلقی می‌شود. «و این از آن روست که خانواده در تمامی جهان سازمانی اساسی است که از خلال آن جامعه به سازمان بخشی و انتظام روابط بین زن و مرد دست می‌زند.»[1] به بیان دیگر، جامعه در سراسر تاریخ کوشیده است از طریق خانواده و ازدواج، روابط طبیعی ودر قلمرو غرایز و سوائق انسانی را بعدی اجتماعی بخشد ودر کنترل خویش درآورد. و همین جاست که به زعم کلودلوی استروس برخورد دراماتیك فرهنگ و طبیعت آغاز می‌شود.[2] فرهنگ سائقهٔ طبیعی را از صورت غریزی بیرون می‌آورد. زیرا بدان آگاهی و شعور می‌بخشد، در حیطهٔ برنامه‌ریزی جایش می‌دهد و بالاخره به گفتهٔ موریس هالبواکس موجب می‌شود،» اموری (روابطی) که می‌توانست به صورتی آزاد و بدون نظارت جامعه پدید آیند، چنان در معرض کنترل اجتماعی درمی‌آیند و چنان مراسم و ابعاد اجتماعی می‌یابند که گاه بعد فرهنگی بر بعد طبیعی

1. Horton Hunt, 1984, p.180, 2. C.Levi Strauss, 1949.

غالب می گردد.»[۳]

در کنترل روابط بین دو جنس، هنجارهای اجتماعی در چارچوبی عمل می کنند که امروزه بدان نسبیت اجتماعی اطلاق می شود و در قلمرو جامعه‌شناسی تفاوتی بدان می نگرند، بدین معنی که استقرار روابط مشروع و نوع افرادی که در حوزهٔ مشروعیت قرار می گیرند در هر جامعه ویژه، خاص و متمایز از دیگر جوامع است. بعضی از وجوه خاص این روابط چنین‌اند:

## انحصار و تعدد روابط مشروع

جوامعی چند در یك آن، فقط فرد را مجاز در برقراری روابط مشروع با یك فرد از جنس مخالف می‌دانند؛ این شیوهٔ معمول تك‌همسری است که به صورتهای تك‌شویی و تك‌زنی تجلی می کند. در این حال، روابط مجاز انحصاری، محدود و منحصر به فرد شناخته می شود. لیك همواره چنین نیست، پیدایی قوانینی چند که موجبات تعدد روابط مشروع را فراهم می سازند، دال بر این مدعاست؛ این قواعد از دو همسری آغاز می شوند و تا چندهمسری امتداد می یابند. اگرچه، چند زنی پدیدهٔ رایج تاریخ است و چندشویی یعنی تعدد روابط مشروع بین یك زن و چند مرد در یك آن از نوادر تاریخ به شمار می‌آید.[۴] اما آنچه مشهود است این که جامعه در تمامی موارد که چندهمسری را می پذیرد، فرآیند تعداد روابط را سازمان یافته[5] و هم نهادی[۶] می سازد؛ نهادی از آن رو که پدیدهٔ چندرابطه‌ای بودن در یك زمان را قابل پذیرش (مخصوصاً در زمانهایی نظیر زمان جنگ و...) مفید و حائز ارزش تلقی می کند و سازمان یافته از آن جهت که حدود آن را مشخص می سازد، مسئولان تنظیم آن را معین می دارد و فرایند اعمال آن را تسهیل می کند و در نهایت آن را از اختلاط و ازدواج آزاد متمایز می سازد.

## قلمرو تحقق روابط مشروع

همهٔ انسانها درراه ورود به حریم روابط مشروع با یکدیگر شانس مساوی ندارند و دایرهٔ گزینش همسر در هر جامعه متمایز از دیگری است. کنترل اجتماعی در این جهت از دو طریق، اعمال محدودیتها و ممنوعیتها صورت می پذیرد.

3. M.Halbwachs, of A.Girard, 1964, p.18.

۴. از نمونه‌های نادر چندشویی را می توان در بین توده‌های جنوب هندیافت. در اینجا چندبرادرشویی رایج است و علت آن به زعم مرداگ و بسیاری دیگر چنین است: «معاش و کمبود امکانات حیاتی است که موجب می شود کودکان دختر را برای جلوگیری از ازدیاد جمعیت نابود سازند.» (Murdock, 1936, p.120-121.)

5. organized 6. institutionalized

## منع مدوّن

گذشته از حصر کمی، هیچ جامعه‌ای انعقاد روابط بین دو جنس را بدون هیچ ضابطه یا معیار اجتماعی مشروع تلقّی نمی کند و مشروعیّت از وجود و سپس اعمال ضوابط اجتماعی منبعث می شود. در بین این ضوابط می توان از قاعدهٔ منع زنای با محارم یاد کرد که پدیده‌ای است جهانی و با آن نوع انسانهایی که می توانند در محدودهٔ روابط مشروع جای گیرند مشخص می شوند و به نوعی قلمرو گزینش برای هر فرد پدید می آید. از این دیدگاه، جامعه با کاربرد خانواده به عنوان یك ابزار تمامی شبکهٔ خویشاوندی را تحت کنترل می گیرد.[۷] نمونه‌هایی از اعمال ممنوعیت در روابط بین دو جنس بدین قرارند:

### دژ آمیزش[۸] و جامعهٔ آپارتاید

در جامعه‌های بستهٔ سفیدسالار[۹] نظیر آفریقای جنوبی، هیچ سیاهی حق گزینش همسر ازبین سفیدپوستان را ندارد، همان طور که هیچ سفیدپوستی نیز حق زوجیت با یك سیاه را دارا نیست. در چنین جوامعی آنچه برون‌همسری نژادی[۱۰] اطلاق می شود، به سختی و با اعمال مجازاتهای حقوقی بر انسانها تحمیل می شود و در این میان تفاوتی بین سیاه و سفید نیست. به بیان دیگر نه تنها سیاه‌پوستان حق ارتقای اجتماعی و کسب پایگاه برتر را از طریق ازدواج با سفیدپوستان ندارند (فرادست همسری)، بلکه هیچ سفیدپوستی نیز حق ندارد پایگاه منتسب اجتماعی[۱۱] خود را رها سازد و با فردی سیاه‌پوست عقد زوجیت بندد (فرودست همسری).

۷. به زعم عده‌ای چون مورگان، اساساً پیدایی خانواده و گذر از مرحلهٔ اختلاط آزاد با پیدایی همین ممنوعیتها تحقق پذیر است. اولین گام درراه بنیان خانواده منع روابط فرزندان با والدین آنان است. با این منع که عمودی خوانده می شود، نخستین نوع خانواده تکوین می یابد که مورگان بدان خانوادهٔ همخون اطلاق می کند. در مرحلهٔ بعد و با قوام بیشتر خانواده منع دیگری (افقی) بر منع فوق افزوده می شود و گروهی دیگر را به عنوان محرم از حریم زوجیت خارج می سازد. در این مرحله، جامعه روابط بین خواهران و برادران را ممنوع می سازد و با آن خانواده سازمانی نو می یابد که بدان خانوادهٔ پونالوئن اطلاق می شود، و در مرحلهٔ بعد که شبکهٔ ضوابط بسط می یابد و دایرهٔ همسرگزینی دقیق تر تعیین می شود، خانوادهٔ «سند یا سْمیك» پای به عرصهٔ وجود می نهد.

8. miscegenation 9. albocrat 10. racial endogamy

11. ascribed social status

در برابر پایگاه مکتسب. در جوامع کاستی یا نژادی ودارای گروههای متحجر و با فاصلهٔ زیاد، فرد با سلسله امتیازاتی چند به دنیا می آید. او خود این امتیازات را کسب نکرده است، بلکه با وراثت نژادی یا کاستی از جانب جامعه بدو تفویض شده‌اند. این امر حاوی نفی و اثبات است. به عنوان مثال، در یك جامعهٔ کاستی پاریاها و یا به طور کلی تمامی انسانهای برون کاست (out-castes) فاقد منزلت اجتماعی متعارف هستند؛ آنان با منزلتی پست به دنیا می آیند، از بسیاری از حقوق اجتماعی محرومند، همان طور که دارای تکالیف اجتماعی خاصی هستند. گذشته از این، این مجموعهٔ اجتماعی که براساس توارث شکل می گیرد، هم ارزشی و هم ارزش زداست. به بیان روشن تر، همان طور که کاستهای بالا (نظیر برهماها) دارای ارزش ذاتی هستند، گروههای بی بهره ازمنزلت، فاقد ارزش به حساب می آیند و در مواردی چند نجس خوانده می شوند. سوم آنکه چنین نظامی بر مبنای بقای منزلت ذاتی وارزشهای منتسب شکل ◀

### جامعهٔ کاستی و ازدواج بسته[۱۲]

همین قاعده در جوامع کاستی نیز به دلیل و صورتی دیگر تحقق می پذیرد؛ در اینجا رنگ پوست مطرح نیست، اما بستگی سخت گروههای اجتماعی با خود بستگی ازدواج را نیز فراهم می آورد. ازدواج درون گروهی است[۱۳] و روابط برون کاستی فاقد مشروعیت. جامعهٔ کاستی با این دوگانگی روابط از طریق خانواده می کوشد دوگانگی فاحش اجتماعی[۱۴] را مشخص ساخته تداوم بخشد، از پیدایی نسلهای مختلط یا برزخی جلوگیری کند و در نهایت موجب گردد نجسها[۱۵] که فاقد کاست و محروم از همهٔ مزایای اجتماعی هستند، هرگز با ازدواج مرزهای گروه خود را در نوردند.

## خویشاوندی توتمی[۱۶] و برون همسری

اگر تاکنون ، جوامع آپارتاید یا کاستی، دوگانگی ارتباط را در جهت ترجیح درون همسری تعهد کرده سپس تداوم می بخشیدند، در جوامعی دیگر خانواده همین کارکرد را به عهده می گیرد ولی افرادش را به برون همسری وامی دارد. جامعهٔ کلانی از این نوع است. در آن انسانها (افراد کلان) خود را از نیایی مشترك تلقی می کنند و از این رو همخون و در نهایت محرم یکدیگر. محور دوگانگی در چنین محدوه هایی (کلانها)، تعلق است و آنان که به یك کلان تعلق دارند، نسبت به یکدیگر تابو به حساب می آیند و از محدودهٔ روابط مشروع بیرون می روند. در اینجا محدودهٔ شبکهٔ زنای با محارم به وسعت تمامی گروه اجتماعی است و گروه با این اقدام در صدد برمی آید پیوندهایی سببی با دیگر کلانها برقرار سازد و از تك افتادگی[۱۷] به در آید؛ همان طور که در سطح درونی، وفاق[۱۸] خود را از منبع روابط نسبی اخذ نماید.

## حصر در عمل

قلمرو یا دایرهٔ همسرگزینی یا شمار آنانی که می توانند در حریم روابط مشروع فرد جای گیرند، از طریق دیگری نیز محدود می شود و آن وجود امکانات لازم جهت دیدار و یا برخورد با

---

می گیرد. آنچنان که فرد سیاهپوست در نظام سفیدسالار (albocrat) یا فرد فاقد کاست در یك نظام کاستی هرگز امکان ارتقا نخواهد داشت. فرد با سلسلهٔ امتیازات یا حرمانهایی چند به دنیا می آید، با همان زندگی می کند و با همان نیز جهان را وداع می گوید، بدون آنکه از طریق کار و کوشش امکان تأثیر بر سرنوشت خویشتن را یابد.

12. connubium 13. caste endohamy 14. social dichotomy 15. untouchables

۱۶. این نوع خویشاوندی واقعی وطبیعی نیست وبدان خویشاوندی قراردادی (contractual kinship) و همچنین خویشاوندی آرمانی (ideal kinship) اطلاق می شود. افراد یك کلان، همبستگی خود را از این مایهٔ قوام بخش (شبکهٔ روابط خویشی)، می گیرند و هستی کلانی را با آن استمرار می بخشند. جوامع کلانی در این راه تنها نیستند. در قبائل ایران نیز همین نوع خویشاوندی به چشم می خورد؛ به عنوان مثال در سطوح بالای ایلی برخلاف هسته های کوچك (که دارای روابط خویشاوندی واقعی هستند)، روابط خویشاوندی همواره ـ آرمانی یا قراردادی است.

17. isolation 18. consensus

یکدیگر است. شمار این نوع موانع بسیار است: الف) در مواردی سخن از موانعی می‌رود که طبیعت در راه ایجاد پیوند بین انسانها پدید آورده است. بدان موانع جغرافیایی اطلاق می‌شود، انسانها زمانی می‌توانند با یکدیگر پیوند زوجیت برقرار سازند، که امکان برخورد با یکدیگر را در فضا بیابند. در جامعه‌ای بالنسبه سنتی چون مشهد در سال ۱۳۴۴ ملاحظه می‌شود که ۲۴٫۲ درصد زوجین در یك محل و ۵۹ درصد آنان در یك شهر اقامت داشته‌اند.[۱۹] با کمال تعجب و به رغم بسط امکانات حمل و نقل ــ که نوید آزادی انسانها را در قبال سلطهٔ جغرافیا می‌دهد ــ تحقیقاتی که در همین زمینه در کشورهای صنعتی صورت گرفته است، باز همین روند را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۶۳، آلن ژیرار در فرانسه ملاحظه می‌کرد که ۴۷ درصد زوجین در یك محل اقامت داشته‌اند.[۲۰] مطالعه‌ای که بوسار در بین پنج هزار زوج در ۱۹۳۱ در آمریکا انجام داد، نشان می‌دهد که بیش از یك سوم ازدواجها میان کسانی صورت گرفته که در فاصلهٔ بیست ساختمان از یکدیگر قرار دارند.[۲۱] ب) استقرار روابط مشروع زوجیت تنها در سلطهٔ جغرافیا نیست. عنصری دیگر که بر آن تأثیری عمیق می‌نهد، شرایط و ویژگیهای جسمی انسانها و از آن میان سن آنان است؛ زمانی که هالینگشد تحقیق خود را با نام *همبستگی سن و ازدواج* به انجام رسانید، در صدد آن بود که روندهایی جهانی در این باب بیابد. از این رو در پایان آن نتایجی چند را مطرح می‌ساخت که از آن جمله‌اند: گرایش زنان در همه‌جا به ازدواج در سن کمتر، در نتیجه سن کمتر زن در مقایسه با مرد در ازدواج و افزایش ضریب تفاوت سن به هنگام ازدواج مرد در سن بالا.[۲۲] از تحقیقی که در همین زمینه در ایران صورت گرفت، نتایجی مشابه به دست آمد: بالاتر بودن سن مرد به هنگام ازدواج هنجاری پذیرفته است، ورود زودتر زن به بازار ازدواج (از نظر سنی) بسیار معمول است، اما در مورد فاصلهٔ سنی زوجین داده‌های زیر به دست آمده است:

نتایج سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان می‌دهد که فاصلهٔ نسبی بین زوجین ۷/۴۵ سال است. براساس سرشماری سال ۱۳۳۵ میانهٔ تفاوت سنی زوجین ۶ سال بوده است[۲۳]، اما باید توجه داشت که ویژگی اساسی گزینش همسر از دیدگاه تفاوت سنی در ایران تعدد هنجارهاست، چنانکه احتساب میانه یا میانگین در اکثر موارد گمراه‌کننده است، زیرا ضریب پراش بالاست. به عنوان، مثال، ملاحظه می‌شود که در تهران در ۱۱ درصد موارد مورد بررسی فاصلهٔ سنی ۱۶ سال و بالاتر است (به نفع مرد)، در مشهد در تقریباً یك ازدواج از دو، سن شوهر ۱۰ سال یا بیشتر، فزونتر از همسر اوست. استقرار روابط زوجیت بین دو همسر با این تفاوت وسیع سنی در دو شهر فوق‌الذکر به طور همزمان مصادف است با ازدواجهایی که در آنان تفاوت سنی کمتر از چهارسال به ترتیب در تهران و مشهد ۱۵ درصد و ۱۰ درصد زوجین به چشم می‌خورد و به طور کلی درصد تراکمی یا انباشته نشان می‌دهد که در تهران ۶۳ درصد زوجین با اختلافی کمتر از ۹ سال پیوند زناشویی

19. B.Saroukhani, 1968, p.212. 20. A.Girard, 1964, p.59. 21. J.H.S.Bossard, 1931.
22. Holling shead, 1951. 23. B.Saroukhani, 1978, p.6.

بسته‌اند.[۲۳]

بدین سان، ملاحظه می‌شود که به هنگام گزینش همسر، فرد در درون فضایی محدود قرار می‌گیرد و آنها که از نظر قانونی حق ورود به حوزهٔ روابط مشروع با او را دارا هستند و یا امکانات استقرار چنین روابطی را با او می‌یابند، بی‌شمار نیستند.

ب. در مواردی دیگر، سخن از موانع اجتماعی است که موجبات جدایی انسانها و عدم امکان انعقاد پیوند زوجیت بین آنان را فراهم می‌سازد؛ اثر معروف فرمباخ تحت عنوان *عواملی در تشکیل و بسط محدوده‌های بستهٔ اجتماعی*[۲۵] و پس از او آثار نویسندگان دیگر، نظیر سنترز[۲۶] برنت[۲۷] مارون[۲۸] موید همین مدعاست. تمامی آنان که نظیر والر[۲۹] سخن از همسان همسری اجتماعی[۳۰] رانده‌اند باز به همین گرایش اشاره کرده‌اند. واقع این است که در فقدان مقررات خاص و بدون آنکه انسانها مجبور باشند، با کسانی رابطهٔ زوجیت برقرار می‌سازند که در محدودهٔ گروه اجتماعی آنان جای دارند. اصطلاح نویسندگان آنگلوساکسون در امر زوجیت نیز که همسرگزینی جور یا متناسب[۳۱] خوانده می‌شود در همین معناست. به درستی می‌توان گفت هر انسان با توجه به تعلقات اجتماعیش محدوده یا میدانی خاص دارد که در درون آن اقدام به گزینش می‌نماید. از همین روست که در نتیجه‌گیری تحقیقی در ایران با نام *تحرک اجتماعی و ازدواج* چنین عنوان می‌شود: خانواده تحرک اجتماعی را در کنترل می‌گیرد و از این طریق استمرار و تداوم ساخت گروه را به همراه هنجارها و ارزشهایش تضمین می‌نماید. در پایان بررسی فوق‌الذکر از برنت[۳۲] آمده است: «نقش منزلت چه نزد کسانی که دارای منزلت اجتماعی والاتری هستند و چه برای آنان که در پایگاه کهتری جای دارند، از اهمیت بسیاری برخوردار است.»[۳۳] پس می‌توان گفت که گذر از جامعهٔ کاستی یا نژادی، به معنای بازشدن کامل طبقات و آزادی حرکت در لابلای قشرهای اجتماعی نیست؛ فقط موازین قانونی که مانع ارتقا و سقوط انسانها از طریق زوجیت می‌شدند، ناپدید گردیده جای خود را به موازینی دقیق، منظم ولیکن فاقد ضوابط قانونی سپرده‌اند که حرکت در سطوح طبقاتی را کنترل نموده و در اکثر موارد منع می‌نمایند.

## تامیت[۳۴] یا کاستی در روابط مشروع

ازدواج یا ورود انسانها به حریم روابط مشروع با یکدیگر، موجبات استقرار روابطی تام و چند ساحتی را بین آنان فراهم می‌سازد و از این دیدگاه بی نظیر است. به بیان دیگر هنگامی که یك زوج

۲۴. بخش جامعه‌شناسی، ۱۳۵۷ ص ۵۵.

25. D.Ferembach, 1961, p.35. 26. R.Centers, 1949. 27. J.Berent, 1954.

28. D.Marvin, 1918. 29. W.Waller, 1951. 30. social homogamy

31. assortative mating 32. J.Berent, 1954, p.325. 33. B.Saroukhani, 1973, p.167.

34. totality

پدید می‌آید، یا دو نفر در حریم روابط مشروع ناشی از زوجیت جای می‌گیرند، ساحتها یا ابعاد روابط آنان هم متکثر[35] و هم بسیار متنوع است. این روابط زمینه‌های جسمانی دارند، فاقد محدودیت زمانی هستند (میثاق دائمی است)، به قلمرو اقتصادی مرتبطند، ابعاد روانی بسیار پیچیده دارند و... با این همه در برابر این قاعدهٔ طبیعی زوجیت، بسیاری از انواع آن فاقد تامیت است، این کاستی در تامیت می‌تواند حدودی بسیار یابد، نمونه‌هایی از مشروعیت روابط بدون تامیت بدین قرارند:

## صیغه یا متعه در اسلام

در این نوع زوجیت دو فرد دارای روابط مشروعند، اما نه برای همیشه. در آغاز با قرائت خطبه هم زمان و هم میزان قابل پرداخت مورد تصریح قرار می‌گیرد.[36] علاوه بر این در این نوع ازدواج، دو فرد از یکدیگر ارث نمی‌برند.

## ازدواج متعه‌گونه[37]

علاوه بر صیغه که در آن تفویض مشروعیت به طور موقت یا با محدودیت زمانی صورت می‌گیرد، در صوری دیگر از زوجیت، مشروعیت روابط بدون آنکه از نظر زمان حصری باشد، در ابعاد دیگر کاستی نشان می‌دهد. در متعه‌گونگی، ارث وجود ندارد (طرفین حق بردن ارث از یکدیگر را ندارند)، نام مرد به زن و فرزندان او تفویض نمی‌شود، اما ازدواج از نظر زمان با هیچ محدودیت توافقی و از قبل تعیین شده مواجه نیست.

## ازدواج عرفی[38]

در این نوع ازدواج شاهد نوعی روابط فاقد مشروعیت هستیم که به صورت همسکنایی[39] تجلی می‌کند و سپس با گذشت مدتی معین همین روابط غیرمشروع و فاقد تامیت اجتماعی مطلوب و متعارف، ابعاد قانونی، مشروع و جامعه‌پسند می‌یابد.[40] برخی آن را در تداوم فرایند زوجیت آزمایشی[41] می‌دانند.

35. multi-dimensional

۳۶. زمان مشخص شده فاقد هر نوع محدودیت است، می‌تواند تا چندین دهه نیز مقرر گردیده ادامه یابد.

37. morganatic marriage 38. common law marriage 39. cohabitation

۴۰. براساس عرف برخی از ایالات در آمریکای شمالی، چنانچه زن و مردی مدت هفت سال بدون انقطاع با یکدیگر زندگی کنند، همسکنایی آنان ازدواج قانونی به حساب می‌آید. (این رسم در همهٔ ایالات وجود ندارد).

41. trial marriage

نوعی ویژه از روابط بین دو جنس مخالف است که در آن قرارداد زوجیت وجود ندارد و بسیاری چون مارگریت مید، آن را مقدمهٔ لازم جهت شناسایی کامل دو زوج از یکدیگر می‌دانند. (ر. ک. فصل انواع ازدواج در همین اثر.)

## مشروعیت روابط و کنترل اجتماعی

با این نمونه‌ها که در هر یك ورود فرهنگ به حوزهٔ روابط انسانی به صراحت مشخص می شود، خانواده همچون ابزاری در خدمت جامعه، روابط مشروع و نامشروع را محك می‌زند و با آن جامعه امکان می یابد تا بر شبکه روابط انسانها سلطه یابد و آن را در اختیار گیرد. این امر (تمیز ارتباط و محك مشروعیت)، خود شبکهٔ وسیعی ازدیگر کارکردها را به دنبال دارد که از آن جمله‌اند؛ احراز هویت اجتماعی و تمیز امتیازات و مواهب اجتماعی. به زعم استوتزل «کارکرد تولیدی (تولید مثل) خانواده بسیار با اهمیت است، اما در واقع، مهم‌ترین کارکرد خانواده یعنی کارکرد واقعی قانون خانواده در تمامی جوامع، تنها این نیست که فرزند به دنیا آورد، بلکه باید فرزندانی مشروع به دنیا آورد تا از این رهگذر، هویت هر فرد که در درون آن جامعه به دنیا آمده بی‌هیچ ابهامی و برای تمامی اعضای دیگر جامعه مشخص گردد. حقوق و امتیازات هرکس، مسئولیتها و الزاماتش، شیوهٔ رفتار با او و آنچه می توان به طور مشروع از او انتظار داشت، همگی وابسته بدانند که او کیست؟... و در بین تمامی نهادها و سازمانها، باز خانواده است که از این نظر بیشترین مسئولیت را بر دوش دارد.»[۴۲]

هر جامعه، درراه اعمال هنجارهایش و در نهایت به عنوان شرط تفویض مشروعیت وهمچنین جلوگیری از پیدایی و بسط روابط غیرمشروع، از شیوه یا شیوه‌هایی خاص استفاده می کند. برخی از این شیوه‌ها چنین‌اند:

### توتم، تابو و جامعهٔ کلانی

در جامعهٔ توتمی، وجود توتم یا نیای مشترك موجب می شود که افراد عضو یك کلان، نسبت به یکدیگر تابو یا حرام به حساب آیند. هر رابطهٔ زوجیت بین دو عضو یك کلان نه تنها برای آن دو عواقبی سخت به همراه دارد، بلکه کل کلان را در معرض آسیب و آفت قرار می‌دهد. روابط نامشروع در چنین جامعه‌یی از حیطه فردیت بیرون آمده و هتك حرمت جمع به عنوان یك مجموعهٔ خویشاوند، به حساب می‌آید و این از آن روست که:

۱. هنوز در چنین جمعی، حقوق جمعی است و مجازاتها نیز به اصطلاح دورکیم «جمعی» هستند. هتك حرمت یك عضو تخطی به حریم کل گروه است و باید با توسل به ابزار جمعی نیز مرتفع شود.[۴۳]

۲. تمامی افراد کلان همخون و خویشاوند یکدیگرند و لذا، هتك حرمت یك فرد (زن) به وسیلهٔ

42. J.Stoetzel, 1956, p.3.

۴۳. یکی از این ابزارها انسانها هستند؛ به عنوان مثال در سرخپوستان تلینجیت (Tlingit) که در شمال غربی آمریکا زندگی می کنند، چنانچه یك نفر فردی از کلان دیگر را به قتل رساند، کلان خود او موظف به ارائهٔ فردی با همان منزلت برای اعدام به کلان مقتول است. (Horton, Hunt, 1984 , p.161.).

فرد دیگر تجاوز به فردی خویشاوند و همخون تلقی می شود.

۳. با توجه به ابعاد تقدس آمیز توتم، تابو نیز تنها بعد مادی و عینی ندارد و تخطی از آن تنها امری عادی نیست.

۴. در تمامی موارد، ابعاد کنترل و مجازات، نه تدارکی یا جبرانی[۴۴] بلکه سرکوبگر[۴۵] و حتی ردعی[۴۶]... است.

## قانون و جامعهٔ صنعتی

با بسط روابط صوری، قراردادی و در نهایت سطحی بین انسانها، موازین حقوقی به عنوان ابزار کنترل اجتماعی در هر زمینه مخصوصاً مشروعیت روابط انسانی، بر دیگر وسایل و شیوه‌های کنترل اجتماعی پیشی می گیرند. در این زمینهٔ اجتماعی که از دیدگاه تونیس[۴۷]، جامعهٔ صوری[۴۸] خوانده می شود و از دید سوروکین[۴۹]، جامعه حسّی[۵۰]، هنجارهای اجتماعی از طریق مجازاتهای حقوقی از پیش تعیین شده تضمین می شوند، انسان و قانون جدا از یکدیگرند و هیولای قانون در اکثر موارد موجب می شود که فرد در تخلف احساس لذت کند. کاربرد این شیوه آن هم در امر روابط پیچیده و آمیخته با سوائق طبیعی و معمولاً پنهان و جسمانی بین زن و مرد، چندان مؤثر نیست و کیش قانون[۵۱] نخواهد توانست از پیدایی این روابط و تعدّد کودکان نامشروع جلوگیری کند. فقدان فرایند درونی شدن[۵۲] هنجارهای اجتماعی موجب می شود که فرد و قانون رودروی یکدیگر قرار گیرند و آشتی انسان و قانون صورت‌پذیر نشود.

## کثرت مبانی کنترل

در برابر شیوه‌های مبتنی بر رمز و راز[۵۳] جوامع کلانی و طریق ملموس و عادی جوامع صنعتی، امروزه کوشش می شود تا مشروعیت روابط در نهاد انسانها جای یابد و از شیوه‌هایی بسیار طولانی در راه درونی شدن و جذب هنجارهای اجتماعی به وسیلهٔ انسانها سود برگرفته شود. از تکثر ابزار، نظیر اعتقادات دینی وقانونی و نیز تربیت از نخستین سالهای حیات استفاده می شود.

44. restitutive 45. repressive 46. retributive 47. Tonnies 48. gesellschaft

49. Sorokin 50. sensate

51. legalism

عقیدهٔ کسانی است که تصور می کنند با بسط قوانین و اجبار انسانها در رعایت آن، جامعه‌ای برین پدید می آید. حال آنکه به زعم ما افراط در تکیه بر قوانین محض ــ بدون آنکه در حدود آشتی انسانها با قوانین برآییم و از طریق فرایند طولانی اجتماعی سازی انسانها قوانین را در نهاد انسانها عجین نماییم ــ جامعه‌ای ظاهر آرا لیك فاقد سجایای کیفی خواهیم داشت. قانون پرستی در حیطهٔ روابط بین دو جنس و تنظیم مطلوب مشروعین کمتر از همهٔ زمینه‌ها موفق بوده است.

52. internalization process 53. mystic

کوشش می‌شود تا تخطی انسانها از مشروعیت روابط نه تنها یك گناه جبران ناپذیر، بلکه عملی خلاف شئون وجدان جمعی[۵۴] و در نتیجه آلوده‌سازی مبانی پذیرفتهٔ حیات جمعی تلقی شود. از این روزنا[۵۵]، زنای با محارم، زنای محصنه[۵۶] و تجاوز جنسی در زمرهٔ خلافهایی به حساب می‌آید که هم با حریم امور مقدس[۵۷] و هم با امور عادی حیات اجتماعی مرتبط است و نه تنها با منع قانونی مواجه می‌شود، بلکه آن گونه تنفر عمیق دیگران را برمی‌انگیزد که ممکن است موجبات طرد اجتماعی[۵۸] آنان را فراهم سازد؛ بالاتر از این، جامعه در راه دفع روابط غیرمشروع چنان موفق می‌شود که انگیزش طبیعی نسبت به محارم (آنان که در حوزهٔ روابط مشروع جای نمی‌گیرند و رابطه با آنان فاقد مشروعیت است) عملا ناپدید می‌شود و تمایل طبیعی جای خود را به گرایش جنسی اجتماعی شده[۵۹] می‌دهد.

## ثبات و دگرگونی

جوامع دگرگون می‌شوند، یعنی نهادها تغییر می‌کنند و... اما نهادها همچنان دیگر پدیده‌ها نیستند؛ نهادها حاصل ارزشهای اجتماعی هستند و به همین دلیل است که دگرگونی در نهادها موجبات بروز دلواپسی می‌شود. با این همه، انسانها می‌کوشند بر این دلواپسی چیره شوند، خواه از طریق انکار این تغییرات، خواه با مفید دانستن آنها (ترقی خواندن تغییر حاصل شده) و خواه با این استدلال نسبتاً عجیب که این تغییرات دوری هستند یا دارای رفت و برگشت و لذا انسانها را به نقطهٔ آغازین عزیمت آنان باز می‌گردانند. و خانواده نیز از این قاعده (تغییرپذیری مستمر) مستثنی نیست، اما باید خانواده را بیش از هر سازمان دیگر مظهر دو جریان متناقض دانست. ثبات و تغییر. بسیاری در عصر جدید بر امحای تدریجی خانوادهٔ تأکید می‌کنند درحالی که چنین نیست. در طول تاریخ نیز از افلاطون تا هاکسلی‌بسیاری‌در صدد آن بر آمدند تا سازمانها و نهادهای دیگر با به جای خانواده نهند ولی هیچ یك موفق نبودند. در عمل نیز بسیاری کوشیدند تا در تماس با واقعیت، ارکان دیگری به جای خانواده گذارند و تجربهٔ بعد از انقلاب کبیر و کیبوتص‌های اسرائیلی را نمونهٔ آن دانستند، اما باز هیچ یك موفق نبودند[۶۰]. خانواده به عنوان واحد سازمان

54. collective concience  55. fornication  56. adultery  57. sacred

58. ostracism

ازاین روبا هر نوع طرد دیگر متفاوت است که در آن عذاب دائمی فرد به چشم می‌خورد. در طرد اجتماعی، فرد در بطن جامعه زندگی می‌کند، اما هر لحظه با رفتار یا اعمال و یا حرکات طرد کنندهٔ دیگران مواجه می‌شود. طرد اجتماعی را از نظر استمرار با عذاب پرومته یکسان دانسته‌اند.

59. gender

۶۰. بعد از انقلاب اکتبر، روسیه درصدد بر آمد کودکان را از خانواده خارج ساخته در سازمانهای خاص نگهداری کند، تا از این طریق مادران بهتر به کار تولید بپردازند و فرزندان نیز با شیوه‌های علمی تری پرورش یابند؛ اما روسیه این تجربه را در سطحی وسیع به انجام نرساند و بعدها آن را رها ساخت.

بخش روابط مشروع انسانها همیشه هست و خواهد بود؛ با این همه وعلی‌رغم ثباتش دگرگونیهایی چند را که برخی از آنان ساختی است تحمل کرده است:

الف. از جانبی شاهد گسترش میدان گزینش هستیم؛ بدین معنی که هر روز انسانهای بیشتری امکان ورود به حوزهٔ روابط زوجیت با فرد را می‌یابند. از سویی محدوده‌های بستهٔ جغرافیایی منفجر شده‌اند و از سوی دیگر گروههای بستهٔ اجتماعی به سوی یکدیگر گشوده شده‌اند.

ب. از طرف دیگر شاهد کاهش کارکردهای سنتی خانواده‌ایم و بسیاری چون ژان استوتزل از «انفجار نقشهای سنتی خانواده» سخن به میان آورده‌اند. روابط تام زوجیت از جهاتی چند مرزهای محدودتری یافته‌اند. اشتغال زن در خارج از خانه و روند روبه افزایش آن (مخصوصاً با بسط اشتغال تمام‌وقت زنان) باید عاملی در این جهت باشد، همان طور که بسط امکانات تفرج در خارج ازواحد خانوادگی و حتی صرف غذای هر یك از زوجین به طور جداگانه در اداره یا محل کار خود. ورود وسایل ارتباط‌جمعی را نیز عاملی دیگر در راه بروز حصر یا محدودیت در مرزهای روابط زوجیت می‌دانند. بسیاری را عقیده بر این است که شکافتن دیوار سنتی خانواده به توسط وسایل ارتباط‌جمعی و شکستن حریم آن، موجب می‌شود که زن و شوهر در خلال ساعات (گاه محدود) حضور در کنار یکدیگر نیز به خواندن روزنامه، شنیدن رادیو یا تماشای تلویزیون بپردازند و بدین سان کانون توجه در درون خانواده نیز به پدیده‌های خارج از خانه انتقال یابد. بدینسان و در این شرایط سئوال این است که آیا در فقدان تکامل مطلوب در روابط زوجین و یا بروز کاستی در آن، آیا فضای عاطفی خانه آسیب نمی‌بیند؟ و آیا بعد عاطفی ـ انسانی روابط مشروع زوجیت از آن گرفته نمی‌شود؟

پ. افزایش روند دولتی شدن امور یا سپردن بسیاری از کارکردهای خانواده به دولت؛ ژان استوتزل به سال ۱۹۵۴ با تمیز نخستین آثار این روند نوشت: «یك انقلاب واقعی در فرهنگ غربی از دیدگاه روانی در شرف تکوین است: هم در واقعیت و هم در عقاید. به جای خانوادهٔ حمایت‌بخش، بیش از پیش گروهی اجتماعی یا دولت حمایت کننده نشسته است. هرجا در جامعهٔ سنتی فرد به خانواده مراجعه می‌کرد، امروز به دولت رجوع می‌کند؛ دولت بیش از پیش نقش پدر را از نظر روانشناسی به عهده می‌گیرد.»[۶۱]

ت. بسط سلطهٔ انسان بر روابط طبیعی و آثار آن، جدا شدن زوجیت و روابط مشروعش از باروری، در اکثر جوامع انسانی روندی روبه گسترش دارد. از این پس می‌توان گفت حجم خانواده، تعداد فرزندان و حتی فاصلهٔ سنی آنان از یکدیگر در حیطهٔ ارادهٔ آدمیان جای دارد و روابط مشروع دو جنس در خانواده با آثاری در کنترل تام انسانی تحقق می‌پذیرد.

خانوادهٔ جدید با این دگرگونیهای ساختی، بدون آنکه هرگز بمیرد، انطباق می‌یابد و هر روز

61. J.Stoetzel, 1987, p.4.

ساخت و سازمانی نو می‌پذیرد[۶۲] و پاسخگوی روابط انسانی می‌شود. از همین روست که خانواده را آمیزه‌ای منحصر به فرد از ثبات و دگرگونی خواندیم. نتیجه‌ای که ژان استوتزل در پایان همان مقاله به دست می‌آورد چنین است: «به خوبی می‌بینیم چگونه خانواده به عنوان یك نهاد بسیار مهم باقی است و کارکردهایی اساسی را برای فرد و جامعه به عهده می‌گیرد، اما نباید فراموش کنیم که همین خانواده از یك قرن پیش تغییراتی بس عظیم را پذیرا شده است.»[۶۳]

۶۲. همین سازمان‌یابی مجدد (re-organization) را در پدیده‌های کوچك‌تر مرتبط با همسرگزینی (نظیر مهر در ایران) ملاحظه می‌کنیم، به طوری که در پایان تحقیقی که در همین زمینه صورت گرفت با اشاره بر همین دیالکتیك تغییر آمده است: «بر این عقیده‌ایم که تمامی این سنتها مشخص کنندهٔ ویژگیهای اساسی گروه اجتماعی‌اند. وحدت و هویت گروهها نیز با انتقال این همه میراث خانوادگی به نسلهای بعد تأمین می‌شوند. از همین روست که دگرگونیهای خانواده نمی‌توانند تند (و نابودساز) به حساب آیند.» (B.Saroukhani, 1979, p.13.).

63. J.Stoetzel, 1987, p.4.

## ضمیمه

# کاربرد جامعه‌شناسی خانواده در گروههای ویژه؛ عشایر ایران

آنچه در صفحات پیشین آمد، تعاریف، نظریّه‌ها و نتایج تحقیقاتی بود که در زمینهٔ جامعه‌شناسی خانواده ارائه شده‌اند. حال، در پایان این اثر کوشیدیم تا داده‌ها و نظریّه‌ها را در بین جمعِ خاصّ (عشایر) به کار بریم. ایلات ایران از جهاتی بسیار حائز اهمیتند، از جانبی صبغه‌ای شدیداً سنّتی دارند و از این نظر نمونه‌ای بدیع و حتی بی‌نظیرند. چه، بسیاری از رسوم گذشته را هنوز محفوظ داشته‌اند. از جانب دیگر در گردونهٔ تطوّری سریع جای دارند و سخن از اسکان آنان و ورودشان به دنیای «صنایع دامپروری» است. سوّم آنکه هنوز هم نسب و روابط خویشی و خانوادگی اساس سازمان و حیات ایلی است و هم این بعد عشایر بود که توجّه ما را بیشتر به خود معطوف داشت.

## خویشاوندی، خمیرمایهٔ سازمان و روابط ایلی

هر چند در راه سازماندهی ایلات، تشکّل و همچنین رده‌بندی درونی آنان، معیارها و عواملی چون جنگ، کوشش در حراست از سرزمین ایلی و... مطرح هستند، امّا اساس سازمان عشایر ایران بر پایهٔ نسب و روابط خویشاوندی است تا آنجا که می‌توان به جرأت گفت هر یك از زمینه‌ها و ابعاد حیات ایلی صبغه‌ای از روابط خویشاوندی دارد؛ یعنی دستمایهٔ قوام و تداوم خود را از همین منبع کسب می‌کند. پیوندهای خویشی در عشایر ایران را از سه دیدگاه می‌توان دید: واحدهای ایلی، نام‌گذاری ایلی و توسعه و انشعاب ایلات.

### الف. واحدهای ایلی

در بین عشایر بهمئی، پیوند اساسی بین اعضای یك اولاد صرفاً متکی بر روابط نسبی است؛ به بیان افشار نادری، همهٔ اولاد یا دهه‌ها (در ایل فوق‌الذکر) پسر عموهای درجهٔ یك، درجهٔ دو و درجهٔ سه... هستند و یکدیگر را (گوَ) یعنی برادر می‌خوانند.[1]

۱. افشار نادری (نادر)، ۱۳۴۷، ص ۴۸.

اصطلاح اولاد در بین عشایر باصری نیز ملاحظه می‌شود؛ در اینجا نیز اولاد یك گروه بالنسبه وسیع متکی بر روابط خویشاوندی است. چند اولاد تشکیل دهندهٔ یك تیره به حساب می‌آیند و هر اولاد نیز خود به چند اردو تقسیم می‌شود. در اکثر موارد نام اولاد، منبعث از همین روابط نسبی است. بدین معنی که اولاد با نام و نیای مشترك خوانده می‌شود.

در عشایر قشقایی مفهوم اولاد به طور مترادف با مفهوم دیگری (تَش) به کار می‌رود؛ اینجا نیز هر تش از چند خانوار تشکیل می‌شود که با یکدیگر روابط نسبی دارند. هر چند تش یا اولاد یك تیره را به وجود می‌اورند و هر تش خود به چند مال تقسیم می‌شود.

گذشته از این، نوعی خاص از خویشاوندی که قراردادی[2] خوانده می‌شود، پایه‌های سازمان ایلی را تشکیل می‌دهد. اعضای ایل خود را خویشاوند یکدیگر می‌دانند، هر چند این خویشاوندی همواره واقعی نیست، اما واقعی و درست انگاشته می‌شود. افسانه‌ها و داستانهای بیشتر غیرمکتوب، کار توجه این خویشاوندی را ــ که هر تردید در آن کل ایل و همبستگی آن را به مخاطره می‌افکند ــ به عهده می‌گیرند و با خود تداوم حیات ایلی را تضمین می‌کنند، همان‌طور که دلایلی متقن در رده‌بندی درونی ایل ارائه می‌دهند؛ به عنوان مثال می‌بینیم یموتها در نهایت خود را اخلاف شخصیتی تاریخی و افسانه‌ای به نام عِرت می‌دانند و لرهای بهمئی و طیبی به ترتیب خود را فرزندان بهمن و طیب.[3]

خویشی واقعی، اساس سازمان بندی ایلات ایران در سطح خرد به حساب می‌آید و واحدهای زیرین ایل فقط از یك تبارند، تا اینکه تبار دارای تفوق بر آن واحد حاکمیت یابد. به عنوان مثال ایل باصری دارای هرمی است بدین قرار:

از سیزده تیره تشکیل شده است. اکثر تیره‌ها، به ویژه آنان که جمعیّت بیشتری دارند خود به چند اولاد[4] تقسیم می‌شوند. در این مقطع (اولاد) تقسیمات ایلی دقیقاً از مرحلهٔ خویشاوندی

2. contractual kinship

این نوع خویشاوندی اگر چه واقعی نیست، اما مورد پذیرش انسانهاست. بدان خویشاوندی آرمانی ( ideal kinship) نیز اطلاق می‌شود. و این از آن روست که به اصطلاح ژرژ بالاندیر (G.Balandier)، با این پیوندها سازمان ایل از پیوندهایی محکم برخوردار می‌شود. تغییر منافع و مصالح، دگرگونیهای غیرمترقبه در آن ایجاد نمی‌کند و بالاخره این ایل از وفاقی برخوردار می‌شود که مظهر عینی آن در اصطلاح ابن‌خلدون «عصبیّت» است. چه، عصبیّت باید مایه‌های خویشی داشته باشد. همین نوع خویشاوندی را در کلانها می‌بینیم که بدان خویشاوندی توتمی (Totemic kinship) اطلاق می‌شود. بدین سان مردم یك کلان، خود را از نیایی مشترك (توتم) می‌دانند. بنابراین همخون یکدیگر و خویشاوند هم به حساب می‌آیند. برون همسری آغازین کلانها ـ که در مرحلهٔ کلانهای منشعب شده قواعد تازه‌ای می‌یابد ـ باز ناشی از همین روابط است. چون انسانها یکدیگر را خویشاوند و همخون می‌دانند؛ پس نسبت به یکدیگر حرام شمرده می‌شوند و باید همسری از بیرون کلان برگزینند. خواهیم دید که در مورد عشایر ایران برد محارم چنان وسیع نیست و بر عکس کلانها، عشایر بیشتر درون‌همسر به شمار می‌روند.   ۳. همان، ص ۵۲.

۴. به‌زعم مرحوم دکتر افشار نادری، اولاد را باید معادل (lineage) به‌کار برد، زیرا در آن بعد نسبی نهفته است.

قراردادی یا آرمانی بیرون می‌آید و بر نسب واقعی متکّی می گردد. پس از این شاهد تقسیم‌بندی درونی هر اولاد به چند اردو و بعد از آن چادر هستیم. چنانکه ملاحظه می‌شود، در تمای مقاطع، «ملاط» یا «سیمان» پیوندبخش ایل، خویشاوندی با صور گوناگون آن است و جامعه با توجه به اهمیّت این امر کوشش دارد مسیر پیوندهای خویشی را با کنترل شیوه‌هایی ظریف تضمین نماید. از این جهت همواره ازدواج در این ایل جمع‌گرا یا متوجّه به اهداف جمع است؛ به بیان دیگر، جمع و منافع آن بر فرد و مصالح او پیشی می‌گیرد.[5] در این زمینهٔ فرهنگی، انسان با توجه به گروه خویشانش هویّت می‌یابد و با همان نیز در هر برهه از حیاتش مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد. باز از همین روست که در تاریخ، جرم نیز در این جوامع جمعی بوده و هر جمع خواه ناخواه با صبغه‌ای از خویشاوندی آمیخته است.

در ایلات ایران بسیاری از واحدها بدون آنکه صرفاً ناشی از پیوندهای خویشی باشند، بر خویشاوندی متوافق تکیه دارند؛ به این معنی که واحد بر پایهٔ مصالح سیاسی یا مقتضیّات اقتصادی تشکیل شده امّا به مرور صبغهٔ خویشی یافته است و امروزه یك گروه وسیع خویشاوند در آن به چشم می‌خورد. در این حال، تمامی اعضای واحد خود را از آن یك نیای مشترك نمی‌دانند (خویشاوندی آرمانی، یا قراردادی و یا شبه توتمی)، در واقعیّت نیز همگی خویشاوند و همخون نیستند، امّا گروه‌مایه‌های قوام و وفاق خود را باز از سرچشمهٔ روابط نسبی مسلّط می‌گیرد. به عنوان مثال می‌توان از «اوبه‌ها» یاد کرد که در بین ترکمنهای یموت دیده می شوند.[9] هر اوبه معمولا بین بیست و پنج تا صد خانوار دارد.[8] در بین خانوارهای تشکیل‌دهندهٔ هر اوبه، خانوارهایی دیده می‌شوند که قونشی (همسایه) نام دارند و روابط نسبی آنان را به دیگر خانوارها پیوند نمی‌دهد، اما در کلّ اکثر خانوارهای اوبه دارای پیوندهای خویشی هستند و همان گروه وسیع خویشاوند (تیره) خمیرمایهٔ اصلی اوبه را تشکیل می‌دهد؛ سیاستهای اصلی از اوست و در بسیاری از موارد تصمیمات اساسی در حیات اوبه نیز از اوست. همان طور که در نامگذاری نیز نیای تیره مطمح نظر قرار می‌گیرد. از این واحدهای خاصّ که بگذریم دیگر واحدهای عشایری از سرچشمهٔ غنی پیوندهای خویشی واقعی و ناب مایه می‌گیرند و بدان اتکا دارند. از معروفترین این گروههای نسبی، بنکو و بیله درایلات قشقایی و مخصوصاً اولاد در عشایر گوناگون ایران است؛ این مفهوم در ایلات مختلف با معنایی بالنسبه متمایز به چشم می‌خورد ولی در تمامی موارد، اتکای تامّ اولاد بر روابط خویشی است.

## ب. نام گذاری ایلی

همان طور که ملاحظه می‌شود،[9] پیوندهای خویشی در ایلات ایران ضامن قوام آنان است،

۵. تمامی صور معمول ازدواج درعشایر، نظیر ازدواج فرمایشی یا مصلحتی (marriage of convenience)، ازدواج تنظیم شده و... گواه این مدّعاست.

خمیرمایهٔ حیات ایلی است و بر هر رابطه یا پیوند دیگر تفوّق دارد؛ عصبیّت ایلی از آن منبعث می‌شود و همان مایهٔ تمایز، انفکاك یا نزدیکی و پیوند است.[۶] پدیدهٔ حساس نام‌گذاری در عشایر با همین رگه‌ها می‌پیوندد و تکوین می‌یابد. اولین شاخص در اهمیت خانواده و نسب در عشایر نام‌گذاری انسانهاست، به طوری که می‌توان گفت: «اساس نسبی سازمان ایلات در فراوانی اصطلاحات نسبی چون «وند» نزد لرها (مانند ممی‌وند، نجف‌وند)، «زهی یا زایی» نزد بلوچها (مانند اسماعیل زهی، بارانزهی)، «لو و اوشاقی» نزد ترکان (مانند قوجابگلو، جان ـ قلی اوشاقی)، «بنی و آل» نزد اعراب (مانند بنی طرف، آل کثیر)، «اولاد» نزد فارس، ترك و عرب (مانند اولاد غریز، صفی قلی اولادی) و... منعکس است.»[۷]

## پ. توسعهٔ ایلات

نه تنها واحدهای اساسی ایلی از روابط خویشی مایه می‌گیرند و رده‌بندی موجود عشایری بر محور روابط نسبی و خویشی است، بلکه از دیدگاهی دیگر (پویایی‌شناسی)،[۸] تحرك کمّی و کیفی ایلات نیز بر پایهٔ روابط خویشی صورت‌پذیر است؛ ازدواج و خویشاوندی سببی ناشی از آن ابزار تنظیم‌کنندهٔ روابط انسانهاست.

بارت در اثرش *ایل باصری* در همین رابطه می‌نویسد: «اتفاق بین خویشاوندان سببی علاوه بر اسلاف و اخلاف توارثی جملگی به خاطر اشتراك منافع از یك دارایی یا ملك (زن) به صورتی بی‌نظیر به چشم می‌خورد.» بدین سان می‌توان گفت در کمتر جامعهٔ انسانی است که خویشاوندی سببی و ناشی از ازدواج، این چنین در ریشه‌های حیات انسانی رسوخ کند و وفاق جامعه از آن مایه گیرد. شاید این امر از آن روست که فرد ایلی به طور مستقیم در برابر طبیعت قرار دارد. باید با آن بستیزد، بسازد و آن را رام کند؛ هرگز به تنهایی از عهدهٔ چنین اقدامی برنمی‌آید. بنابراین باید در جستجوی روابطی پایا، استوار و ریشه‌دار با دیگر انسانها برآید و در این میان رابطهٔ خویشاوندی سببی و ناشی از ازدواج در زمرهٔ بهترین روابط انسانی است.

گذشته از این، با ازدواج، مرحلهٔ تازه‌ای در حیات انسانها گشوده می‌شود و استقلال بیشتری به جوان ایلی اهدا می‌گردد؛ ازدواج ابزار یا وسیله‌ای ایده‌آل در راه تجزّی خانوادهٔ بزرگ و برپایی هسته‌های دیگر به نام خانوار در درون ایل به‌حساب می‌آید. باز نمونه‌ای که در این جهت می‌توان ذکر کرد از ایل باصری است؛

بارت این فرایند را در این ایل چنین توصیف می‌کند: «از این طریق یك پسر در زمان ازدواج،

۶. به درستی می‌توان گفت روابط متقابل پیوسته (associative interactions) در چارچوب پیوند خویشی جای می‌گیرند، در حالی که روابط متقابل گسسته (dissociative interaction) بر مبنای تمایز نسبی و خویشی قوام می‌یابند.

۷. فیروزان (ت)، ۱۳۶۲، ص ۵۲. ۸. بارت، ۱۳۴۳، ص ۶۰.

بخشی از گلهٔ پدرش را از روی محاسبه در اختیار می گیرد و این محاسبه چنان است که اگر پدر به فرض درهمان لحظه فوت کند وی به عنوان وارث صاحب آن بخش از گله خواهد شد و در همان لحظه نیز دریافت خواهد داشت. در این حالت، خویشاوندان پدری نزدیك موجب محرومیّت خویشاوندان پدری دور می شود، در حالی که مرد غالباً برای خود مقداری مساوی آنچه که به پسر خود تخصیص می دهد، نگه می دارد.»[9]

بدین قرار، ازدواج در چارچوب نظامهای ایلی، همچون ابزاری سیاسی ـ اجتماعی است که با ساخت قدرت مرتبط است، در تقسیم خانوار بزرگ و پیدایی انشعاب در آن مؤثر است، موجبات بقای نظام موجود و انتقال آن را به نسلهای بعد فراهم می سازد و در نهایت بیشتر از آنکه موجب سعادت افراد شود، نقشهای اجتماعی و اقتصادی می پذیرد. این فرایند در همهٔ ایلات کمابیش قابل رؤیت است؛ به عنوان مثال یکی از نتایج حاصل از تحقیقی با نام *بامدی طایفه‌ای از بختیاری*، بدین ترتیب عنوان می شود: «ازدواج بین خانوادهٔ خوانین و کلانتران بیشتر تحت تأثیر عامل سیاسی برای تحکیم همبستگی به نفع خوانین و کسب موقعیّت ممتازتر اجتماعی برای کلانتران قرار داشت.»[10]

## انواع و صور ازدواج در بین عشایر ایران

عشایر ایران زمینهٔ تجلی انواع گوناگونی از ازدواج را فراهم می سازند؛ و این از آن روست که ازدواج در بین عشایر از عمومیت و اهمیت خاصی برخوردار است و به همین دلیل با سازمان اجتماعی آمیختگی بسیار دارد. در بین اهّم انواع ازدواج عشایر ایران، می توان از انواع زیر یاد کرد:

### ازدواج مبادله‌ای

ارائهٔ دختر به خانوادهٔ داماد در این زمینهٔ اجتماعی همواره به عنوان یك مسألهٔ دشوار تلقی شده است. چه، دختر نیروی کار بسیار پراهمیتی است.[11] او می تواند شیر بدوشد، کره و مواد لبنی را تهیه نماید و حتی در کار تهیه بلوط و نان آن سخت مؤثر افتد. هنوز این یك بعد از ارزش اقتصادی زن است؛ او بالقوه بارور است و نوید فرزندانی را می دهد که در کارتولید تأثیری شگرف خواهند داشت. بنابراین رفتن وی از خانهٔ والدین خلأ خاصی بر جای می نهد و می تواند همچون یك امر

۹. همان، ص ۳۵.

۱۰. رخش و دیگران، ۱۳۴۳، ص ۱۱۲.

۱۱. هر چند که ارائهٔ دختر از یك خانواده در نهایت با گرفتن دختر از خانوادهٔ دیگر (برای پسر خانواده) جبران خواهد شد؛ لیك به نظر می رسد که ذهن ایلی در این محاسبهٔ طولانی دادوستد موفق نیست و صرفاً تجربهٔ آنی فقدان را در نظر مجسم می سازد.

تراژیك به حساب آید.[۱۲] از این روست که جامعهٔ ایلی در صدد برمی‌آید تا به انحای مختلف عزیمت دختر را جبران نماید. از مهم‌ترین شیوه‌های این جبران پرداخت شیربها از جانب داماد و خانوادهٔ اوست. تقریباً تمامی مؤلفان از وجود چنین رسمی در عشایر یاد کرده‌اند. در کوچ‌نشینی در ایران آمده است: «مبلغ شیربها برحسب دام معیّن می‌شود و مبلغ معمولی برای افرادی که قبلا ازدواج نکرده‌اند برابر با ده مال است. منظور از مال یك حیوان بزرگ نظیر شتر، اسب، مادیان و یا گاو است. اغلب شیربها را معادل ده شتر می‌خوانند.»[۱۳] همین امر (شیربها)، در ایل باصری به روایت بارت به‌وضوح مشخص است: «صرف نظر از توقّع و انتظاری که پدر دختر در مورد استرداد بخشی از حیوانات مأخوذه به نام عروس از داماد خود دارد، هیچ گونه دیون معوقه‌ای بین دو خویشاوند وجود ندارد.»[۱۴]

شیربها به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، تنها به یك صورت ارائه نمی‌شود، بلکه می‌تواند اشکال و صوری بسیار یابد؛ مثلا در بین بامدیها با بسط ابزار اقتصادی واسط نظیر پول، باشلق یا شیربها می‌تواند به صورت پول از جانب داماد یا خانواده‌اش به خانوادهٔ عروس تحویل گردد: «شیرینی اشکنون، مراسمی است که طی آن در مورد پولی که باید خانوادهٔ داماد به پدر عروس بپردازد به مشورت می‌نشینند و زمینهٔ یك مبادله را فراهم می‌آورند. به این پول باشلق گفته می‌شود.... این مبلغ به صورت پول پرداخت می‌شود و داماد می‌تواند به جای پول حشم نیز بپردازد.»[۱۵]

گذشته از این، ارائهٔ مابازا در برابر فقدان دختر در خانوادهٔ پدر و مادرش، می‌تواند به صورت کار نیز صورت پذیرد و در جامعه‌ای که انرژی اساسی آن را نیروی کار انسانی تشکیل می‌دهد، همین ارزش (کار) از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. ارائهٔ کار به جای باشلق به دو صورت رایج است:

## الف. کار رایگان داماد

داماد تعهّد می‌کند در قبال دختری که به خانه می‌برد، برای مدتی معیّن، کار یا کارهایی خاصّ را در خانهٔ پدرزن به انجام رساند: «وقتی پسری پول و دام کافی ندارد، به خانهٔ دختر می‌رود و به میزان شیربها یك یا چند سال رایگان کار می‌کند،... مخصوصاً موقعی که پدر دختر احتیاج به نیروی انسانی دارد.»[۱۶]

ارائهٔ کار داماد به جای شیربها، می‌تواند به صورت نقدی و قبل از دریافت دختر نیز صورت

۱۲. با توجه به همین اهمیت است که خانوادهٔ عروس، داماد و خانوادهٔ وی را همچون رقیب می‌نگرند و گاه این احساس در عمل تجلی می‌کند: «وقتی که پدر عروس و عروس نزدیك می‌آیند (در حالی که عروس سوار بر اسب است)، داماد از چادر خارج می‌شود و در این نقطه است که مردها سعی می‌کنند او را گرفته و بزنند.» (بارت، ص ۲۲۹.)

۱۳. امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰، ص ۱۰۷. ۱۴. بارت، ۱۳۴۳، ص ۵۷.

۱۵. رخش و دیگران، ۱۳۴۴، ص ۱۲۶ـ۱۲۸. ۱۶. افشار نادری، ۱۳۴۷، ص ۷۸.

پذیرد؛ به روایت بها روند، «در بعضی از موارد افراد کم‌بضاعت به جای پرداخت پول و یا کالا ممکن است چندسال برای پدرزن خود کار کنند و پس از انقضای مدت عروسی نمایند.»[۱۷]

### ب. کار رایگان دختر

دختری نیز که به خانهٔ شوهر می‌رود، می‌تواند نیروی کار خود را به جای باشلق تقدیم خانوادهٔ خویش نماید و چون این نیرو از آن مرد به حساب می‌آید، بنابراین در ارائهٔ نیروی کار زن در این جامعه، به عنوان جایگزین کار یا کالا یا پول مرد محسوب می‌شود. همین امر نیز می‌تواند به صورت تعهّد (بعد از عروسی) و یا نقدی (قبل از مراسم عروسی) صورت بندد.

## ازدواج تنظیم‌شده[۱۸]

در ایلات ایران، ازدواج پدیده‌ای صرفاً فردی نیست؛ شاید بتوان آن را امری فردی ـ اجتماعی دانست، امّا در این میان ابعاد اجتماعی ازدواج بسیار مهم‌تر از ابعاد فردی آن است. ازدواج ابزاری برای حلّ بسیاری از مشکلات اجتماعی است. در مواردی چند با قتل یك نفر از یك طایفه می‌تواند دختری در عوض برای ازدواج به آن طایفه داد و از این طریق از دور جهنمی انتقامهای متقابل رست؛ با ازدواج می‌توان از خردشدن مایملك یك خانواده جلوگیری نمود. از همین روست که در این زمینهٔ اجتماعی ازدواج زیر نظر دقیق جامعه و با کوشش نمایندگان آن صورت می‌گیرد. نمایندگان جامعه را بزرگ‌ترها، ریش‌سفیدها و مخصوصاً والدین تشکیل می‌دهند. بارت در ایل باصری همین نکته را بدین صورت تشریح کرده می‌نویسد: «اجازهٔ عقد و قرارداد ازدواج در مورد اعضای یك خانواده به دست رئیس آن خانواده است.»[۱۹]

همین روند به عنوان اصلی‌ترین قاعدهٔ زوجیت در دیگر عشایر ایران دیده می‌شود؛ به عنوان مثال در مورد ایل بامدی می‌اید: «در بامدی شرط اصلی ازدواج دختر رضایت و موافقت پدر است؛ همان طور که در مورد پسر نیز چنین است.»[۲۰] در این حال، والدین نه تنها کار ارزیابی داماد یا عروس آینده را به انجام می‌رسانند، بلکه خود به اتخاذ تصمیم نهایی نیز دست می‌زنند، همان طور که دیگر امور مربوط به ازدواج را نیز تقبّل می‌نمایند؛ پس می‌توان به درستی گفت: «انتخاب همسر تماماً در اختیار والدین است.»[۲۱]

بنابراین انجام همهٔ این امور حساس در مرحلهٔ اوّل به عهدهٔ والدین است، امّا در غیاب آنان رده‌های گوناگونی از خویشان حق انتخاب تصمیم در این زمینه را دارا هستند؛ در صورت فقدان والدین، ردهٔ عمو و برادربزرگ فعّال خواهد بود، همان طور که باز هم ایل باصری شاهد مثال

۱۷. امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰، ص ۱۰۸.
۱۸. این نوع ازدواج در همین اثر، فصل انواع ازدواج آمده است.
۱۹. بارت، ۱۳۴۳، ص ۵۵. ۲۰. رخش و دیگران، ۱۳۴۴، ص ۱۱۸. ۲۱. بارت، ۱۳۴۳، ص ۲۲۵.

ماسبت: «ازدواج کلّیهٔ زنان و پسران مجرّد موکول به اجازهٔ ولی یا قیّم متأهّل است که رئیس خانوار آنها می‌باشد، در غیر این صورت یك برادر یا عمو.»[22]

نتیجهٔ طبیعی این شیوه در کار گزینش همسر، ازدواج آنانی است که هنوز حتی به سن بلوغ نیز نرسیده‌اند. والدین یا به طور کلّی بزرگ‌ترها، با در نظر گرفتن مشکل اجتماعی و استفاده از ازدواج به عنوان یك وسیله یا ابزار در جهت حلّ آن، قول نامزدی فرزند خود را در همان آغاز حیاتش می‌دهند. بارت همین نکته را در ایل باصری به وضوح مورد تأکید قرار می‌دهد: «والدین ممکن است قول نامزدی را مدّتها قبل از رسیدن موقع مناسب نامزدی بدهند ولی بیشتر آنها مایلند در همین مورد تعهّدی بسپارند.»[23]

بدین سان ازدواج تنظیم شده در ایلات ایران، به عنوان شکل غالب زوجیّت تجلی می کند. در این نوع ازدواج همواره کار گزینش همسر به طور غیرمستقیم صورت می‌بندد، حتی زمانی که فردی به حد رشد رسیده است و ازدواجش برای بار دوم صورت می گیرد؛ بنابر روایت بارت، در ایل باصری، حتّی افراد بزرگسال مثلا بیوه‌ها هرگز در مورد ازدواج خودشان صحبت نمی کنند، بلکه از طریق یك خویشاوند ارشد اقدام می نمایند.

از بارزترین نتایج این نظام، نه تنها عدم شناسایی زوجین از یکدیگر پیش از نامزدی است، بلکه تفوّق مطلق مرد در خانواده و مخصوصاً انجام ازدواج همواره در سنین کم از دیگر شاخصهای این نوع زناشویی به حساب می‌آیند.

افشار نادری در ایل بهمئی مطالعه‌ای هر چند کوچك به عمل می آورد که نتیجهٔ مشخص آن، تأیید همین عنصر از نظام پیچیدهٔ ازدواج تنظیم شده است؛ او می نویسد: «۳۷۲ پرسشنامه که در ایل بهمئی دربارهٔ زنان به طور تصادفی پر شده است، نشان می‌دهد که ۲۸۲ نفر از آنها در سنین ده تا چهارده سالگی ازدواج کرده‌اند، ازدواج دختران هشت یا نه ساله نیز کم نیست.»[24] با این همه ازدواج زودرس، بیش از همه دختران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، از این رو می توان به آسانی پذیرفت که شکاف سنّی در گزینش همسر در این زمینهٔ اجتماعی قابل پیش‌بینی است؛ روایت افشار نادری جزئی از واقعیت را مشخص می‌دارد؛ او بدون آنکه با هدف سنجش شکاف سنی زوجین، خانوارهای ایلی را مورد تحقیق قرار دهد می نویسد: «هر چند دختران ایلی در سنین کم ازدواج می کنند، امّا مردان (همواره) این گونه نیستند و معمولا بین ۱۸ تا ۲۸ سالگی ازدواج می کنند.»[25]

بنابراین به درستی می توان گفت ازدواج تنظیم شده در ایلات ایران رواجی چشمگیر دارد و شاید تنها صورت رسمی و پذیرفتهٔ زوجیّت به حساب آید؛ هر چند در کنار این شیوهٔ گزینش همسر، شیوه‌هایی دیگر چون ربایش همسر نیز قابل مشاهده است. در تمامی تاریخ، جامعهٔ عشیره‌ای بر حرکات نظامی تأکید داشته است، روحیهٔ رزمی جوانانش را همواره تقویت نموده و بر آن بوده

۲۲. همان، ص ۵۶. ۲۳. همان، ص ۲۲۵. ۲۴. افشار نادری، ۱۳۴۷، ص ۷۷. ۲۵. همان، ص ۷۷.

است که در برابر رفاه‌زدگی ساکنان شهری، جامعه‌ای پرتحرک، فعّال در فنون نظامی و غالب در صحنه‌های نبرد جلوه نماید. یکی از روزنه‌های تجلی این ارزشهای نظامی، گزینش همسر با نشان دادن رشادت مرد جوان و پیروزیش بر رقبا خواهد بود؛ شروح نمونه‌هایی از این شیوهٔ گزینش همسر در ایران و جهان در فصل مربوط به انواع ازدواج آمد. نمونهٔ دیگری که می‌توان ذکر کرد، ایل (قره‌پایاق) است که در آن این رسم در کار گزینش همسر معمول است. با این همه باید چند نکته را متذکّر شویم:

۱. ازدواج ربایشی پدیده‌ای تاریخی است و امروزه در متن جامعهٔ جدید ایلی ایران تجلی ندارد؛ زیرا وجدان جمع، اعمال چنین شیوه‌ای را تحریم می‌کند.[۲۶]

۲. به جای آن، شیوه‌های شبه‌ربایش به وفور به چشم می‌خورد و حکایت از کوششی دارد که ایلات در راه نگهداشت میراث سنتی و انطباق آن با شرایط جدید اجتماعی معمول می‌دارند؛ در نهایت باید پذیرفت تنها شیوهٔ اساسی زوجیّت در عشایر ایران، ازدواج تنظیم شده است.

۲۶. هر چند، برخی ایل فوق‌الذکر (قره‌پایاق در اطراف نقده) را تجلی‌گاه کنونی این رسم می‌دانند، لیکن تحقیق مستندی در این مورد نیست و بالعکس می‌توان با بارت هممعقیده شد که ارزشهایی دیگر، وگاه متناقض با ارزشهایی که رسم ازدواج ربایشی از آن منشأ گرفته است، در ایلات ایران به چشم می‌خورند. «دختر لازم است تا زمان ازدواج بکر مانده و نسبت به شوهرش جداً وفادار باشد. یعنی فرار با عاشق خود به ندرت صورت می‌گیرد و (حتی) چنین عملی در دو مورد موجب آدمکشی در ایل شد که من توانستم از آن کسب اطلاع کنم. (ایل باصری، ص ۲۲۵.)

# واژه‌نامه

این بخش به دو قسمت تقسیم می‌شود: واژگان خانواده به حسب الفبای فارسی و سپس همین واژگان به ترتیب الفبای انگلیسی. برخی ازاین واژگان در متن آمده است. از آن جهت به واژگان این دانش اهمیت می‌دهیم که آن را الفبای دانش می‌دانیم. بدون دانستن واژگان نه تنها درك محتوای دانش امکان‌پذیر نیست، بلکه‌تبادل‌دانستنیها و گفت‌وگوی علمی نیز غیرممکن است.

فقدان سازمانی معین و دارای صلاحیت در ارائه و یا تصویب واژگان دانشهای انسانی ـ اجتماعی‌موجب گردیده که هر کس در برابر یك مفهوم یا محتوایی واحد، واژه‌ای خاص نهد. این امر عدم تفاهم بین دانش‌پژوهان را موجب می‌گردد. در بسیاری از موارد، به جای آنکه واژه یا مفهوم به عنوان یك ابزار موردتوجه قرار گیرد خود به صورت یك هدف تجلی می‌کند و بحثها و گفت‌وگوهای گاه بی‌فرجامی را موجب می‌گردد. به این امید که با گذشتن از این تشتت، واژگان ظریف دانشهای انسانی ـ اجتماعی‌صورتی منتظم یابند.

# I. واژگان خانواده
## (فارسی ـ انگلیسی)

| | |
|---|---|
| آزادی قبل از ازدواج | premarital license |
| اجتناب از روابط زناشویی | marital abstinence |
| اخوت، برادری | paternity |
| اجداد | great-grand-parent |
| اخلاق جنسی | sexual morality |
| ارث زن | dower |
| ازدواج آزاد | pan mixia |
| ازدواج آزمایشی | trial marriage |
| ازدواج از طریق خریداری | marriage by purchase |
| ازدواج از هم گسیخته | dissolved marriage |
| ازدواج بسته | connubium |
| ازدواج بین گروهی | inter marriage |
| ازدواج پدرمکانی | patrilocal marriage |
| ازدواج تبهگن | dysgenic marriage |
| ازدواج تنظیم‌شده | arranged marriage |
| ازدواج ثانوی | secondary marriage |
| ازدواج خصوصی | clandestine marriage |
| ازدواج خیالی | fictive marriage |
| ازدواج دوستانه | companionate marriage |
| ازدواج دوستانه | comradship marriage |
| ازدواج غیردائم | term marriage |
| ازدواج غیرواقعی، ازدواج اشباح | ghost marriage |
| ازدواج مبادله‌ای | marriage by exchange |
| ازدواج مبتنی بر برابری | pair marriage |
| ازدواج مختلط | mixed marriage |
| ازدواج موقت | temporary marriage |
| ازدواج نخستین | primary marriage |
| ازدواج ناجور | mismatch |
| اشتراك اموال | community property |
| امساك در روابط جنسی | continence in marriage |
| اولاد | lineage |
| اولاد مادری | matrilineage |
| باروری | fertility |
| باروری ناقص | incomplete fert lity |
| برادرخونی | blood brother |
| برادری | phratry |
| برنامه‌ریزی خانواده | family planning |
| برون همسری | exogamy |
| بنگاه زناشویی | matrimonial agency |
| بهم آمیزی نژادی | miscegenation |
| بیوه ارث بری | widow inheritance |
| پدربزرگ ـ مادربزرگ | grand-parents |
| پدرخطی | patrilineal |
| پدرخوانده | god-father |
| پدرخویشی | agnation |
| پدرزن، پدرشوهر | father-in-law |

| | |
|---|---|
| patriarchy | پدرسری |
| patricide (parricide) | پدرکشی |
| paternalism | پدرمآبی |
| planned-parenthood | پدرـ مادری برنامه‌ای |
| adoptive father, mother | پدر، مادرخوانده |
| voluntary parenthood | پدرـ مادری به خواستی |
| hospitalism | پرستارمادری |
| ritual continence | پرهیز جنسی ناشی از شعائر |
| | |
| matrimony | تأهل |
| sex discrimination | تبعیض جنسی |
| rape | تجاوز جنسی |
| celibacy | تجرد قطعی |
| sex segregation | تجزّی جنسی |
| birth order | ترتیب تولد (فرزندان) |
| monogyny | تک‌زنی |
| monoandry | تک‌شویی |
| monolocality | تک‌مکانی |
| monogamy | تک‌همسری |
| reproduction | تولیدمثل، تجدید نسل |
| | |
| separation | جدایی |
| ancestor | جد |
| ancestress | جده |
| divorce procedure | جریان طلاق |
| contraception | جلوگیری (از حاملگی) |
| dowry | جهاز |
| | |
| adelphic polyandry | چندبرادرشویی |
| fraternal polyandry | چندبرابرشویی |
| sororal polygyny | چندخواهرهمسری |
| polygyny | چندزنی |
| polyandry | چندشویی |
| polygamy | چندهمسری |
| | |
| age of consent | حداقل سن مقاربت |
| bastard | حرامزاده |
| anti-feminism | حقوق زن ستیزی ـ زن آزاد ناخواهی |
| | |
| household | خانوار |
| statistical family | خانواده آماری |
| educogenic family | خانواده آموزنده |
| atomistic family | خانوادهٔ اتمی شده |
| disintegrated family | خانوادهٔ ازهم پاشیده |
| primary family | خانوادهٔ اولیه |
| equalitarian family | خانوادهٔ برابری یافته |
| grand family | خانوادهٔ بزرگ |
| unstable family | خانوادهٔ بی‌ثبات |
| disorganized family | خانوادهٔ بی‌سازمان |
| patripotestal family | خانوادهٔ پدرسالار |
| patriarchal family | خانوادهٔ پدرسر |
| patrilateral family | خانوادهٔ پدرسویه |
| patrifocal family | خانوادهٔ پدرکانون |
| parental family | خانوادهٔ پدرـ مادری |
| patricentric family | خانوادهٔ پدرمحور |
| patronymic family | خانوادهٔ پدرنام |
| joint family | خانوادهٔ پیوسته |
| family of origin | خانوادهٔ خاستگاه |
| denuded family | خانوادهٔ خالی |
| intact family | خانوادهٔ دست‌نخورده |
| androgynous family | خانوادهٔ دوجنسی |
| duolocal family | خانوادهٔ دومکانه |
| family of orientation | خانوادهٔ راهیابی |
| rural family | خانوادهٔ روستایی |
| conjugal family | خانوادهٔ زن و شوهری |
| biological family | خانوادهٔ زیستی |
| simple family | خانوادهٔ ساده |
| stem family | خانوادهٔ ستاکی |
| tertiary family | خانوادهٔ سومین |
| urban family | خانوادهٔ شهری |
| natural family | خانوادهٔ طبیعی |
| tribal family | خانوادهٔ عشایری |

| | |
|---|---|
| خانوادهٔ فرزندزایی | family of procreation |
| خانوادهٔ فرزندمحور | filocentric family |
| خانوادهٔ قانونی | legal family |
| خانواده‌گرایی | familism |
| خانوادهٔ گسترده | extended family |
| خانوادهٔ مادرتبار | matrilineal family |
| خانوادهٔ مادرمحور | matricentric family |
| خانوادهٔ مادرنام | matronymic family |
| خانوادهٔ مادری | maternal family |
| خانوادهٔ محدود | restricted family |
| خانوادهٔ مرکب | composite family |
| خانوادهٔ مستقل | independent family |
| خانوادهٔ ناقص | single parent family |
| خانوادهٔ هسته‌ای | nuclear family |
| خانوادهٔ یک‌سویه | unilateral family |
| خانوادهٔ یگانه | integrated family |
| خودداری اخلاقی | moral restraint |
| خویشان | relatives |
| خویشان جانبی | colla'erals |
| خویشان خطی | lineal kins |
| خویشان سببی | in-laws |
| خویشاوندخواندگی | foster kinship |
| خویشاوندی توصیفی | descriptive kinship |
| خویشاوندی سببی | affinity |
| خویشاوندی مطبق | classificatory kinship |
| دایی‌زادگان ـ عمه‌زادگان | cross-cousins |
| دایی‌سری | avunculate |
| دایی‌مکانی | avunculocal |
| درون‌همسری | endogamy |
| درهم‌آمیختگی جنسی | promiscuity |
| دفاع از حقوق زنان | feminism |
| دوجنس‌یکتایی | unisex |
| دوران نازایی | sterile period |
| دومعیاری در رفتار جنسی | double standard of sexual behavior |

| | |
|---|---|
| دومکانی | bilocality |
| دوهمسری | bigamy |
| رئیس خانواده | pater-familias |
| رئیسه خانواده | mater- familias |
| رجحان فرزند آخر | ultimogeniture |
| رجحان فرزند اول | primogeniture |
| روابط پدر ـ مادر ـ فرزندی | filiation |
| زائونمایی | couvade |
| زادگان | sibling |
| زادوولد | natality |
| زنا | fornication |
| زناشویی‌بیزاری | misogamy |
| زنانگی | feminity |
| زنای با محارم | incest |
| زنای محصنه | adultery |
| زن فرادست همسری | hypergamy |
| زن فرودست همسری | hypogamy |
| زن‌مکانی | uxorilocal |
| زن همجنس‌بازی | lesbianism |
| سعادت زناشویی | marital happiness |
| سقط جنین | abortion |
| سقط جنین غیرقانونی | illegal abortion |
| سورورآ | sororate |
| سیب | sib |
| شعائر ازدواج | marriage rituals |
| شیربها | bride-price |
| صیغه | sigha |
| ضدافزایش جمعیت | antinatalist |
| طرف زناشویی (زوج یا زوجه) | marriage partner |

| | |
|---|---|
| طلاق | divorce |
| عفت | chastity |
| عقدهٔ الکترا | electra complex |
| عقدهٔ اودیپ | oedipus complex |
| عموزادگان-خاله‌زادگان | parallel cousins |
| عمه تیماری | amitate |
| فاصلهٔ تولد (فرزندان) | birth interval |
| فرزندآوری | procreation |
| فرزندپذیری | adoption |
| فرزندخواری | teknophagy |
| فرزندخواندنی | fostering |
| فرزند غیرقانونی | non-wedlock child |
| فرزندکشی | filicide |
| فرزند نامشروع | illigitimate child |
| فرزندنامی | teknonymy |
| قابلیت باروری | fecundity |
| قرارداد ازدواج | marriage contract |
| کالاکابین | donatio |
| کلان | clān |
| کنترل پیشگیرانه | preventive checks |
| کنترل مثبت | positive checks |
| کنترل موالید | birth-control |
| کودك پناه | foster home |
| کودك کشی | infanticide |
| گزینش همسر-همسرگزینی | mate-selection |
| لویرا | levirate |
| مادرخویشی | cognation |
| مادرزایی | cogenital |
| مادرزن-مادرشوهر | mother-in-law |
| مادرسالاری | matripotestal |
| مادرسری | matriarchy |
| مادرسویی | matrilateral |
| مادرکشی | matricide |
| مادرمحوری | matricentrism |
| مادرمکانی | matri-locality |
| متعهٔ دائم | morganatic marriage |
| متعه گونگی | concubinage |
| مردباروری | marital fertility |
| مردمکانی | virilocal |
| مردینگی | masculinity |
| مشاورهٔ زناشویی | marriage counsellig |
| مطلّق | divorced |
| مطلّقه | divorce |
| مناسبات پدرمآبانه | paternalistic relationships |
| مناسبات پیش‌زناشویی | prenuptial relationships |
| مناسبات جنسی بدون ازدواج | non-wedlock relationships |
| مناسبات جنسی غیرقانونی | extra marital relationships |
| مناسك تولد | birth rites |
| میراث | patrimony |
| میزان ازدواج | nuptiality |
| ناتوانی درمانی | sex therapy |
| نازایی | sterilization |
| نامزد | sterility |
| نامزدشدن | affiance |
| نامزدی | engagement |
| ناهمسان همسری | heterogamy |
| نسب | descent |
| نسب اجتماعی | social descent |
| نسب توتمی | totemic descent |
| نسب دوجانبی | bilateral descent |
| نسب رحمی-نسب مادری | uterine descent |
| نسب مختلط | mixed descent |

| | |
|---|---|
| نسب مستقیم | direct descent |
| نسب مضاعف | double descent |
| نسب نامتقارن | asymmetric descent |
| نسب یك سو یه | unilateral descent |
| نومکانی | neoloality |
| تیمگان | moiety |
| | |
| واسطه زناشو یی | marriage broker |
| والد | genitor |
| والده | genitrix |
| والدین ناتنی | foster-parents |
| والدین ناتنی | step-parents |
| وصلت نامتناسب | mésalliance |
| وضع تأهل | marital status |
| | |
| هرسو یه | ambilateral |
| همبالینی | cohabitation |
| همجنس بازی | homosexuality |
| همخونی | consanguinity |
| همخونی ازطریق پدر، پدرهمخونی | agnate |
| همسرگزینی ترجیحی | preferential mating |
| همسرگزینی تصادفی | random mating |
| همسر همسانی | homogamy |
| همسر همسانی ازنظرجسمانی | somatic homogamy |
| همسر همسانی جغرافیایی | geographic homogamy |
| همسر همسانی فرهنگی | cultural homogamy |

# II. واژگان خانواده
## (انگلیسی ـ فارسی)

| | |
|---|---|
| abortion | سقط جنین |
| adelphic polyandry | چندبرادرشویی |
| adoption | فرزندپذیری |
| adoptive child | فرزندخوانده |
| adoptive father, mother | پدر، مادرخوانده |
| adultery | زنای محصنه |
| affiance | نامزدکردن، نامزدشدن |
| affinity | خویشاوندی |
| age of consent | حداقل سن مقاربت مجاز |
| agnate | همخون پدری |
| agnation | خویش پدری |
| alliance | خویشاوندی سببی |
| amitate | عمه‌تیماری |
| ambilateral | هرسویه (خویشی) |
| ancestor | جد |
| ancestress | جده |
| androcracy | مردسالاری |
| androgynous family | خانوادهٔ دوجنسی |
| antifeminism | ضدیت با حقوق زن |
| anti-natalist | ضدافزایش جمعیت |
| arranged marriage | ازدواج تنظیم شده |
| assortative mating | زناشویی همسانها، زناشویی تن همسانها |
| asymmetric descent | نسب نامتقارن |
| atomistic family | خانوادهٔ اتمی شده |
| avunculate | دائی‌سری |
| avunculocal | دائی‌مکانی |
| bastard | حرامزاده |
| betrothal | نامزدی |
| bigamy | دوهمسری |
| bilateral descent | نسب دوسویه |
| bilocal | دومکانی |
| biological family | خانواده زیستی |
| birth control | کنترل موالید |
| birth interval | فاصلهٔ تولد فرزندان |
| birth order | ترتیب تولد فرزندان |
| birth rate | میزان موالید |
| birth rite | مناسك تولد |
| blood brother | برادرخونی |
| bride price | شیربها |
| celibacy | تجرد قطعی |
| chastity | عفت |
| clān | کلان |
| calndestine marriage | ازدواج خصوصی |
| classificatory kinship | خویشاوندی مطبق |
| cogenital | مادرزایی |
| cognation | خویشاوندی مادری |

coitus interruptus عزل، جماع منقطع
cohabitation همخوابی
collateral kinship خویشاوندی جانبی
common law marriage ازدواج عرفی
community property اشتراك اموال (درخانواده)
companionate marriage ازدواج دوستانه
composite family خانوادهٔ مرکب
compound family خانوادهٔ مرکب
comradship marriage ازدواج دوستانه
concubinage متعه گونگی
conjugal family خانوادهٔ زن وشوهری
contraception جلوگیری ازحاملگی
connubium ازدواج بسته
consanguinity همخونی
cross breeding
تولیدمثل با ایجاد مقاربت بین گروههای مختلف
couvade زائونمایی
cross cousin دائی زادگان، عموزادگان
cultural homogamy همسر همسانی فرهنگی

denuded family خانوادهٔ بی‌پدریامادریا هر دو
descent نسب
descriptive kinship خویشاوندی توصیفی
direct descent نسب مستقیم
disintegrated family خانوادهٔ ازهم پاشیده
disorganized family خانوادهٔ نابسامان
dissolved marriage ازدواج ازهم گسیخته
divorce طلاق
divorce procedure جریان طلاق، نحوهٔ تحقق طلاق
divorced مطلّق
divorcee مطلّقه
donatio کالاکابین
double descent نسب مضاعف
double standard of sexual behavior
دومعیاری رفتار جنسی
double unilineal descent نسب یاخطی مضاعف

dower ارث زن
dowry جهاز
duolocal family خانوادهٔ دومکان
dysgenic marriage ازدواج تبهگن

educogenic family خانوادهٔ آموزنده
electra complex عقدهٔ الکترا
endogamy درون همسری
engagement نامزدی
equalitarian family خانوادهٔ برابری یافته
exogamy برون همسری
extended family خانوادهٔ گسترده
extramarital relationships
مناسبات جنسی غیرقانونی

familism خانواده گرایی
family of orientation خانواده راهیابی
family of origin خانواده خاستگاه
family of procreation خانواده فرزندزایی
family planning برنامه‌ریزی خانواده
family size حجم خانواده
father-in-law پدرزن، پدرشوهر
fecundity قابلیت باروری
feminism دفاع ازحقوق زن، زن آزادخواهی
feminity زنانگی
fertility باروری
fictive marriage ازدواج خیالی
filiation روابط فرزند ـ والدین
filicide فرزندکشی
filocentric family خانواده فرزندمحور
fornication زنا
foster home کودك پناه
foster kinship خویشاوندخواندگی
foster child فرزندخوانده
foster father پدرخوانده
fraternal polyandry چندبرادرشویی

| | |
|---|---|
| fraternity | برادری |
| genitor | والد |
| genitrix | والده |
| geographic homogamy | همسرهمسانی جغرافیایی |
| ghost marriage | ازدواج غیرواقعی |
| god mother | مادرخوانده |
| grand family | خانوادهٔ بزرگ |
| grand parents | پدربزرگ، مادربزرگ |
| great-grand-parents | جدپدری، جدمادری |
| group marriage | ازدواج گروهی |
| heterogamy | ناهمسان همسری |
| homogamy | همسان همسری |
| homosexuality | همجنس بازی |
| hospitalism | پرستارمادری |
| household | خانوار |
| hypergamy | زن فرادست همسری |
| hypogamy | زن فرودست همسری |
| illegal abortion | سقط جنین غیرقانونی |
| illegitimate child | فرزند نامشروع |
| incest | زنای با محارم |
| incomplete fertility | باروری ناقص |
| independent family | خانوادهٔ مستقل |
| infanticide | کودك کشی |
| in-laws | خویشاوندی سببی |
| integrated family | خانوادهٔ یگانه، بهم پیوسته |
| inter marriage | ازدواج بین گروهی |
| joint family | خانوادهٔ پیوسته |
| legal family | خانوادهٔ قانونی |
| lesbianism | زن همجنس بازی |
| levirate | لویراء بیوه برادرهمسری |
| lineage | اولاد |
| lineal kins | خویشان خطی |
| marital abstinence | اجتناب ازروابط زناشویی |
| marital continence | امساك درروابط زناشویی |
| marriage broker | واسطهٔ زناشویی |
| marriage by exchange | ازدواج مبادله‌ای |
| marriage by purchase | ازدواج ازطریق خریداری |
| marriage contract | قرارداد ازدواج |
| marriage convention | میثاق ازدواج |
| marriage counseller | مشاور ازدواج |
| marriage counselling | مشاورهٔ زناشویی |
| marriage partner | طرف زناشویی، همسر |
| marriage ritual | شعائر ازدواج |
| marital happiness | سعادت زناشویی |
| marital status | وضع تأهل |
| masculinity | مردینگی |
| mate selection | همسرگزینی |
| mater familias | رئیسهٔ خانواده |
| maternal family | خانوادهٔ مادری |
| monolocality | تك مكانی |
| mating | همسرگزینی |
| matriarchal-family | خانوادهٔ مادرسر |
| matriarchy | مادرسری |
| matricide | مادرکشی |
| matrilateral | مادرسویی |
| matrilineal family | خانوادهٔ مادرتبار |
| matricentrism | مادرمحوری |
| matricentric family | خانواده مادرمحور |
| matrilineage | اولاد مادری |
| matrilocal residence | زن مکان |
| matrimonial agency | بنگاه ازدواج |
| matrimony | تأهل |
| matronymic family | خانوادهٔ مادرنام |
| matripotestal | مادرسالاری |
| mesalliance | وصلت نامتناسب |
| miscegenation | بهم آمیزی نژادی |

mismatch ازدواج ناجور
misogamy زناشویی بیزاری
mixed descent نسب مختلط
mixed marriage ازدواج مختلط
moiety نیمگان
monoandry تك شویی
monogamy تك همسری
monogyny تك زنی
moral restraint خودداری اخلاقی
morganatic marriage متعهٔ دائم
mother-in-law مادرزن، مادرشوهر
mother right مادرسروری

natality زادوولد
natural family خانوادهٔ طبیعی
neolocality نومکانی
non-wedlock relationships مناسبات جنسی بدون ازدواج
non-wedlock child فرزند نامشروع
nuclear family خانوادهٔ هسته‌ای
nuptiality میزان ازدواج

oedipus complex عقدهٔ اودیپ
offspring زادگان

parallel cousins عموزادگان، خاله‌زادگان
pair marriage ازدواج مبتنی بر برابری
pan mixia ازدواج آزاد
parental family خانوادهٔ پدر-مادری
pater familias رئیس خانواده
paternalism پدرمآبی
paternalistic relationships مناسبات مبتنی بر پدرمآبی
patricentric family خانواده پدرمحور
patricide پدرکشی
patrifocal family خانوادهٔ پدرکانون

patrilineage اولاد پدری
patrilateral family خانواده پدرسویه
patrilineal پدرتباری
patrilocal marriage ازدواج پدرمکان
patrimony میراث
patripotestal family خانوادهٔ مادرسالار
patronymic family خانوادهٔ پدرنام
phratry برادری
planned parenthood پدر-مادری برنامه‌ای
polyandry چندزنی
polygamy چندهمسری
polygyny چندزنی
positive checks کنترل مثبت
preferential mating همسرگزینی ترجیحی
premarital license آزادی قبل ازازدواج
prenuptial relationships مناسبات قبل ازازدواج
preventive checks کنترل پیشگرانه
primary family خانوادهٔ نخستین
primary marriage ازدواج نخستین
primogenitor رجحان فرزند اول
procreation فرزندآوری
promiscuity درهم آمیختگی جنسی

random mating همسرگزینی تصادفی
rape تجاوزجنسی
relatives خویشان
reproduction تولیدمثل
restricted family خانوادهٔ محدود
ritual continence پرهیزجنسی ناشی ازشعائر
rural family خانوادهٔ روستایی

secondary marriage ازدواج ثانوی
separation جدایی
sex discrimination تبعیض جنسی
sex segregation تجزّی جنسی
sex therapy ناتوانی درمانی

| | |
|---|---|
| sexual morality | اخلاق جنسی |
| sib | سیب |
| sibling | زادگان |
| simple family | خانوادهٔ ساده |
| single parent family | خانوادهٔ ناقص |
| social descent | نسب اجتماعی |
| somatic homogamy | همسرهمسانی جسمانی |
| sororal polygyny | چندخواهر همسری |
| sororate | سورورا |
| statistical family | خانواده آماری |
| stem family | خانوادهٔ ستاکی |
| step parents | والدین ناتنی |
| sterile period | دوران نازایی |
| sterility | نازایی |
| sterilization | نازاسازی |
| teknonymy | فرزندنامی |
| teknophagy | فرزندخواری |
| temporary marriage | ازدواج غیردائم |
| term marriage | ازدواج موقّت |
| tertiary family | خانوادهٔ سومین |
| totemic descent | نسب توتمی |
| trial marriage | ازدواج آزمایشی |
| tribal family | خانوادهٔ عشایری |
| ultimogenitor | رجحان فرزند آخر |
| unilateral descent | نسب یك سویه |
| unisex | دوجنس یکتایی |
| unstable family | خانوادهٔ بی ثبات |
| urban family | خانوادهٔ شهری |
| uterin descent | نسب رحمی |
| uxorilocal | زن مکان |
| virilocal | مردمکان |
| voluntary parenthood | پدر-مادری به خواستی |
| widow inheritance | بیوه میراث بری |

# منابع
## (فارسی ـ لاتین)

## توضیح

این بخش شامل چهار قسمت است؛ در قسمت نخست کتبی ذکر می‌شوند که در این اثر ازآنان استفاده شده است، اما یا تمامی کتاب خاصّ خانواده نیست یا آنکه صرفاً به صورت پلی‌کپی انتشار یافته است. در قسمت دوّم اهم کتبی معرفی می‌شوند که تاکنون در زمینهٔ خانواده به زبان فارسی به نگارش درآمده‌اند. نظر به اهمیت این آثار کوششی نیز در راه ارائهٔ محتوای آن به عمل آمده است. در قسمت سوّم اهّم مقالاتی آورده می‌شود که تاکنون به زبان فارسی در زمینهٔ موضوع این کتاب به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند. بدیهی است در هر دو قسمت (دوّم و سوّم) اهّم آثار فارسی (کتب و مقالات) خانواده آورده می‌شود. خواه در این اثر مورد استفاده قرار گرفته باشند یا خیر. بالاخره آخرین قسمت (چهارم) به منابع لاتین اختصاص دارد.

## الف) منابع فارسی
### ۱


افشار نادری، نادر: *مونوگرافی ایل بهمئی*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.

امان‌اللهی بهاروند، اسکندر: *کوچ‌نشینی در ایران*. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

بارت، فردریك: *ایل باصری*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.

بیرو، آلن: *فرهنگ سه زبانهٔ علوم اجتماعی*. ترجمهٔ باقر ساروخانی. تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.

پیمان، حبیب‌الله: *توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

دورانت، ویل: *تاریخ تمدن (یونان باستان)*. ترجمهٔ ا. ح. آریان‌پور. تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۹.

راسخ، شاپور. *تعلیم و تربیت در جهان امروز*. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷.

رخش ودیگران: *بامدی، طایفه‌ای از بختیاری*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

استریو، الویا: *خانواده و توسعه در عشایر ایران*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

روزن مایر، لئوپولد: *مقدمه بر جامعه‌شناسی جوانان*. ترجمهٔ باقر ساروخانی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
ساروخانی، باقر: *اشتغال زن و خانواده*: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
ــــــ: *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، ۱۳۶۵.
ــــــ: *دایرة‌المعارف علوم اجتماعی*. تهران، انتشارات کیهان (زیر چاپ).
ــــــ: مرتضی کتبی، *کودک در برابر پیامهای فرهنگی*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
فیروزان، ت.: *دربارهٔ ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران*. تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
کازنو، ژان: *جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی*. ترجمهٔ باقر ساروخانی و منوچهر محسنی. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵.
کلاین برگ، اتو: *روانشناسی اجتماعی*. ترجمهٔ علی‌محمد کاردان. تهران، نشر اندیشه، ۱۳۴۷.
لیچ، ادموند: *لوی استروس*. ترجمهٔ حمید عنایت. تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰.
لینتون، رالف: سیر تمدن. ترجمهٔ پرویز مرزبان. تهران، انتشارات دانش، ۱۳۳۷.
مرکز مردمشناسی ایران: *ایلات و عشایر*. تهران، مرکز مردمشناسی ایران، ۱۳۶۲.
مندراس. هانری: *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمهٔ باقر پرهام. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹.
مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی. *روان‌شناسی کار صنعتی در ایران*. ترجمهٔ باقر ساروخانی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
ناصحی، ویدا: *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، ۱۳۵۶.

## *۲

آصفی، آصفه: *خانواده و تربیت در ایران*. انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ اول شهریور ۱۳۵۲، چاپ دوم خرداد ۱۳۵۶، ۱۵۰ صفحه.
شامل ۳ بخش:
۱. منشأ و تکامل خانواده (خانواده در میان ساکنان اولیهٔ ایران، خانواده در ایران باستان، تعلیم و تربیت در ایران باستان، آموزشهای اخلاقی در ادیان ایران باستان)؛
۲. خانواده در دین اسلام (تعلیم و تربیت در ایران اسلامی)؛
۳. سیر تحول خانواده در ایران امروز (تعلیم و تربیت در ایران امروز).
ــــــ: *زندگی در خانواده*. انجمن اولیاء و مربیان، انتشارات مجلهٔ مکتب مام، تهران، مرداد ۱۳۵۷، ۱۰۸ صفحه.
شامل هفت فصل:
فصل اول: شناخت خانواده (تعریف خانواده، رابطه و تأثیر متقابل خانواده و اجتماع، اقسام خانواده از لحاظ تربیتی)؛
فصل دوم: سیر تاریخی خانواده در ایران (از پیش از اسلام تا امروز)؛
فصل سوم: وضع حقوقی خانواده در ایران امروز (ازدواج و شرایط آن، تعدد زوجات، طلاق)
فصل چهارم: عوامل مؤثر در ثبات یا تزلزل خانواده؛
فصل پنجم: کودک در خانواده (مسئولیتهای پدر و مادر، رابطهٔ کودک با اطرافیان)؛

* شامل کتابهای فارسی مستقیماً در ارتباط با جامعه‌شناسی خانواده.

فصل ششم: ایجاد محیط مناسب زندگی درخانواده (اوقات فراغت و نقش آن در زندگی خانواده، مراسم خانوادگی)؛
فصل هفتم: خانه و مدرسه (همکاری با مربیان، همکاری با فرزندان، نظام ارزشهای خانواده و مدرسه).

افخمی، مهناز: حقوق *خانواده به زبان ساده*. سازمان زنان ایران، ۱۰۵ صفحه.
مباحث:
سن ازدواج، مهر، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر، تعدد زوجات یا ازدواج مجدد مرد، فسخ و طلاق و آثار طلاق.

امیری اراکی، جواد: *طلاق و مسئلهٔ فراریها*. انتشارات جواد، قم، ۱۳۵۴، ۱۹۱ صفحه.
شامل بخشهای:
مسئله طلاق (آمار و عوامل طلاق)؛ شرایط طلاق و اقسام آن؛ حکم طلاق ازنظر قرآن؛ آمار طلاق در خارج؛ بررسی مسئلهٔ فرار دختران و زنان و علل و عوامل آن، تربیت کودك از نظر اسلام.

انجمن اولیاء و مربیان: *ارتباط بین پدر و مادر و فرزندان در ادیان امروز*. تهران، مجلهٔ مکتب مام، ۱۳۵۶، ۱۶۰ صفحه.
مباحث:
۱. اعتقادات مذهبی و آینده‌نگری فرزندان؛ ۲. نظر پدران و مادران دربارهٔ نوجوانان و مسائل جنسی آنان؛ ۳. مسئولیت و نقش والدین در خانواده و عدم هماهنگی رفتار والدین نسبت به فرزندان؛ ۴. پدرسالاری و سنت گرایی؛ ۵. خانواده‌های ایده‌آل تأیید‌کننده و خانواده‌های طردکننده؛ ۶. خانواده‌های پرتوقع و خشن.

انگلس، فریدریش: *منشاء خانواده و دولت*. ترجمهٔ احمد قاسمی، ۲۵۳۷، ۷۴ صفحه.
مباحث:
منشاء خانواده، منشاء دولت، منشاء خانواده شامل: خانوادهٔ همخون، خانوادهٔ پته‌کانی یا پونالوئن، خانوادهٔ سندیا سمیك و خانوادهٔ مونوگامیك.

بطحائی، مهدی: *تثبیت خانواده*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ۲۰۰ صفحه.
شامل مباحث زیر:
۱. خانواده در کشورهای مذهبی؛ ۲. خانواده در کشورهای غیرمذهبی؛ ۳. خانواده در کشورهای کمونیست؛ ۴. نتیجه

بهنام، جمشید: *ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران*. تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول اسفندماه ۱۳۵۰، چاپ دوم دیماه ۱۳۵۲، ۱۰۲ صفحه.
مباحث:
کوشش در طبقه‌بندی خانواده‌های ایران، نظام خویشاوندی، شبکه‌های خویشاوندی و دگرگونیها.

بیانی، محمدرضا: *خانواده و تدابیر تربیتی ازنظر جرائم و ناسازگاریهای نسل جوان*. تهران، بی نا، ۱۳۴۶، ۲۶۴ صفحه.
شامل دو بخش:
۱. اهمیت کانون خانوادگی، خانواده در برابر بعضی از عوامل خارجی؛
۲. انواع تدابیر تربیتی آزادی تحت مراقبت، مجریان تدابیر تربیتی، راههای تشخیص عوامل اختلالات و ناسازگاریها، آموزش و پرورش در محیط باز.

پریور، علی: *خانواده و شادکامی*. شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳، ۱۴۷ صفحه.

مباحث:
مادر و اختلالات روانی کودکان، ایجاد محیط مناسب برای تربیت کودکان، حفظ آرامش محیط خانواده.
جهان‌ستان، جواد: *خانواده و بهداشت روانی*. بی‌نا، ۱۳۰۴، ۱۱۲ صفحه.
مباحث:
بهداشت روانی، خطابه‌ها و سخنرانیها و مقالات،
بهداشت روانی خانواده، رابطهٔ خانواده با خصال کودک، علت ناباب شدن کودک و عوامل اجتماعی آن.
حداد، نیکلا: *عشق و زناشوئی*. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی، ۱۳۳۵. ۲۷۸ صفحه.
مباحث:
۱. عشق میان زن و شوهر؛ ۲. جمال؛ ۳. عوامل عشق؛ ۴. قلمرو عشق؛ ۵. محبت غیر جنسی؛ ۶. عشق و جمال و ازدواج در قبایل وحشی؛ ۷. عشق و زیبایی در میان حیوانات؛ ۸. زناشویی.
حقانی زنجانی، حسین: *حقوق خانواده در اسلام*. قم، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، اسفند ۱۳۵۰، ۴۱۲ صفحه.
شامل
خانواده وسیله است نه هدف، آزادی در ازدواج، سن ازدواج، تحریم ازدواج با محارم، مراسم ازدواج در اسلام، ازدواج موقت، مهریه در اسلام، تعدد زوجات و علل آن، نفقه، کارکردن زن در خارج از خانه از نظر مقررات اسلامی، عوامل خیانت و زناشویی.
خانواده و فرهنگ: تهران ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، آبانماه ۱۳۵۴، ۴۰۰ صفحه.
مباحث:
۱. خانواده و فرهنگ؛ ۲. تحلیل محتوای برنامه‌های تلویزیون و رادیو؛ ۳. تحلیل محتوای آداب و رسوم مربوط به کودک؛ ۴. بازتاب خانواده، مدرسه و تلویزیون در کودکان.
رحیمی، موقر: *جامعه‌شناسی خانوادگی*. تبریز، چاپخانهٔ شفق، ۱۳۳۹، ۲۵۳ صفحه.
مباحث:
گفتار اول: خانواده و خویشاوندی و کلان و سیر خانواده، طبیعت و نقش خانواده؛
گفتار دوم: چگونگی تعدیل وضع موجود خانواده به وضع مطلوب.
ریموند، بیچ: *ما و فرزندان ما*. ترجمهٔ منیر مهران، تهران، امیرکبیر، ۱۵۳ صفحه.
مباحث:
نقش خانواده، والدین و فرزندان، مبارزه علیه معایب زندگی درخانواده، خویشاوندان زن و شوهر، دین خانواده.
ریویکوف، یوری: *ولکوف، آندره*، براانسدوس، دانیل: *گفتاری چند دربارهٔ جامعه‌شناسی خانواده*. ترجمهٔ نعمت‌الله تقوی، انتشارات شمس تبریزی، ۱۳۵۶، ۵۸ صفحه (۲۱ جدول).
مباحث:
۱. خانواده، عشق و ازدواج، ازدواج و طلاق؛
۲. مسائل اجتماعی در دوران سالخوردگی در خانواده.
زمانی، مصطفی: *خانواده ایرانی*. قم، پیام اسلامی، ۱۳۵۰، ۲۷۹ صفحه.

مباحث:

بررسی مسائل و مشکلات خانواده‌های ایرانی: طلاق، مهریه، تعدد زوجات، زناشویی در اسلام.

ــــــــ: *راه مبارزه با مشکلات زناشویی*. قم، انتشارات پیام، بی‌تا، ۲۸۰ صفحه.

مباحث:

زناشویی و خرافات، ثروت و روابط زناشویی، مهریه، زن دوم جهنم زندگی، دختران فراری، طلاق.

سهراب، عنایت‌الله: *ازدواج در آستانهٔ علم*. انتشارات تأیید اصفهان، ۱۳۴۹، ۲۳۸ صفحه.

مباحث:

هدف و ضرورت ازدواج، مقام زن دراجتماع، پدر و مقام او، وظایف مشترك والدین نسبت به فرزندان، طلاق، انحراف وفاداری، امانت و درستی.

شفاهی، محسن: *خانواده و اسرار خوشبختی آن*. تهران، مهرآئین، ۱۳۴۲، ۳۵۲ صفحه.

مباحث:

خانواده و منشاءِ آن، وظایف خانواده، وظایف کودکان و جوانان، اختلاف خانوادگی و علل آن.

شورای نویسندگان نشر راهنما، *آیا می‌دانید: طلاق و مسائل آن کدامند؟* تهرأن، نشر راهنما (شرکت سهامی خاص)، آذرماه ۱۳۶۲، ۱۱۲ صفحه.

شامل ۸ گفتار:

طلاق، موارد بهم زدن ازدواج بدون طلاق، شرایط زن و شوهر بهنگام طلاق، طلاق به درخواست طرفین، آثار و نتایج طلاق در زندگی زن و مرد و فرزندان.

صادقی اردستانی، احمد: *اخلاق خانواده*، تهران، انتشارات سودمند، ۱۳۵۱، ۴۴۸ صفحه.

مباحث:

اخلاق خانواده، وظایف زن و مرد، حمایت کودکان، برخوردها و معاشرتها، صفات نیك و زشت، اخلاق مسموم.

صدر حسن: *حقوق زن در اسلام و اروپا*. انتشارات جاویدان، چاپ اول اسفند ۱۳۴۰، چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۴۱، چاپ پنجم ۱۳۵۵، ۲۶۹ صفحه.

شامل دو بخش:

بخش اول: حقوق تاریخی زن و تطور آن:

فصل اول: تاریخ تطور حقوق در رم؛ فصل دوم: مذهب و خانواده در رم قدیم؛ فصل سوم: زن در خانواده رومی، ازدواج؛ فصل چهارم: مذهب، خانواده، ازدواج در یونان قدیم؛ فصل پنجم: سازمان اجتماعی در ایران قبل از اسلام؛ فصل ششم: موقع و حقوق زن در ایران قبل از اسلام؛ فصل هفتم: زن در عربستان قبل از اسلام؛ فصل هشتم: موقعیت زن در اسلام؛ فصل نهم: وضعیت زن در قبایل غیرمتمدن؛ فصل دهم: کیفیت تطور موقعیت زن در دنیا.

بخش دوم: حقوق امروزی زن و تطبیق آن:

فصل اول: حقوق زن از نظر ازدواج، انواع گوناگون ازدواج در دنیا؛ فصل دوم: ازدواج در اسلام و قوانین اروپایی؛ فصل سوم: تعدد زوجات؛ فصل چهارم: زناشویی از نظر اجتماعی؛ فصل پنجم: طلاق در قانون اسلام و قوانین اروپایی؛ فصل ششم: زن از نظر مواریث در قانون اسلامی و قوانین اروپایی؛ فصل هفتم: سنجش ارزش و کیفیات روحی زن و مرد.

طباطبائی، علامه (محمدحسین). *تعدد زوجات و مقام زن در اسلام*. قم، انتشارات آزادی، ۹۶ صفحه.

مباحث:
زن در جاهلیت، اسلام چه ارمغانی برای زن دارد؟، آزادی زن درتمدن غرب، علت حلیت مهار زن، تعدد زوجات، تعدد زنان پیامبر، موقعیت زن در اسلام.
عاملی، باقر: *حقوق خانواده*. تهران، مدرسهٔ عالی دختران ایران، بهمن ۱۳۵۰، ۲۱۶ صفحه.
شامل ۱۱ فصل:
کلیات، خانواده خویشاوندی، تشکیل خانواده، حقوق و تکالیف زوجین نسبت بهم، انحلال ازدواج، طلاق و رجوع، ثبت ازدواج، اولاد و نسب، شخصیت انسان و مختصات آن، روابط اطفال با والدین، حقوق خویشاوندان صعودی و نزولی بر یکدیگر.
علی‌اکبر، مهدی: *دربارهٔ جامعه‌شناسی خانواده‌های ایرانی*. تهران، پیام، ۱۳۵۴، ۶۷ صفحه.
موضوع:
۱. نخستین سخن: ضرورت مطالعه در خانواده‌های ایرانی؛ ۲. دیدگاهی کلی با توجه به خانواده‌های شهری؛ ۳. خانواده روستائی، خانواده درایل، خانواده گسترده، بار عاطفی؛ ۴. دگرگونی خانواده‌های ایرانی و عوامل آن
فروید، زیگموند: *روانکاوی و تحریم زناشویی با محارم*. جامعه‌شناسی شبکه تحریم جنسی. ترجمهٔ ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران، موسسهٔ مطبوعاتی عطائی، چاپ اول آذرماه ۱۳۳۷ و چاپ دوم مرداد ماه ۱۳۳۸، ۱۲۸ صفحه.
مباحث: جامعه‌شناسی خانواده، کالبدشناسی زناشوئی، شبکه تحریم جنسی.
ــــــــــ: *توتم و تابو*. ترجمهٔ محمدعلی خنجی، تهران، طهوری، چاپ اول ۱۳۴۹، چاپ دوم ۱۳۵۱، ۲۳۳ صفحه
مباحث:
ترس از زنای با محارم، تابو و دوگانگی عواطف، اعتقاد به تأثیر ارواح، جادو و قدرت مطلق ذهنیات، بازگشت به دورهٔ کودکی، توتمیسم.
ــــــــــ: *تشکیل خانواده در اسلام*. تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۳، ۳۲۰ صفحه.
شامل:
۱. ازدواج. اصول در انتخاب همسر، پیمان ازدواج؛ ۲. مراسم و روابط ازدواج، حقوق و روابط انسانی زوجین؛ ۳. امنیت خانواده، فسخ ازدواج، طلاق، عوامل فسخ یا قطع روابط همسری.
ــــــــــ: *مجموعه بحثها در زمینه خانواده و تربیت کودك*. تهران، انتشارات امیری، شهریورماه ۱۳۵۵، ۳۹۸ صفحه.
شامل ۱۲ فصل:
تربیت و وظیفه آن، خانواده و مسئولیت آن، زمینه‌سازی برای تربیت، رابطه بین کودك و والدین، مراحل تربیت، اشتباه والدین.
قائمی، علی *نظام حیات خانواده در اسلام*. تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۶۳، ۴۰۹ صفحه.
مباحث:
خانواده در گذشته و جهان معاصر، ازدواج و انتخاب همسر، تشکیل خانواده صورت و نظام آن در اسلام، حقوق اعضای خانواده، حقوق والدین و اجداد، حیات اقتصادی خانواده، روابط انسانی درخانواده، اهمیت خانواده، علل و انگیزه‌های تزلزل خانواده، صیانت خانواده، انحلال خانواده و مسائل پس از انحلال خانواده.

کاتوزیان، ناصر *حقوق مدنی خانواده*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ۷۵۱ صفحه.
شامل دو بخش:
بخش اول: نامزدی، انعقاد و نکاح. آثار نکاح. انحلال نکاح؛
بخش دوم: نسبت مشروع، رابطه پدر و مادر و فرزندان، فرزندخواندگی.
کمیسیون ملی یونسکو *تأثیر خانواده واجتماع درکودکان*، بسوی حسن *تفاهم بین المللی*. ترجمهٔ فریدون اردلان، تهران، انتشارات یونسکو، آذرماه ۱۳۳۴، ۸۰ صفحه.
مباحث:
بررسی سنتهای فرهنگی، نقشه تحقیقات درباره تعلیم و تربیت کودکان در تمدنهای مختلف، تأثیرات غیرطبیعی در روحیه کودك (روابط ناقص خانوادگی، کودکان مجرم و آواره)، تعلیم و تربیت و موانعی که اجتماع در مقابل آن قرار می‌دهد.
گود، ویلیام جی.: *خانواده و جامعه*. ترجمهٔ ویدا ناصحی (بهنام)، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، ۳۱۶ صفحه.
دارای ۱۰ فصل
نقش خانواده در ساخت اجتماعی، مبانی زیستی خانواده مشروع و نامشروع، همسرگزینی و ازدواج، اشکال خانوار دودمان، روابط ناشی از نقش همسران و والدین درخانواده و جامعه، قشربندی، از هم گسیختگی نقشهای خانواده، تغییرات الگوهای خانوادگی.
مالینوفسکی، برانیسلا: *میل جنسی وفرونشانی آن درجوامع نامتمدن*. ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران، سپهر، ۱۳۵۵، ۲۶۰ صفحه.
شامل ۴ بخش:
۱. تشکیل یك عقده (خانواده در جامعه، مادرسالاری و پدرسالاری، رابطه پدری در جامعهٔ مادرسالاری، عقدهٔ مادرسالاری)؛ ۲. آینه سنت (بیماری و انحراف، احلام و اعمال)؛ ۳. روانکاوی و مردم‌شناسی (شکاف میان روانکاوی و علم اجتماعی، سرچشمه اولیه فرهنگ، نتایج پدرکشی، تحلیل پدرکشی اولیه، عقده یا احساس)؛ ۴. غریزه و فرهنگ (گذار از طبیعت به فرهنگ، محبت والدین، مادرسالاری و پدرسالاری، فرهنگ و عقده).
مجمع بحث درباره خانواده با همکاری وزارت فرهنگ و هنر وامور فرهنگی دانشگاه تهران: *سخنرانیهای جلسات سخنرانی و بحث دربارهٔ خانواده و فرهنگ*. تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ادارهٔ کل نگارش، ۱۳۵۲، ۳۹۹ صفحه.
مباحث:
سیاست اهل و افضل سیاست، فرهنگ و مبانی خانواده کنونی، خانواده و آموزش پرورش، مطبوعات و خانواده، ازدواج، تحرك اجتماعی و فرهنگ، پژوهشی دربارهٔ رابطهٔ شخصیت پدران و مادران، مشخصات خانوادگی تحصیل کردگان، مشکلات تربیتی خانوادهٔ امروز ایرانی، خانواده و وسایل ارتباط جمعی، فرهنگ و رابطهٔ بین الگوهای اجتماعی ـ سازی در یك ناحیهٔ نیمه صنعتی، اثر توسعه صنعتی ـ اقتصادی در تغییر مشکل و وظایف خانوادهٔ ایرانی، تأثیر زن در تغییرات و دگرگونیهای اجتماعی.
محقق، محمدباقر: *حقوق مدنی زوجین درزمان زناشوئی دائم ازنظر قرآن*. تهران، بنیاد قرآن، بی تا، ۱۳۴۳، ۴۱۰ صفحه.
شامل ۴ باب:
باب اول: دربارهٔ تحولات زنان و بحثهای گوناگون نکاح؛ باب دوم: در حقوق مشترك زوجین؛ باب سوم:

درحقوق مختصهٔ زوجین؛ باب چهارم: در حقوق مختصهٔ زوجه.
مرکز آمار ایران: *خانواده‌های روستایی ایران*، ۱۳۴۳.
مباحث:
جلد اول شامل اقتصاد خانواده؛ جلد دوم خانواده‌های روستایی.
نتایج: آمار بودجه در مناطق روستایی کشور در سال ۱۳۴۱.
مرکز آمار ایران: *خانواده‌های شهری ایران*. ۱۳۵۰، ۳۷ صفحه
مباحث:
۱. اقتصاد خانوادهٔ ایران و آمار مربوط به آن، ۲. خانواده‌های شهری ایران و آمار مربوط به آن.
نتایج: آمارگیری بودجه خانواده در مناطق شهری و روستایی کشور درسالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۴۷.
مطهری، مرتضی: *نظام حقوق زن در اسلام*. شرکت سهامی انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم دیماه ۱۳۵۹، ۳۵۹ صفحه.
شامل ۱۱ بخش:
خواستگاری و نامزدی، ازدواج موقت، زن و استقلال اجتماعی، اسلام و تجدد زندگی، مقام انسانیِ زن از نظر قرآن، مبانی طبیعی حقوق خانوادگی، تفاوتهای زن و مرد، مهر و نفقه، مسئلهٔ ارث، حق طلاق، تعدد زوجات.
میشل، آندره: *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*. ترجمهٔ فرنگیس اردلان، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپدانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ۲۳۱ صفحه.
مباحث:
گرایشهای تحقیق دربارهٔ خانواده، نظریات متقدمین، نظریات معاصرین، وظایف خانوادهٔ معاصر، ساخت خانواده‌های معاصر، ازدواج و طرح مسائل و مشکلات شیوهٔ نوین، کنش متقابل زن و شوهر.
ناصری، سیداسماعیل: *روانشناسی ازدواج*، بی نا، ۱۳۵۶، ۱۲۲ صفحه.
شامل دو فصل:
فصل اول: مراحل زندگی (دوران جنینی و کودکی)، نقش پدر، انتخاب همسر و مسائل اساسی آن.
فصل دوم: تعمق درانتخاب همسر.
نوری، یحیی: *حقوق زن در اسلام و جهان* تهران، مؤسسهٔ مطبوعاتی فراهانی، چاپ دوم ۱۳۴۳، ۳۰۲ صحفه.
مباحث:
قضاوت ملل گذشته دربارهٔ زن، مقام زن در اسلام، تکالیف وحقوق اجتماعی زن و مرد، تعدد زوجات موقت، جنجال حق طلاق در غرب.
واحدی، قدرت‌الله: *طلاق (مطالعه تطبیقی طلاق در سیستمهای حقوقی جهان و بحث پیرامون لایحه قانونی حمایت خانواده*. تهران، انتشارات آسیا، بهمن‌ماه ۱۳۴۶، ۴۲۰ صفحه.
شامل ۹ فصل
۱. زن درطول تاریخ؛ ۲. طلاق در ادیان و مذاهب مختلف؛ ۳. طلاق در سیستم حقوقی انگلستان؛ ۴. طلاق در سیستم حقوقی امریکا؛ ۵. طلاق در سیستم حقوقی فرانسه؛ ۶. طلاق در سیستم حقوقی روسیه؛ ۷. طلاق در سیستم حقوقی ایران؛ ۸. ایرادات وارد بر قانون حمایت خانواده وقانون مدنی وپیشنهادات اصلاحی؛ ۹. عواقب شوم طلاق، عوامل ازدیاد طلاق و پیشنهادات علمی به منظور حفظ و صیانت خانواده.
هادوی، مهدی: *طلاق و تجدد*. تهران، محمدی، اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۹، ۱۳۴ صفحه.

مباحث:
طلاق در شوروی، زنان بزهکار، طلاق در امریکا و فرانسه، زن در کشورهای غربی، طلاق در اسلام، زن در اسلام، شخصیت حقوقی زن، ضرورت طلاق، علل طلاق، سرپرستی خانواده، استحکام خانواده و قوانین جزائی.

## *۳


۱. آصفی، آصفه: «نقش خانواده در پیشرفت جوامع». *مکتب مام*، ۷، ۱۳۴۷، ص ۱۲ـ۱۵.
۲. افشنگ، جمشید: «فرایند اجتماعی شدن در خانواده». *نشریهٔ علوم تربیتی*، ۱، ۷، ۱۳۵۶، ص ۱ـ۸.
۳. امین‌زاده، فرخ: «سن ازدواج و ابعاد خانواده در ایران». *نامهٔ علوم اجتماعی*، ۲، ۱، ۱۳۴۷، ص ۱۸۸ـ۱۹۱.
۴. اوردینگ هاآر، گیرستن: «زن در خانواده فرد ناشناخته‌ایست». مترجم؟، پیام یونسکو، ۷۲، ۱۳۵۴، ص ۵۳ـ۵۶.
۵. بختورتاش، نصرالله: «مقام زن در ایران از گذشته تا حال». *مکتب مام*، ۱۴، ۱۳۴۹، ص ۵۰ـ۵۴.
۶. بلاد، آلتون: «علل گسیختگی علایق خانوادگی در جهان غرب». *نور عالم*، ۲، ۵ و ۶، خرداد ۱۳۳۳.
۷. بوسکاگلیا، لئو: «مقام والدین، نقش قاطع خانواده در توان بخشی به کودك عقب افتاده». ترجمهٔ شاپور اسدیان، *پیام یونسکو*، ۱۳۶، ۱۳۶۱، ص ۴ـ۷.
۸. بهنام، جمشید: «سمینار بین‌المللی تحقیقات خانواده»: *نامهٔ علوم اجتماعی*، ۱، ۱، ۱۳۴۷، ص ۱۷۱ـ۱۷۷.
۹. ــــــــ: «نظری به انواع خانواده در ایران». *نامهٔ علوم اجتماعی*، ۲، ۱، ۱۳۴۷، ص ۷۰ـ۷۸.
۱۰. جوادی، ذبیح‌الله: «تفاوت فرهنگ بین دختران و پسران»، *دانشکده*، ۴، ۱۳۵۴، ص۱۳۲ـ۱۳۶.
۱۱. ساروخانی، باقر: «پژوهشی پیرامون اشتغال زن در تهران». *نامهٔ پژوهشکده*، ۴، سال دوم، ۱۳۵۷، ص ۳۵ـ۵۰.
۱۲. شاپوریان، رضا: «نقش خانواده در انتقال میراث فرهنگی به کودك». *مکتب مام*، ۷۴، ۱۳۵۴، ص ۱۲ـ۱۷.
۱۳. شریفی، هادی: «مشکلات تربیتی خانوادهٔ امروز ایرانی». *نشریهٔ علوم تربیتی*، ۱، ۳، ۱۳۵۲، ص ۲۵ـ۳۷.
۱۴. صبوری کاشانی، منوچهر: «خانواده و توسعه در عشایر». *نامهٔ علوم اجتماعی*، ۳، ۲، ۱۳۵۶، ص ۱۵۳ـ۱۵۷.
۱۵. غفرانی، محمد: «حفظ و حراست کانون خانواده». *مکتب مام*، ۷۴، ۱۳۵۴، ص۱۸ـ۲۱.
۱۶. فونسه‌کا، کلودیا: «من شوهرم را انتخاب نکردم، پدرم مرا به او داد». پیام یونسکو، ۷۲، ۱۳۵۴، ص ۵ـ۱۲.
۱۷. کتبی، مرتضی: «بازتاب‌های پیام خانواده، مدرسه و تلویزیون در زندگی کودکان». *نامهٔ علوم اجتماعی*، ۱، دورهٔ ۲، ۱۳۵۵، ص ۷۱ـ۱۰۳.
۱۸. ــــــــ با همکاری پل وی یی و باقر پرهام: «روش و مسائل بررسی باروری در ایران». *مسائل ایران*، قسمت ۱: شمارهٔ ۴، سال۴، صفحات ۵۰ تا ۵۸، آبان ۱۳۴۵. (این قسمت اشتباها به نام حامل مقاله، علی اسدی، زیر عنوان «موقعیت زن و مرد در ایران، چاپ و در شماره ۱۲ همین سال تصحیح گردیده.) قسمت ۲: شمارهٔ ۳، سال ۵، صفحات ۲۷ تا ۳۶، آبان ۱۳۴۶.
۱۹. ــــــــ و همکاران: «فهرست مطالب دربارهٔ خانواده». تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷، ۴۰ صفحه.
۲۰. ــــــــ انتقادی به «ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران (مقاله جمشید بهنام)». *نامهٔ علوم اجتماعی*، جلد ۱، شمارهٔ ۴، تابستان ۱۳۵۳، صفحات ۱۷۴ تا ۱۷۸.


* شامل اهمّ مقالات فارسی که در زمینهٔ جامعه‌شناسی خانواده به نگارش درآمده است.

۲۱. ــــــــ: «ساختمانهای خانواده و خویشاوندی در ایران». *نامهٔ علوم اجتماعی*، ۳، ۱، ۱۳۴۸، ص ۱۷۸ـ۱۷۴.
۲۲. کی نیا، مهدی: «کانون خانواده و بزهکاری، عوامل اجتماعی طلاق». *مکتب مام* ش ۷۱، ۱۳۵۴، ص ۱۸ـ۲۳؛ ش ۷۶، ۱۳۵۵، ص ۱۴ـ۲۰؛ ش ۷۷، ص ۲۳ـ۳۱؛ ش ۷۹، ص ۱۸ـ۲۳ و ش ۸۲، ص ۱۹ـ۲۴.
۲۳. مارتار، هایس: «نوجوان و خانواده» ترجمهٔ آصفه آصفی، *مکتب مام*، ش ۲۱، ۱۳۵۰، ص ۴ـ۹.
۲۴. مشهور، حسین: «موانع فرهنگی در راه برابری امکانات و رفتار زن و مرد در روستا». *دانشکده*، ش ۴، ۱۳۵۴، ص ۱۷۹ـ۲۰۶.
۲۵. ــــــــ: با همکاری پوران مشهوری: «بررسی جنبه‌هائی از اثرات اشتغال زن بر خانواده‌های روستاهای اطراف تهران». *نامهٔ علوم اجتماعی*، ۲، ۲، ۱۳۵۵، ص ۳۴ـ۸۹.
۲۶. محسنی، نیکچهر: «برخی از علل محیطی رفتار ناسازگار کودك». *نشریهٔ علوم تربیتی*، ۲ و ۳، ۱، ص ۹۰ـ۹۷.
۲۷. مظلومان، رضا: «آفت خطرناك و ویرانگر خانواده و اجتماع». *مکتب مام*، ش ۸۵، ۱۳۵۵، ص ۱۱ـ۱۶؛ ش ۸۷، ص ۱۳ـ۱۷.
۲۸. مکنون، ثریا: «رابطه تفکر و زبان و نقش خانواده و مدرسه». *دانشکده*، ۷، ۱۳۵۵، ص ۱۲۳ـ۱۳۴.
۲۹. مؤیدی، مجتبی: «جامعه‌شناس خانواده در تئوری و عمل». *دانشکده*، ۵، ۱۳۵۵، ص ۹۸ـ۱۰۱.
۳۰. میرآفتابی، مرتضی: «بررسی ونقد کتاب گفتاری چند در جامعه‌شناسی خانواده». نامهٔ پژوهشکده، ۲، ۱۳۵۷، ص ۱۲۷ـ۱۳۱.
۳۱. نظامی، اسعد: «خانواده و جامعه». *نامهٔ علوم اجتماعی*، ۳، ۱، ۱۳۴۸، ص ۱۷۹ـ۱۸۴.

# منابع خارجی


ACHOFTEH (A.): *Quelques aspects économiques et sociaux du développement industriel en Iran.* Thèse d'Université, dactylographiée, Paris, 1964.

ALBOU (P.): «Le mariage mixte. Approche psycho-sociologique.» *Annales Juridiques, Politiques, Economiques et Sociales*, publiées par la Revue Algérienne, 1957, 1, pp. 3-40

AMANI (M.): *Analys sociologique du recensement iranien de 1956.* Thèse d'Université, dactylographiée, Paris, 1963.

AMINZADEH (F.): «Human resources development Problems and prospects» in *Iran, Past, present, and future,* New York, Aspen Institute for Humanistic stucties, 1975.

ANNUAIRE STATISTIQUE DE LA VILLE DE PARIS ET DES COMMUNES SUBURBAINES DE LA SEINE. *Année 1960.* Paris, Imprimerie Municipale, Hôtel de Ville, 1962.

ARIES (P.): *Histoire des populations françaises et de leurs attitudes devant la vie depuis le XVIII^e siècle.* Paris, édition Self, 1948.

BABER (R.): «A study of 325 mixed marriages». *American Sociological Review,* 1937, 2, pp. 705-716.

BAHMAN-BEIGUI (M.): *Les coutumes des tribus de Fars.* Téhéran,. Mohammadi, 1924 (en persan).

BALANDIER (G.): *Anthropologie sociale.* Cours fait à la Sorbonne, 1965-1966.

BAMISTER (K.): ROBLE (J.), LYONS (A.) et divers: *Problèmes du mariage.* Traduit par Guthmann, Paris, P.U.F., 1959.

BARADARAN RAFII (A.M.): *Les attitudes des adolescents iraniens devant la sexualité.* Thèse d'Université. dactylographiée, Paris 1966.

BASTIDE (H.): «Le mariage dans la société française contemporaine». *Le Concours Médical,* 8, 1965, pp. 1308-1312.

BAYTON (J.A.): «The racial stereotypes of Negro College students». *Journal of Abnormal and Social Psychology.* 1941, 36, pp. 36-97.

BEHNAM (DJ.): *Structure et mouvenents de la population iranienne.* Institut d'Etudes et de Recherches Sociales de l'Université de Téhéran, 1962.

BERENT (J.): «Relationship between family sizes of two successive genrations». *The Milbank Memorial Fund Quarterly,* 1953, 31, pp. 39-50.

BERENT (J.): «Social mobility and marriage: a study of trends in England and Wales».

*Social Mobility in Britain* éd. D. Glass, London, Routledge and Kejan, 1954, 8, pp. 321-338.

BERNARD (J.): «Factors in the distribution of success in marriage». *American Journal of Sociology*, 1934, 40, p. 58.

BERTILLON (J.): *Des recensements de la population, de la nuptialité, de la natalité et de la mortalité à Paris pendant le XIXe siècle et les époques antérieures.* paris, Imprimerie Municipale, 1907.

BERTILLON (J.): *Statistique humaine de la France.* Paris, Librairie Gerner, (s. d.).

BOAS (F.): *The Social Organization and the* Secret *Societies of the Kwakiutl Indians* Washington, simthsomian Institution, 1897.

BOSSARD (J.H.S.): «Residential popinquity as a factor in marriage selection». *American Journal of Sociology*, 1932, 32, pp. 219-224.

BOSSARD (J.H.S.): et BOLL (E.S.): *one marriage two faiths; Guidance of interfaith marriage*, New York, The Ronald Press C°, 1957.

BOURGEOIS (J.): «Le mariage, coutume saisonniére». *Population*, 1946, 4, pp. 623-642.

BOWERMAN (C.E.): «Assortative mating by previous marital status». *American Sociological Review*, 1937, 2, pp. 705-716.

BRESSARD (M.): «Mobilité sociale et dimension de la famille». *Population*, 1950, 3, pp. 533-566.

BUCHANAN (W.): «Stéréotypes et tensions que révèle le sondage international organisé par l'U.N.E.S.C.O.». *Bulletin International de Sciences Sociales*, 1951, 3, pp. 556-570.

BULLETIN DE RECENSEMENT DE 1956 EN IRAN, 2e volume, préparé par le Ministère de l'Etat Civil, Téhéran, 1956.

BULLETIN DE STATISTIQUE, publjé par l'Instiut National de Statistique (Belgique), 1956, 5.

BURGESS (E.W.), COTTREL (L.J.): *Predicting success or failure in marriage*, New York, Prentice Hall, 1939.

BURGESS (E.W.), LOCKE (H.J.): *The family, New york,* American Book Company, 1953 (2e édition).

BURGES (E.W.), WLAAIN (P.W.): «Personal appearance and neuroticism as related to age of marriage». *Human Biology*, 1944, 16, pp. 15-22.

BURGESS (E.W.), WALLIN (P.W.): «Homogamy in social characteristics». *American Journal of Sociology*, 1943, 49, pp. 109-124.

*Engagement and marriage*, Philadelphie, J.P. Lippincott, 1953.

CASTRO (J.): *Géographie de la faim.* Paris, Editions ouvrières, Economie et Humanisme (s.d.).

CENTERS (R.): «Martial selection and occupational strata». *American Journal* of Sociology, 1949, 34, pp. 530-535.

CHABANDI (P.): *Emigration des paysans iraniens et des tribus agricoles vers les grandes villes à l'époque contemporaine en Iran.* Thèse d'Université, dactylographiée, Paris, 1965.

CHAO (P.): *Women under Communism: Family in China and Russia, Genetal Hall Inc, Bayside,* New York, 1977.

CHASTELAND (J.C.), PRESSAT (R.): *«La nuptialité des générations françaises depuis un siècle». Population*, 1962, 2, pp. 215-240.

CHASTELAND (J.C.): *La population de l'Iran; perspectives d'évolution, 1956-1986.* Téhéran, l'I.E.R.S., 1967.

CHATILA (K.): *Le mariage chez les musulmans en Syrie.* Thèse d'Université, Les Presses Modernes , Paris, 1933.

CHENG (C.K.), YAMAMURA (D.S.): «Interracial marriage and divorce in Hawai». *Social Forces,* 1959, 1, pp. 71-77.
P.H Chamliart de Laune: *La femme dans* les *societé,* Paris C.N.R.S., 1963.
CLARKE (A.C.): «An examination of the operation of residential residential propinquity as a factor in mate selection». *American sociological Review,* 1952, 17, pp. 17-22.
CURTIS (E.S.): *The Kwakiutl in North American Indians* Norwood, Mas: The Plimpton Press, 1915, vol 10.
CUIILLIER (A.): *Manuel de sociologie,* Paris, P.U.F., 1963.
D'ALLEMAGNE (H.): *Du Khorassan au pays de Bakhtiaris,* Paris, Hechette, 1907.
DAHLBERG (G.): *Mathematical methods for population genetics,* New York, Karger, 1947.
DARIC (J.): *L'activité professionnelle des femmes en France,* Paris, P.U.F., 1947.
DARLINGTON (C.D.): «Cousin marriage and population structure». *Eugenics Review,* 1967, 53, pp. 139-144.
DAVIS (K.): «Intermarriage in caste societies». *American Anthropologist,* 1940, 43, pp. 370-395.
DESMOTTES (G.): «De la législation révolutionnaire au Code Civil» *Renouveau des Idées sur la Famille,* Paris, P.U.F., 1954 (n° 18, Travaux et Documents de l'I.N.E.D.), pp. 50-59.
DUPLESSIS (G.): *les mariages en France.* Paris, Librairie Armand Golin, 1954.
DURKHEIM (E.): *Les règles de la méthode.* Paris, Alcan, 1927.
DURKHEM (E.): *Le suicide, étude sociologique.* Paris, P.U.F., 1960.
DYKSTRA (W.): «Problmes of a religiously pluralistic society». Sociology and social Research, 1961, 4, pp. 401-406.
ETUDES ET CONJONCTURES, Revue mensuelle de l'I.N.E.D., 1967.
LA FRANÇAISE ET L'AMOUR, une enquête de l'Institut Français d'Opinion Publique, présentèe par. J. Rémy et R. Woog, Paris, Laffont, 1960.
FRAZER (G.): *Le rameau d'or,* Traduit par Lady Frazer. Paris, Librairie Orientalise Paul Genthner, 1927.
GIRARD (A.): «Situation de la famille française contemporaine». *Economie et Humanisme,* 1957, 16, l$^{er}$ trimestre, pp. 2-49.
GIRARD (A.): *Le choix du conjoint,* une enquête psycho-sociologique en France, Paris, P.U.F., 1964 (Cahier n° 44, Travaux et Documents de l'I.N.E.D.)
GLICK (P.C.) et LANDAU (E.): «Age as a factor in marriage». *American Sociological Review,* 1960 15, pp. 517-529.
GOBINEAU (C.J.): *Trois ans en Asie* (1855-1858). Paris, Hachette, 1859.
GUTION (J.): *Essai sur l'amour humain.* Paris, Aubier, Editions Montaigne, 1948.
GUNTHER (H.F.K.): *Le mariage, ses formes, ses origines.* Traduit sur la 3$^{e}$ édition allemande par L. Lamorlette, Paris, Payot, 1952.
GURVITCH (G.): *La vocation actuelle de la sociologie.* Paris, P.U.F., 1963 (2$^{e}$ édition).
HADAVI (M.): *Divorce et modernisme.* Téhéran, Librairie Mohammadi, 1960 (enprsan).
HALBWACHS (M.): *Morphologie sociale,* pais, Colin, 1938.
HAMILTON (G.V.): *A research in marriage.* New York, Prentice Hall, 1929.
HARSH (M.): et SCHRICKEL (G.): *Personality.* New York, The Ronald Press C°, 1950.
HARSH (M.): et SCHIELDS (W.): «Happiness in relation to age at marriage». *Social Hygiene,* 1920, 12, p. 403-410.
(a). HENRY (L.): «La situation démographique». Population, 1953, 3, pp. 579-587.
(b). HENRY (L.): «Algérie, recensement de 1948, population musulmane». *Population,* 1953, 3, pp. 587-590.
(c). HENRY (L.): «Aspects démographiques d'une région rurale de l'Iran». *Population,*

1953, 3, pp. 590-592.
(d). HENRY (L.): «Fécondité des mariages an Japon». *Population*, 1953, 4, pp. 711-731.
HILL (R.): *Sociologie du mariage et du comportement familial 1945-1956*. La Sociologie contemporaine, l'U.N.E.S.C.O., 1958, 7.
HILL (R.), CHRISTENSEN (H.T.): «Campus values and mate selection». *Journal of Home Economics*, 1945, 19. pp. 554-555.
HOLLINGSHEAD (A.B.): «Age relationship and marriage». *American Sociological Review*, 1951, 4, pp. 492-499.
HOLLINGSHEAD (A.B.): «Cultural factors in the selection of Marriage Mates», *American* Sociological *Reuiw* 1950, 5, pp. 619-624.
HORTEN, pul; B.Hut, chester L. :*Socilogy*, New York, McGraw-Hill company, 1984.
JENTEL (L.M.): Vers *une civilisation du couple*, Feymerolles, 1970.
JOLY (H.): *L'esprit du droit familial dans l'islamisme*. Thèse de Droit, Dijon, 1902.
KACHEFI (M.): *Mariage en Islam*. (Recueil des traditions islamiques.) Librairie Zohouri, Téhéran, 1959 (e persan).
KAPADIO (K.M.): *Marriage and Family in India*. Bombay, Oxford University, 1958.
KARLSSON (G.): *Adaptability and communication in mariage, Totowa (N.J.)*. Bedminster Press, 1963 (2e édition).
KATZ (D.) and BRALY (K.W.): «Racial storeotypes of 100 college students». *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 1933, 28, pp. 280-290.
KENNEDY (S.): *Introduction à l'Amérique raciste*. Traduit par Guyonnet. Paris, René Julliard, 1955.
KENNEDY (R.J.R.): «Premarital residential propinquity and ethnic endogamy». *American Journal of Sociology*, 1943, 48, pp. 580-584.
KENNEDY (R.J.R.): «Single or triple melting pot; intermarriage trends in New Haven, 1870-1940». *American Journal of Sociology*, 1944, 49, pp. 331-339.
KERCKHOFF (A.C.), DAVIS (K.): «Value consensus and need complementarity in mate selection». *American Sociological Review*, 1962, 3, pp. 295-303.
KERNODLE (W.): «Some implications of the homogamy complementary needs theories of mate selection for sociological research». *Social Forces*, 1959, 387, pp. 145-152.
KINSEY (A.C.), MARTIN (E.): *Sexual behaviour in the human male*. Philosophia, W.B. Sanuders C°, 1948.
KIRKPATRICK (C.): «Factors in marital adjustment». *American Journal of Sociolohy*, 1937, 43, p. 38.
KIRKPATRIK (C.), CAPLOW (T.): «Courtship in a group of minnesota students». *American Journal of Sociology*, 1945, 51, pp. 114-125.
KRICKEMANS (A.): *Préparation au mariage et à la famille*. Paris, Casterman, Tournai, 1957.
KTSANES (T.): «Mate selection on the basis of personality type». *American Sociological Review*, 1955, 20, pp. 547-551.
LANNES (X.): «L'évolution des idées», *Renouveau des Idées sur la Famille*, 1954, Paris, P.U.F. (Cahier n° 18 des Travaux et Documents de l'I.N.E.D.), pp. 32-46.
LANDRY (A.): *Traité de démographie*, Paris, Payot, 1949.
LAUNDAY (C.): «les parents devant le mariage de leurs enfants». *L'Ecole des Parents*, 1958, L, pp. 1-12.
LEBRAT (S.): «Le mariage dans les cités françaises, nuptialité, natalité et structures familiales». *Informations Sociales*, 1958, 6, pp. 39-62.
LEGALL (A.): «Difficultés d'adaptation à la famille et au milieu du conjoint». *L'Ecole des Parents*, 1959, 4, pp. 9-22.
LEMASTERS (E.E.): *Modern courtship and marriage*. New York, Macmillan, 1957.

LEPLAE (C.): *Les fiançailles, étude sociologique*. Paris, P.U.F., 1947.
LEVI-STRAUSS (C.): *Les structures élémentaries de la parenté*. Paris, P.U.F., 1949.
LEWIN (K.): «The background of conflict in marriage». *Modern Marriage, éd.* Moses Jung, New York, F.S. Crofts and C°, 1940, pp. 52-70.
LINTON (R.): *The study of Man*. New York, Appleton-Century Crofts, 1936.
LOEB (M.B.): JACOBSON (A.) et divers: «Acculturation and illness», Psychological Monographs, 1948, 2, pp. 330-350.
LORIMER (F.): *Culture and human fertility*. Paris, l'U.N.E.S.C.O., 1954.
LOWIE (R.H.): *An Introduction to the cultural Anthropology*, New York, Farrar and Rinenart, 1934.
LOWIE (R.H): *social organization,* New York, Rinehart, 1948.
MACIVER (R.M.): *society, a text-Book of Sociology,* New York, Farrar and Rinenart, 1937.
MADJLECI (M.T.): *La parure des vertueux*. Téhéran, éd. Hadji Ahmad Agha Tabrizi, 1905 (en persan).
MAISONNEUVE (J.): «Techniqu et problèmes de psychologie sociale». *Bulletin de Psychologie,* 1960, 13, p.617.
MANGUS (A.R.): «Relationship between the young woman's conception of her intimate male associates, and of her ideal husband». *Journal of Social Psychology,* 1936, 7, pp. 403-425.
MARCHAND (H.): *Le mariage mixte franco-musulman*. Alger, Vollot Debaco, 1964.
MARCHES (J.R.): et TUBEVILLE (G.): «The effect of residential propinquity as a factor in mate selection». *American Journal of Sociology*, 1958, 58, pp. 53-59.
MARVIN (D.): «Occupational propinquity as a factor in mariage». *Selection of the american statistical association*, 1918, 16,, pp. 131-150.
MAUSS (M.): *Gift: Forms and Functions of Exchange in Archaic Societies*. Trans by cunnison, Glencoe Ill.The Free Press, 1954.
MEAD (M.): *Coming of age in Samoa*. New York, William Morrow, 1928.
MICHEL DES ACCORDS: «Le mariage et la condition de la femme dans la famille paysanne». *Informations sociales*, 1958, 6, pp. 66-82.
MICHEL (A.): *Famille, industrialisation, logement*. Paris, C.N.R.S., 1959.
MOGEY (J.): »Les progrès des recherches sur la famille», l'U.N.E.S.C.O., *Revue Internationale des Sciences Sociences*, 1962, 3, pp. 435-451.
MOKRI (M.): «Le mariage chez les Kurdes», extrait de *l'Ethnographie, Revue de la Société d'Ethnographie de Paris*. Paris, Librairie Geuthner, 1962, pp. 43-68.
MORDENO (J.L.): *Fondement de sociométrie*. Traduit par J.Lesage et P.H.Maucorps, Paris, P.U.F., 1954.
MUKHERJEE (R.): «Social mobility and age at marriage». *Social Mobility in Britain*. London, ed. D.Glass, 1954, pp. 339-343.
MURDOCK, our prinitine contemporaries, New York, Macmillan co, 1936.
(a). MURY (G.): «Pour une sociologie de mariage». *Informations sociales,* 1958, 6, pp. 5-27.
(b). MURY (G.): «Le mariage en France, Sociologie d'une évolution». *Informations Sociales*, 1958, 6, pp. 26-39.
NARAGHI (E.): *L'étude des populations dans les pays à statistiques incomplètes*. Pairs, Mouton et Cie (s.d.).
NIKOHAR (A.): *L'étude sociologique sur la délinquance juvénile à Téhéran*. Thèse d'Université, Paris, 1964, dactylographiée.
O.N.U. *Cycle d'études de 1961 sur la condition des femmes dans le droit de famille,* 1962, fas. 1-2, p. 80.

O.N.U. *Document Soc Esmp Genève*, 1961, 3.
ORMEZZANO (J.): «Le mariage précoce». *L'Ecole des Parents*, 1966, 1, pp. 16-27.
OSSIA (P.): *Mariage, explication de Charayé al Islam*. Téhéran Librairie Akhtar Chemal, 1955 (en persan).
PANUNZIO (C.): «Intermarriage in Los Angeles». *American Journal of Sociology*, 1942, 41, pp. 670-701.
PEARSON (K.): «Assortative mating». *Man Biometrika*, 1903, 2, pp. 481-498.
PHILIPS (A.): *Survey of african marriage and family*. International African Institute, Oxford University Press, London, 1953.
POPENSE (P.): «Early marriage and happiness». *Social Hygiend*, 1926, 121, pp. 544-549.
PRESSAT (R.): *L'analyse démographique, méthodes, résultats, applications*. Paris, P.U.F., 1961.
PRIGENT (R.): «Notion moderne du copule humain uni par le mariage». *Renouveau des Idées sur la Famille*. Paris, P.U.F., 1954 (Cahier n° 18 des Travaux et Documents de l'I.N.E.D.), pp. 304-318.
Queen et al: *The family in Various cultures*, Lippincott co, Philadelphia, 1975.
Radcliffe Brown (A.R.): *Structure and Function* of *in primitive society*, London. cohen and west, 1952.
RASSEKH (C.), BEHNAM (DJ.): *L'introduction á la sociologie en Iran*, Téhéran, Mc Grouhil, 1964.
RAY (J.): «Fecteurs d'evolution de la famille musulmane». *Renouveau des Idées sur la Famille*. Paris, P.U.F., 1954 (Cahier n° 18 des Travaux et Documents de l'I.N.E.D.), pp. 282-294.
RAYMOND CHARLES: *L'âme musulmane*, Paris, Flammarion (s.d.).
SAMADI (H.): *L'Iran prémédique*, Thèse d'Université dactylographiée, Paris, 1957.
SAROUKHANI, B: *Le chiox du conjoint en Iran et en occident*, paris, Librairie de Droit et de Jurisprudence, 1968.
SAROUKHANI, B: «*Family and social Mobility», in International Journal of socielogy of Family*, 1973, vol 2,3 pp: 162-166.
SAROUKHANI, B: «Age gap in Marriage», in *Genus*, 1979, Vol 35, 1,2, pp. 265-276.
SAROUKHANI, B: «Dower: A Tradition in Mate solection», in *Interational journal of sociology of Family*, 1979, vol 3,1,pp: 17-25.
STOETZEL, J,: «Les changements dans les Fonctions Familiales», in *Population et société*, Avril, 1987, No 212.
SAUVY (A.): «Préface». *Renouveau des Idées sur la Famille*. Paris, P.U.F., 1954 (Cahier n° 18 des Travaux et Documents de l'I.N.E.D.), pp.9-19.
SAUVY (A.): *Théorie générale de la population*. Paris, P.U.F., 1954-1956.
SCHEP (G.J.), ROBERTS (L.A.): «Residential propinquity and mate selection on a parish basis». *American Journal of Sociology*, 1952, 58, pp. 45-50.
SCHWARZ (O.): *Psychologie sexuelle*. Traduit par F.Duyckaerts. Paris, P.U.F., 1952.
SEMINAIRE DES QUESTIONS SOCIALES DE LA VILLE DE TEHERAN, pbuié par l'I.E.R.S. de l'Université de Téhéran, 1960.
SERRA (A.), SOINI (A.): «La consanguinité d'une population; rappel des notions et des résultats; application à trois provinces de l'Italie du Nord». *Population*, 1959, 1, pp. 47-72.
SMITH (M.): «A research note on homogamy of marriage partners; selected physical characteristics». *American Sociological Review*, 1946, 2, pp. 226-228.
STOETZEL (J.): «Les changements dans les fonctions familiales». *Renouveau des Idées sur la Famille* (Cahier n° 18 des Travaux et Documents). Paris, P.U.F., 1956, pp. 343-369.
STRAUSS (A.): «Personality needs and marital choice». *Social Forces*, 1947, 25, pp. 332-335.

STRAUSS (A.): *A study of three psychological factors affecting choice mate.* Chicago, University of Chicago Libraries, 1945.
STUART (I.R.): «Complementary vs homogeneous needs in mate selection; a television program situation». *Journal of Social Psychology,* 1962, 56, pp. 291-300.
SUMPF (J.) et al: *Dictionnaire de socialogie,* Paris, Larousse, 1937.
(a). SUTTER (J.), TABAH (L.): «Fréquence et répartition des mariages consanguins en France». *Population,* 1948, 3, pp. 608-630.
(b). SUTTER (J.), TABAH (L.): «Les dispenses d'âge au mariage depuis 1889». *Population,* 1948, 3, pp. 735-736.
SUSSMAN (M.B.): «Activity patterns of post parental couples and their relationship to family contimuity». *Marriage and Family Living,* 1955, 17, pp. 338-341.
TALMON (Y.): Family and community in the kiblwtz Harvard university press, Cambridge, Mass, 1972.
TERMAN (L.M.): *Psychological factors in marital happiness.* New York, Mac Graw Hill, 1939.
THOMAS (J.L.): «The factor of religion in the selection of marriage mates». *American Sociological Review,* 1951, 16, p. 491.
TOFFLER (A.): *Le choc du futur,* Paris, Denoel, 1970.
TWIESSELMANN (Fr.), MOUREAU (P.) et divers: «Evolution du taux de consanguinité en Belgique de 1918 à 1959». *Population,* 1962, 2, pp. 241-260.
TYLOR (E.B.): «on a method of investigating the development of institutions», *Journal of the Royal Anthropological Institute,* vol. 18, 1889, pp. 264-9.
VAZIRNIA (M.): *Le mariage chez les chiites de l'Iran.* Thèse d'Université, Paris, 1963, dactylographiée.
VINACKE (W.E.): «Stereotyping among national, racial groups in Hawai, a study in ethnocentrism». *Journal of Social Psychology,* 1949, 30, pp. 127-135.
VIEILLE (P.): «Un mariage en Iran». *Revue Française de Sociologie.* 1966, 7, pp. 48-57.
WALLER (W.): *The family, a dynamic interpretation,* revised by R. Hill. New York, Dryden, 1951.
WALLER (W.): *The old love and the new divorce and readjustment,* New York, Liveright, 1930.
WESTERMARCK (E.): *L'histoire du mariage.* Traduit par A.V. Gennep. Paris, Mercure de France et Payot, 1934.
WINCH (R.F.): *Mate selection; a study of complementary needs.* New York. Harper, 1958.
WINCH (R.F.): «The theory of complementary needs in mate selection». *American Sociological Review,* 1955, 20, pp. 552-555.
WINCH (R.F.): «The relation between courtship behaviour and attitudes among college men». *American Sociological Review,* 1943, 8, pp. 164-174.
WOOD (L.F.): «Religious approach to marriage». *Modern Marriage,* ed. Moses Jung, New York, S.F. Crofts and C°, 1940, pp. 322-335.
WRIGTH (S.): «Systems of mating, III Assortative mating based on romantic resemblance». *Genetic,* 1921, 6, pp. 144-161.
YERACARIS (C.A.): «Differentials in ideal family size, Buffalo, 1950». *Sociology and Social Research,* 1959, 44, pp. 8-10.
ZUBRYCKI (J.): *Polish immigrants in Britain,* London, ed Gunther, Beyer, Isaac, 1950.

# پاسخ پرسشهای چندگزینه‌ای

بخش اول

فصل اول: ۱. الف

فصل دوم: ۱. الف، ۲. ب، ۳. د، ۴. الف

بخش دوم

فصل اول: ۱. ج، ۲. الف، ۳. ب

فصل دوم: ۲. د، ۳. الف،

فصل سوم: ۱. ج، ۲. الف، ۳. الف، ۴. ب

فصل چهارم: ۱. ب، ۵. ج

بخش سوم

فصل اول: ۱. الف، ۳. ج، ۴. الف

فصل دوم: ۲. الف، ۳. ج

فصل سوم: ۲. ب، ۳. ج، ۵. الف

فصل چهارم: ۱. ب، ۲. الف، ۶. الف

فصل پنجم: ۱. ب، ۲. ب، ۳. ب، ۴. الف

فصل ششم) ۱. الف، ۴. ج

بخش چهارم

فصل اول: ۲. ج

بخش پنجم

فصل دوم: ۱. الف

فصل سوم: ۲. ج، ۴. الف، ۵. د

بخش ششم

فصل اول: ۱. ج، ۳. ب، ۸. د، ۱۰. ج

فصل دوم: ۴. الف، ۶. ج، ۱۱. ب، ۱۲. د، ۱۳. الف، ۱۴. ج، ۱۷. ب، ۱۸. الف،

بخش هفتم

فصل دوم: ۲. الف، ۱۲. الف

بخش هشتم

۱. د، ۳. د، ۵. ب

# پاسخ پرسشهای چندگزینه‌ای

**بخش اول**

فصل اول: ۱. الف

فصل دوم: ۱. الف، ۲. ب، ۳. د، ۴. الف

**بخش دوم**

فصل اول: ۱. ج، ۲. الف، ۳. ب

فصل دوم: ۲. د، ۳. الف،

فصل سوم: ۱. ج، ۲. الف، ۳. الف، ۴. ب

فصل چهارم: ۱. ب، ۵. ج

**بخش سوم**

فصل اول: ۱. الف، ۳. ج، ۴. الف

فصل دوم: ۲. الف، ۳. ج

فصل سوم: ۲. ب، ۳. ج، ۵. الف

فصل چهارم: ۱. ب، ۲. الف، ۶. الف

فصل پنجم: ۱. ب، ۲. ب، ۳. ب، ۴. الف

فصل ششم) ۱. الف، ۴. ج

**بخش چهارم**

فصل اول: ۲. ج

**بخش پنجم**

فصل دوم: ۱. الف

فصل سوم: ۲. ج، ۴. الف، ۵. د

**بخش ششم**

فصل اول: ۱. ج، ۳. ب، ۸. د، ۱۰. ج

فصل دوم: ۴. الف، ۶. ج، ۱۱. ب، ۱۲. د، ۱۳. الف، ۱۴. ج، ۱۷. ب، ۱۸. الف،

**بخش هفتم**

فصل دوم: ۲. الف، ۱۲. الف

**بخش هشتم**

۱. د، ۳. د، ۵. ب

تصوير ابو عبدالرحمن الكردي

# SOCIOLOGY OF FAMILY

BAGHER SAROUKHANI

سروش
انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
Soroush Press
Tehran 2004

قیمت: ۱۹۰۰۰ ریال ● شابک: ۳-۷۱۸-۴۳۵-۹۶۴ ● ISBN : 964 - 435 - 718 - 3

9 789644 357183